به همکاری جمعی از دانشوران ایرانشناس اروپا

تاریخ تمدن ایران

با مقدمه بقلم:

پرفسور هانری ماسه و رنه گروسه

ترجمه: جواد محیی

از انتشارات کتابخانه گوتنبرگ

۱۳۳۶

شرکت چاپ میهن
لاله‌زار - کوچه بار بد

مؤلفین کتاب حاضر عبارت اند از

آ . ایمار استاد دانشکده ادبیات فرانسه .

آ. بازن ـ فوشه و امیل بن ونیست استادان کلژ دو فرانس .

آ . بونیفاسیو رئیس کنفرانس های دانشکده علوم سیاسی دانشگاه پاریس .

ژی . بوهر استاد مدرسه عالی لوون .

آ . کریستن سن استاد دانشگاه کوپنهاک دانمارک .

ژ . کونت نو رئیس افتخاری موزهٔ آثار عتیقه شرق و اسلام در موزهٔ لوور .

و . دولو وزیر مختار .

ژرژ دومزیل استاد کلژ دوفرانس .

آندره دو بن سومر استاد دانشکده ادبیات پاریس .

ژان فیلیوزا مدیر آموزشگاه تعلیمات عالیه .

الفر فوشه عضو دانشگاه، استاد افتخاری دانشکده ادبیات پاریس .

ر . گیرشمن رئیس میسیون باستان شناسان فرانسوی در ایران .

آ . گودار رئیس ادارهٔ باستان شناسی ایران .

ای . گودار و رنه گروسه عضو فرهنگستان فرانسه ، مدیر موزهٔ سرنوشی .

هانری ماسه عضو دانشگاه ، استاد زبان فارسی در دانشکده زبانهای شرق .

پ . ژی دومناش و هانری شارل پواش مدیر دروس آموزشگاه تعلیمات عالیه .

و . سستون استاد دانشکده ادبیات پاریس .

ش . ویرولو عضو دانشکده و رئیس انجمن آسیائی .

سرآغاز

ازاوائل قرن نوزدهم میلادی خاورشناسان اروپا و بدنبال آنان مستشرقین امریکائی برای شناسائی و شناساندن آثار ایران باستان و معاصر، دست بیکرشته مطالعات جالب زده اند. این فعالیت ها در زمینهٔ تنظیم وتدوین فرهنگ ونگارش تاریخ وتاریخ ادبیات وترجمه متون ایرانی ،کتابشناسی و باستان شناسی و تاریخ هنرومذاهب هنوزهم ادامه دارد.

دانشمندان فرانسوی همواره تقدم خود را درمطالعهٔ برخی ازرشته های فوق بردیگران حفظ کرده اند.

اگرانگلستان با غرورتمام میتواند ازوجودشرق شناسانی نظیر**توماس هاید** (قرن هفدهم) و **جونس** (قرن هیجدهم) برخود ببالد، فرانسه نیزبا سربلندی تمام میتواند از **بارنابه بریسون** که بسال ۱۵۹۰ در پاریس کتاب مفصلی بنام «ایران باستان» بچاپ رسانیدواز (دوریه) که علاوه برترجمهٔ قرآن بسال ۱۶۳۴ به ترجمه وانتشار(گلستان سعدی) بزبان فرانسه همت گماشت نام برد. کتاب اخیرفقط بیست سال پس ازترجمه متن گلستان بزبان لاتینی توسط **گنتیوس** آلمانی انتشاریافته است.

بسال ۱۶۴۴ (**گولمن**) ترجمهٔ قطعاتی از افسانه های معروف (بید پای) را منتشر ساخت ، این قطعات پایه ای برای اشعار **لافونتن** شد. ترجمهٔ مزبور نسبت بدورهٔ خود ترجمهٔ بسیار جالب توجهی است ، از طرف دیگر **گازوفیلاسیوم** و فارماکوپه ، آنژ ، سن - ژزف (اهل تولوز) در زمرهٔ نخستین کوششهائی از طرف اروپائیان برای تنظیم فرهنگ لغات فارسی بشمارمیرود.

در آن عصر اروپائیان بوسیلهٔ جهانگردان مختلفی که فرانسویان درصف مقدم آن قرارداشتند با ایران طرح آشنائی می‌ریختند. آثار (تولو) و **تاورنیه** ، مخصوصاً **شاردن** بی مثال ، با یادداشتهای میسیونرهائی ازقبیل :**پاسیفیک دوپروسن**، **گابریل شینون** وسانسون . (تابلوی ایران) اثر معروف رافائل را تکمیل کردند. مناسبات اقامت یاسیاحت غربیان درایران درقرون بعد نیز بمراتب افزایش یافت . .

درقرن هیجدهم میلادی مطالعات (آبه فوشه) دربارهٔ ایران تحت‌الشعاع کتابهای مقدس ایران باستان یعنی (اوستا) قرارگرفت . ترجمهٔ کتابهای مزبور که ازهند بفرانسه رسیده بود بسال ۱۷۷۱ بوسیلهٔ (آنکتیل دوپرون) انتشاریافت . **گلدنر** شرقشناس معروف بحق اعتراف میکند که « افتخار مطالعات اوستائی با فرانسویان است » .

(بورنوف) بسال ۱۸۳۰ بااستفاده از کتاب (دوپرون) وتوجه بزبانهای سانسکریت وپهلوی مبانی علمی‌معتبری برای مطالعهٔ اصول وزبان اوستا کشف کرد . در اواخر قرن هیجدهم ژ . دارمستتر ترجمهٔ کامل و قابل ملاحظه ای ازکتب مقدسه مزبور و بدنبال آن آثار دیگری دربارهٔ مذهب زردشت و زبانشناسی ایران منتشرساخت .

ازطرف دیگر (سیلوسترروساسی) پایه‌گذارمطالعات شرقشناسی فرانسه بسال ۱۷۹۳ رموزکتیبه های زمان ساسانیان را در ایران کشف و ترجمه کرد، **بورنوف** بسال ۱۸۳۶ مطالعه خطوط‌میخی ایرانی‌را نیز بسلسلهٔ کارهای‌خود درزمینهٔ سانسکریت واوستا افزوده ، بترتیب الفبا وبیان روش ترجمهٔ زبان مزبورپرداخت . (گروت‌فند) آلمانی پیش از وی سیزده علامت از علامـات خط میخی را کشف کرده بود و بقیه علامات بوسیلهٔ فرانسویان کشف وتکمیل گردید .

سیلوستردوساسی که درشناسائی زبانهای خاورمیانه‌اسناد و پیشقدم دیگران بود ترجمه ها و یادداشتهائی مربوط به متون فارسی تهیه کرد . پس از وی (موهل) درعرض مدت چهل سال‌بانتشارمتن‌اصلی‌وترجمهٔ کتاب باشکوه «شاهنامه فردوسی»

پرداخت .

در آن عصر ترجمهٔ آثار بسیاری از غزلسرایان و عرفا و مورخین و داستانسرایان و نویسندگان حکایات اخلاقی بصورت جداگانه و یا پاورقی مجلاتی ازقبیل (جریده آسیائی) و مجلهٔ (مدرسه زبانهای شرقی) انتشار یافت. درمیان مطالب جرائد مزبور مطالعات و ترجمه هائی درباره مذهب شیعه و صوفیگری و نظریهٔ باب و بها و فرق مختلف اسلامی ؛ هم چنین تئاترهای مذهبی و فکاهی و ادبیات معاصر ایران قابل ذکر است .

درزمینهٔ باستان‌شناسی، شهرهای باستانی ایران نخست ازطرف (دیولافوا) و چندسال‌بعد بوسیله (مرگان) بررسی‌ومعرفی‌شد. سلسلهٔ یادداشتهای هیأت‌نمایندگی فرانسه درایران با سلسلهٔ یادداشتهای هیئت نمایندگی فرانسه درافغانستان تکمیل گردید .

هنرمندان ومعماران فرانسوی ابنیهٔ دورهٔ اسلامی را بدقت بررسی و تشریح نمودند . دراین‌زمینه ازسفرنامهٔ فلاندن و کوست وهم چنین‌سالنامهٔ باستانشناسی ایران بنام (آثارایران) میتوان نام برد . دانشمندان‌دیگری نیز آثاری‌دربارهٔ‌مینیاتور وسکه شناسی ایران منتشر کردند .

بالاخره دربارهٔ زبانها ولهجه های قدیم وجدید ایران آثار گوانبهائی بصورت کتب‌جداگانه یامقالات‌در(جریدهٔ آسیائی) ویادداشتهای (انجمن‌زبانشناسان پاریس) چاپ ومنتشر گردید .

ذکراسامی همهٔ دانشمندانی که برای شناختن وشناساندن ایران بکوشش برخاسته اند، خالی‌ازاشکال نیست ولی‌جای آن‌داردکه دراینجا از(سیلوستر ساسی) بورنوف ، (دار مستتر) و(موهل) یکباردیگرنام برد . زیرا این چهارتن درافتخار شناساندن‌ایران باستان وایران دورهٔ اسلامی هریك سهم بسزائی دارند .

امید بسیاری در پیش است کــه درآینده نزدیك مطالعات دانشمندان دربارهٔ

دورهٔ ما قبل تاریخ ایران و همچنین دورهٔ پارتها ☆ و غزنویان تدوین و چاپ و منتشر گردد .

درزمینهٔ بررسی تاریخ مذاهب «مذهب مانی وزرتشتی دورهٔ ساسانی ها» وهمچنین فلسفه ایران کوششهای فراوانی بکار میرود . ولی نمیتوان ناگفته گذاشت که هنوز متون ادبی ، تاریخی وفلسفی ایرانی بسیارمهمی درانتظار ترجمه وانتشار باقی است .

هانری ماسه

☆) Parths پارت‌ها یا (پرثوه)طایفه‌ای از نژاد ایرانی واشکانیان ازاین طایفه اند .

دیباچه

بادرنظر گرفتن آثاردوران اولیه تاریخی که در اثر کاوشهای «شوش» بخوبی مشخص وروشن گردیده است باین نتیجه میتوان رسید که تمدن ایرانی تحت‌اشکال وجلوه‌های مختلف خود(اعم ازدوران آریاهای اولیه ومدی‌ها هخامنشی‌ها، پارت‌ها، ساسانی‌ها و مسلمین) یعنی درطی پنجاه قرن متمادی بهم پیوستگی شگفت آوری دارد . ضمناً فلات ایران «شوشی» بزرك و یا شوش درمقیاس بزرگتری است .

اسلام درنقاط دیگردنیا یعنی در آفریقای شمالی ، مصر، پاکستان وترکستان چین پیوستگی تاریخی تمدن را از هم گسیخته است . ولی درایران پس از برطرف شدن نخستین آشفتگیها پیوستگی تاریخی تمدن ادامه یافته وگسیختگی آن جوش خورده است . در بحبوحهٔ فرمانروائی اسلام کتاب «شاهنامه» بمنزلهٔ حماسهٔ دورهٔ ساسانی ومنظرهٔ شکارگاههای ظروف نقرهٔ همان‌دوره، نمودارد لاوری شاپوروخسرو درشکار و درواقع ادامه تمدن ساسانی در دورهٔ خلفا است . بندرت کشوری میتوان یافت که ازنظرحفظ سنن وخصوصیات واصرار بحفظ ظواهر تمدن درطی قرون متمادی بمانند ایران نظرتاریخ دانان را بخود جلب کند .

ایران ازنظردیگری نیزشایان توجه است وآن اینکه تمدن ایرانی حد فاصل بین تمدن مدیترانه وتمدن آسیای شرقی است . مدی باستانی ازگذرگاههای کوههای زاگرس، بابل وبغدادرا دربرمیگرفت. نظری بشاهراه قدیمی خانقین ـ کرمانشاه تاثیرونفوذ تمدنی راکه از سرزمین بین‌النهرین برخاسته است درفلات ایران روشن میسازد . گاهی نفوذ تمدن مزبور بحدی میرسد که حتی پایتخت ها را نیزبدامن

بین‌النهرین تغییرمکان میدهد (تیسفون) . درانتهای دیگرفلات ایران ، بین‌افغانستان وپاکستان نیز گذرگاههای دیگری کـه ارزش تاریخی کمتری دارند از تنگهٔ خیبر به بعد این فلات را بدنیای دیگری که دنیای «هند و گنك» است مربوط میسازد . هم ازاین رهگـذر تمدن ایران نفوذ خود را طی سالیان درازی تا حوزهٔ «اندوس» یاسند بسط داده است . ایجاد کشورپاکستان شاهد زنده ای بر این مدعا است .

ولی گاهی‌تمدن مزبورحتی‌برحوزهٔ رود گنك نیزدست یافته وآثارباشکوهی چون «تاج محل» «این تابلوی اصفهانی باسنگهای سپیدمرمر»ودورتراز آن آثاری چون آثار«گل کوند» وحیدرآباد جنوبی ازخود بیادگارگذاشته است .

فلات ایران درسمت شمال شرق ، یعنی در ماورای خراسان ، بردنیای‌استپها مشرف است . ازاین نقطه نیز فرهنك ایرانی مدتهای مدید قبائل هم نژاد خـود را تحت تأثیرگرفته ، گـاهی برشبانان «سیت» یا «سکاها» و زمـانی برشبانان ترکمن فرمان رانده است . «تیمورلنك» این فاتح سنگـدل ترکمن نیز خود در برابر غزل شیوای فارسی سرتعظیم فرود آورده و «گورامیر» مقبره وی بعنوان نموداری ازسبك معماری اصفهان وشیرازهنوزبرجای مانده است .

بطوریکه می‌بینیم ایران از آنچه دروهلهٔ اول بنظرمیرسد بسیاربزرگتراست صحیح‌تربگوئیم ایران ازچهارچوبه تاریخی خود پا فراترنهاده است . درحال‌حاضر فلات ایران دوکشوررا دربرمیگیرد. این‌هردوکشوروارث تمدن‌ایرانی منتهاهریك با خصوصیات و رنگ های محلی است ، هریك از آنها سنن خاص ورسالت تاریخی ویژه ای را برای خود حفظ کرده اند:

ایران خاص که بقول‌فرنگیان «پرس» یا «پرشیا» نامیده میشود درسمت‌مغرب وافغانستان درسمت مشرق فلات قراردارد .

در ماورای جیحون سابق و «آمو دریا»ی فعلی یعنی در ماوراءالنهر و محل «سغدیان» باستانی ، خطهٔ بخارا وسمرقند قراردارد . این خطهٔ تاریخی که در دورهٔ

هخامنشیان قسمت اصلی امپراطوری ایران بشمار میرفت درطی قرون متمادی بصورت یکی ازایالات «ایران خارجی» بموجودیت خود ادامه داده است . وقتی نام «ایران خارجی» را برزبان میرانیم بی‌اختیار بیاد گسترش دامنه پهناور آن می‌افتیم ، تمدن ایرانی ازسمت شمال شرق تا انتهای دشت «گوبی» مجاور سرحدات چین بسط یافته است . نقوش بودائی قرون ششم تا نهم میلادی که در «کیزیل» نزدیك «کوچا» ودر «تورفان» کشف شده است بسبك مکتب ایرانی وخود دلیل این مدعا است .

بالاخره «ایران خارجی» ازجهات مختلفی قسمت مسلمان نشین هند راکه در حدود سال ۱۰۰۰ میلادی بدست محمود غزنوی فاتح «لاهور» گشوده شد دربر میگیرد. این نفوذ وتسلط تا دوران سلسلهٔ پادشاهان مغول درقرن هفدهم ادامه داشت .

درکتاب حاضر بترتیب از ایران ، افغانستان وایران خارجی سخن رفته است. مطالب لازم در زمینهٔ رشته های مختلف این بحث و از آنجملـه وضع فعلی کشورها بدست کارشناسان مبرزی تهیه ونگارش یافته است .

ضمن تألیف کتاب حاضر، هم‌نویسندگان مصروف بر آن بوده کـه مطالب را هرچه فشرده تر ودرعین حال ساده تر وقابل فهم عموم ومطابق با موازین علمی بروی کاغذ آوردند .

درمقدمهٔ هرفصل شرح مختصر و مفیدی دربارهٔ آخرین بررسیهای علمی درج شده تا اطلاعات جامعی ازوضع تاریخی وفعلی کشورهائی که درمعرض تحولات سریع سیاسی ودرحقیقت موضوع مسئله روز میباشند دراختیار علاقمندان گذاشته شود .

مولفین کتاب ازخانم «سیلوی رینو» که سمت رهبری هیئت را برعهده گرفته و با پشتکار وهمت قابل توجهی درانجام این مهم کوشیده است سپاسگزاری میکنند .

(رنهٔ ـ گروسه)

فصل اول

خصوصیات عمدهٔ جغرافیائی ایران

۱ ـ طبیعت اراضی ایران

ایران ازشمال به بحرخزروترکستان غربی ازجنوب به خلیج فارس ودریای عمان، ازمشرق بحوزهٔ اندوس(سند)سفلی ووسطی وازجنوب غرب به بین النهرین محدود است . ایران جزو سلسله اراضی مرتفعی است که درسراسرطول آسیا ازمدیترانه گرفته تا تنگه «بهرنك» کشیده شده است .

فلات ایران نیز بمانند فلاتهای آناطولی ، ارمنستان و پامیروتبت که دورا دور آن قراردارند دردوران سوم معرفةالارض بهنگام تشکیل چین‌خوردگیهای آلپ ـ هیمالیائی بوجود آمده است .

وضع طبیعی سرزمین ایران دراثر کیفیت این چین‌خوردگیها وقشررسوبی روی آن شکل بغرنجی بخود گرفته است . با اینحال میتوان گفت که ایران عبارت ازاراضی مرتفعی است که رشته جبال مرتفعی ازچهارسو آنرا احاطه کرده است .

اراضی مرتفع مزبورباشیب ملایمی همواره ازمحیط بسوی مرکزمتمایل است. ارتفاع حاشیه اراضی مزبورتا ۱۰۰۰ الی ۲۰۰۰ متروبلندی نقاط مرکزی آن حد اکثرپانصد متراست .

برسطح فلات مخصوصاً در مناطق شمال غرب و شمال شرق آن ارتفاعات متعددی که ناشی ازچین خوردگی زمین ویا حرکات عمودی آنست بوجود آمده است .

درازا وپهنا وارتفاع کوههائی که حواشی فلات ایران را تشکیل میدهند بسیار باهم متفاوت است :

بدین معنی که رشته جبال هزبوردرمغرب وشمال طولانی تروبلند ترازمناطق دیگراست .

آثار آتش فشانی ونوبنیادی خصوصیات مشخصه این کوهها را تشکیل میدهد .

درحال حاضر آتش فشانهای ایران همگی خاموش اند ولی درسراسر ایران بقایای متراکم سعیرها وقلل مخروطی آتش فشانی بـه تعداد زیادی دیده میشود . معروفترین قلل آتش فشانی ایران قلهٔ دماوند است که درشمال فلات ، بارتفاع ۵۷۰۰ متر ، قراردارد . این قلهٔ آتش فشان پوشیده ازیخهای طبیعی وسولفاتارها بوده وبا شکوه تمام درافق تهران خود نمائی می کند . به نوبنیادی کوههای ایران ازشیب‌های تند و پرتگاههای آن نیز که برفراز دره های سیلاب رو قرار دارند میتوان پی برد. هر چند یکبار بریدگیهای خوفناکی بر فراز کوهها دیده میشود و در پائین این بریدگیها آبهای گل آلود بهاری غرش کنان پیش می‌رود .

کوههای مرتفعی که چون کمر بند دورتا دور ایران را احاطه میکنند درنظر اول ایران را سرزمین دربسته ای معرفی میکنند . ولی درواقع امردراین حصارهای طبیعی رخنه ها و گذرگاههـای نسبتاً صعب العبوری وجود دارد که راه نفوذ برایران بشمار میرود .

تاریخ گذشته ایران نشان میدهد که نه تنها این سرزمین در برابر مهـاجرت اقوام مانع و عایق مهمی نبوده بلکه غالباً چون پل واسطی بین شرق و غرب بکار رفته است .

سرزمین ایران همواره دستخوش امواج مهاجرت اقوام مختلف از شرق بغرب ویا بالعکس بوده است کاروانهای سوداگران کـشورهـای شرق مدیترانه وآسیای وسطی وخاوردورنیزدرطی اعصاروقرون ازسرزمین ایران بعنوان بهترین گذرگاهها استفاده نموده اند .

۴ـ آب و هوای ایران

یکی از خصوصیات عمدهٔ آب وهوای ایران خشکی زائدالوصف هوای تابستانهای آن است . از این نظر ایران جزء مناطق مدیترانه ای محسوب میشود . ضمناً بیان این موضوع بی مناسبت نیست که بگوئیم عرض جغرافیائی ایران بمانند «مغرب» و «صحرای» آفریقا است .

درفصل سرما یعنی از پائیز تا بهار نیز نزول برف وباران هرگز مداوم نیست . بلکه بارندگی به تعداد معینی از روزها محدود است . ازاین گذشته نوسانات درجه حرارت ایران درفصول مختلف بسیارشدید وشگفت آوراست . درزمستان هوا بسیار سرد ودرجه حرارت آن تا ۲۰ درجه زیرصفر پائین میآید . درتابستانها نیز در نقاطی به عرض جغرافیائی ۱۲۰۰ غالباً درجه حرارت تا ۴۵ درجه بالای صفر میرسد .

سرزمین ایران ازنظر آب وهوا بمناطق مختلفی تقسیم میشود، اختلاف عرض جغرافیائی ووضع ارتفاعات لااقل در میزان بارندگی ودرجه حرارت هوای مناطق مزبورتأثیر بسزائی برجای میگذارد .

برشیب های خارجی ارتفاعات غربی وشمالی ایران درفصل سرما برف سنگینی نشسته ورطوبت کافی بر آن می بخشد . ازاینروجنگلها ورودخانه های قابل توجهی دراین مناطق بچشم میخورد . سمت جنوبی وشرقی ارتفاعات مزبوربسیار خشک و بی‌حاصل است . سمت مزبورازفیض نسیم های مرطوب غرب وشمالغرب محروم و ازدائره نفوذ رگبارهای تابستانی هند بسیاربدور است . ازاینرومناطق مزبوربسیار خشک ولم یزرع وکوههای مجاورخلیج عمان وحوزه اندوس لخت وبی‌حاصل اند

آب وهوای فلات مرکزی نسبت بحواشی آن به‌مراتب خشک‌ وداری نوسانات حادتری است .

با وجود خشکی زمینه تپه هائی که حلقه وار درون سلسلهٔ جبال عظیم اطراف قراردارند تا حدودی ازبارندگی برخوردارانند. مثلا ارتفاع باران درمنطقهٔ تهران که درجوار البرزقرارگرفته است سالانه تا حدود ۳۰۰ میلیمتر بالغ میگردد. برعکس مناطق مرکزی مخصوصاً نقاطی که درمیان رشته جبال کم ارتفاع مرکز فلات ایران محصورند از فیض باران درسراسرسال محروم میباشند. آبهائی که از کوههای بلند سرچشمه میگیرند درمناطق مزبور غالباً میان صحراهای خشك و یا درون باطلاقها، نمکزارها ویا مردابها ازجریان می‌افتد.

۴ - مردم ایران

مردم ایران نیز بمانند سکنهٔ تمام نقاط خاور نزدیك از دو دستهٔ کوچ نشین و تخته قاپو تشکیل و تخته قاپوها نیزخود بدو دستهٔ شهرنشین و دهقانان تقسیم میگردد.

تخمین تعداد نفرات هریك از گروه های مزبور و نسبت آنها به کل جمعیت کشور کارمشکلی است. بنا بعقیده محافل دولتی ایران عشایر ۲۰٪ کل جمعیت را تشکیل میدهند، تعداد شهرنشینان نیز بهمان نسبت است. ازاینرو دهقانان اکثریت قاطع جمعیت را تشکیل میدهند.

عشایر ایران با «بدوی های» سوریه قابل قیاس نیستند. آنها چادر نشینان کثیرالعده ای هستند که شعاع عملشان بسیار محدود تراست و بعبارت صحیح تر شبانانی بیش نیستند. زندگی شبانی در ایران با پستی و بلندی مکان و نوسانات آب وهوای آن هم آهنك است، درفصول سرما، عشایر ایران گله های بزوگوسفند واحیاناً گاو و اسب خود را به دشتهای کم ارتفاع خارج ازحاشیهٔ کوهستان و یا به کناره فلاتها میرانند، ولی بهنگام تابستان راه کوهها را درپیش گرفته وبه مراتعی که غذای دامان آنان را تامین میکند روی آورمیشوند.

عشایر ایران از نقطه نظر اجتماعی بعلت وابستگی بیکی از «ایلات» از هم متمایزند. شهرنشینان آنها راکوچ نشین یا «ایلیاتی» می‌نامند. هر ایل به تیره ها و طوائف وخانواده‌های مختلفی تقسیم شده ودرصورت لزوم با ایلیات دیگری که قرابت و خویشی‌دارند پیوند اتحاد بسته و بصورت واحدهای بزرگتری که دارای هزاران نفرات است درمیآیند. دررأس هریك از ایلات، تیره ها و طوائف رؤسای فئودالی قراردارندکه بطور موروثی ازقدرت نامنتهائی برخوردارمیشوند. اجازهٔ تغییرمحل ایل، حکمیت درمقابل اصحاب دعوی وبرقراری ارتباط باهمسایگان بارؤسا است،

ازاین گذشته رؤسا واسطه ای بین ایل ومقامات دولتی محسوب میشوند .

زندگی عشایری که درطول تاریخ نقش مؤثری درایران بازی کرده استاینك قوس نزولی خود راطی میکند ، شکی نیست که زندگی عشایری هیچگونه تناسبی با سازمان اقتصادی وسیاسی و بین‌المللی امروزه ندارد . درمناطق غربی و شمالی تاکنون بسیاری از عشایرتخته قاپو شده اند . ولی تکامل زندگی درمناطق شرق و جنوب کمتر بچشم میخورد . دلیل امر ساده است زیرا مناطق مزبور برای کشاورزی چندان مساعد نیست .

اگر وضع بهره برداری از دشتهای خارجی ایران (حوزهٔ بحرخزر وسواحل خلیج فارس) راکنار بگذاریم باین نتیجه میرسیم که دهقانان ایران تقریباً بطورعموم درفاصلهٔ میان تپه های درونی وفلات ایران متراکم اند : باین ترتیب بدون حواشی ایران سلسلهٔ روستاهائی کم و بیش نزدیك هم قرار دارد ، ضمناً درمیان فلات ، ازمجموع دهکده ها ، اینجا و آنجا واحد هائی بوجود آمده است .

مشکل اساسی زندگی دهقانان ایران کم آبی است . راه حل های بسیاری در این زمینه پیشنهاد و بکاربسته شده است . ولی بسیاری از این راه حل ها قدیمی بوده و بدرد اقتصاد نوین نمیخورد . سیستم اساسی آبیاری در ایران حفر «قنوات» است . «قنات» چاهی است که درپای کوهی حفرشده وبوسیلهٔ آن ازمخزن آبی که در پای کوه درنتیجهٔ نفوذ آب برف وباران ایجاد شده است استفاده میشود . ازپای کوه آب مخزن را بوسیلهٔ یك کانال زیرزمینی تا دهکده امتداد میدهند . فاصلهٔ بین ده وچاه غالباً به‌ده ها کیلومتر ویا بیشتر بالغ میشود . چاه‌های سرپوشیده ای درتمام طول راه شاخص مسیرقنات بوده وبهنگام لاروبی وتعمیرقنوات از آنها استفاده میشود .

تاریخچهٔ حفر قنوات بخوبی معلوم نیست ولی علت توسل به این وسیلهٔ آبیاری کاملاً روشن است : زیرا باینترتیب از تبخیر زیانبخش آب درمجاری روباز بخوبی جلوگیری میشود .

صرف نظر از مناطق عشایری هریك از دهات ایران واحد اداری کوچکی است که در رأس آن فرمانروائی بنام «کـد خدا» قرار دارد . تعیین تناوب آیش زمین‌ها و حکمیت در دعاوی دهقانان مربوط بمسائل ارضی از جملهٔ اختیارات کدخدا‌ها است. در دهات ایران تعداد خرده مالکین بسیار محدود و مالکیت عمده یعنی مالکیت درباری وموقوفات ویا مالکیت مالکین بزرك عمومیت دارد . از نظـر قضائی کشاورز ایرانی غالباً اجاره دار و ندرتاً صاحب زمین ویا نصفه کاراست . از نقطه نظر مادی نیز صرفنظر از اقدامات محدودی کـه اخیراً برای بهبود وضع کشاورزی بعمل میآید . دهقانان ایرانی باوسائل عهد عتیق بکشت وکار مشغول اند ؛

۴ - حاشیهٔ غربی ایران

حاشیهٔ غربی ایران از حواشی کوهستانی دیگر فلات ایران متراکم تر و یکدست تر است . طول این حاشیه از ارمنستان تا خلیج فارس بیش از ۲۰۰۰ و عرض آن از بین النهرین تا فلات داخلی بالغ بر دویست کیلومتر است .

سلسلهٔ جبال این منطقه غالباً از شمال غرب به جنوب شرق امتداد یافته وارتفاع قلل آن بتدریج ازغرب بشرق رو بافزایش میرود. این ارتفاع درجوار فلوات به ۴۰۰۰ متر بالغ میگردد . درمنطقهٔ کرمانشاه بین رشتهٔ کوهها دشتهای نسبتاً وسیعی بعرض ۱۰۰ کیلو متر قرار دارد . رشته جبال مزبور که بخوبی از آب باران استفاده میکنند غالباً پوشیده ازجنگلهای بلوط و کاج ومراتع سرسبز وخرم است . طراوت وسرسبزی جنگلها ومراتع در سمت شمال بمراتب بیش از مناطق جنوبی بوده وهرقدر بسمت خلیج نزدیکتر شویم خشکی محسوس تر است. ضمناً نواحی شرقی بمراتب ازقسمتهای غربی آن زیبا تر و باصفا تر است زیرا خاك نقاط غربی معمولادارای نمك زیادتری است.

قسمت شمالی حاشیهٔ غربی ایران بنام طوائفی که در آن ساکنند یعنی بنام **کردستان** معروف است . کردها مردمانی ازنژاد هند و اروپائی واز زمانهای دیرین ساکن کردستان اند .

بااینکه کردها ازمدتها ترك کوچ نشینی گفته وتخته قاپو شده اند . با اینحال هنوز بر سر آشوب و نافرمانی باقی بوده و باروابطی که باتیره های مختلف کرد ساکن (عراق) و(ترکیه) دارند هرچند یکبار تشویش خاطر حکومت تهران را فراهم میسازند .

گرچه خطهٔ کردستان منطقهٔ صعب العبوری است. بااینحال یگانه جادهٔ قابل عبور و

واقعی ایران غربی از حاشیهٔ آن میگذرد . این راه بین النهرین را به تهران مربوط میسازد . بنا به نقش کتیبه های داریوش در (بیستون) هخامنشیان ازاین راه استفاده میکرده اند . از آن پس اسکندرمقدونی وسپس اعراب ازاین رهگذر خود را بایران رسانده اند . (همدان) یا اکباتان سابق که در میان دشت نسبتاً سرسبز و خنکی قرار دارد کلید فلات ایران محسوب میشود . در مغرب آن از «کرمانشاه» که درانتهای دشتی بهمین نام قراردارد بخوبی میتوان راه صعب العبوررا تحت نظر گرفت. کرمانشاه که زمانی یکی ازشهرهای مورد توجه ومرکز اقامت ساسانیان بود امروز بصورت یکی ازمراکز صنعتی کشوردر آمده است .

سلسلهٔ جبال زاگرس که عریض ترین قسمت حاشیهٔ کوهستانی ایران محسوب میشود از کوههای کردستان گرفته تا نواحی جنوبی امتداددارد. رودخانه‌های متعددی از این کوهها سرچشمه گرفته وبعضی از آنها بسمت دشتهای شرقی یعنی مناطق اصفهان روان وعده بیشتری پس ازعبور ازدره‌های مخوف بهم پیوسته و رودکارون راتشکیل میدهد . مردم منطقهٔ زاگرس یعنی (لرها) و (بختیاری‌ها) با(کردها) قرابت نژادی دارند ولی هنوزهم اکثریت آنان زندگی کوچ نشین دارند . طوائف لـر و بختیاری واجد اهمیت زیادی هستند . این طوائف درانقلاب اوائل قرن بیستم که درد گرگون ساختن زندگی (ایران) بسیار مؤثر بود نقش مهمی بازی کرده‌اند .

دشتهای مرتفع زاگرس ، باوجود استعدادطبیعی هنوز چنانچه بایدوشاید مورد استفاده قرار نگرفته است . ساختمان خط آهن سراسری ایران نخستین قدم جدی در استفاده ازمنابع بیکران این مناطق محسوب می‌شد . در طول خط آهن مزبور که ساختمان آن در مناطق کوهستانی بـاکوشش و تلاش فراوانی بپایان رسید جنبش نوینی در زندگی روستاهای اطراف مشاهده شده و فرهنگ نوین بتدریج دراین نقاط رسوخ می‌یابد .

(فارس) که معنای دقیق آن همانا پارس یا (ایران) است بین حاشیهٔ غربی و جنوبی قرار دارد . منطقهٔ فارس از لحاظ وضع طبیعی بخصوص خشکی و بیحاصلی اراضی تفاوت چندانی با مناطق جنوبی ندارد . فارس ، اقامتگاه زمستانی پادشاهان هخامنشی بوده وهم امروز مقبره سلاطین مزبور از بناهای جالب و باستانی محسوب میشود . شهر شیراز بفاصلهٔ کمی از پرسپولیس (تخت جمشید) و پازارگاد بردشت مرتفعی بنا شده و باغها و تاکستانهای آن معروف خاص و عام خاطرهٔ دو سخنور نامی یعنی حافظ و سعدی که از آن برخاسته اند همواره بر دلها است .

۵ـ نواحی خلیج فارس

رشته جبالی که حلقه وار بر دور ایران کشیده شده پس از عبور از فارس بطور محسوسی بسمت مشرق متمایل میگردد کوههای مجاور سواحل خلیج‌فارس وبحرعمان بکلی‌خشك وبی‌حاصل است و درآن‌باستثنای دامنه‌بعضی ازقلل‌مرتفع ، سبزه و گیاهی دیده نمیشود . کوههای(مکران) عموماً پست و با شیب‌های‌بسیار نا محسوسی به‌تپه‌های مرکزی فلات مرتبط می‌شود . ولی‌سمت خارجی آنها دارای شیب‌های تند و پرتگاههای سرگیجه آوری است .

دشت های خوزستان در دامنه های غربی کوههای فارس واقع ودربادی امر چنین‌بنظر میرسد که دشت مزبور دامنهٔ شرقی دشتهای فرات ودجله وبین‌النهرین و (کلده) است . ولی دقت‌نظر بیشتری دراین مورد نشان میدهد که دشت خوزستان حوزهٔ سفلای شط دیگری‌است که خودیك رودخانهٔ کاملا ایرانی بوده وبنام (کارون) موسوم است . رودخانه کارون فقط در حدود چند کیلو متری خلیج برودخـانه های بین‌النهرین می پیوندد . خوزستان صرف‌نظرازنواحی مجاورکوهها ، دشت‌مسطح و همواری است که فقطرودکارون درطی سالیان دراز برسطح رسوبی آن بستری‌برای خود تعبیه کرده است .

خوزستان تابستانهای گرم و سوزان‌و زمستانهـای معتدلی دارد . در فصـل زمستان بارنــدگی آن کم ولی بسیار تندو شدیـد است . خوزستان در زمستانهـا موقتاً بصورت استپ‌های سرسبز ومراتع گرانبهائی برای چرای احشام درمیآید.

سکونت در خوزستان بجز در نواحی مجاور کوهستان،وبااستفاده از قناتها ویا حواشی رودکاوون ممکن نیست . دراینجا نیز درسواحل‌کارون بمانند سواحل

دجله نخلستانهای زیادی وجود دارد. ولی نخلستانهای خوزستان هرگز بپای نخلستانهای پرباروبرکت بین‌النهرین نمی‌رسند. ازدشت خوزستان که‌امروزه‌قسمت عمدهٔ آن بایر وبیحاصل افتاده‌است دردوران قدیم بیش‌ازاین بهره‌برداری می‌شد. قدرت شوش‌باستانی بدون وجود دهستانهای حاصلخیز اطراف آن هرگز قابل‌تصور نیست. دلائل محکمی دردست است که ساسانیها از آب کارون بمقدار فراوانی برای آبیاری استفاده میکردهاند. در ربع‌قرن اخیرطرحهای متعددی برای‌ایجاد کانال‌ها واستفاده از آب کارون در کشاورزی پیشنهاد شده ولی متاسفانه هیچیك از این طرح ها بمرحله عمل واجرادرنیامده است.

گرچه خوزستان از نظر کشاورزی بسیارعقب‌مانده است بااینحال در دوران کنونی تغییرات وتحولات زیادی در آن بنظرمیرسد. کشف‌و بهره‌برداری منابع‌نفت ازسال ۱۹۱۰ باینطرف، ایجادو استفاده ازخط آهن سراسری ایران‌دو عامل مهم این‌تحولات بشمارمیرود. شهرهای قدیمی دزفول وشوشتر و اهواز کـه‌در سواحـل کارون قراردارند اینك‌قدم به مرحلهٔ صنعتی شدن گذاشته ضمناً شهر های جدیدی نیز بعرصهٔ وجود می آیند: از آن جمله شهر آبادان «بزرگترین مرکز تصفیه و صدور نفت جهان» راکه درملتقای کارون‌و دجله قراردارد وهمچنین بندرشاهپور راکه راه‌آهن سراسری ایران‌بدان‌ختم میشود میتوان نام برد. امروز بندرشاهپور یکی ازپایگاههای مهم‌دریائی محسوب‌میشود.

دشت‌های ساحلی مجاور بحرعمان که از خلیج فارس تا دلتای رود اندوس کشیده‌شده‌است‌بسیار کم‌عرض ومیان‌سواحل‌دریا وکوههای‌مکران‌فشرده‌شده‌یاسند است. دشتهای مزبورپراز سنك‌وماسه ورس مخلوط به‌گوگردوقطران بوده وبعلت فقدان آب شیرین‌بهیچوجه مساعد بحال کشاورزی‌وسکونت نیست. هوای‌این‌مناطق نیز درتابستانها مرطوب‌وسوزان است. ولی‌باوجود نـامساعدبودن شرائط طبیعی، منطقهٔ مزبور کاملا خالی‌از سکنه‌نیست: وفور ماهی وصدف مروارید دراین‌منطقه،

ده‌ها هزار تن ماهیگیر و غواص را بر سواحل دریا کشانده وفعالیت اقتصادی نسبتاً قابل ملاحظه‌ای بدان بخشیده است .

بندر هرمز که درجزیره کوچکی واقع درمدخل خلیج فارس قرار دارد در اوائل قرن هفدهم میلادی بازار معتبری محسوب می‌شد . از این بندر کالاهای هندو خاوردور بسراسر ایران وحتی تا ترکستان حمل می‌شد . از قرن هفدهم تا نوزدهم میلادی ، بندرعباس که دررو بروی هرمز ساخته شده است این نقش را ایفا می‌نمود . درحال حاضر مهمترین بندراین مناطق بندر بوشهر است . البته میزان فعالیت این بندر قابل قیاس بابنادر رقیب آن نیست زیرا احداث راه آهن سراسری وجاده‌های شوسه درمناطق شمالشرق بمقدارقابل ملاحظه‌ای ازرونق آن کاسته‌است. بوشهر که درمیان نخلستانهای زیبائی قرار گرفته در حدود ۴۰۰۰۰ نفر جمعیت دارد. از نظر ظاهری منظرهٔ شهر وقیافهٔ ساکنین آن باعراق بیش از ایرانیان شباهت دارد .

(٦ــ حاشیهٔ شمالی ایران)

آذربایجان منتهاالیه شمالغربی خاك ایران است . این ناحیه بین سرزمین عراق وترکیه واتحاد جماهیر شوروی قرار گرفته ودارای طبیعت جغرافیائی مختلف وگوناگونی است: ازمغرب بمشرق آن یك منطقهٔ کوهستانی که دنبالــه رشته جبال کردستان است وهمچنین دشت‌ها و حوزه‌هائی مجزا ازهم قرار دارد. رشته جبال دیگری نیز از مغرب بمشرق تا ساحل جنوبی بحرخزر کشیده شده است . آذربــایجان بــا ارمنستان هم‌مرز و بمانند آن پوشیده ازکوههای آتش‌فشانی است . دو قلهٔ معروف سهند وسبلان شاهد گویای این مدعا است . درحال حاضر آتش فشانهای آذربایجان همگی خاموش ولی زمین لرزه در آن فــراوان است . ازاین رو هــرچند یکبار خسارات مالی وجانی زیادی دراین منطقه ببار میآید . خصوصیت عمدهٔ آذربایجان عبارت از وجود دریاچهٔ بزرگی بنام (ارومیه) یا رضائیه و گودال عظیمی در دامنهٔ سهند است . سطح دریاچهٔ مزبور درسالهای مختلف متفاوت است و طول آن بطور متوسط ۱۳۰ و عرض آن ۵۰ کیلومتر است . عمق دریاچهٔ ارومیهٔ بسیار ناچیز و ظاهراً از پانزده متر متجــاوز نیست . دریاچهٔ ارومیه چون دریاهای بزرك غالباً دستخوش طوفانهای سهمگین بوده و دراثر غلظت نمك بهیچوجه در آن اثری ازماهی و نباتات آبی دیده نمیشود .

آذربایجان سرزمین حاصلخیز و پربرکتی است . گرچه هوای دشت‌های آن تاحدی خشك است . بااینحال ازبرکت برف فراوانی که هرسال بهنگام زمستان بر کوه‌ها می‌نشیند برای زراعت بهیچوجه احساس کم آبــی نمی‌شود . در دشت هــای آذربایجان که در اثر حرکات تحت‌الارضی وپیدایش کوهها پیوستگی آن بهم‌خورده است مزارع فراوان غلات وچغندر قندویا دانه های روغنی با رده های درختان

تبریزی بچشم میخورد . دشت (ارومیه) که درکنار آبهای راکد دریاچه قرار دارد و مجموعه‌ای ازباغهای میوه و تاکستان و صیفی کاری است .

در طی قرون متمادی همواره توجه مهاجرینی که از شرق به غرب خاك ایران را زیر پا نهاده‌اند معطوف بآذربایجان بوده‌است. ازاینرو سکنه کنونی آذربایجان قاعدتاً باید مخلوطی از نژاد های مختلف باشد . آذربایجان نه تنها چهار راه تلاقی اقوام مختلف بوده بلکه همانره چهارراه تجارتی شرق نیز محسوب می‌شده است . ازدوران قدیم تاقرن نوزدهم میلادی کاروانهای ماوراء خزر در آذربایجان باکاروانهائی که از ایران جنوبی و سواحل دریای سیاه میآمدند تلاقی میکردند . شهر بزرك (تبریز) رونق وترقی خودرا مرهون این موقعیت تجارتی بوده وحتی عظمت آن درقرن هفدهم میلادی باعث تحسین واعجاب جهانگردانی ازقبیل (شاردن) و (تاورنیه) فرانسوی می گردید .گرچه درحال حاضر نیز تبریز بازار عمده‌ای محسوب می‌شود بااینحال نقش تجارتی سابق خودرا ازدست داده‌است .

سلسلهٔ جبال البرز که قلل مه آلود آن چون دیواره‌ای درامتداد سواحل بحرخزر سربر آسمان کشیده است ظاهراً دنبالهٔ کوههای آذربایجان بنظرمیرسد پهنای جبال بسیارکم ولی درعوض بلندی آن بسیار زیاد و بلندترین قلهٔ آن دماوند است این سلسله جبال درجهات مختلف متمایل وبطورکلی درمایله های مجاور بحرخزر در معرض حوادث طبیعی وشکست وتلاشی عمیقی قرارگرفته ودره‌های ژرفی ازچپ و راست بر آن ایجادشده است بستر سفید رود خود یکی از این دره‌هااست . جادهٔ واقع بین تهران و پهلوی ازکنار این دره میگذرد .

در دامنه‌های جنوبی البرز قراءو قصبات زیادی که ازخانه‌های گلی برنك خود کوه بناشده است بچشم میخورد . دامنه‌های مزبور باتپه ماهورهای فراوان یکی از راه‌های عمدهٔ تجارت بین ایران شرقی، آذربایجان وزاگرس بشمارمیرود. ضمناً چند

شهر باستانی نیز که زمانی پایتخت کشور بوده در پای دامنه‌های مزبور قرار دارد .
شهر ری یا Rhagés ازدوران قدیم تا قرون وسطی مرکز مهم و باعظمتی محسوب میشده، شهر قزوین نیز که در مغرب آن واقع است در قرون پانزدهم و شانزدهم میلادی بمنتهای حد عظمت خود رسیده است . شهر تهران نزدیك خرابه‌های ری واقع و از اوائل قرن نوزدهم میلادی شهرهای دیگر ایران را تحت الشعاع خود قرار داده است.
تهران مرکز سیاسی کشور و در عین حال مرکز تجارتی و صنعتی ایران محسوب میشود .

(۷ ـ سواحل بحر خزر)

ولایات ساحلی شمال ایران یعنی گیلان و مازندران از دشتهای رسوبی نوبنیادی بعرض چند کیلومتر تشکیل شده است . این ولایات از جنوب محدود به پرتگاههای خطرناك البرز وازشمال به باطلاقها وتپه‌های شنی است . سواحل بحرخزر برخلاف نقاط دیگر ایران دارای آب وهوای معتدل و مرطوب ودرفصول مختلف بارندگی آن بحدکافی است. زمین پراز سبزه ودرخت ودامنه کوهها پوشیده ازجنگل هـای انبوه است. خاك رسوبی دشت هارا نیز ارها وبیشه‌های اقاقیا و کناره‌های باطلاقی رودخانه هارا گیاهان آبی مختلف پوشانده است . بااینکه سرزمین گیلان ومازندران رویهمرفته بیش از ۲۵ تا ۳۰۰۰۰ کیلومترمساحت ندارد بااینحال جمعیت آن بالغ برسه میلیون یعنی تقریباً یك پنجم جمعیت سراسر ایران است . دراین مناطق مراکز آبـاد قابـل ملاحظه‌ای دیده نمی‌شود . اکثریت جمعیت را دهقانان کـه درکلبه‌هـای محصور در میان سبزه ودرخت بسر میبرند تشکیل میدهند. دراین نقاط برای ساختن خانه‌های مسکونی بجای خشت و گل ازچوب استفاده شده وپشت بام منازل عموماً سفالی است.

ولایات گیلان ومازندران ازمنابع ثروت بیکرانی برخوردارند . ولی بسیاری ازاین منابع هنوز مورد بهره برداری قرارنگرفته است . دراینجا ازمنابع زیرزمینی، که بخوبی اکتشاف نشده است سخن بمیان نمی آوریم . چه بسا که منابع نفت بیکرانی دردل خاك این نواحی نهفته باشد. دریاورودخانه‌های آب شیرین پرازماهی است درفصل بهار هزاران صیاد باتور ماهیگیری بصید ماهی سفید وماهی خاویار می‌پردازند در این فصل ماهی‌هابه آب شیرین رودخانه‌روی آورده میشوند . نظر بوفورصید، کارخانجات معتبر ومشهوری برای تهیه خاویار دراین سرزمین تاسیس شده است .

نقاطی که اراضی آن هرس شده بصورت مزارع نیشکر، توتون وپنبه ویا

برنج درآمده است. دراراضی پست‌تر درحاشیهٔ جنگلهای مرتفع، باغهای مرکبات بچشم‌میخورد. دراین نواحی درسدهٔ اخیر باغهای چای پرحاصلی نیز احداث‌شده‌است.

کشت توت وپرورش کرم ابریشم وتهیهٔ دیبایکی از فعالیت های باستانی مردم گیلان محسوب میشود. درکنار منازل مسکونی دهقانان انباری برای پرورش نوغان ودر نزدیکی آن کارگاه‌هائی برای رشتن وبافتن حریر دیده میشود. مهم‌ترین مرکز این صنعت باستانی شهر رشت است. شهر رشت و پارچه های دیبای آن از دوران قدیم معروفیت داشته ودر بیست‌وچندسال پیش درچالوس که یکی ازقصبات مازندران بود کارخانه حریر بافی مدرنی نصب شده است. در این کارخانه ها بمقدار زیادی پارچه های حریر بقیمت مناسب برای مصرف داخلی تهیه‌میشود.

گیلان ومازندران درپناه جنگلها وکوههای مرتفع جنوبی خود قرنهای متمادی زندگی آرام ومستقلی داشته و غالباً ازگزند حوادث نامطلوبی که در دشتهای درونی ایران بوقوع می‌پیوست درامان‌بوده‌اند. اصولا موج جریانات‌داخلی ایران بسیار دیرتراز مناطق دیگر به‌این‌ولایات میرسیده‌است. ازاینرو پس‌از حملهٔ اعراب وتصرف ایران شاهزادگان ایرانی قدرت ونفوذ وفرهنك باستانی خود را تا مدتهای مدید دراین‌خطه حفظ کردند.

درحال حاضر جدائی ولایات مزبور بابقیه نقاط ایران تا حد زیادی مرتفع شده است بسه‌جادهٔ‌شوسه ویك‌رشته خط آهن گیلان ومازندران را به نواحی‌دیگر ایران مرتبط می‌سازد. گذشته از جادهٔ پهلوی بـه تهران، دو راه دیگر نیزکـه نوسازتراند پس‌ازعبور ازنقاطی بارتفاع ۳۰۰۰ متر رشته جبال‌البرز را قطع‌وگیلان ومازندران را به‌نقاط دیگرایران‌متصل‌میسازد. خط آهن ایران پس‌ازعبورازتونل ها وپلهای فراوانی که‌در دل‌کوهها وبرفراز دره‌های‌عمیق بسته‌شده است تهران رابه بندر شاه‌وصل میکند. بندر شاه‌درگوشه جنوب شرقی بحرخزر واقع است. طبق نظر طراحان خط آهن سراسری ایران لازم‌بود بندرشاه، بندرپهلوی راتحت‌الشعاع

خودقرارداده وبصورت بزرگترین پایگاه دریائی شمال ایران در آید. ولی عملا بجز چند بنای نیمه تمام که در نتیجه تأثیر آب وهوای دریاکنار بتدریج بصورت مخروبه ای درمیآید بنائی در آن دیده نمی شود . بعلت کم عمق بودن لنگرگاه ومتروك ماندن آن بتدریج گل ولای آنرا فروپوشانده وکشتی های روسی که سرویس کشتی رانی منظمی بین سواحل ایران وشهر باکو دارند ازخط سیر سابق خود رفت وآمد میکنند ،

(۸ - خراسان و سیستان)

جغرافیدانان عرب در قرون وسطی سراسر مناطق شرقی ایران را بنام (خراسان) یعنی محلی که از آن خورشید سرمیزند میخواندند. ولی این نام در عصرما فقط به‌ایالت شرقی ایران اطلاق میشود.

مناطق شمالی خراسان رارشته‌جبالی که ازمغرب بمشرق کشیده شده فرا گرفته است. این‌رشته جبال به‌سلسله های کوچکتری که تا سرحددشت ها امتداد دارد منشعب شده‌است. ارتفاع کوههای خراسان رویهم‌رفته متوسط است. از اینرو خراسان درمیان مناطق شرقی وغربی‌خود که‌در آن کوههای‌البرز وهندکوش سربر آسمان کشیده‌اند، معبر نسبتاً سهل‌و آسانی است. هجوم‌طوائف‌واقوام آسیای‌مرکزی به ایران بطورکلی از این راه صورت گرفته است. ارتفاع کوههای شرقی خراسان بنوبه خود از جبال شمالی آن کمتر است این کوهها معمولا شمالی جنوبی، و طبق بررسی های دقیق‌اخیر بـاغلب احتمال دنباله سلسله جبال (سیبری ـ روسیه) و کوههای اورال میباشد.

امتداد کوههای شمالی‌وشرقی خراسان عمودبرهم و مناطق جنوبی خراسان مجموعهٔ یکنواختی از دشتهای هموار ومسطح است. صحرای موحش مرکزی ـ شرقی ایران یعنی (کویرلوت) ازهمین‌نقاط شروع میشود.

خراسان جنوبی‌وشرقی‌منطقهٔ عشایری، ولی‌مردم‌خراسان‌شمالی شهرنشین‌اند. در طول قرن‌نوزدهم میلادی‌مناطق شمالی خراسان در معرض تاخت وتاز راهزنان ترکمن بود ولی‌از هنگامیکه ترکستان بدست‌روسها افتاده مردم مناطق مزبورتا تاحدی روی‌آسایش بخودمی‌بینند. اینك دشتهای مرتفع این ایالت بصورت مراکز تولید گندم وپنبه وبرنج وابریشم درآمده و تریاك ومیوه های آن‌شهرت زیادی‌پیدا کرده است. کشت‌چغندر قند بطور محسوس افزایش یافته و بطورکلی کشاورزی آن

درجهت رونق وشکفتگی پیش‌میرود :

درخراسان نیزمثل نقاط دیگرایران تعدادزیادی شهرهای کهن و نیمه‌مخروبه وجود دارد.

از آنجمله میتوان ازشهرطوس مولدشاعر شهیرقرن دهم یعنی (فردوسی) و همچنین از نیشاپور پایتخت سابق ساسانیان که معادن فیروزهٔ آن شهره آفاق است نام‌برد. مشهد تنها شهر خراسان است که شهرت و معروفیت خود را هنوز از دست نداده است. مشهد یکی از مهمترین مراکز مذهبی ایران و سر منزل مقصود عده بیشماری از زوار مسلمان است. از این گذشته نقش تجارتی وصنعتی و فلاحتی آن نیز بجای خود بسیار قابل توجه است. قالی‌های خراسان ومحصولات کشاورزی آن رشته‌های مهمی ازاقتصاد کشور راتشکیل می‌دهند.

سیستان درسرحدات جنوب‌شرقی خراسان ودردل کویر ایران‌قرار دارد. این منطقه نیز بمانند منطقهٔ چاد درآفریقا صرفاً درپرتو نفوذ آب رودخانه‌هائی که از نقاط دوردست سرچشمه می‌گیرند قابل سکنی است. مهمترین رودخانه‌هائی که در انتهای مسیرخود به‌سیستان میرسندرودهیرمنداست. رودهیرمندیا(هیلمند) در فاصلهٔ هزارکیلومتری سیستان ازکوههای‌مرتفع افغانستان سرچشمه گرفته‌وسر انجام‌به گودال‌عظیمی بنام دریاچهٔ(هامون)فرو میریزد.

در جنوب(هامون)گودال‌دیگری بنام(گودزیره) وجود دارد. این دوگودال توسط معرائی بهم متصل‌اند دریاچهٔ مزبور درحال عادی باطلاق‌پرلجنی‌بیش نیست؛ ولی بهنگام طغیان هیرمند سطح‌آب در هامون بالا میرود. استثنائاً در صورت طغیان خارق‌العادهٔ رودخانه سطح آب گودزیره نیز بالامیرود.

قسمت‌عمدهٔ سیستان استپ بی‌حاصلی‌است که در آن قبائلی چند بصورت شبانان بینوا زندگی‌میکنند. قسمت شمال‌شرقی هامون یعنی‌دلتای هیرمندبااراضی رسوبی آن حاصلخیزترین‌نقاط سیستان محسوب میشود. گرچه اراضی دلتا در اثر رطوبت نسبی خاک جنگلی است ولی بعلت وزش بادهای موسمی«باد ۱۲۰ روزه»

عاری از درختان بلند بالا است . بادهای موسمی از شمال غرب بسمت دشت‌های سوزان اندوس میوزد . در دلتای هیرمند قریب دویست هزار نفر سکـونت دارند . مردم این سرزمین قوت خودرا ازصید درمرداب وشکار در میان نیزارها و یاکشت بدوی غلات بدست می آورند .

سکونت مردم مزبور در این ناحیه از ایران ظاهراً ثبات و دوامی نخواهد داشت .

سیستان که امروزه دچار وضع فلاکت باری شده در ایام قدیم دوران رونق وشکفتگی راازسر گذرانده‌است یکی ازدوره‌های رونق سیستان در قرن سوم وچهارم میلادی بهنگام فرمانروائی «سیت»ها یاسکاها وساسانی‌ها بود . باستان شناسان بر صخره‌ای که میان «هامون» قراردارد وبنام «کوه کواجا» کوه‌خواجه معروف است خرابه‌های یك شهر باستانی باکاخهاو آتشکده معظمی کشف نموده‌اند دوران دیگر رونق سیستان درقرن یازدهم ودوازدهم میلادی مصادف با برقراری صلح طولانی در این سرزمین وتوسعهٔ امور آبیاری آنست دراین دوره کشاورزی بحداعلای خود رسید ولی با حملهٔ مغول درقرن سیزدهم رو بانحطاط رفت . انحطاط کامل تمدن سیستان درقرن چهاردهم بهنگام حملهٔ تیمورلنك و قتل و غارت واعدام مردم سیستان صورت گرفت . از آن پس بتدریج گل و لای رودخانه ، کانال‌های آبیاری را برا نباشت و بادهای سوزان عمارات زیبا را در زیر ریك روان مدفون ساخت . . . امروزه پروژه‌هائی برای ایجاد سد آبیاری و توسعهٔ کشت پنبه درسیستان درنظر گرفته شده ولی موانع مادی فراوانی جلو اجرای این نقشه‌های عمرانی را سد کرده است : باید هر چه زودتر وسایل لازم برای سکونت مردم درسیستان و خودداری از مهاجرت ساکنین آن فراهم آید علاوه برمشکلات مادی مشکلات سیاسی نیز بصورت مانع بزرگی در راه عمران سیستان بشمار می‌رود . دولت شاهنشاهی ایران و دولت پادشاهی افغانستان بر سر مالکیت مناطق حاصلخیز و استفاده از آب هیرمند اختلافات زیادی دارند .

(۹ - مناطق شمال شرقی ایران)

اگر ازفلاتها و ارتفاعات لم‌یزرع جنوب‌شرقی‌ایران که مجاور کشورپاکستان است صرفنظر شود می‌توان گفت که سراسر مشرق ایران باکشور افغانستان‌هم‌مرز است . این مناطق بطور کلی کوهستانی ودر آن قلل مرتفع‌زیادی دیده میشود .

کوههای خراسان شمالی درخارج ازحدود مرزی ایران نیزادامه‌یافته‌ورشته جبال(سفیدکوه)و Paropamisades راکه ساختمان وامتداد آن همانندکوه‌های شمالی خراسان است تشکیل میدهد . در محور مرکزی این‌رشته جبال درهٔ عمیق و درازی از‌شرق‌بغرب‌کشیده شده و رود مهم (هری‌رود)در آن جریان دارد . این رود پس‌ازعبورازهرات بیکبار متوجه سمت شمال‌شده و در ریگزارهای ترکستان فرو میریزد . حاشیهٔ شمالی درماوراء (پاروپامیزاد)بسمت شمال شرق منحرف شده و جبال عظیم(هندوکوش) راتشکیل میدهد کوههای هندوکوش که در منتهاالیه خود به ارتفاعات پامیر،منتهی می‌شود ، ۶۰۰کیلو متر طول لااقل ۱۰۰ کیلو متر پهنا دارد . بلندترین قلهٔ آن(تیرالکمیر) بارتفاع ۷۵۰۰ متر و با قلل **کاراکورام‌و اورست** کوس‌رقابت می‌زند . هندوکوش بردره‌ها ودشت‌های مرتفع‌بسیاری‌مشرف است . ازآن جمله می‌توان از(بامیان) نام برد . بامیان که در مدخل گردنهٔ نسبتاً قابل عبوری قرار دارد دیرزمانی است‌که‌راه عبور ازکشورهای آسیای مرکزی‌به داخله افغانستان وکشورهند محسوب می‌شود .

منطقهٔ کابل یاکابلستان از سمت مغرب بجبال هندوکوش مربوط و از مشرق با ارتفاعات مشرف‌بردره اندوس(سند)هم‌مرزاست. کابلستان بمثابهٔ‌چهارراهی‌است که درآن‌دره‌های شمال‌جنوبی و شرقی‌غربی باهم تلاقی میکنند .

دره‌های شمالی‌که درپای دامنه‌های مجاور (پامیر) قرارداردبنام(کافرستان) ویا(نورستان) معروف وبسیار حاصلخیز وپرطراوت‌اند. دره‌هـای‌جنوبی‌بطورکلی

خشك و سنگلاخ و فقط حائز اهمیت سوق‌الجیشی و تجارتی است. هم از این نواحی است که راه بسوی ایران غربی باز می‌شود . شهرهای مستحکم غزنه و قندهار مراکز مراقبت راه مزبور بوده و در تاریخ ایران نقش بسیار مهمی را بازی کرده‌اند.

راه ترکستان به بامیان از جوار دره‌های دیگری که عمود بر دره‌های بالا است می‌گذرد. این دره‌ها نسبتاً مرطوب بوده و کم و بیش از بارانهای موسمی هند استفاده می‌کنند . شهر **کابل** در نقطه تقاطع راه مزبور با معبرهای دیگر ، موقعیت قابل ملاحظه‌ای دارد . اهمیت موقعیت کابل بحدی است که بنا بمعروف آنرا بمثابه مرکز ثقل افغانستان میدانند .

هرقدر به ناحیهٔ جنوب غربی افغانستان درماوراء مناطق کوهستانی شمالی و مرکزی آن پیش‌تر می‌رویم بتدریج از ارتفاع کوهها کاسته شده و سرانجام زمین به دشت‌های مسطحی تبدیل می گردد . ارتفاع این دشتها از سطح دریا به ۱۲۰۰ تا ۱۵۰۰ متر بالغ می‌شود . باین ترتیب افغانستان غربی دشت‌های لم‌یزرعی است که در آن جز قبایل چادرنشین کسی زندگی نمیکنند . بالاخره (دشت باکوا) و رجستان در نواحی مرکزی همانند دشت لوت ایران کویر وحشت آوری بیش نیست . در این نواحی منطقه نسبتاً قابل زیست همانا اراضی سیستان شرقی است که با وجود اعتراضات ایران هنوز در دست افغانها است.

(۱۰ - اراضی ترکمن نشین وابسته به ایران و افغانستان)

در کشور ایران بین بحرخزر و کوههای خراسان حاشیه کم عرض ترکمن نشینی بااراضی پست و هموار بنام ولایت (استرآباد) یاگرگان وجود دارد. در شمال جبال هندوکوش نیز اراضی وسیعتری که همانا ترکستان افغان یا « باختران » است به افغانستان تعلق دارد. باختران درجنوب از تپه ها و دشت های مرتفعی که بر هندوکش تکیه زده اند تشکیل و با شیب ملایمی به درۀ (آمو-دریا) منتهی میشود.
ارتفاع اراضی ومنظره ظاهری آن ازمغرب بمشرق متغیر و هرچه بسمت (پامیر) پیش میرود برطوبت وارتفاع آن افزوده میشود.

باختران، دردوران باستانی دارای رونق واشتهارخاصی بوده واز نظر کشاورزی وتجارتی نقش قابل توجهی داشته است: راه چین بدریای مدیترانه وهند از این سر زمین میگذشته است. جهانگردانی که اخیراً ازاین منطقه بازدید کرده اند شهر باستانی (باختر) یعنی «مادرشهرها» راکه امروزه بنام بلخ معروف است چنین توصیف میکنند: بلخ همان شهری که بنا به نص کتابهای مقدس باستانی بدست اورمزد بنانهاده شده امروزه قصبه ای با خانه های گلی و آثار خرابه های شهرقدیم بیش نیست.

ترکستان افغان ازشمال به بستر وسطی وعلیای (آمو-دریا) که بنام (پنج) نامیده می شود محدود است. سیلابهای یخ زده و تند رود (پنج) از میان جنگلی که به هنگام طغیان آنرا فرا می گیرد میگذرد. در ماوراء (پنج) آسیای میانۀ روس یعنی ترکستان دیروز تزارها و جمهوری شوروی تاجیکستان فعلی قراردارد.

(۱۱ - شهرهای مهم ایران)

درطی تاریخ طولانی ایران امپراطوری های مختلفی بر آن تأسیس شده و هر یك از حکومتهای آن برای خودیك یا چند پایتخت داشته‌اند. از اینرو وجود تعداد زیاد شهرهائی که هریك چند صباحی مرکز کشور محسوب میشده است چندان مایه شگفتی نیست. امروزه بسیاری ازاین شهرهای آباد وزیبا مخروبه‌ای بیش نیست وفقط نامی ازآن بر زبانها مانده‌است . برخی از این شهرها فقط در سایهٔ حسن موقعیت جغرافیائی واهمیت اقتصادی وسوق الجیشی خود موجودیت خویش را حفظ کرده‌اند. بحث کامل درباره این پایتخت‌ها موجب اطالهٔ کلام ولی نام بردن وشرح مختصری درباره بعضی از آنها ضروری و اجتناب ناپذیر بنظر میرسد . شهرهای پرسپولیس ، نیشابور، غزنه ، اردبیل، قزوین و یاشیراز هریك دردورانی مجد وعظمت داشته‌ولی ما در اینجا فقط مختصری دربارهٔ شهرهای همدان و تبریز واصفهان ومشهد گفتگو خواهیم نمود .

شهر تبریز که فرنگیان آنرا بنام Tauris می‌نامند در ایالت آذربایجان بر دشتی که در دامنهٔ آتش‌فشان خاموش سهند قراردارد بناشده است . چشمه‌های آب خنك وزلالی که از پای کوه مزبور سرچشمه میگیرد از دیرزمانی درمحل شهر تبریز واحه‌ای ایجاد نموده بود . شهر تبریز که نسبتاً شهر نو بنیادی است فقط پس از پیروزی اسلام روبترقی نهاده است . این شهر بارها در اثر وقوع زمین لرزه ویران شده وهر بارپس از تعمیرخرابیها فعالیت خودراازسر گرفته است. شکفتگی ورونق شهر تبریزمصادف با ایام حملهٔ مغول در قرن چهارده میلادی است . از سال ۱۲۹۵ تا ۱۳۲۱ تبریز مرکز دولت بزرگی بود که‌از(آمودریا) تامصرفرمان‌میراند. بسیاری از ابنیه تاریخی تبریز در این دوران ساخته شده ولی مسجد کبود که معروفترین آنهاست درقرن شانزدهم میلادی بناشده است .

سالیان درازی پس از آنکه تبریز از رونق افتاد باز هم از نظر تجارتی مهم ترین بازار تجارتی ایران باستان محسوب می شد . جهانگردان فرانسوی چون **تاورنیه** و **شاردن** درقرن هفدهم میلادی آنرا بادیده اعجاب وتحسین مینگریستند. **شاردن** در سیاحت نامه خود چنین مینویسد : شهر تبریز دارای ۱۵٫۰۰۰ خانه وجمعیت آن بالغ بر نیم ملیون نفر است . درحال حاضر تبریز درحدود ۲۰۰٫۰۰۰ نفر جمعیت و از نظر بازرگانی هنوز اهمیت فراوانی دارد .

کارخانه‌های چرمسازی و ریسندگی و بافندگی وقالی بافی متعددی در آن تأسیس شده است . ازاواخرقرن نوزدهم میلادی شهر تبریز بشبکهٔ راه آهن روسیه در ماوراء قفقاز وصل وخط آهن دیگری که در دست ساختمان است بزودی آنرا به تهران مربوط خواهد ساخت . باین ترتیب شهر تبریز برای ترانزیت بین ایران و ارمنستان وشوروی وترکیه دارای موقعیت بسیارمناسبی خواهدبود .

شهری که امروزه ایرانیان آنرا بنام همدان می نامند سابقاً بنام(اکباتان) معروف بوده وقدیمی ترین شهرایران است:حتی هردوت مورخ یونانی از آن بنام یك شهر باستانی نام می برد .

همدان که دردشت سرسبزی درحاشیهٔ شمالی کردستان قرار دارد اقامتگاه تابستانی پادشاهان هخامنشی محسوب می شدواسکندر مقدونی مدتی در آن توقف کرد. همدان درزمان ساسانیان ازشهر های مورد توجه بشمار میرفت. پس ازحملهٔ اعراب از اهمیت اکباتان کاسته شد ولی از آن پس هرچندیکبار از نظر سیاسی اهمیت یافت . از حفاریهای همدان آثار باستانی چندی باخطوط میخی بدست آمده است. در همدان از آثار بناهای اسلامی خبری نیست، علت این امر راباید درنامساعد بودن هوای شهر، وقوع جنگهای مختلف وبیش ازهمه اهمال وعدم مراقبت مردم برای حفظ آثار باستانی دانست . همدان که برسر راه بغداد ـ تهران مهمترین شهرها بشمارمیرود امروزه دارای اهمیت وفعالیت قابل توجهی است .

اصفهان بعد از تهران معروفترین شهر ایران است. اصفهان درردیف شهرهای رم، پاریس، آگرا و پکن و یکی از مظاهر هنر معماری سراسر جهان بشمار میرود. برای آشنائی باروح تمدن ایرانی باید به تماشای اصفهان شتافت. اصفهان در جوار یکی از انشعابات سلسله جبال زاگرس قرار گرفته و آب مصرفی و مشروب شهر ازهمین کوهها تأمین میشود. رودخانه‌ای که ازوسط شهر اصفهان می گذرد به مراتب بیش از تهران براستعداد شهر میافزاید. آب این رودخانه بمصرف آبیاری باغهای اصفهان رسیده ومازاد آن در بیابانها به باطلاقی فرو میریزد.

شهر اصفهان پس از تسلط اعراب اهمیت تجارتی خاصی پیدا کرده و این اهمیت را همواره محفوظ نگهداشته است. در حملهٔ تیمور لنك اصفهان بکلی ویران ولی ازقرن شانزدهم ببعد برشهرت آن افزوده شد. دراین هنگام پادشاهان سلسلهٔ بزرك صفوی، اصفهان را پایتخت ایران قراردادند. انتخاب اصفهان بعنوان پایتخت از آن نظر بود که بعلت دوری نسبی ازسرحدات عثمانی ازدست برد آنان در امان بود و شاهان صفوی بخوبی میتوانستند از اصفهان مواظب عملیات دشمنان آشتی ناپذیر خود باشند.

اصفهان قریب دوقرن بعنوان مرکز ایران نقش مهمی ایفا نموده و دراواخر قرن هیجدهم که بصورت یکی از ایالات ایران درآمده بود خطهٔ آباد وپرجنب وجوشی بشمار میرفت. امروزه صنایع نساجی آن بسیار قابل توجه و دومین شهر ایران محسوب میشود.

بناهای عظیم اصفهان یادگار پر افتخارترین شاهان صفوی یعنی شاه عباس کبیر است. این بناها درچهار سمت میدان بزرك و مستطیلی بنام «میدان شاه» قرار گرفته است. درانتهای جنوبی میدان «مسجدشاه» با گنبد کاشی لاجوردین بچشم می خورد. مسجد دیگری باکاشی کاری ظریف وجالب در حاشیهٔ شرقی میدان و سر در کاخ سلطنتی درسمت مغرب آن قرار گرفته است. دو پل زیبا و باعظمت یعنی ۳۳ پل و پل خواجو شهر را بحومهٔ پرجمعیت آن جلفا وصل می کند.

مشهد مهمترین شهر خراسان ایران است. این شهر سابقاً خود یکی از دهکده های طوس بشمار میرفت. درقرن هیجدهم میلادی وقتی که نادرشاه آن مرد حادثه جوی بزرگ بحکومت سلسلهٔ صفوی خاتمه داد مشهد را پایتخت کشور ایران اعلام نمود. شهرت مشهد بیشتر مرهون جنبهٔ مذهبی آنست: امام رضا(ع) یکی از شخصیت های عالیقدر عالم تشیع ایرانی که درقرن نهم میلادی بدرود زندگی گفت دراین شهر مدفون است. ازاین گذشته مشهد شهری است که برسر راه کاروانیان قرار گرفته ودرشمال شرق ایران همان نقشی را که تبریز بعنوان مخزن و انبار در شمال غرب کشور دارد ایفا میکند.

(۱۳ - تهران پایتخت کشور ایران)

تهران بمانند بسیاری از شهرهای بزرگ دیگر ایران در محل تلاقی دشت و کوهستان قرار گرفته است . دشتی که از دروازه‌های تهران شروع میشود همان دشتی است که تا نواحی جنوب شرق و قلب ایران ادامه دارد . کوهستانی که تهران بر آن تکیه زده همان رشته جبال البرز و یکی از قلل آن بنام (توچال) بارتفاع ۴۰۰۰ متر مشرف بر آن است .

محل بنای شهر تهران منطقهٔ نسبتاً وسیع و همواری است که حقاً ممکن بود در آن شهر باعظمتی ایجادشود : دامنهٔ جنوبی البرز چون معبری است که خراسان را به آذربایجان وزاگرس وصل میکند . گردنه‌های نسبتاً قابل عبوری درحوالی تهران بر ارتفاعات البرزقراردارد . دو شهر **قزوین وری** مدتها قبل از تهران رونق وجلال داشته ولی درحـال حاضر قزوین بکلی شکوه و عظمت خود ازدست داده واز ری خرابه هائی بیش باقی نمانده است .

مدتها است که از تهران در تواریخ نام می برند ولی این شهر فقط ازقرن نوزدهم به بعد یعنی پس از روی کار آمدن پادشاهان سلسلهٔ قاجار اهمیت شایان توجهی یافته است . شاهان قاجار بعلت نزدیکی تهران بهزادگـاد خود یعنی استرآباد و بنا به پاره‌ای ملاحظات سوق‌الجیشی این شهر را پـایتخت ایران اعلام نمودند .

وضع تهران در قرن نوزدهم میلادی نیز کم و بیش بمانند شهر های دیگر ایران بود با اینکه پس از سال ۱۸۷۰ تحولاتی دراین شهر بوجود آمد ولی تحولات واقعی آن فقط پس از پایان جنگ جهانی پدیدار شد . عامل اصلی این تحولات مردی بنام رضا خان پهلوی بود که بعنوان شاهنشاه ایران بر تخت سلطنت نشست .

امروزه تهران بمانند شهرهای بزرك دیگر آسیاسیمای شگفتی از امتزاج کهنه و نو دارد. گذشته وحال ،ومظاهر تمدن شرق و غرب بطور درهم و نا منظمی در آن بچشم میخورد. بهرحال پایتخت کنونی ایران، بسرعت زیادی رو بترقی است.

درمرکز تهران میدان مستطیل بزرگی قرار دارد که در اطراف آن ابنیه دولتی به سبك نیمه ایرانی ونیمه غربی دیده میشود. این میدان سابقا بنام (توپخانه) یا «مرکز مهمات» و امروزه بنام میدان سپه یا «میدان جنك» معروف است. نقاط جنوبی تهران زندگی قدیم خود را تا حدود زیادی حفظ کرده ولی نقاط شمالی آن که عموما جدیدالبنا و مرکز سکونت ثروتمندان واتباع خارجی است دارای خیابانهای عریض اسفالته و درختکاری است.

تهران شهر جوانی است که در آن ابنیهٔ تاریخی قابل ملاحظه ای وجود ندارد. مسجد بزرك پایتخت فقط تقلید ناقصی از بناهای باعظمت اصفهان وقصر گلستان یعنی کاخ شاهنشاه باوجود زرق وبرق ظاهری آن دربرابر کاخهای دوران صفوی بسیار عادی و ناچیز است. از نظر معماری ، آنچه مایه افتخار شهرمیتواند محسوب شود عمارت نیمه تمام اپرا (که بحال ویرانی افتاده) وموزهٔ باستان شناسی، دانشگاه و چند وزارتخانه است.

توسعه عجیب وسریع معاصر تهران باعث تمرکز جمعیت در آن شده است. شهری که بسال ۱۸۷۰ بیش ازصد هزار سکنه نداشت امروز متجاوزاز ۸۰۰۰۰۰ نفرجمعیت دارد؛ با افزایش تعداد ساکنین شهر بی گفتگو مشکلات زیادی واز آنجمله مشکل تهیه مسکن پیش آمده است.

شهرهای مشهد واصفهان و تبریز با وجود حوادث گوناگون هنوز بازارهای عمدهٔ ایران محسوب میشوند. از نظر اقتصادی تهران نقش درجه اولی درکشور ایفاء می کند تهران مرکز بانکهای بزرك ومحل اقامت نمایندگیهای صنایع وبازرگانی اروپائی وآمریکائی است.

گرچه در حال حاضر نیز مثل زمانهای گذشته بازارمرکز عمدهٔ معاملات

تهران محسوب میشود ولی بسیاری از مغازه‌های زیبا و مدرن در مناطق شمالی شهر مخصوصاً در طول خیابانهای لاله زار و استانبول تأسیس شده است. صنایع قدیمی کوزه گری، آجرفشاری و نقره کاری هنوز به رونق و اهمیت سابق خود باقی است. در جوار صنایع مزبور صنایع نوین و از آنجمله صنایع مواد غذائی، رسومات، پارچه بافی، سیمانکاری و غیره ایجاد شده است این صنایع در حومهٔ جنوب شرقی تهران متمرکز است.

تهران در انتهای دشت مسطحی قرار گرفته و ییلاق زیبائی بر آن مشرف است دشت ورامین در جنوبشرقی خرابه های ری، واحه سرسبزی است که از سیلابهای البرز و جاجرود مشروب میشود. ورامین چمن زار ها و مزارع غله و باغهای باصفائی دارد. قصبهٔ شاه عبدالعظیم درجوار ورامین بایکرشته خط آهن عهد عتیق به تهران مربوط و از نظر مذهبی شهرت فراوان دارد. حومهٔ شمالی شهر تهران بیش از نقاط دیگر آن مورد توجه است. دراینجا در دامنهٔ جبال البرز قریه های متعددی که برخی از آنها برفراز تپه‌ها بناشده‌اند وجود دارد، تپه های شمال تهران بهنگام فصل زمستان از برف سنگینی پوشیده میشود ودراین فصل جمع فراوانی از دوستداران ورزش اسکی خودرا باین تپه‌ها میرسانند. درفصل تابستان هنگامی که گرمای خفه کننده‌ای بر تهران حکمروائی میکند مردم متمکن تهران برای هواخوری خودرا به دهکده‌های شمالی شهر میرسانند. شمیرانات که ییلاق تهران محسوب میشود درپانزده کیلومتری پایتخت واقع وازمجموع خانه های روستائی ساده‌ای تشکیل شده‌است. گلهای خوشرنگ واستخرهای بزرگ وباغهای باصفای شمیران خاطرات عمیق خوشی از شبهای پرشکوه تابستانهای ایران درذهن بیننده برجای میگذارد.

(آ . بوینفاسیو)

فصل دوم

نظری بتاریخ ایران

۱ ـ مراحل عمدهٔ تاریخ ایران

رضاشاه پهلوی سرسلسلهٔ خاندان پهلوی کمی پس از جلوس به‌تخت سلطنت، نظر بعلاقهٔ وافری که به‌احیای عظمت وسنن باستانی ایران داشت بر آن شدکه نام (پرس) و (پرشیا)، اصطلاح خارجیان را به (ایران) تبدیل کند. برای خارجیان تعریف این دو اصطلاح خالی ازاهمیت نیست ؛ فارس یا به اصطلاح ادبی (پارس) فقط به‌ایالتی که‌مرکز آن شیراز است اطلاق میگردد. اروپائیان تحت تاثیر نوشته‌های مورخین یونان وروم سراسر ایران زمین رابنام (پارس) می‌نامیدند. ولی درادبیات کلاسیك زبان فارسی ازسرزمین مزبور همواره بنام (ایران) یاد شده است. باین ترتیب ازجنبهٔ سنن‌ملی این تغییر نام که بامر شاهنشاه انجام یافت تا حدی منطقی بنظر میرسد.

ولی از نظر مورخین وجغرافیدانان غرب کلمهٔ (ایران) ازمدتهاپیش بهٔ کلیهٔ نواحی فلات، یعنی به ایران کنونی، افغانستان، وبلوچستان وترکستان اطلاق‌می‌شده است. مستشرقین، زبانها وادبیات ایرانی را شامل‌هرچهار منطقهٔ فوق ولی‌زبان و ادبیات فارسی‌را منحصر به‌ایران خاص میدانند. ازنظرجناس لفظی میتوان هرچهار منطقهٔ فلات را بنام (ایرانی) که ترجمهٔ ادبی (آریانای) سابق و معرف سرزمین ایرانیان است نامید.

هر تاریخ طولانی و مفصلی مثل تاریخ ایران طبعاً دارای مراحل مختلفی است. ولی حملهٔ اعراب در قرن هفتم میلادی چنان حادثه مهمی بود که نتایج قابل توجهی دررشد و تکامل ایران برجای گذاشت: بدنبال حادثه مزبور مردم ایران بتدریج مذهب وخط سابق خودرا بطاق نسیان سپرده، بمذهب اسلام گرایش یافته و رسم خط عربی راکه از ریشهٔ سامی وضمناً باسنن هند و اروپائی ایرانی مغایر بود پذیره شدند.

تاریخ ایران ازبدوشروع تاقرن هفتم میلادی بترتیب شاهد مراحل حکمرانی **مدی‌ها** هخامنشی ها، پارت ها و ساسانی ها بوده‌است. سلسلهٔ **مدی‌ها** که در نواحی غربی فلات ایران فرمان میراندنددرقرن ششم قبل ازمیلاد بدست **پارس ها** ساکنین مناطق فارس (شیراز) امروزی منقرض شدند. کورش (سیروس) و جانشینان وی که از خانوادهٔ **هخامنشی** بودند امپراطوری عظیمی ازساحل نیل تاترکستان تشکیل دادند. این امپراطوری دوقرن بعد بدست اسکندر مقدونی سقوط کرد.

نیم قرن بعد یعنی بسال ۲۴۷ عکس العمل مردم ایران پایه های حکومت مقدونی را واژگون ساخت. سلطهٔ مقدونیان در زندگی ایران مخصوصاً درافغانستان آثار عمیقی برجای گذاشت. **پارت ها** (اشکانیان) که خود ایرانی بودند قریب پنج قرن برایران حکومت کردند. ایران دردوره اشکانیان بصورت کنفدراسیونی از پادشاهان محلی که تابع مرکز واحد و فرمانروای واحدی بنام شاهنشاه یعنی شاه شاهان بود اداره می‌شد. در اواخر حکومت اشکانیان شاهنشاه بکلی اختیارات خودرا از دست داد. تجدید قدرت حکومت مرکزی بدست ساسانیان عملی شد. ساسانیان درجنب دستگاه حکومتی، دستگاه مذهبی نیرومندی نیز بنیاد نهادند. سلسلهٔ ساسانیان پس از دوران درخشان و پر شکوه فرمانروائی سرانجام دراثر جنگلهای ممتد باروم شرقی وقبائل ترکستان وظلم و بیداد فئودالها و روحانیون روبضعف نهاده وبآسانی دربرابر حمله اعراب ازپای درآمد.

درطول دوقرن تسلط اعراب برایران حکام عرب جایگزین ساتراپ‌های ایرانی گردیدند گرچه ساکنین شهرهای بزرك دراین مدت به اسلام گرویدند ولی روح ملی و طغیان و سرکشی در پرتو نقل افسانه‌های قهرمانی وحماسی در روستاها زنده ماند.

باین ترتیب از همان قرن نهم میلادی امیران ایرانی سلطهٔ خلفاء بغداد را برانداخته وقدرت حکومت را بدست گرفتند. امیران مزبور سلسله فرمانروایان کم وبیش بزرگی تشکیل داده و بمانند اسلاف خود یعنی هخامنشیان وساسانیان بمبارزه علیه اقوام استیلاگر که ازجانب شرق سرازیر می‌شدند پرداختند.

درقرن یازدهم میلادی قبایل ترك سلجوقی تحت رهبری روسای پرکار ولایق خود دست بفتوحات زده و امپراطوری بزرگی نظیر امپراطوری هخامنشیان تشکیل دادند. مرکز امپراطوری آنان ایران خاص بود.

درقرن سیزدهم سلطهٔ اتراك جای خودرا بسلطهٔ مغولان داد. مغولان بسرکردگی چنگیز و جانشینان وی برایران دست یافتند. چهارقرن تسلط بیگانگان قریحهٔ ملی ایران را نتوانست درهم بشکند. فرهنك ایران نیز بمانند فرهنك یونان در برابر روم، فاتحین اشغالگررا بزانو درآورد. نکتهٔ جالب این است که ادبیات وهنرایران در دوره سلجوقیان با منتهای عظمت درخشیدن گرفت. ضمناً پس ازواژگون شدن دستگاه خلافت بغداد بسال ۱۲۵۸ وتصرف ایران بدست مغولان، زبان فارسی در سراسر آسیای مرکزی جانشین زبان وادب عربی گردید.

درقرن شانزدهم میلادی سلسلهٔ صفویه (صوفیان باعظمت ایران) ازخلافت محمد(ص) درپرتو تمدن درخشان ایران موفق بتشکیل سلسلهٔ نوین پادشاهان ایرانی وهمچنین دستگاه روحانیت دولتی نظیر دورهٔ ساسانیان شدند. این امر در تاریخ عمومی جهان مسئله جالب توجهی است. اروپائیانی که در قرن هفدهم میلادی بسفر ایران رفته ویادداشتهائی منتشر کرده‌اند دراین موضوع متفق القول اند که اصفهان پایتخت سابق سلجوقیان و پایتخت آنروزی صفویه یکی از بزرگترین شهرهای جهان قرن هفدهم بوده است. سلسلهٔ

صفوی پس از جنگهای متعددی با ترکها و افاغنه رو بضعف گرائیده و با حمله افغانها واژگون گردید. از آن پس تا مدتی هرج و مرج بر ایران حکمفرما بود. سرانجام یکی از سرداران صفوی بنام نادر فرصت آن یافت تا نبوغ نظامی خود را نشان داده و امپراطوری بزرگی که مرکز آن ایران بود تشکیل دهد.

از قرن هفدهم میلادی ببعد بین ایران و کشورهای غربی روابط فرهنگی و سیاسی بوجود آمد. این روابط در طی قرن نوزدهم بمراتب گسترش یافت. در ۱۹۰۶ حکومت سلطنتی مشروطه جای سلطنت مطلقه را گرفته و عصر نوینی در تاریخ ایران پدیدار شد. بیست سال بعد یعنی پس از روی کار آمدن سلسله پهلوی در سایهٔ ایجاد تشکیلات اداری و توسعهٔ فرهنگ عمومی و رفرمهای اجتماعی عمیق، نقش ایران در سیاست جهانی بزرگتر و ارتباط روشنفکران ایرانی و اروپائی افزونتر گردید.

(هـ . ماسه)

۲ ـ زبان در ایران باستان

باتشکیل امپراطوری هخامنشیان، زبان پارسی بصورت زبان رسمی امپراطوری درآمده و کتیبه ها بدان زبان نگارش یافت. این دو امر تاریخی درسرنوشت ایران وحتی شرق باستان نقش عمده ای بازی کرده است.

بدیهی است که ساکنین ایران باستان به زبانهای مختلفی تکلم میکرده‌اند. این زبانها لهجه های گوناگون ولی نزدیك بهمی از ریشه زبانهای هند و اروپائی بوده‌است. مسلماً درتقسیمات کشوری ایران‌هریك‌ازخاندانهای‌ایالات زبانی مخصوص بخود داشته ولی بعلت در دست نبودن آثار منقوش از آنها در تواریخ ذکری بمیان نیامده است.

مثلا اززبان **سکاها** (سیت) ها جزآثار ناچیز وبرخی اسماء خاص که مؤلفین یونانی مخصوصاً هرودوت آنها را ضبط کرده است چیزی برجای نمانده است.

آنچه مسلم است در زبانها ولهجه های مختلف مردمان ایران باستان به دو وجه کاملا مشخص ومتمایز برمیخوریم:

۱ ـ زبان اوستا «که بعدا درباره آن بحث خواهیم نمود»

۲ـ زبان پادشاهان هخامنشی.

وجود زبان خاص پادشاهان هخامنشی ازکتیبه های سنگی بناهای باعظمت بیستون و نقش رستم وشوش وپرسپولیس وهمچنین الواح نقره وطلائی که ازآن زمان بیادگارمانده به ثبوت رسیده است.

هخامنشیان درکتیبه های سنگی علت وحوادثی راکه محرك ایجاد ابنیه‌بوده حجاری کرده وضمناً لطف و حمایت پروردگار بزرك «آهورمزدا»را برای حال‌پادشاه ومملکت طلب میکردند.

طول کتیبه‌های سنگی مختلف متغیر و گاهی تمام دیواره بنارا درچندین ستون بهم فشرده فرامیگیرد. کتیبهٔ بیستون نمونه ای ازاین قبیل کتیبه‌هااست .

برخی ازاین کتیبه ها نیز با تصاویر چندی مزین است دربرخی دیگر از کتیبه‌ها جزچند سطر حاوی نام والقاب پادشاه چیزی دیده نمی‌شود. کتیبه هـای سنگی از نقاط مختلف ایران مخصوصاً در نقاطی که هخامنشیان در آن کاخهای با عظمتی بنا نهاده اند بدست آمده است . قدیمی‌ترین کتیبه ها یادگار کورش «سیروس» از قرن ششم قبل ازمیلاد برجای مانده است . تازه ترین آنها کتیبه اردشیرسوم مربوط بسالهای ۳۵۹ تا ۳۳۸ قبل ازمیلاد وکمی پیش ازحملهٔ اسکندرمقدونی است .

مضمون کتیبه های مزبور بعلت فراموش شدن خطوط وعبارات باستانی تاقرن نوزدهم میلادی نا مفهوم مانده بود . نبوغ بررسی کنندگانی از قبیل **گروتفند** و **راسك** و **بورنوف** ، پردهٔ ابهام ازروی آنها بکنارزد وبتدریج متن کتیبه ها یکی پس ازدیگری خوانده شد .

خط کتیبه‌هاترکیبی ازعلامات میخی شکل وازاینرو بنام «خط میخی» معروف است

درنتیجه یك سلسلهٔ مطالعات داهیانه واحتمالاتی که بدقت کنترل می‌شد نخست نام پادشاهان معروف ازقبیل داریوش، «گزرگس» خشایارشا ازمیان کتیبه هاخوانده شد . سپس حروف وعلائمی که ازاین راه بدست میآمد دربقیه متن کتیبه هـا مورد استفاده قرارگرفت .

درنتیجهٔ سعی وکوشش مداوم وصبورانه وخستگی ناپذیر نامبردگان نه تنها متن نوشتهٔ کتیبه ها از ابهام خارج شد بلکه درزمینهٔ دانش ، افق وسیع و جدیدی برای کشف زبانها و ادبیات سرزمین بین النهرین جلو دیدگان دانشمندان بازشد بدین معنی که بسیاری از متون کتیبه های پادشاهان هخامنشی بسه زبان نقر شده و مفهوم جملات سه زبان مزبور کاملا بـا هم مطابق است . عبارات سه‌گانه مزبور بترتیب عبارتند از :

۱ ـ زبان پارسی، زبان پادشاهان ایران واهالی زادگاه آنها یعنی زبان مردم مناطق جنوبغربی ایران کنونی.

اززبان پارسی باستانی آثاری در زبان فارسی کنونی برجای مانده است. از اینرو فهم کلمات پارسی باستانی با استفاده از سانسکریت قدیم که با آن قرابت دارد آسانتر میشود. بکمك اطلاعات مزبور و اشکال قدیم جداگانه کلمات فارسی معلوم شده است.

۲ ـ زبان بابلی که رسم الخط آن پس از تصرف بابل بدست هخامنشیان از ملت مغلوب اقتباس وتقلید شده است. رسم الخط مزبور همانا خطوط میخی وخود زبان از زمرهٔ زبانهای سامی است. باین ترتیب سنن سلاطین باستانی بین النهرین برای ثبت شجره نامه پادشاهان ایرانی بکاررفته است.

۳ ـ زبان ایلامی که مردم ایلام یعنی پایتخت شوش بدان تکلم میکردند. هخامنشیان اولیه قبل از روی کار آمدن سیروس ساکن سرزمین ایلام بودند. زبان ایلامی امروزه بکلی مرده است ولی سابقاً مردمان سرحد جنوبغربی ایران کنونی بدان تکلم میکرده‌اند. پادشاهان بزرك هخامنشی با حجاری بسه زبان مراحل فتوحات خود و مللی را که بر آنها فرمان می راندند نمایان ساخته‌اند.

تشکیلات اداری امپراطوری، دردورانی که هنرخط نویسی حرفهٔ افرادمعدودی محسوب وفراگرفتن آن مستلزم صرف عمر بود کادرهای قابل ملاحظه‌ای از دبیران در بابل ترتیب داده بودند.

دبیران مزبور بزبان رسمی دربار که همانا زبان (آرامی) بود آشنائی کامل داشته واحکام وفرامین را بدان زبان می نوشتند. متن فرمان‌ها درصدارت عظمای شوش تهیه وبوسیله چاپارهای صدارت به ایالات مختلف فرستاده می شد. درهریك ازایالات دبیران ایالتی فرمانهارا از زبان محلی ترجمه میکردند. این سبك کارقابل انعطاف وموثرمدت

چندین قرن مایهٔ ارتباط حکومت مرکزی با حکومت‌های وابسته (از مصر گرفته تا باختران) بود .

ایران باستان باستن تاریخی مخصوص بخود و درسایه تشکیلات منظم و قوی وحدت امپراطوری راحفظ و براتباع خویش باقانون واحدی فرمان میراند .

ازخلال متون فرمانهای شاهانه غرور خاصی بچشم میخوردپادشاهان هخامنشی از توفیق درانجام کارهای مهم برخودمی بالیدند . غرور آنها ازتوجه باین جمله بخوبی هویداست : « شاهان شاهان، شاهان کشور ها ، شاهان اراضی وسیع دوردست، شاهان هخامنشی ».

پادشاهان هخامنشی پیروزیها وموفقیت‌های خودرا به حمایت (آهورامزدا) نسبت میدادند : فتح ممالك دیگر ، سرکوبی عصیان ها ، بنای کاخها ، ثروت ها و گنجهای امپراطوری،اجرای فرمانها ، عدالت وامنیت عمومی همه وهمه جزدر سایهٔ حمایت (آهورامزدا) امکان پذیر نبود . ضمناً ناگفته نمیتوان گذاشت که پادشاهان هخامنشی درکتیبه‌ها جانب حقیقت و راستی را هماره رعایت میکردند . ادعای آنها بالجمله باشواهد تاریخی مطابق است . از اینرو کتیبه های پادشاهان هخامنشی از نظر تاریخ وزبان شناسی مدارك بسیار گرانبهائی بشمار میروند .

کتیبه‌ها بسبك خاص یعنی سبك پادشاهان که مّتنهای عظمت وسادگی واختصار درآن بچشم میخورد نوشته‌شده‌است . نثر آنهاساده وکوبنده است. درصورت لزوم از تکرار عبارات در آن خودداری نشده‌است. اینك نمونه‌ای ازمتن کتیبهٔ کوتاهی را که‌درباره اجرای بزرگترین اقدامات جهان باستان یعنی حفرترعهٔ سوئز بامر داریوس کبیر نوشته شده‌است ازنظر میگذرانیم :

« پروردگار بزرگ اهورا مزداست که آسمان بلند را آفریده ، »
« انسان را آفریده ، خوشبختی انسان را آفریده ، داریوش را بپایه شاهی رسانده ، »
« این امپراطوری بزرگ را با اینهمه اسبهای گرانبها و مردمان زیاد به داریوش »
شاه سپرده . »

« منم داریوش ، شاه بزرگ ، شاهشاهان ، شاه کشورها با نژادهای مختلف ، »
« شاه سرزمین پهناور دور دست ، فرزند ویشتاسب هخامنشی . »

« داریوش شاه چنین میگوید . »

« من پارسی هستم از پارس بر مصر مسلط شدم فرمان دادم این کانال را »
« بین رودخانه‌ای بنام نیل که در مصر جاری است و دریائی که بایران منتهی »
« میشود حفر کنند . این کانال بفرمان من حفر شد و کشتی‌ها از راه کانال از مصر »
« بایران رفتند . همانگونه که من میخواستم . »

۲ ـ طبقات اجتماعی ایران باستان

بنابطرز تفکر اجداد مشترک ایرانیان وهندیان ، ویااگر بهتر بگوئیم نیاکان دور هند واروپائیان، همه‌چیز ازقطعات مختلف عالم گرفته تامظاهر وفعالیت‌های مختلف زندگی سیاسی واجتماعی، عقاید و فرائض مذهبی از قوا و عوامل سه گانه‌ای ناشی می‌شد :

پادشاهی عالیترین مظاهر فرمانروائی اداری و مذهبی وقضائی عالم برافکار و اجتماع محسوب میگردید . بلافاصله پس از شاهان نیروی مادی خشن یعنی نیروی جنگجویان قرارداشت . سومین و آخرین نیرو ، عامل تولید وتکثیر بود . بطور کلی صرفنظر از اختلافات جزئی ظاهری، اجتماع ازسه پیکر روحانیون، جنگجویان و مولدین ثروت تشکیل می‌یافت .

چنین طرز تفکری ناشی ازسازمان اجتماعی وخودموثر در آن بود . اجتماعی که هندو اروپائیان در آن زندگی میکردند وهم چنین جامعهٔ ایدآل آنان شامل این سه رکن اساسی بود .

درهند کلاسیک این سه پیکر اجتماعی بصورت (Gastc) فرقه‌های مجزا ازهم جلوه میکند : برهمنان ازکاست «مادر» هندیا (وارنا) ، نجبای جنگاور ، وکاست دامپرور و زارع .

بااینحال اگر تاریخ زمانهای دورتری را بررسی کنیم بااستفاده ازسرودهای مذهبی (ودا) Védas باین نتیجه میرسیم که جامعهٔ هندباستانی جامعهٔ مطلقه‌وخشونت باری نبوده است . جامعهٔ هند باستانی جامعه انعطاف پذیری بود که در عین حال ازفرق سه گانه روحانیون ، جنگجویان و (کلان)های مولدثروت تشکیل می‌یافت.

درایران باستان نیزبمانند هند نظریه نسبتاً معتدل‌تری درتقسیم طبقاتی جامعهٔ

حکمفرما بوده است. مثلاً بنابروایات قدیمه اجتماع را یکی از پادشاهان افسانه‌ای ماقبل تاریخ به‌طبقات سه‌گانه تقسیم نموده و یا طبق روایات دیگر سه طبقهٔ اجتماعی هر یك به‌یکی ازفرزندان سه‌گانه زرتشت منسوب است. بنابروایات مزبور فرزند ارشد زرتشت روحانی، و پسر دوم و سومش بترتیب جنگجو و شبان بوده‌اند. با اینحال در سراسر تاریخ ایران باستان هرگز به پدیده‌ای نظیر تقسیم طبقات اجتماعی در هند به‌کاست‌های مختلف برنمیخوریم. تقسیم اجتماع به‌طبقات مختلف درایران بیشتر جنبهٔ نظری وغیرعملی داشته است.

ناگفته نباید گذاشت که دراوان رشد و توسعهٔ اجتماعی طبقهٔ دیگری بطبقات سه‌گانهٔ اجتماعی افزوده شد و آن همانا طبقهٔ صنعتگران و بازرگانان بود. این پدیده در جوامع قدیم هندوحتی (هندواروپائی) کاملا بی‌سابقه است. صنعتگران و بازرگانان درایران باستان جزو طبقات پست اجتماعی محسوب می‌شدند. بااینحال نمیتوان اهمیتی راکه فرمانروایان ایران، به‌مهارت وهنر صنعتگران وبازرگانان ایرانی قائل بودند نادیده گرفت.

یکی ازمدارك مهم تاریخی ایران، کتاب شاهنامه اثر فردوسی شاعر بزرك ایرانی است. گرچه تاریخ تالیف این کتاب چندان قدیمی نیست بااینحال با توجه به عظمت مقام نویسندهٔ آن و تکیه‌وی برسنن باستانی پیش از رفرم زردشت، میتوان از آن شواهد محکمی برای بررسی وضع طبقات ایران بدست آورد. فردوسی در اوائل **شاهنامه** ضمن بحث از پادشاه افسانه‌ای ایران بنام (جمشید) از احداث طبقات چهارگانه سخن بمیان میآورد. سه طبقه ازاین طبقات چهارگانه تقریباً نظیر طبقات هند برهمنی ومطابق بـا قوانین (مانو) است.

«نخست **اثورنان** (آسروان) یاکاتوزیان که انجام تشریفات مذهبی بـا آنان بود. جمشید این طبقه‌را ازبقیه‌مردم جداساخت و بدانان فرمان داد تا برکوهها مسکن گزیده و به‌نیایش خداوند روشنائی به پردازند.

«دوم (ارتشتاران)یا(نیساریان) که‌چون هژبران جنگی درصف اول لشگرها می‌جنگند . آنها نگهدار تخت سلطنت وحافظ افتخارات کشوراند . »

سوم استریوشان

«(وستریوش)یا (نسودی)ها نام طبقه سوم است. کارمیکنند میکارند ومیدروند. از آنچه میخورند کسی برایشان خرده نمیگیرد. شاید ژنده‌ای برتن دارند ولی بنده نیستند . از مظان تهمت بدورند . »

«طبقه چهارم هتخشی «هوتوخشی» اهنوخوشی نام دارد. برای بدست آوردن سود سرشار بحرف وصنایع تن داده وهماره بفکر کارخویش‌اند .» (☆)

از زمان تدوین(اوستا) بزبان پهلوی تا زمان تألیف شاهنامه شکل قانونی طبقات اجتماعی بدین‌سان بود .

ولی بهنگام جنبش‌های ملی‌دورهٔ ساسانیان تغییرات‌جالبی دراین‌امر پدید آمد . سلسلهٔ اشکانیان که ازقوم پارت بودند بدون تعصب زیاد آماده پذیرش افکار خارجی بودند ازاینرودرحفظ سنن خالص مزدائی چندان‌پافشاری نشان نمیدادند . ولی‌ساسانیان، سلسلهٔ بعدی ایرانی ، درصدد برآمدند که‌ترادیسیونهای باستانی را از نوزنده کرده ومذهب زرتشت را بصورت مذهب رسمی دولتی در آورند. تدوین اوستا در همین دورهٔ نهضت ملی‌ایران صورت‌عمل بخود گرفت . ساسانیان میکوشیدند تاتشکیلات اجتماعی را نیز برطبق مداول اوستا و(هیرآرشی) طبقات چهارگانه برقرار سازند

گروهی که کاتوزیان خوانیش — بـرسم پرستندگان دانیش
صفی بر دگر دست بنشاندند — همی نام نیساریان خواندند
کجا شیر مردان جنگ‌آورند — فروزنده لشگر و کشورند
نسودی سه‌دیگر گره‌را شناس — کجا نیست‌از کس بر ایشان‌سپاس
بکارند و ورزند وخود بدروند — بگاه خورش سرزنش نشنوند
چهارم که خوانند اهنوخوشی — همان دست ورزان برسرکشی
کجا کارشان ممکنان پیشه بود — روانشان همیشه براندیشه بود.

فردوسی

با اینحال درامپراطوری وسیع ساسانی دسته‌ای ازمردم که بهیچوجه در ایدئولوژی (هند اروپائی) پیش‌بینی نشده بود مقـام ارجمندی داشتند : اینان کارکنان دولت امپراطوری ودبیران بودند. درچهارچوبه سنن باستانی گاهی به‌تغییرات جزئی ولی قابل توجهی ازقبیل حذف‌پاره‌ای از گروه‌های طبقاتی وظهور گروه‌های طبقاتی‌نوینی بر میخوریم .

مثلا (الثعالبی) مورخ عرب در باره سنن ساسانی چنین مینویسد :
کشاورزان ازطبقهٔ سوم خارج وجای‌خودرا به‌کارمندان دولت داده‌اند. درعین‌حال جنگاوران جزو طبقهٔ اول‌محسوب و روحانیون وپزشکان به‌طبقهٔ دوم‌رانده‌شده‌اند. یکی از مدارك دیگر یعنی(نامهٔ تنسر) به پادشاه طبرستان همان مقام را به دبیران نسبت میدهد :

نخست‌روحانیون، دوم‌جنگاوران، سوم دبیران، چهارم رنجبران .
طبقهٔ چهارم شامل بـازرگانان وزارعین یعنی‌مجموع دوطبقهٔ آخر سنن‌باستانی‌است. تغییرمقام ومنزلت‌طبقات در دورهٔ ساسانیان مسلم‌است واین‌امر خودنمودارخاطرهٔ یکی از نخستین ونیرومندترین بوروکراسی‌های تاریخ جهانی‌است .

در سر زمینهائی از اروپا که به ایران ملحق شده بود سکاها یا (سیت)ها و (سارمات)ها (☆) مسکن داشتند. دراین سرزمینها نیز آثاری‌از نظریهٔ طبقات سه گانه باقی است . این آثار عبارت از افسانه‌های سیت‌هاست که (هردوت) از آنها یاد میکند .

پدر تـاریخ جهان در اوائـل کتاب چهـارم خود در بـاره عقاید سکاها

☆) Sarmates سارمات‌هاـ قبائلی بدوی که سابقاً از بالتیك تا بحر اکسین(دریای‌سیاه)سکنی داشتند. این‌قبائل درجنك میترادات باروميها بیاری میترادات شتافتند . قدرت آنها در قرن سوم میلادی بدست (گت ها) مضمحل گردید . سرانجام در میان آنها نژاد اسلاو مستحیل شدند .

(سیت‌ها) (☆☆) راجع به پیدایش این ملت چنین می‌نگارد :

« نخستین بار مردی بنام (تارگیتائوس) بسرزمین بیحاصل (سیت ها) قدم گذاشت .

پدر این مرد (زئوس) ومادرش دختری از رود (بوریستن) بود . اوسه پسر داشت :

لیپوخائیس، اریوخائیس و کولاخائیس. در دورهٔ حیات آنان از آسمان گاو آهنی با یوغ ، وتبری باجام، که همه ابزارهای زرین بودند برزمین فروافتاد . پسرارشد پیش دوید تـا ابزارهارا تصاحب کند ولی وقتی بدان رسید طلا دست اوراسوزاند . از اینرو بکناری رفت وپسر دوم پیش آمد . او نیز توفیقی بدست نیاورد . وقتی آن دو از گرفتن ابزار های زرین مأیوس شدند پسر کوچکتر پیش آمد . در اینجا طلای سوزان خاموش شد . پسر کوچك ابزارهارا برداشت و برادران بزرگتر سلطنت را بوی واگذار کردند . . . »

در این کنایه شیرین از سه عامل سخن رفته است : گاو آهن و یوغ نمودار کشاورزی ، تبر نشانه سلاح عادی جنگجویان سکائی (سیت) وجام علامت (کیمیا و جادوگری) وصرف نوشابه‌های سکر آور و سمبولی از دنیای اسرار و روحانیت جهان هند و ایران است . هرودوت درمیان اقوام سیت خود شاهد این عوامل بوده است.

Scythes (سکاها)

☆☆) (سیت‌ها) ـ اقوام وحشی و بیابان گردی بودند که درشمالغرب آسیا وشمال شرق اروپا بسرمی بردند . هرودوت مفصلا در باره وضع آنها قلمفرسائی کرده است . سکاها درقرن هفتم قبل ازمیلاد بین‌النهرین را تصرف کردند . کورش را شکست داده و باموفقیت کامل با داریوش به نبرد پرداختند . سیت‌ها در حدود سدهٔ اول میلادی ازصحنهٔ تاریخ بکنار رفتند. قبایل عمدهٔ آنها عبارت بوداز سیت‌های فرمانروا، کالی پیدها وسیت‌های بزرگتر وغیره . سیت‌ها ضمناً اجداد سارمات‌ها نیز بشمار میروند . مرکز سکاها درشمال دریای سیاه و بقول هردوت قلمرو آنها مسافتی بقدر بیست روز طی‌منزل بود .

اخلاف سکاها (سیت‌ها) یعنی اقوام (آست) یا (اس)های قفقاز هم امروز معتقدند از سه خانوادهٔ بزرگی که قهرمانان تاریخی (آست) بدان منسوب‌اند یکی دارای گله‌های بیشمار، دومی دارای رشادت و دلاوری بی‌نظیر و سومی هوش و ذکاوت خیره کننده بوده است. در این جاذکاوت نشانه‌ای از بورو کراسی نظیر دورهٔ ساسانیان و دبیران و روشنفکران و مؤبدان و ساحرانی هستند که تغییر صورت داده‌اند.

ژ . دومزیل

فصل سوم

ایران باستان: هخامنشیان

۱ - ایران پیش از دورهٔ «هندو اروپائی»

طبیعت از ابتداء به بین‌النهرین بیش از ایران استعداد وثروت بخشیده است. بسیاری از اختلافات دامنه‌داری که درطی قرون متمادی بین (آسور) و(بابل) و(ایران) رخ داد ناشی ازاین امراست. دشتهای حاصلخیز، درنظر اهالی کوه‌نشین زاگرس همواره بمنزله لقمه‌چرب ونرمی جلوه میکرد. آنان دائماً بنزدیکترین شهرها یعنی شهر شوش که دردامنه سلسله جبال زاگرس وانتهای جنوب شرقی بین‌النهرین بود حمله‌ور میشدند. شوش پایتخت عیلام و پاسگاه مقدم دولت‌هائی بود که قلمرو آنان تا فلات ایران کشیده میشد. تمدن عیلام یعنی سرزمینی که برسر دوراهی قرار گرفته بود مخلوطی ازتمدن دولتهای سومر و آکاد (که بعداً بنام بابل خوانده شد) وکوه‌نشینان خشن بود.

ساکنین عیلام از اقوام آسیائی اولیه یعنی بومیانی تشکیل میشد که در دورهٔ ما قبل تاریخ درسراسر آسیای شرقی مسکن گزیده بودند. مذهب آنان برمبنای پرستش قوای طبیعت وستایش خدای نعمت و حاصلخیزی بود. زبان قبائل مختلف عیلامی از مجموعهٔ زبانهائی تشکیل میشد که هنوزهم آثاری از آن درقفقاز دیده میشود. این زبان بازبان اروپائیان ازاصل متفاوت ومدتها پیروزمندانه بازبان سامی کوس رقابت زده است. در اوان شروع دوره تاریخی اقوام سامی که از سوریه علیا سرازیر شده بودند با بومیان اصلی آسیا درهم آمیخته وبتدریج آنها را از صفحهٔ

نقشه ایران در دوره هخامنشی
مرزهای دولت هخامنشی
صحرای کبیر افریقا
شبه جزیره عربستان
نیل
حبش
پارس
کرمانا
هرای
سیحون
هندوستان
مکران
ارمن
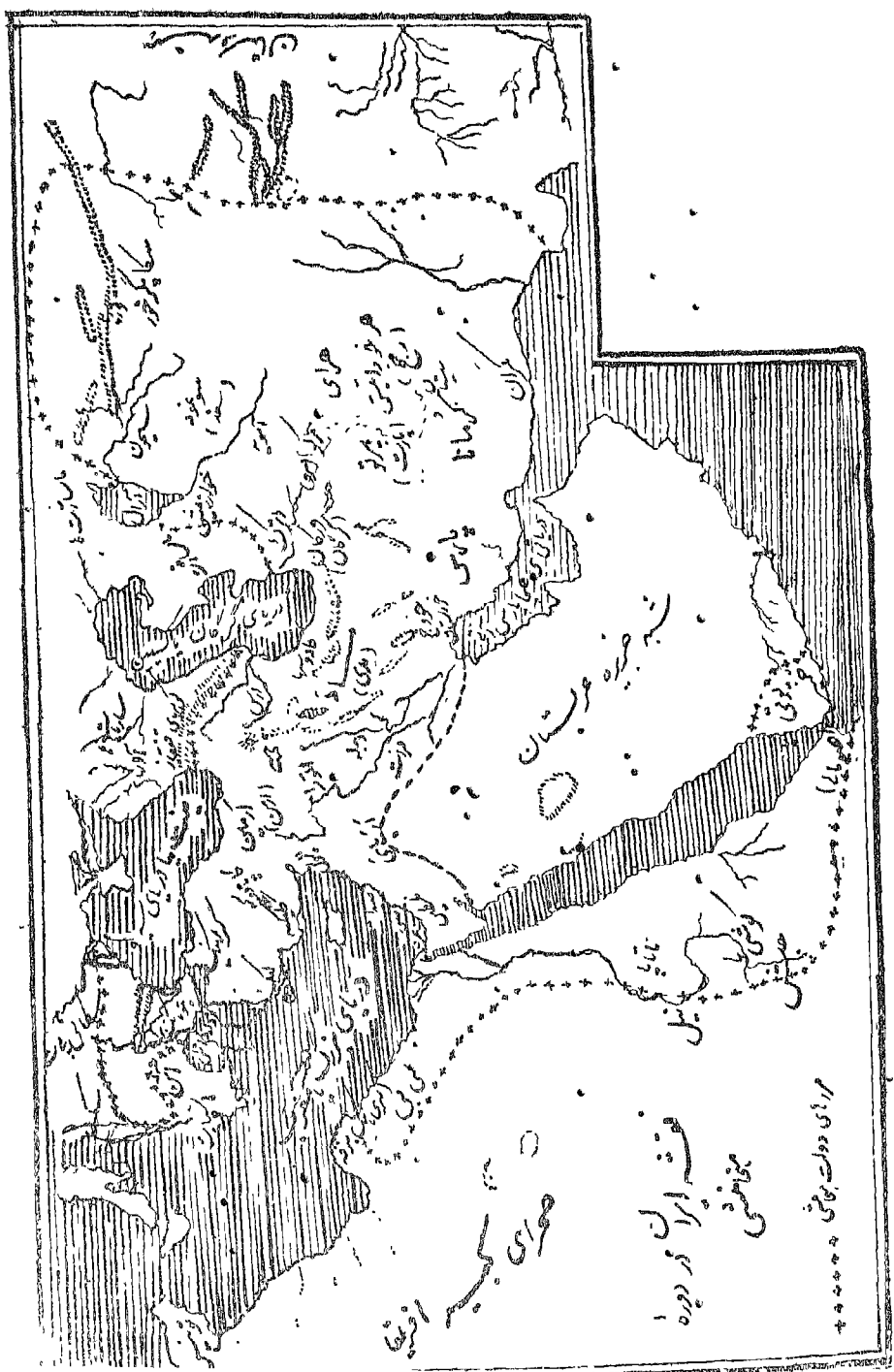
وجود بدورراندند .

در نتیجهٔ کاوشهای فرانسویان که متجاوز از پنجاه سال در شوش ادامه داشته است امروز میتوان آثار تمدن دشتهای بین‌النهرین و ایران را بخوبی ازهم تمیز داد .

از سال ۱۹۳۰ به بعد کاوشهای اصولی ومنظمی در جنوبشرقی بحر خزر در (تپه‌حصار) واقع دردامغان ، تپهٔ زیان‌واقع درحدود نهاوند که میدان‌جنگ معروف مسلمین با ایرانیان ومحل‌شکست آرتش ساسانیان بوده وهم‌چنین در «تپه‌سیالک» نزدیک دروازهٔ کاشان که‌ظروف بدل چینی لعابی آن شهرهٔ آفاق‌است‌بعمل آمده است.

از همهٔ این کاوشها بوجود تمدن یکسانی در منطقه بسیار وسیعی از ایران میتوان پی‌برد .

بقایای شهرهای‌باستانی‌تشکیل‌تپه‌هائی است که درطی قرون‌متمادی ازعمارات مخروبه ، آرامگاه مردگان و بقایای همه‌نوع وسائل زندگی آکنده شده است . درجوار منازل مسکونی که با کمال سادگی از گل رس ساخته شده هنوز استخوان مردگان درگورهائی که در زمین کنده‌شده‌است بچشم میخورد. معمولا مردگان را به پهلوخوابانیده، پاهای‌آنهارا کمی‌جمع ودستهایشان‌را دم‌دهن قرارداده‌اند. آذوقه مورد نیاز آنها در ظروف گلی درون قبر، دم دست شان دیده میشود . بدین ترتیب ساکنین ایران قریب سه‌هزار سال پیش از میلاد به‌زندگی پس‌ازمرگ معتقد بوده‌اند. درقبر مردگان علاوه برظروف گلی محتوی مقداری زینت آلات ، ازسنگهای رنگین ویا سنجاق وسلاحهای برنزی (در این عهد فلزات نادر وگرانبها بودند) و یا قطعه لباسهائی نیز قرار میداده‌اند . در شوش ونقاط دیگر فلات ایران الواحی با خطوط هندسی‌ونقوش حیوانات بدست آمده ، و دراثر مقایسه وجود وجوه مشترک بسیاری بین‌آنها بثبوت رسیده‌است . الواح (تپه سیالک) نیز بمانند الواح شوش سالم ودست نخورده جمع آوری‌شده‌است . گرچه‌هنوز موفق بخواندن نوشته‌های مزبور نشده‌اند ولی یک‌موضوع کاملا‌به ثبوت‌رسیده و آن اینکه عوامل تمدن فلات ایران بامرزهای

جنوب غربی آن یکسان بوده است . بطور کلی الواح نامبرده بسال های ۳۰۰۰ تا ۲۵۰۰ پیش از میلاد مربوط است .

بررسی کوزه گری بخصوص ساختمان تابوت‌های گلی نموداد شباهت بیشتری بین تمدن ایران و ماوراء مرزهای جنوب‌غربی آنست . ظروف سفالین (تپه‌سیالك) مربوط به‌دوران عتیق‌وازاینرو بسیارخشن‌وناهنجاراند . ولی‌دردوره‌های جدیدتر پیشرفت زیادتری‌درکوزه گری حاصل آمده و ازاینرو به‌ظروف‌ظریف‌تری با اشکال ساده‌تر ، معمولاً برنك‌زرد ولعاب‌سیاه رنك‌برمیخوریم . ظروف‌مزبور چه درایران و چه در بین‌النهرین باخطوط هندسی و تصاویر جانوران تزئین شده است . خطوط مزبور که‌گویا سابقهٔ تاریخی بسیار طولانی داشته‌اند ، بعدها درشوش و پرسپولیس بدست هنرمندان بصورت اشکال هندسی‌کاملی در آمده‌اند . از آن پس‌دورهٔ پیدایش فلزات فرامیرسد ، سلاحهای مختلف و همچنین آئینهٔ هائی برای گورزنان ساخته می شود .

در دوران بعدی ساختن ظروف سفالین منقوش دربین‌النهرین بدست‌فراموش سپرده میشود ولی‌ساختن آن درایران مخصوصا در کارگاههای شمالی بحال‌خودباقی است. باین‌دلیل‌است که‌در کاوشهای(تپه‌حصار) ظروف سفالین صاف‌وسیاه‌رنگ‌بسیاری نظیرظروف گلی مناطق قفقاز بدست آمده‌است . اینك به دوهزار سال قبل‌ازمیلاد رسیده‌ایم دراین‌زمان تمدن دربسیاری از نقاط ازچندین نظر تغییر صورت‌می‌دهد . در مرزهای غربی ، دردرهٔ لرستان درون مقابر پر ازاسباب واثاثیه‌فلزی است .
انواع تبرها ، خنجرها ، بخصوص زین‌وبرك اسب مرده در آن‌دیده میشود . اسباب و اثاثیه مزبور ، و طرز ساختمان آن‌ها مربوط به قبائل و اقوامی است‌که با نقاط دیگر ایران تفاوت بسیار دارد . ضمن‌نبش‌قبرها در(تپه‌سیالك) ابزار آهنی‌چندی‌که مربوط‌به هزارسال‌پیش ازمیلاداست بدست آمده . قبرها ازتخته سنك‌هائی که‌بشکل خرپشته‌ها مجاور هم قرار دارد پوشیده است .

درون مقابر زیور آلات مختلف ، اسلحه‌برنزی و آهنی وجوددارد . درکنار اثاثیه

مورد نیاز مردگان ، قطعاتی اززین وبرك اسب آنها نیز بچشم میخورد. ضمناً دردرون گورها کوزه‌های نوظهوری شبیه فلاسك‌های امروزه که دهانهٔ باریکی دارند برنك زرد و پر ازنقش ونگار بدست میآید. این مقابر به‌قبائل سوار کاری که دارای تمدن دیگری بوده اند تعلق دارد .

در اینجا انسان بخود حق میدهد که بمانند آقای (گیرشمین) که کاوشهای (تپه سالك) مرهون زحمات اوست چنین سئوالی طرح کند: آیا این گورها به‌هند و ایرانیهائی نظیر (مدی)ها که درصدد تسلط بر پهنهٔ فلات ایران بوده اند تعلق ندارد ؟

(ژ . کونتنو)

۲ ـ تاسیس دولت هخامنشی

سلسلهٔ هخامنشی بدنیای غرب نخستین نمونهٔ آن چه را کـه بنام دولت و امپراطوری معروف است نشان داد .

البته مدتی است که تاسیس دولتی ازطرف (هی‌تیت ها) درهزار سال پیش از هخامنشیان به‌ثبوت‌رسیده‌ولی‌دولت (هی‌تی‌ت) ها که‌قلمرو محدودی داشت درحدود سال ۱۲۰۰ بدون آنکه در آسیای صغیر اثری‌ازخود برجای گذارد منهدم‌شد . ولی ایرانیان در تاسیس دولت چنان وسعت نظر ، ونبوغ‌ سازمان دهی و تامین وسائل لازم بخرج داده‌اند که‌امپراطوری هخامنشی حتی مایهٔ تحسین‌یونانیان و مورد تقلید دنیای باستان گردند .

طرز‌تاسیس‌دولت‌هخامنشیان‌درتاریکی‌وابهام‌قرون‌باقی مانده‌ولی آنچه معلوم است مقدمات‌تاسیس‌دولت‌مزبوربدست(مدی‌ها)یعنی مردمانی ازنواحی‌شمال‌ایران که بیکی‌اززبانهای‌ایرانی‌تکلم‌میکرده‌اندفراهم آمده است.سرزمین«مدی‌ها»ازامیرنشین های نیمه مستقلی تحت‌انقیاد آسوریها تشکیل می‌یافت . درقرن هفتم پیش از میلاد هووخشتر «سیاکزاز» وحدت «مدی»هارا تامین و«اکباتان» رامرکز خویش قرار داد بدین ترتیب مدیها از تحت تسلط آسوریهای بیگانه رهائی یافتند . از وضع حکومت وقلمرو دولت‌مدی چیزی‌بیش‌از نوشته‌های‌هرودوت‌اطلاعی‌دردست‌نیست، ولی‌درآثار هرودوت حقایق‌باافسانه‌هادرهم‌آمیخته‌است.ازمدی‌ها کیتبه‌هاوالواح برجای نمـانده است . حتی‌این‌مسئله که آنـان از خودداراى خط‌و کتابت بوده‌اند موردتردیداست . بهرحال مدی‌ها . درایران وحدت‌سیاسی‌دستگاه‌اداری وحکومتی رابنیان‌گذاشتند.پیروزیهای «مدی‌ها» نام آنان‌را ورد زبان‌غربیان بخصوص یونانیان ساخته‌و اعتبار واهمیت زیادی برایشان‌کسب نمود .

بسال ۵۵۰ قبل‌ازمیلاد ، دریکی‌از ایالات امپراطوری ماد یعنی‌در عیلام یکی ازحکام بنام کورش (سیروس) پرچم طغیان برافراشت و درنتیجه آن برای نخستین بار خانوادهٔ جدیدی‌بنام خانواده هخامنشی قدرت‌را در دست گرفت . هخامنش پدر «تی‌سپس» وجد «سیروس» بود .

سیروس در طی‌چند سال‌ایالات زیادی از شمال‌وجنوب ایران را ضمیمه‌قلمرو خودساخت . درغرب کشور لیدی‌وشهرهای یونانی آسیای صغیررا تا حدودمدیترانه متصرف شد . بسال ۵۳۹ کورش وارد بابل‌شده، کلده وسوریه وفلسطین‌را تسخیر نمود . بسال ۵۲۹ پس ازمرك وی پسرش (کامبوجیه)‌یا(کامبیز) برتخت نشست و فتوحات پدررا دنبال نمود . (کامبیز) مصروقبرس وجزائر یونانی‌رابتصرف در آورد. بهنگام درگذشت کامبیز چنان قلمروی ازوی برجای‌ماندکه تاآنزمان هیچیك‌از جهانگشایان حتی تصور آنرا نیز نکرده بودند .

جانشین (کامبیز) داریوش نام داشت . هنگامی‌که داریوش برتخت پادشاهی نشست ایالات‌مختلف‌بدنبال‌هم‌دست‌بطغیان‌وشورش زدند ولی داریوش همه آنها را باطاعت وانقیاد درآورد . داریوش جریان جنگهای داخلی را بـه تفصیل درکتیبهٔ (بیستون) شرح داده است . در کتیبه مزبور تصویر داریوش بـا مجد وعظمت زیاد منقوش و روسای طاغیان زنجیر بسته از برابر وی رژه میروند . داریوش در عرض یکسال از ۵۲۱ تا ۵۲۰ شورش‌ها را خوابانیده وقلمرو خویش را بحـدود دوران اسلاف خودرسانید.ازآن پس‌سراسر دورهٔ فرمانروائی وی مصروف ترتیب وتمشیت امور گشت . داریوش‌برای نخستین باردرتاریخ، کتیبهٔ‌سلطنتی از خود برجای گذاشت وازآن پس اینکار سنتی برای‌جانشینان‌وی یعنی‌خشایارشا(اگزرسوس)و(اردشیر) گردید.

پیروزی جنگجویان پارس بر (مدیها) وبهنگام فرمانروائی هخامنشیان دراثر برتری سازو برك وتاکتیك جنگی آنان بود . آنها در بکار بردن وتلفیق استفاده از سلاحهای مختلف‌مهارت غیر قابل انکاری داشتند. نخست دشمن راباتیراندازی‌شدید تحت‌فشار قرارداده و بمحض احساس پراکندگی درصفوف وی باسواره نظام بحمله

نفوذی پرداخته وراه‌عقب نشینی دشمن رامسدود میساختند . ارتش کاملی درسراسر نقاط امپراطوری ازتیراندازان وسواران زبده همواره آماده داشتند . وجود آرتش منظم و استفاده از انبوه سربازان در جنك، پیروزیهای بیشماری برای جنگجویان (پارس) تأمین می‌نمود .

هخامنشیان اصالت فکر وابتکار خویش را در سازمان امپراطوری نوبنیاد بجهانیان نشان دادند.طی دوقرن آنها، با وجود اشتغال خاطر به جنگهای متمادی از بنای کاخهای بلند وتأمین معیشت اقوام مختلفی که در قلمروشان زندگی میکردند وهمچنین ایجاد سازمان حکومتی متمرکزی غافل نبودند . تشکیلات اداری هخامنشیان بهترین نمونهٔ حکومتی ایران باستان بشمار میرود . اصول و قوانین حکومت مزبور بعدها سرمشق جانشینان هخامنشیان در ادارهٔ امورکشور گردید .

آنها نیروی خودرا موهبت پروردگار میدانستند : این نیرو ازجانب (آهورا مزدا) بپادشاه سپرده شده بود . برای رعایااطاعت ازپادشاه وپرستش (آهورا مزدا) دوموضوع هم عرض یکدیگر بود (چه فرمان یزدان چه فرمان شاه). هخامنشیان برای اولین بار درتاریخ یك دولت ملی تشکیل داده وشاهان دیگر رابصورت فرمانبران خوددرآوردند. قدرت پادشاهان توام باموازین اخلاقی دقیقی اعمال می‌شد . مسائل اخلاقی بصورت فرمانهای شاهانه فرموله می‌شد . پرهیز از دروغ ، راست روی ، خود داری از آزردن ضعیفان و اقویا ، اندرزهای شاهانه‌ای‌است که‌درایران باستان بکار بسته می‌شد . مدارك مسلمی دردست است که در دورهٔ هخامنشیان نسبت به مذاهب مختلف درایران بانظر اغماض وبیطرفی می‌نگریستند .

سراسر سرزمین اقوام متعددی که در ارگان واحد دولتی هخامنشی متشکل شده‌بودند به‌بیست منطقهٔ «ساتراپی» خشترپان (شهربانی) تقسیم میشد. درهریك ازساتراب نشینها یکی ازرؤسای قبائل محلی باخودمختاری خاصی حکومت میکرد . هر ساتراب نشین بنوبه خود از حکومت‌های محلی کوچکتری تشکیل می یافت . ساتراب‌ها در برابر شاهنشاه مسئول اداره محلی فرمانروائی خود بودند . ضمناً نماینده‌ای ازطرف

شاهنشاه بنام «چشم شاه» درکارهای ساتراپ‌ها نظارت‌مینمود . بهنگـام شکایت از مأمورین مجازاتهای شدیدی در انتظار این مأمورین بود . دربرابراظهار رضایت ازکارعمال حکومتی نیز پاداشهای شایسته‌ای از طرف شخص‌شاه بدانها داده‌میشد. اخذ مالیات وسربازگیری از پیاده و سوار درهمهٔ ایالات مرسوم بود . برای انجام این امر مهم تشکیلات اداری وسیعی مورد لزوم بود . مرکز اداری مملکت‌درشوش که تقریباً مرکز جغرافیائی کشور بود قرار داشت . فرمانها از شوش بنقاط مختلف کشور صادر شده وگزارشها و عرایض بدانجاارسال‌میگردید . برای ارتباط با نقاط مختلف کشور وسیلهٔ ارتباطی سریعی که مایه تحسین یونانیان بود ایجاد شده بود . در کنار کلیه شـاهراه ها چاپارخانه‌هائی از قبل آماده شده بود . از اینرو نامه‌ها بدون تأخیر بمقصدمیرسید . ایجاد حمل پست بااسب راحقاً باید بپادشاهان‌بزرك ایران نسبت داد . این شیوه کار برای نامه رسانی نخست‌از طرف‌مصریان موردتقلید قرارگرفته و طی قرون متمادی در غرب از آن‌استفاده میشد .

بین ایالات مختلفی که بوسیله حکومت مرکزی‌باهم مرتبط‌بودند ، مبادلات تجارتی وسیعی جریان داشت . ایجاد واحد پولی جدیدی از نقره و طلاکار مبادله کالا را بین اقوام‌مختلفی که با یکدیگر دارای حرف و فرهنك متفاوت بودندآسان میساخت .

برای اینکه تصوری از حجم مبادلات وثروت‌پادشاهان‌داشته‌باشیم‌بهتراست‌به صورت لوازمی که داریوش‌از آنها‌برای‌ساختن کاخ‌شوش‌استفاده کرده‌است‌توجه‌کنیم. داریوش‌چنین‌می گوید:

«برای این کاخی که درشوش بنانهاده‌ام‌مصالح‌ساختمانی‌راازراه‌های دوردست بدان‌حمل‌نموده‌ام. آنچه‌ازدل‌زمین‌بدست آمده‌وهرچه‌شن‌موردلزوم‌بوده‌مردم‌بابل‌فراهم آورده‌اند . درخت‌سدرراازلبنان آورده‌اندبابلی‌هادرخت‌سدرراتا(بابل)و(کاری)ها و (ایونی)هاآن‌راازبابل‌به‌شوش‌آورده‌اند الوار(تك)راازهند (قندهاروکارمانی)آورده

اند. طلا را از ساردو (باختران) آورده‌اند. لاجورد و شنگرف را از (سغدیان) آورده‌اند. فیروزه را از (خوراسمی) نقره و سرب (؟) را از مصر آورده‌اند. مصالح لازم برای پوشش دیوارها را از «ایونی»، عاج را از حبشه و هند «سند» و «آراکوسی»، ستونهای سنگی را از «کاری» آورده‌اند. سنگتراشان اهل ایونی و لیدی، زرگران از مردم «ماد» و مصر و آجرفشاران از اهالی بابل بوده‌اند... »

آنچه از نظر گذراندیم خلاصه‌ای از وضع امپراطوری هخامنشی است. کاخ شوش بمنزله «سمبول» کارهای هخامنشیان و نمودار مفهوم واقعی لقب «شاهنشاهی» است که بحق بفرمانروایان هخامنشی داده شده است.

(ا. بنو نیست)

۲ - هخامنشیان و یونانیان

یونانیان باتوجه‌به نام «هخامنش» پادشاهان ایران‌راهخامنشیان نامیده‌اند. مورخین معاصر نیز به یونانیان تاسی جسته‌وتمام پادشاهان ایران‌باستان‌را بنام هخامنشیان میخوانند. بطورکلی میتوان گفت که تاریخ قدیم ایران بوسیلهٔ یونانیان معرفی شده‌است. **داریوش اول** نخستین‌پادشاه آسیائی‌بود که‌به‌اروپاقدم‌نهادو تاشط دانوب حتی پیشتراز آن پیش‌رانده‌وبرعلیه آن اردوکشی نمود. ولی‌ناگفته‌نمیتوان گذاشت‌که اگرهم هدف داریوش از اردوکشی مزبور توسعهٔ قلمرو اسلاف خود می‌بود بااینحال نتیجهٔ قابل‌دوامی‌ازاین‌اقدام‌بدست نیاورد. هم‌اوفقط مصروف بر آن شدکه پس‌ازغلبه بربی‌نظمی‌ها وهرج‌ومرج زیادی که‌پس‌ازمرگ کامبوجیه‌پیش آمده‌بود چنان تشکیلات دولتی مستحکمی پی ریزی کندکه اخلاف او بتوانند قریب‌دو قرن برهمان زمینه فرمانروانی نمایند.البته‌این مسئله نمیتوانست باندازهٔ روابط فیمابین ایران ویونان توجه یونانیان رابخود جلب کند.

روابط بین یونان و هخامنشیان غالباً غیردوستانه بود. یونانیان حرص‌وآز حریف خویش‌را علت‌اصلی تیرگی روابط میدانند. بااینحال آنها خود نیز در خور ملامت و سرزنش اند. دراوائل‌قرن‌پنجم، یونانیان‌آسیا که منقاد سیروس‌شده بودند بهنگام پادشاهی داریوش سر بشورش برداشتند. دولتهای اروپائی یونان کمک های موقت وکم اهمیتی برای شورشیان فرستادند. گرچه این کمك ها برای پیروزی شورشیان بسیار نارسا بود با اینحال باعث‌خشم شدید دولت فاتح وایجاد جنگهای طولانی گردید.

هخامنشیان دوبار دست باردوکشی‌زده ودر هردو بار باشکست مواجه شدند. یونانیان دربارهٔ این‌لشکر کشی‌ها وشکست‌ها هیاهوی‌زیادی براه‌انداخته‌اند.

در این راه آتنی ها که سهم عمده‌ای در پیروزی داشتند بیش از دیگران راه مبالغه پیموده‌اند. بهر حال باوجود اغراق خارج از اندازه‌ای که به سائقهٔ حس غرور ملی در توصیف جنگها بعمل آمده نمیتوان لشکر کشیهای مزبور را کاملا خالی از اهمیت دانست.

درلشکر کشی دوم که بنام اردو کشی استعمار طلبی معروف شده‌است خشایار شا «اگزرسس» پادشاه ایران شخصاً فرماندهی ارتش را برعهده داشت. هرودوت دوم اغراق آمیز و دوراز واقعیتی دربارهٔ تعداد لشکریان ایران ذکر میکند. ولی آنچه مسلم است تعداد نیروهای بسیج شده بسیار قابل ملاحظه بوده‌است. توسعه طلبی ایرانیان که تا آنزمان لااقل درسمت غرب بدون برخورد بمانعی درپیشرفت بود برای اولین بار بهنگام اردوکشی یونان متوقف گشته حتی تاحدی عقب رانده شد. زیرا پس از دفع تعرض دشمن، یونانیان اروپا دست بحمله زده و یونانیان آسیارا از زیر یوغ بیگانگان نجات دادند. در اثر جنگهای مدی ونتایج آنی آن یونان باستان رونق گرفت. اگر نبرد سالامین پیش نیامده بود از پارتنون وحتی سقراط نامی بمیان نمیآمد. از این سخن نتیجه میتوان گرفت که تنگهٔ بهم فشرده‌ای که تصادم هزاران کشتی جنگی در آبهای آن صورت گرفت سرنوشت تمدنی راکه اهالی مغرب زمین مرهون آنند تعیین نمود.

البته امپراطوری هخامنشیان با ناکامی مزبور مواجه با شکست کامل نشد. سه ربع قرن بعد از شکست، سروکله هخامنشیان درسواحل اژه پیدا شد. هخامنشیان این بار بجای نیروی دریائی وسوار نظام باسلاح طلا و دیپلماسی بحمله پرداختند این بار دراختلافات بین دول یونان حکمیت به هخامنشیان واگذار گردید.

موضوع دیگری نیز میزان اعتبار وحیثیت پادشاهان ایرانی را درنظر یونانیان نشان میدهد. یونانیان علاوه برشاه ایران با پادشاهان دیگری نیز سروکار داشتند آنها از پادشاهان مختلف همواره باذکر اسم شخصی ومحل فرمانروائی آن نام می‌بردند ولی «شاه» مطلق در آثارشان فقط اشاره به پادشاه ایران است این موضوع عظمت و

شخصیت بارز پادشاهان هخامنشی را بخوبی به ثبوت میرساند. واقعاً هم شاه ایران با حرمسرای پرشکوه و زنان وخواجه سرایان بیشمار همچنین انجام تشریفات دقیق شاهانه درامور مختلف ، سلام خاص وعام مراسم جلوس بر تخت سلطنت یاسوار شدن در ارابه سلطنتی بالاخره وجود یك گارد سلطنتی بو گزیده که حجاریهای شوش وضع لباس واسلحه آنهارا بخوبی معرفی میکنند یگانه شاه پرهیمنه و مطلق العنان دوران باستانی بشماره میرفت . رفتار واحساسات یونانیان بمحض تخفیف بحران جنگهای مدی نسبت به هخامنشیان بوضع شگفت آوری تغییر یافت .

اصولا هخامنشیان در نظر یونانیان دشمن خونی محسوب می شدند . زیرا تصور میرفت هم آنها مصروف بر آن است که یونان را ضمیمهٔ خاك ایران سازند : بسیاری از شهرهای یونان مخصوصا شهرهای آتن که ابنیهٔ خدایان در آن قرار داشت بدست هخامنشیان خراب شده بود . ازاینرو یونانیان کینهٔ مشترکی نسبت بایرانیان در دل داشتند . چنین خاطرات هولناکی در اذهان مردم یونان هنوز زنده بود . ازطرفی نیز عده‌ای بر این آتش دامن میزدند : خطبای قرن چهارم در این زمینه بر دیگران پیشی میگرفتند .

با اینحال نباید از واقعیت دور شد . زیرا مدعیان هنگامی درباره خصومت دیرین داد سخن میدادند که ازاین تبلیغ نفعی عایدشود . وقتی که یکی از دولتهای یونان یادستهٔ معینی درداخل هریك از دولتها خودرا نیازمند کمك مالی ویانظامی پادشاه ایران می دید دیگر کسی دولت مزبور یادستهٔ معین نامبرده را از اقدام بجلب کمك سرزنش نمیکرد . درست بهمین وسیله بود که اسپارت بر آتن پیروز شد . بازهم با توسل بهمین شیوه بود که آتن کمی پس از شکست دوباره سربلند کرد . دموستن برای نبرد بافلیپ مقدونی ازپادشاه ایران کمك گرفت . درخطابه‌هائی که علیه (شاه) و (وحشیان) ایرادمی شد سالوس وابن الوقتی بیش از بیان حقیقت نمایان بود .

ازاین گذشته بسیاری از نویسندگان یونان بی نظری ، حقیقت جوئی وعدالت و وجدان و نیك خواهی ایرانیان را ستوده‌اند . گزنفون کورش کبیر را بعنوان قهرمان

قدیمی ترین رمانهای تاریخی یعنی Cyropedie برگزیده و خصال‌وسجایای عالی ونیروی جسمی‌وروحی پرارزشی بوی‌نسبت داده است . بطوریکه‌از اشعار هومر برمیآید انسان ایدآل یونانیان عهدعتیق‌کسی‌بودکه موفق بانجام امور خارق‌العاده بوده‌وازلطف خداوندی برخوردار باشد . توسعهٔ تمدن یونان‌که برپایه جمهوری بنا شده‌بوداین ایده‌آل‌را بدرجهٔ دوم اهمیت راند . چنین‌مردمان ایدهٔ‌آل نخستین باردر لباس اسکندر ظاهرشد ، ولی‌جای شبهه‌نیست‌که تاظهور اسکندر مدتهاتمدن و سلطنت هخامنشیان‌خاطرهٔ‌انسانهای ایده آل‌رادرذهن یونانیان زنده‌نگهمیداشت.

هخامنشیان نیز بنوبهٔ خودهرگز دربرابر نفوذ یونان‌سدسدیدی‌نمی‌کشیدند . دروازه های امپراطوری آنان بروی جهانگردان باز بود :هرودوت‌بمحض خاتمه جنگهای مدی درسراسر کشور هخامنشیان بسیاحت وجمع آوری‌مدارك پرداخت. بازرگانان‌یونانی نیزبداخلهٔ ایران راه یافتند. سکه‌هاو بدل‌چینی‌های مختلف آتنی ازنقاط مختلف ایران‌بدست‌آمده‌است . پزشکان‌وهنرمندان یونانی بااحترام تمام‌در دربار پادشاهان هخامنشی پذیرفته می‌شدند : درقسمتی از حجاریهای شوش وتخت جمشید نفوذ هنریونانی بخوبی هویداست . جای‌شگفتی نیست‌که غالب نجبا حتی پادشاهان ایران ، دختران یونانی آسیای‌صغیر رابهمسری برمیگزیدند .

نفوذ موثر وعمیق سربازان اجیر ازمسائل مهم‌جالب آنزمان است . یونان از نظرطبیعی ودراثر جنگهای ممتدداخلی بصورت کشور فقیری‌درآمده‌بود. بسیاری‌از یونانیان آمادهٔ مهاجرت بودند تالقمه‌نانی بدست آورده ویاباهنر نمائی اقبال خود بیازمایند. جنگجویان‌یونانی‌ازحیث‌اسلحه‌وورزیدگی‌و آشنائی بفنون‌جنك‌برمردم‌نقاط دیگر برتری داشتند . از اینرو امپراطوری‌هخامنشی و ارتش‌شاهنشاهی یا اردوی ساتراپها امکانات وسیعی برای استفاده ازآنان بصورت اجیر فراهم داشت . گنجهای مشرق زمین وپولهای گزافی که خرج ارتش‌می‌شد اشتهای بیکاران یونان را تحریك وآنها را بسوی ایران می کشانید .

جنگجویان مزبور حاضر بودند در رکاب هر اربابی که زندگی بهتری برای آنها تأمین کند شمشیر بزنند. آنها گاهی بنفع شاه و گاهی در صف شورشیان علیه وی بجدال می پرداختند. حتی از اینکه اسلحه بروی هموطنان خود بکشند ابائی نداشتند.

سربازان حرفه ای در تمام دورانها برای ادامهٔ زندگی شمشیر زده و با جان خود بازی کرده‌اند. چنین سربازانی درهردوره و کشوری دیده شده و هنوز هم دیده میشود. یونان مردان جنگی خود را از دست میداد و از این راه ضعیف و ضعیفتر میگردید. ولی قدرت (شاهی) نیز همیشه از این راه نمیتوانست طرفی بر بندد. زیرا چندین بار جنگجویان اجیر در عصیان ساتراپها علیه شاهنشاه و یا در صفوف مدعیان تاج و تخت بنبرد پرداختند. در این زمینه مثالی بهتر از دوران سیروس صغیر نمیتوان یافت. سیروس صغیر خود از خانواده پادشاهی و مادرش یك زن یونانی بود. دیوانه‌وار عشق سلطنت برسرداشت. وقتی که برادرارشدش برتخت شاهی نشست سیروس سر بشورش برداشت و باسربازان اجیر از سواحل اژه‌روبه بابل نهاد. پس از مرك وی سربازانش که همان (ده هزار) اجیر یونانی بودند از قلب امپراطوری ایران گذشته و باراه‌پیمائی طولانی پرهیجانی خود را بدریای سیاه رسانیدند.

سرگذشت حماسی این (ده هزار) تن با اثر گزنفون بنام (آناباز) جامهٔ جاودان پوشیده است.

یونانیان از این پیش آمد بثروت بیکران و ضعف داخلی امپراطوری، بمنابع بی‌پایان وارزش ناتوان ایران پی بردند. حادثه بازگشت (ده هزارتن) دراوائل قرن چهارم اتفاق افتاد. کمی بعد فکر نبرد یونانیان با ایران بر ذهن ها خطور کرد. طرفداران این جنك معتقد بودند که با پیروزی در آن دشمن مشترك تمام یونانیان نابود و انتقام بیشمار جنگهای (مدی) گرفته خواهد شد. ضمناً باتجزیه اراضی وسیعی ازپیکر امپراطوری ایران و ضمیمهٔ آن بخاك یونان ممکن است کانی های

یونان را در اراضی آسیا مستقر ساخته وبسیاری ازمسائل‌از آنجمله مسائل‌سیاسی و اقتصادی و افزایش جمعیت‌راحل نمود . ایزوکرات بزرگترین مبلغ و مروج‌این نظریه بود.

تأثیرکوششهای خستگی ناپذیر نامبرده از نظر جنبهٔ عملی مسئله ، نامعلوم است. ولی آنچه مسلم است فیلیپ مقدونی پس‌از پیروزی‌های خود در صدد عملی ساختن‌این‌نظریه‌برآمد. فرزنداو اسکندر نیزبا فتح سراسر امپراطوری باین‌نقشه‌ها جامهٔ عمل پوشانید .

(آندره ایمار)

٤ ـ سبک معماری هخامنشیان

از دوران قدیم در ساختمان‌های ایران ازدو سبک‌معماری‌متفاوت‌استفاده شده‌است: یکی از این دو سبک عبارت ازساختمان هائی باسقف چوبی‌است (نظیر ابنیه‌سلطنتی پرسپولیس) که در نقاط مجاور جنگل‌ها ومناطق‌پردرخت کشوربنا شده است. سبک دوم عبارت از سبک منحصربفرد دوران اسلامی‌ایران‌وعبارت ازساختمانهائی باطاق و گنبد است. عمارات شهرها و دهات ایران غالباً بدین سبک ساخته شده است گرچه معماری با طاق ضربی، سبک اصیل ایرانی است. با اینحال ابنیه تاریخی باستانی ایران همه بسبک سقف چوبی بنا شده است.

کورش (سیروس)، نخستین‌پادشاه‌هخامنشی، محل‌اقامت‌قبیله خودراپایتخت کشور اعلام نمود. شهری‌که در اینجابنانهاده شدشباهت زیادی به اردوگاه‌عشایر داشت. در مرکز شهر مزبور چندکاخ سلطنتی میان پارک محصوری قرار داشت. اطراف‌کاخ نیز چادرهای افراد قبیله و احشام آنها بچشم میخورد.

پس‌ازمرگ‌سیروس‌وکامبوجیه پادشاهی‌بداریوش رسید.داریوش‌از تیره‌دیگری بود ازاینروپایتخت‌راازپازارگاد بپرسپولیس(تخت‌جمشید) یعنی بههشتادکیلومتری پایتخت قبلی‌منتقل ساخت. ساختمان پایتخت جدید ازسال۵۱۸ قبل ازمیلادشروع ودردوره سلطنت داریوش اول و خشایارشا واردشیر دراز دست توسعه و تکمیل یافت. ولی ساختمان آن هرگزبه پایان نرسید.

پرسپولیس‌به‌کوه بلندی‌که مشرف بردشت حاصلخیزی است تکیه زده وچون قلعه‌مستحکمی‌است که‌قسمتی‌از آن‌دردل‌صخره‌های کوه‌وقسمت‌دیگرش‌باتخته‌سنگهای گران‌ساخته شده‌است. کاخهای پذیرائی‌واختصاصی سلطنتی همچنین انبارهای وسیع خزائن و ابنیهٔ خاص سربازان در میان دژکنار هم‌بناشده‌است. پیشرفت‌امورحفاری

بیش از پیش عظمت و اهمیت کاخهای مزبور را نمایان ساخت . در دامنه کوه ، هم سطح دشت مزبور محله کوچکی که مورخین باستانی از آن بنام «شهر سلطنتی» نام برده‌اند بنا شده‌است.

ساختمانهای این محله ظاهراً ابنیهٔ وابسته بدربار بوده است . محلهٔ مزبور با حصار مضاعف وخندقی از نقاط دیگر مجزا است .

باین ترتیب چندان شباهتی بین پازارگاد و پرسپولیس موجود نیست علت این امر را جز این نمیتوان دانست که در فاصلهٔ کوتاه زمانی بنای این دوشهر، شرائط زندگی پادشاهان ایرانی تغییرات زیادی یافته‌است. سیروس بهنگام بنای پازارگاد فقط استاندار یکی از استانهای مدی محسوب می‌شد . ولی داریوش بهنگام بنای پرسپولیس پادشاه مطلق العنان بزرگترین امپراطوری‌هائی بود که تاریخ آسیا نظیر آنرا هرگز بیاد ندارد. از آن پس حکمرانی بلامنازع تمدن هخامنشی تأمین وشیوهٔ حکومت بر پایهٔ «استبداد پر شکوه» واعتقاد مردم به (شخص شاه) که خدای روی زمین است (دار مستتر) مستقر گشت.

هنر در این دوره در خدمت پادشاهان و وسیله‌ای برای افزودن به افتخارات آنان بود. ازدوره هخامنشیان جز عمارات سلطنتی و آرامگاه پادشاهان چیزی برجای نمانده است . از بنای معابد خبری نیست . کتیبه‌های هخامنشی گواه بر آنست که مردم ایران باستان معتقدات مذهبی خاصی داشته‌اند. ولی مذهب طبیعی (آریانها) نیازمند گنبد وبارگاه نبود . هردودت می‌نویسد که ایرانیان از دیرزمانی برای فرائض مذهبی و انجام قربانی برای خدایان بربالای بلندی‌ها میرونند .

از آنچه گفته شد چنین برمیآید که عالیترین ابنیهٔ هخامنشی کاخهای سلطنتی و بویژه تالار بزرگ وبلند آن‌است . پادشاهان درانتهای تالار مزبور درحالی که افراد خانواده و بزرگان کشور و محافظین ویرا احاطه کرده بودند باميمنه و شکوه زائدالوصفی ظاهر و بنظر اتباع خویش چون موجود مافوق بشری جلوه گر میشدند.

سبك ساختمانی تالار ستون‌دار ازمدتها پیش درایران ومصر متداول بود منتها از آن فقط درساختمان بناهای کم اهمیت استفاده می‌شد . درمصر ساختمان سردرهای

سنگی بصورت بدوی رواج داشت. دردوره سلطنت شاهنشاه باعظمت هخامنشی تیرهای چوبی بزرگی ازلبنان به‌ایران حمل‌شد . با استفاده ازتیرهای مزبور درپوشش سقف دیگر نیازی بوجود نقاط اتکاء متعدد نماند. وبالنتیجه ساختمان تالارهای وسیع میسر گردید . در تالاری به گنجایش ده‌هزار نفر بیش از ۳۶ ستون دیده نمی شد . ارقام شگفت آور مزبور مرهون ابتکار جدید یا سبك معمـاری نوظهوری نبود. پلان ساختمانهای پرسپولیس همانند پازازگاداست فقط وجود مصالح مناسب ومهارت معماران امپراطوری به‌شاهنشاه اجازه میداد تا ساختمان شگفت آوری در پرسپولیس برپا کند ضمناً باید عظمت وشکوه بناهای پرسپولس را ناشی از «ذوق انجام کارهای بزرك »شاهنشاه دانست .

درپرسپولیس دوتالار ستون‌دار وجودداشت :

۱ـ تالار آپادانا یاسالن پذیرائی ومحل بارعام شاهنشاه که ساختمان آن در دوره پادشاهی داریوش اول‌شروع و درعهد سلطنت خشایارشا به‌پایان رسید .

۲ـ تالار صدستون که ساختمان آن دردورهٔ خشایارشا شروع وبهنگام سلطنت اردشیر اول پایان پذیرفت . این تالار بارتش تعلق‌داشت .

هردو تالار بمانند کاخهای اختصاصی پادشاهان تزئین شده وسردر آنها بر اراضی اطراف مشرف ومتناسب با سبك ساختمانها حجاری‌شده است. تمام سردرها در قسمت‌های بالا برجسته‌ودرقسمت‌های پائین مخصوصاً دردیوارهٔ پله کانهای آپادانا دارای برجستگی نامحسوس‌تر ، وتقریباً هم‌سطح دیواره‌ها است .

حجاری‌های مزبور با وجود حفظ تقارن کامل وخشونت،کادر ها گاهی سراپا فانتزی وجالب است. اگر بدقت بصفه خراجگزاران که با گاردشاهی متقارن‌اند بنگرند دقت ومهارت عجیبی از نظر تنوع ونمایش خصوصیات هریك از آنها ازلباس وکلاه گرفته، تانوع هدیه‌ای که‌عرضه میدارند روشن میگردد .

رنك آمیزی قسمتهای مختلف ساختمان خود حائز اهمیت جداگانه‌ای است . ستونهای سنگی ومجردی‌ها وپایهٔ ستون‌ها که امروز خاکستری رنك بنظر میرسد سابقاً بمانند قسمتهائی از کاخ اختصاصی داریوش اول، صاف وبراق وسیاه‌رنك بوده‌است. روی شاه‌تیرهای سقف باتخته‌های پرنقش‌ونگار ، ودرها بـا پوششی ازطلا یا برنز تزئین شده

و بین ستونها ، پرده‌هائی آویخته بودند . بنا بگفتهٔ آتنه بر این پرده‌ها «اشکال جانوران گوناگون» ترسیم و برخی از اشکال بارلیف‌ها با رنگهای تندی رنگ آمیزی شده بود. در کاخ داریوش ، بر تصاویر شاه گردن بند و بازوبندهای زرین واقعی بسته شده بود. غالب سرپوشها با سنگهای الوان و قطعات طلا تزئین و ریش پادشاهان غالباً بالاژورد اصل ساخته شده بود . بنای باعظمت پرسپولیس که با چنین تزئینات شگفت انگیز در سرزمین خاص هخامنشیان برپا شده مزار خانوادگی شاهنشاهان نسل داریوش و پایتخت شاهنشاهی ایران بشمار میرفت .

پرسپولیس بدواً مسکون نبود زیر اساختمان آن مدتها بطول انجامید . پس از تکمیل ساختمان نیز دیگر کسی بر آن راه نیافت. مثلاً کتزیاس طبیب یونانی که مدت بیست سال در دربار اردشیر دوم بسر برده و تاریخ نویس وی محسوب می‌شد هرگز این بنای باشکوه را بچشم ندید و در بارهٔ آن چیزی ننوشت . از این گذشته تاکنون اثری حاکی از اقامت ممتد اشخاص در پرسپولیس کشف نشده است . در حیاط و کوچه‌های منطقه نظامی پرسپولیس تعداد زیادی سر، پایه و بدنه ستونهای شکسته دیده میشود. ظاهراً پایتخت داریوش، جانشین پازارگاد و پایتخت‌های پس از آن یعنی بابل و شوش و اکباتان به زودی بصورت بنای یادبود عظمت هخامنشی وقدس الاقداس امپراطوری در آمده و پادشاهان سالی یکبار بهنگام عید نوروز برای زیارت آرامگاه نیاکان خویش وانجام تشریفات معموله برای دریافت هدایا از طرف خراجگزاران که بگفتهٔ داریوش تخت پادشاهی بر دوش آنها تکیه داشت به پرسپولیس می آمدند .

اسکندر مقدونی با آتش زدن پرسپولیس در ۳۳۰ قبل از میلاد نه تنها پایتخت ایران را ویران نمود بلکه بانتقام غارت آتن بدست خشایارشا سمبول عظمت وقدرت ایرانیان را منهدم ساخت .

باسرنگون شدن سلسلهٔ هخامنشی، سبك معماری هخامنشیان ازمیان رفت. در دوره اشکانیان و ساسانیان سبك بنای طاق‌دار و گنبدی رواج یافت . در دورهٔ اسلام ایرانیان بجای معماری هخامنشیان از سبك ساختمانی مدیها الهام گرفته و به بنای کاخهای ستوندار پرداختند .

(آ. گودار)

۵ ـ شوش

هیئت حفاری فرانسوی متجاوز از نیم قرن است که در شهر سلطنتی شوش بکاوش ادامه میدهد. چنین کاوش طولانی در برنامه‌عملیات باستان شناسان کاملا بی سابقه است. خرابه‌های شهر شوش در میان دشت‌وسیع وبا شکوهی که از نظر جغرافیائی ادامه دشت بین‌النهرین است بر فراز چهار تپه مرتفع قرار گرفته و از سمت شمال و مشرق کوههای بلندی با قله‌های سیمین پوشیده از برف آنرا احاطه میکنند. وسعت شهر مزبور جمعاً در حدود چهار کیلو متر مربع‌است.

منطقـه شوش در سایه آب و هوای مسـاعد، حاصلخیزی اراضی، وفور آب در رودخانه‌های سه گانه آن و بالاخره نزدیکی به‌خلیج فارس (که‌سواحل آن درزمان قدیم بیش‌از حال متوجه سمت‌شمال وشمال‌شرق‌بوده است) تمام عوامل مساعد لازم برای شکفتگی‌و رونق وپیدایش ورشد تمدن اصیلی را در برداشت.

چهـار هـزار سال قبل از میلاد مسیح مـردم‌ساکن فلات ایران، از خشك شدن تدریجی دشت شوش استفاده کرده و از دره‌های مرتفع مشرف بر آن برای سکونت در دشت‌شوش سرازیر شدند. از آن‌پس‌ـ در طی پنجهزارسال‌متمادی‌ـ شوش نامزد ایفای نقش مهمی در زندگی سیاسی، اقتصـادی و اجتماعی جنوبغرب ایران باستانی گردید.

میسیون فرانسوی که قدم بقدم پیشرفت تمدن بشر راتحت مطالعه گرفته باین نتیجه رسیده است که انسان ماقبل تاریخ شوش، بسرعت زیادمدارج ترقی‌راپیموده وظروف گلین‌قابل‌ملاحظه،نقاشی‌های‌خشن‌وبدوی‌از خودبرجای گذاشته‌است. انسان مزبور مس را می‌شناخته و ظروف سنگی حجاری شده و مجسمه‌هائی از گل رس از وی بیادگار مانده است. ضمناً با کشاورزی و دامپروری آشنائی یافته و مازاد

محصول خویش را به همسایگان میداده است . در حدود سه هزار سال قبل از میلاد مسیح امر تجارت نضج گرفته و ترتیب خط و کتابت، یعنی شگفت انگیزترین اختراعات بشری صورت تحقق یافته است . در آن عصر که جمعیت ناچیزی در نقاط مختلف فلات ایران در دهکده های ما قبل تاریخ بسر میبردند، در شوش زندگی شهرنشینی جالبی شکفته و این شهر بصورت پایتخت نیرو مندترین امپراطوریها ، یعنی امپراطوری عیلام در آمده است .

در سایه اکتشافات هیئت باستان شناسان فرانسوی هزاران ابنیه و اثر تاریخی از دل خاك در میآید . در آن میان الواح بسیاری محتوی مطالب مذهبی و غیر مذهبی ، سنك نوشته‌ها و ابنیه تاریخی که هر یك گوشه‌ای از گذشته امپراطوری عیلام را باتاریخ چندین هزار ساله آن روشن میسازد دیده میشود. شوش مرکز عیلام و خود شاهد گویای موجودیت ممتد و مراحل عظمت و شکفتگی آنست . مذهب و دانش و هنر عیلام آن را همطراز تمدنهای بزرك معاصر خویش یعنی تمدن بابل و آشور قرار میداد . ارتش پیروزمند عیلام بفتوحات زیادی در غرب وشمال نائل آمد . عیلام رقیب سرسخت آشور بود. سرانجام نیز در زیر ضربات شکنندهٔ وی درهم شکست و شوش پایتخت آن بدست (آسوربانی پال) طعمه آتش گردید .

دولت آشور نیز که تصور میرفت بمنتهای مجد و عظمت خود رسیده است سی سال پس از عیلام در هم شکست و (نینوا) پایتخت آن بسرنوشت شوش دچار شد . در این زمان امپراطوری نوینی که همان امپراطوری (پارس) بود بر روی خرابه‌های امپراطوریهای عتیق آسیا شکفتن گرفت وشوش که سر از گریبان تیره روزی بیرون کشیده بود شکوه و زیبائی دیرین خود باز یافت و بصورت پایتخت هخامنشیان در آمد .

داریوش کبیر پایتخت جدید را از جان و دل دوست داشت . ازاینرو بر خرابه‌های عیلام کاخ باشکوهی بنیان نهاد. یکی از متون باستانی که توسط میسیون فرانسوی کشف شده است حاکی از فرمان شاهنشاه برای انجام ساختمان بنای مزبور است .

اقوام و ملل ساکن امپراطوری جوان و تازه نفس از حبشه تا مدی و از یونان تا هند در بنا و تزئین عمارت باشکوه مزبور بکوشش برخاستند. آنها که بتماشای موزهٔ لوور رفته‌اند سرستونهای زیبائی بشکل سرگاومیش که شاه تیرهای چوب (سدر) بر آن قرار میگرفت همچنین صفحات گلین مینا کاری و نقش صفوف سربازان جاویدان شاهنشاهی را که زیور دیوارهای کاخ بوده دیده‌اند، در آن عصر شهر شوش بصورت مرکز جهان در آمد. سفرا از کشورهای مختلفی که در آنزمان شناخته شده بود و پادشاهانی که تاج و تخت از دست داده بودند و یا مردان سیاسی یونان که بعلت هواخواهی از ایران جانشان بخطر افتاده بود بدان روی میاوردند. شعرا و نویسندگان و هنرمندان و پزشگانی که از یونان آمده بودند در اشتیاق خدمت به شاهنشاه به تالار و راهروهای زیبا و پر نقش و نگار شوش میشتافتند.

فتح شوش یکی از مقاصد مهم اسکندر درجنك باایران بود. اسکندر غنائم بی‌پایانی از شوش بچنك آورد اسکندر بهنگام بازگشت از هند با ارتشی که تعداد نفرات آن بمراتب افزایش یافته بود بشوش رفت و مدتی در آنجا بسر برد. هم آنجا دختر داریوش را بهمسری برگزید و برای سرداران و ده هزارتن جنگاوران قدیمی خود بساط عروسی با دختران ایرانی بر پا ساخت. اسکندر با این عمل نخستین قدم را برای اجرای آرزوی دیرین خویش یعنی اتحاد دو دنیا : دنیای غرب و شرق دنیای هلاد و ایران برداشت.

قریب چندماه است که ضمن کاوشها و بررسیهای دقیق موفق به تعیین دقیق اردوگاه اسکندر شده‌ایم. درمحوطه وسیعی واقع درتپه‌های کم ارتفاع مقابل حصاردورشهر (اثر برجهای این حصار هنوز باقی است) سکه‌ها وظروف یونانی قرن چهارم قبل ازمیلاد و همچنین اسلحه وقطعات شکسته مجسمه‌های مرمرین و نوشته‌های یونانی وخرده ریزهای مختلفی بدست آمده است. همه این آثار بزبان گویائی ازاین مرحله تاریخی حیات شوش که درطول قرنها پناهگاه تمدن یونانی گردید سخن میرانند. زبان یونانی بحدی در شوش رواج یافت که قوانین و احکامی که پادشاهان (پارت) برای مردم شوش

صادرمیکردند همواره با ترجمه یونانی همراه بود .

مبادلات بازرگانی وسیعی بین شوش وشهرهای یونانی اژه جریان داشت . این مطلب ضمن کاوشهای اخیر و کشف مقابر آن زمان به ثبوت رسیده است . درون مقابر مزبور علاوه برا ثاثیه مختلف ، کوزه‌های روغن و شراب که مهروموم سر آنها دارای خطوط یونانی است کشف شده است . این امر میرساند که کوزه‌های مزبوراز یونان به آن دیارفرستاده شده است .

اخیراً بارلیفی با تمثال اردوان (آرتابان پنجم) پادشاه اشکانی بدست آمده است . این بارلیف که درون اولین بنای سلطنتی پارت قرار داشت بحد کافی از نقش موثر شهر باستانی پرده برمیدارد. در آن هنگام آتش شورش برضد اشکانیان درنقاط مختلف کشور شعله‌ور ویکی از کانونهای اصلی آن درحوالی شوش بود . ساسانیان که پس ازاشکانیان بفرمانروائی رسیده بودند توجه زیادی به شهر باستانی ازخود نشان ندادند . در قرن چهارم میلادی عده زیادی از ساکنین شوش که پیرو دیانت مسیح بودند سر به عصیان برداشتند .شاپور دوم پادشاه ساسانی عکس العمل شدیدی در برابر شورشیان ازخود نشان داد و بنابر کتیبه‌هائی که برجای مانده است شهر شوش بفرمان شاهنشاه زیر پای سیصد فیل جنگی لگد مال وویران شد .

بهنگام پیروزی اسلام ، شوش شهری بی‌قدر ومنزلتی بشمارمیرفت ولی کمی پس از استیلای عرب تا حدی عظمت دیرین خود بازیافت . ازقرن هشتم تا دهم میلادی ، یکباردیگر دورهٔ رونق وشکفتگی شوش فرا رسید . این بارعامل ترقی آن موضوع تجارت باخاوردور بود. آثارزیادی ازچینی آلات ساخت چین وسکه‌های ترکان آسیای مرکزی درخرابه‌های عمارات شوش مربوط باین عصر بدست آمده است .

از آن پس یکباردیگر مرحله انحطاط شروع شد شهررو بخرابی نهاد و ساعت مرگ آن بدنبال احتضار طولانی چندین صد ساله‌ای فرا رسید . ظاهراً حمله مغول آخرین حادثه‌ای بود که برای مردم انگشت شمارساکن شوش اتفاق افتاد. کسانی که از مهلکه جان بدر برده بودند خانه وکاشانه خودرا ترک گفتند وبنقاط مسکونی دورو

نزدیک روی آور شدند .

شهرها نیز بمانند افراد بشر دارای مراحل پیدایش و زندگی و مرگ اند .

در تاریخ عالم خاطره شوش بوجه شگفت آوری بفراموشی سپرده شده است. کاخها و معابد ، مناطق مسکونی و آرامگاههای آن که در طی قرون بصورت تپه‌های یکنواخت و بی شکلی در آمده‌اند هنوز هم نگاه کنجکاو جهانگردان را بسوی خود جلب میکنند . **مارسل دیولافوا** به سال ۱۸۸۳ باتفاق همسرش مدت چندین ماه بدنبال آثار قصر داریوش بکاوش پرداخت .

از آن پس در طی نیم قرن سه نسل از باستان شناسان فرانسوی **ژاک مرگان** و جانشین وی «کنت دومکنم» را سرمشق خویش قرار داده و در این امر بکوشش برخاستند. متونی که از شوش بدست آمده نتایج حیرت آوری داده است . این متون به زبانهای عیلامی، بابلی، فرس قدیم، یونانی، پهلوی و عربی است. هزاران ابزار و اثاثیه مختلف مربوط به تمام اعصار و قرون در شوش کشف شده است. تاکنون بیش از سی جلد کتاب مربوط بیادداشتهائی دربارهٔ شوش از طرف باستان شناسان فرانسوی برشته تحریر در آمده و بزیور طبع آراسته شده است . فرزندان فرانسه ، بنا به سنن دیرین خود بطور خستگی ناپذیری در زمینهٔ شناسائی ایران باستان بکار و کوشش ادامه میدهند .

(ر. گیرشمن)

۶ - مذاهب ایران باستان

در اوان دوران تاریخی ، مردم ایـران بمذهب واحدی معتقدنبودند . زیـرا اقوام و طوائف متعددی با زندگی تخته قاپو و عشایری نمیتوانستند معتقدات‌واحدی داشته باشند. مثلا معتقدات **سکاها**(سیت‌ها)که **هرودوت** درکتاب چهارم تاریخ خود بشرح آن پرداخته است بهیچوجه شباهتی بعقائد مذهبی (پارسهـا) ندارد . مذهب رائج در میان پارسها نیز بنوبه خود اختلاف فاحشی با معتقدات قبائل‌ساکن مشرق ایران داشت .

امروزه‌فقط درباره آئین‌مزدیسنا(مزدائی) که‌بتدریج‌درقسمت اعظم‌ایران‌باستان رواج یـافت اطلاعات‌کافی در دست است . مجموعهٔ تعالیم آئین مزدائی در کتـاب (اوستا) مندرج است . کتاب مزبور حاوی نظریهٔ (مزدائی) ودر عین‌حال نظریات اصلاحی زردشت است . زرتشت در معتقدات اصلی (مزدائی) اصلاحات اساسی و و عمیقی بعمل آورده‌است و« ازاینروهنگام‌بحث‌از مذهب «مزدائی» بهیچوجه شخص زرتشت‌یا عقائد اصلاحی او مورد نظر ما نیست.

مزدائیسم همانا شکل ایرانی آئین دیرین ومشترك «هند واروپائی »ها است. درکتابهای « ریگ‌ودا » و « اوستا » بوجوه مشترك زیادی‌که غالباًدرلباس‌عبارات واحدی بیـان شده است بر میخوریم . حتی قسمتی از اسمـاء ربـانی نیز در دو کتاب باهم قابل‌تطبیق‌است. از اینرو میتوان گفت‌که « مزدائیسم » میراث زمانهای دیرین و دوره‌هائی است‌که در آن هندیان و ایرانیان و حتی هند و اروپـائیـان زندگی مشترکی داشته‌اند . ایرانیان افکار و نظریات دیرین را در جامهٔایده‌های نوین پذیره شده‌اند.

آئین «مزدائی» در شکل اولیه خود، اعتقاد بخدای واحدی بنام «آهورامزدا» راتبلیغ میکند. «آهورامزدا» همان خدائی است که پادشاهان ایران، بزرگی آنرا میستایند. آهورا مزدا، چنانچه از اسم آن پیداست «خدای خرد» است. از اینجا اهمیت عظیم نقش تصورات ذهنی و اخلاقی و مجرد در مذهبی که جنبه کاملا طبیعی دارد روشن میشود.

آهورامزدا، آفریننده جهان و خدای آسمانها بوده و بر کائنات فرمان میراند. او نظیر نور آسمانها و وجود عالم ناشی از دانائی اوست. پرستش پروردگار درعین حال احترام به نظم عمومی جهان وخود (آهورامزدا) است.

پس از (آهورامزدا) تعداد زیادی شخصیت های ملکوتی بنام یشت ها (یازاتا) گوش بفرمان آهورا مزدا هستند، این شخصیت ها همانا قوای طبیعی و عناصر مختلفی ازقبیل آتش و آب، خورشید وماه، آسمان وزمین وباد و غیره است. هریك ازعناصر بشکل خاص وبا سرودهای ویژه‌ای مورد ستایش قرار میگیرند. اهدای قربانی ها ازقبیل بخاك ریختن شراب و شیرهٔ نباتات معطر که همان (سوما) یاتن (ودا) است، هم چنین قربانی کردن تعداد زیادی گاو واسب و شتر و گوسفند یا آداب مذهبی مربوط بجلب خیر و برکت متداول است.

مهریا (میترا) خدای قرارداد، مالك چراگاههای وسیع، نگهبان خستگی ناپذیر، و حامی درستکاران است. چیزی ازنظر او پنهان نمی‌ماند زیرا میترا چشم روز وخورشیدغروب ناپذیر است. (میترا) همه‌جاحاضر و ناظر است هزار گوش وهزاران چشم دارد.

(میترا) نسبت بشریران و پیمان شکنان بیرحم ولی نسبت به ستایش کنندگان مهربان است. آنها که (میترا) را بپرستند ازخیر و برکت، باران و افزایش احشام و محصول زراعت فراوان برخوردارند. (راشنو) و (سرائوشا) دو فرشته زیرفرمان (میترا) ومجازات گنهکاران و کج اندیشان با آنهااست.

(ورسراگنا)، خدای جنگ و پیروزی ومظهر آن جانوران نیرومند و پرصلابت است. فروشکوه پادشاهان در دست (گسوادرنا) است. (هائوما) خدای مشروبات سکرآور، (تی‌شتریا) ستاره باران وخدای خیرو برکت و مظهر آن ستارهٔ سیریوس Sirius است. (آدوبسورا ـ آناهیتا) که یونانیان آنرا بنام (آنائی‌تیس) می‌نامند در آسیای صغیر معروف ترین خدای زن است. آناهیتا چنانکه از نامش پیداست خدای پاکیزگی است، بر آب رود خانه ها فرما نمیراند.

دوشیزه‌ای زیبا وعاقل ونیرومند و رب النوع عشق ونیك بختی‌است. خدایان دیگری نیز از جمله خدایان نباتات، ماه، باد وجود دارند. از آن پس نوبت (فرورتی) ها فرامیرسد. (فرورتی) هانیز بمانند مان ها،ازتغییرصورت روان مردگان پدیدار شده ودرعین‌حال اززمرهٔخدایان حامی‌وخوف ناك بشمارمیروند.

درمقابل خدا وملکوت (روشنائی‌وفراوانی‌وترقی) دنیای شروتاریکی‌که در آن‌دیوان (دایوا)هافرمانروائی‌میکنند قراردارد. اعتقادبقوای دوگانهDualisme ازخصوصیات طرزتفکرایرانی‌است.

دراینجا جزتاریکی، شرارت،گندیدگی وانهدام چیزی بچشم نمیخورد.دنیای شرتحت فرمان روح پلیدی است بنام: (آهرامانیو) یا (اهریمن). ازجیوش اهریمن ازدیو وحشت یا(آیشما)که گرز خون آلودی بدست‌دارد، همچنین (آستوویداتو)که نعش‌هارا متلاشی میسازد میتوان نامبرد. جادوگران که بی ایمانی ومرك و انهدام حیوانات درروی زمین را برعهده دارند دستیاران (آستوویداتو) محسوب میشوند.

بااین بیان نتیجه میتوان گرفت که آئین مزدائی، مذهب مثبت (فعالی) بوده و ازحدود تشریفات خشك وخالی‌قدم فراتر می‌نهد.

تعالیم مذهب مزدائی‌دارای جنبهٔ کاملا اخلاقی بوده ودرعین حال با تصورات اساطیری پیوند ناگسستنی‌دارد. منظره‌ای‌که خدایان بزندگی‌وسرنوشت می‌بخشند صورت پیکارومبارزه دارد.

این‌منظره‌انعکاسی‌ازشرائطزندگی‌قبائلی‌است که برای‌ادامهٔ زندگی‌مجبوربمبارزه

دائم با قبائل دیگر و تلاش بحفظ اموال و احشام خویش وفتح سرزمین های تازه و گله‌های تازه‌ای میباشد .

خطوط مشخصهٔ معتقدات ایرانی که بهمه اعصار تعلق دارد یعنی احساس عمیق واقعیات موجود وتصورات حساس وانعطاف پذیر درتعالیم (مزدائی) بخوبی هویداست . سرنوشت انسان بافنای تن بپایان نمیرسد (مزدائی) باایمان درآخرت پاداش خواهد یافت ، ودر رستاخیز جهانی ازسعادت سرمدی برخوردارخواهد شد .

درآئین مَزدائی بسیاری ازمعتقدات مذهب(بودا)ی هندی منعکس است. عامل اساسی در اینجا آتش است . آتش در محراب زبانه میکشد و با هدایای دائمی از خاموشی آن جلوگیری میشود . شباهت آداب مذهبی در دو آئین فوق بدینجا منتهی نمیشود بلکه قربانی کردن حیوانات ، وجودروحانیونی که انجام تشریفات مذهبی بعهده آنهاست وهمچنین خواندن سرودهاشباهت موجودراتکمیل میکند. با اینحال شیوه ستایش آتش در مذهب ایرانی بیشتر بچشم میخورد . و درست بهمین دلیل از سوزاندن و دفن مردگان خودداری میشود . زیراعقیده بر آنست که نعش مردگان آتش وزمین راکه پاکیزه اند ملوث خواهدساخت. ازاینرو نعش مردگان را بدشتها برده وطی تشریفات خاصی درهوای آزاد قرار میدهند.

مزدائیسم در لفاف مبهمات و مجردات پوشیده نیست ،بلکه باتصاویر زنده وروشنی درلحنهای حماسی سرودها بیان میشود. دراینجابحث برسر دوران قهرمانانه‌ای است که کفروشرك در آن بردنیافرمان میراند ضمن مدح خدایان، دلبستگی بزندگی جنگجوبان، ایده آل عصر محسوب میشود، آتش جنك در میان قبائل زبانه میکشد و صفوف تازه‌ای بمیدان میآید. «میترا» با قهرمانی بی‌نظیری نبرد ها را رهبری میکند. نیرو های دشمن را درهم شکسته ، سر از تن آنان جدا و پادشاهان را درهم میکوبد .

جنگاوران سوار ارابه‌ها باهم بنبرد برخاسته ، اسبها غوغا برپا میکنند و صدای باران تیر وچکاچاك تیرزین بگوش میرسد .

«مزدائی‌ها» زندگی مرفه و پربرکتی برای قهرمانان درنظر میگیرند. ثروت وسعادت بروی یلان لبخند میزند گله‌های بیشمار، زنان زیبا، جواهرات وعطریات، خیر و برکت که نشانهٔ فضل خداوندی است همه و همه نعمانی است که بعنوان پاداش در انتظار مزدائیان با ایمان است.

زرتشت به إصلاح معتقدان بالا پرداخت و موفق شد تا حد زیادی به این معتقدات جنبهٔ علم‌الاخلاق به بخشد ولی تغییری بصورت ظاهر واسماء دیرین نداد. زیرا از دیر زمانی این‌صور و اسماء جهان، و سر نوشت آن، انسان و سعادت آنرا در نظر ایرانیان توجیه می نمود.☆

☆زرتشت اهریمن (انگره مینو) را در برابر هرمزد (اهورمزدا) قرار نمیدهد بلکه در پله‌ای پائین تر ودر برابر سپنتا مینو (خرد مقدس)، بدان مقام میدهد.

۷ـ رفرم زرتشت

در بین شخصیتهای تاریخی متعددی که برفرم مذهبی برخاسته‌اند کسی اسرارآمیز تر از زرتشت نمیتوان یافت. زیرا از محل وزمان تولدوی وجزئیات زندگیش اطلاعی جزاین دردست نیست که وی راهبی بوده و توانست یکی ازشاهزادگان مشرق ایران را وادار بقبول آئین خود سازد.

با اینحال از خواندن آثار منظومی که از وی برجای مانده و یا شاگردان نزدیکش بسبك وی سروده‌اند میتوان یقین داشت که واقعاً مردی بنام زرتشت وجود داشته منتها درباره شخصیت وی غلو کرده‌اند.

در اینجا از سبك بیان یا فصاحت زرتشت که بیش از آثار مالارمه و یگی برابهام پرسایه روشن و تکرارستوه آور مبتنی است سخن بمیان نخواهیم آورد. بلکه نظر بر آنست که درباره یکی از «رفرمهای» باستانی تاریخ مذاهب بررسی نمائیم.

رفرم زرتشت جنبهٔ اساسی وعمیقی دارد. گرچه ظاهراً زرتشت درصدد پیشنهاد تشکیلات اجتماعی نوینی نیست ولی مبنای اقتصادی نوینی را طرح ریزی میکند.
امروز همهٔ دراین باره متفق القولند که: **زرتشت سیستم اقتصادی خودرا در دورانی که گروهی از آرینها از کوچ نشینی بصورت تخته قاپو در میآمدند پیشنهاد نموده است.**

گروه مزبور از گله‌چرانی بطور ییلاق و قشلاق بدامپروری در نقاط محصور و معین میپرداختند. درست بهمین دلیل، گاو بصورت وسیلهٔ پرارزش و قابل احترامی جلوه گر و از نظر مذهبی اهمیت زیادی پیدا میکند. شگفت آور نیست که درست درهمین زمان تپالهٔ گاو بعلت احتیاج زیاد به کود حیوانی درمراتع خاص دامپروری

ارزش فراوانی یافته وادرار گاو در ردیف مواد پاك و تطهیر کننده‌ای قرار میگیرد .

زرتشت، بحق نخستین مصلحی است که بتبلیغ « توحید وعظمت خداوندی» پرداخته و بخدای واحد وقادری که کبریای آن بیش از خدایان کیش های قبلی است معتقد است. از پروردگار واحدی بنام «خداوند خرد» نـام میبرد. دیانت زرتشتی سراپا ستایش و تمجید از (خداوند خرد) است.

زرتشت ، کـه مرد روحانی دانشمندی بود در وضع قبلی توجیه جهان کـه اعتقاد برخدایان متعدد بر روی آن استوار بود تغییری نداد . بنا بمصلحت بزرگتری ظاهر سیستم هیرارشی عوامل وقوا را باسایه روشن آن حفظ کرد. ولی بجای خدایان خودمختاری که حتی گاهی درمقابل هم قرار میگرفتند، فقط بشش جوهر مجرد که درعین حال مظاهر خدای واحدند قائل شد . شش جوهر مجرد مزبور گاهی بمنزلهٔ جلوهٔ جمال پروردگار وزمانی بمنزله نخستین آفریدگان ودستیاران وی درفرمانروائی برجهان بشمار میرفت .

تعالیم اخلاقی وخداشناسی زرتشت، با جهان‌بینی نوینی که همانا وسعت نظر وتعمیم مبارزهٔ خیروشراست توأم میباشد

مبارزه نیك وبد در تعالیم زرتشت با نبردهای شدید وحماسی اساطیر باستانی که بین برخی از خدایان رزمجو و جانوران مهیب و با دیوان بر پا میشد شباهتی ندارد . از نظر زرتشت فقط یك مبارزه ، مبارزهٔ خاصی وجود دارد ... ولی چه مبارزه ای !..

بی گفتگو زرتشت برخلاف برخی از پیروان خویش ویاطرفداران مذهب مانی به ثنویت معتقد نبوده است.

بنظر زرتشت ازابتدای آفرینش جهان بدست (خدای مهربان) دوروح پیداشده وهریك ازاین دو دست به (انتخاب) مهمی زده‌اند.

تعیین سرنوشت جهان بسته باین انتخاب تاریخی بوده : یکی از آن دو (نیکی)

و دیگری (بدی) را برگزیده، روح نیک‌وبد هریك برای خرد قهرمانان، دستیاران ووسائل کارخاصی آفریده و بالاخره «نیکی» و «بدی» را ایجاد نموده‌اند.

از اینرو اولین وظیفه هرفرد با ایمان در زندگی روزمره، مبارزه درونی با نیرو های شراست.

مبارزه بانفس یکی از هزاران مظاهر پیکاری‌است که مجموع آنها بموازات هم مبارزهٔ عظیم وواحد جهانی را تشکیل میدهد. مبارزهٔ بزرك از اول تا پایان جهان. بین دوروح که نیکی و بدی‌را برگزیده‌اند ادامه خواهدیافت.

یکی از نتائج طبیعی جهان‌بینی زرتشت، وسعت نظر ناشی از آن است. گمان میرود هند واروپائیان مشرک که افکارشان متوجه نیك بختی و لذائذ دنیوی بوده توجهی بجهان بینی مزبور معطوف نداشته اند. مقصود ما دراینجا توجه بآخرت و زندگی اخروی مکافات عمل و نظائر آنها است که معادل آنها در مسیحیت به عدل الهی وملکوت خدا وعذاب جاودانی تعبیر شده است.

زرتشت در زمینهٔ تغییر آداب وتشریفات مذهبی شجاعت بی‌نظیری ازخود نشان داده است

قاعدتاً زرتشت با وجود اعتقاد بتوحید میبایست درحفظ ظواهر امر وانجام تشریفات‌مذهبی‌بسبك قدیم اصرار ورزد. زیرا زرتشت کسی‌بود که درجامعهٔ روحانیون بدنیا آمده و در آن پرورش یافته بود. از اینرو منافع صنفی وی ایجاب مینمود که‌کوچکترین تغییری در آداب مذهبی بخصوص هدایای ترادیسیونی واردنسازد.

باا ینحال زرتشت باتهورشگفت‌آوری دست بعمل زده و آداب مذهبی‌را از اصل دگرگون‌ساخته‌است.

زرتشت قریب چهارصد سال تاهزار سال پیش از میلاد مسیح نه تنها مراسم قربانی را منع کرد بلکه ریختن شراب بر خاك و رسم «هوما» یاتین را نیزکه در نزدهند و اروپائیان‌بسیارمحترم‌بود ازآداب‌مذهبی‌حذف‌کرد. بطوریکه‌میدانیم رسم اخیر درآئین باستانی هندیان مقام بزرگی‌داشته است.

ارزش فراوانی یافته وادرارگاو در ردیف مواد پاك و تطهیر کننده‌ای قرارمیگیرد.

زرتشت، بحق نخستین مصلحی است که بتبلیغ « توحید وعظمت خداوندی» پرداخته وبخدای واحد وقادری که کبریای آن بیش از خدایان کیش‌های قبلی است معتقد است. از پروردگار واحدی بنام «خداوند خرد» نام میبرد. دیانت زرتشتی سراپاستایش وتمجید از (خداوند خرد) است.

زرتشت، که مرد روحانی دانشمندی بود در وضع قبلی توجیه جهان که اعتقاد برخدایان متعدد بر روی آن استوار بود تغییری نداد. بنابمصلحت بزرگتری ظاهر سیستم هیرارشی عوامل وقوا را باسایه روشن آن حفظ کرد. ولی بجای خدایان خودمختاری که حتی گاهی درمقابل هم قرار میگرفتند، فقط بشش جوهر مجرد که درعین حال مظاهر خدای واحدند قائل شد. شش جوهر مجرد مزبور گاهی بمنزلهٔ جلوهٔ جمال پروردگار وزمانی بمنزله نخستین آفریدگان ودستیاران وی درفرمانروائی برجهان بشمار میرفت.

تعالیم اخلاقی وخداشناسی زرتشت، با جهان‌بینی نوینی که همانا وسعت نظر وتعمیم مبارزهٔ خیروشر است توأم میباشد

مبارزه نیك وبد درتعالیم زرتشت با نبردهای شدید وحماسی اساطیر باستانی که بین برخی از خدایان رزمجو و جانوران مهیب و یا دیوان بر پا میشد شباهتی ندارد. از نظر زرتشت فقط یك مبارزه، مبارزهٔ خاصی وجود دارد ... ولی چه مبارزه ای !..

بی گفتگو زرتشت برخلاف برخی ازپیروان خویش ویاطرفداران مذهب‌مانی به ثنویت معتقد نبوده‌است.

بنظر زرتشت ازابتدای آفرینش جهان بدست (خدای‌مهربان) دوروح پیداشده وهریك ازاین‌دو دست به (انتخاب) مهمی‌زده‌اند.

تعیین سرنوشت جهان بسته باین انتخاب تاریخی بوده : یکی از آن‌دو (نیکی)

و دیگری (بدی) را برگزیده، روح نیک‌وبد هریک برای خرد قهرمانان، دستیاران ووسائل کارخاصی آفریده و بالاخره «نیکی» و «بدی» را ایجاد نموده‌اند.

از اینرو اولین وظیفه هرفرد با ایمان در زندگی روزمره، مبارزه درونی با نیرو های شراست.

مبارزه بانفس یکی از هزاران مظاهر پیکاری است که مجموع آنها بموازات هم مبارزهٔ عظیم وواحد جهانی را تشکیل میدهد. مبارزهٔ بزرگ از اول تا پایان جهان بین دوروح که نیکی وبدی را برگزیده‌اند ادامه خواهدیافت.

یکی از نتائج طبیعی جهان‌بینی زرتشت، وسعت‌نظر ناشی از آن است. گمان میرود هند واروپائیان مشرک که افکارشان متوجه نیک بختی و لذائذ دنیوی بوده توجهی بجهان بینی مزبور معطوف نداشته اند. مقصود ما دراینجا توجه بآخرت و زندگی اخروی مکافات عمل ونظائر آنها است که معادل آنها در مسیحیت به عدل الهی وملکوت خدا وعذاب جاودانی تعبیر شده است.

زرتشت در زمینهٔ تغییر آداب وتشریفات مذهبی شجاعت بی‌نظیری ازخود نشان داده است.

قاعدتاً زرتشت با وجود اعتقاد بتوحید میبایست درحفظ ظواهر امر وانجام تشریفات‌مذهبی‌بسبک قدیم اصرار ورزد.زیرا زرتشت کسی بود که درجامعهٔ روحانیون بدنیا آمده و در آن پرورش یافته بود. از اینرو منافع صنفی وی ایجاب مینمود که کوچکترین تغییری در آداب مذهبی بخصوص هدایای تراديسيونی واردنسازد.

باا ینحال زرتشت باتهورشگفت‌آوری دست بعمل زده و آداب مذهبی‌را از اصل دگرگون‌ساخته‌است.

زرتشت قریب چهارصد سال تاهزار سال پیش از میلاد مسیح نه تنها مراسم قربانی را منع کرد بلکه ریختن شراب بر خاك و رسم « هوما» یاتین را نیزکه در نزدهند و اروپائیان‌بسیارمحترم‌بود از آداب‌مذهبی‌حذف کرد. بطوریکه‌میدانیم رسم اخیر درآئین باستانی هندیان مقام بزرگی‌داشته است.

آئین زرتشت بر پایه اندیشهٔ پاك، گفتار پاك و کردار پاك استوار است . کوشش و مبارزه درونی انسان برای کمك بحصول پیروزی جهانی نیکی بر بدی اس اساس آئین زرتشت بشمار میرود . هرچیزی جز این یاوه و گناه است . زرتشت میگوید « شراب سکر آور کثیف » چگونه میتواند به نیکی کمك کند ؟ گاو مرد دهقان اگر در دست صاحبش باشد مفیدتر از آن نیست که در راه خدای بی نیاز ذبح شود ؟☆

براستی که افکار و تعالیم زرتشت بسیار پیشرو و شجاعانه بوده است . ولی پس از درگذشت وی، آنچه که امروز بنام آئین زرتشتی نامیده میشود بسر نوشت ادیان و مذاهب دیگر گرفتار آمد، ساده‌تر بگوئیم تعالیم استاد تحت تأثیر سنن جاری و احتیاجات زندگی و تمایلات مؤمنین تغییر صورت داد .

نوعی از شرك جای توحید را گرفت و علائکه مقربین با خدای بزرك کوس همطرازی زدند . ذبح قربانی با مراسم شگفت آوری پای بعرصه نهاد و اخلاقیات جای خود را به بررسی امور وجدان باز گذاشت. البته تا موقعی که جامعه بشری از افراد قهرمان و فرزانه تشکیل نیافته است میتوان این نقص را بر وی بخشید . ولی نمیتوان منکر شد که زرتشت افکار بسیار عالی و خردمندانه‌ای بیان داشته است .

در پایان کلام بهتر است به اشعاری چند از این مرد بزرگ اشاره شود . «گاتهای» دوم که توسط آقای «ژ. دوشن- گیلمن» ترجمه شده است حاوی قطعه منظومی است که باخواندن آن انسان بی اختیار بیاد کتاب مقدس و آثار « بوسوئه» میافتد .

سبك کلام همانند تورات و مضمون آن شبیه افکار «بوسوئه» است.

موضوع چکامه مزبور ستایش پرشور توحید خداوندی است:

«وجود گرانمایه‌ای فضاهای خوشبخت را با نور خود روشن نموده»

«و با نیروی خرد عدل و داد را بیافرید .»

«و آنرا پشتیبان اندیشه نیك قرار داد.»

☆ کی ای مزدا شرفا برسالت نیك پی خواهند برد. کی این آشام سکر آور چرکین را خواهی برانداخت) یسنا ٤٨ قطعه ١٠ (م.)

«ای فرزانه این اندیشه به نیروی تو»
«بخداوندگار نزدیکتر گشت!»

اینك چکامه دیگری که بحق میتواند حتی مورد تائید «سن- فرانسوا» نیز قرار گیرد.

«آنها که قربانی میکنند ازمقررات و آئین گله داری سرمی پیچند»
«آنها بر گاو ستم میرانند و آنرا رنجه میدهند.»
«پروردگارادرهای حکمت برویشان بازکن»
«تا درسراچه بدی عاقبت کار خویش به‌بینند!»(*)

بالاخره ازقطعهٔزیر به‌تعریف جامعی از آنچه درمذاهب جدیدتر بنام پارسائی معروف است بر میخوریم:

«مرد پارسا مقدس است؛»
«وبا اندیشه وگفتار وکردارو»
«وجدان خویش به بسط عدالت یاری میکند...»

آری این اشعار درنقطه‌ای از ترکستان فعلی (**) در حدود قرنهای دهم تا چهارم پیش از میلاد سرود شده است.

(ژ. دومزیل)

(*) «نفرین تو باد ای مزدا بکسانیکه بافریاد شادمانی گاو قربانی میکنند»
گاتا ۳۲ قطعهٔ ۱۲ و ۱۴

(**) سابقاً خاورشناسان زرتشت‌را از باختران (بلخ) میدانستند ولی بی گفتگو زرتشت از مغرب یا شمال غرب ایران است عقیدهٔ انتساب وی بشرق ایران امروز تقریباً متروك است. (رجوع بمقدمه کتاب گاتها تالیف و ترجمه استاد پور داود)

۸ـ زرتشت

توضیحات دربارهٔ شخصیت زرتشت در مدارك مزدائی حتی در آثار متأخرین بطور اسرارآمیزی بسکوت برگزارشده است . در (اوستای جدید) و مخصوصاً کتابهائی که بزبان پهلوی نوشته شده ودر آنها از ترادیسیونهای باستانی سخن رفته است داستان زندگی زرتشت گر چه تا حدی افسانه آمیز بنظر میرسد بااینحال نمیتوان بکلی از بررسی آن چشم پوشید . زیرا داستان زندگی مزبور لااقل جلوه‌ای از ترادیسیونهای افسانه‌ای و یا تاریخی بسیار کهن ایران است .

بنا بروایات مختلف پدر زرتشت پورشسپ (پورشاسپا) و مادرش دغدو (دوگدووا) نام داشت . تولد او قبلا پیشگوئی شده‌بود . بنابه پیشگوئیهای مزبور در روزتولد زرتشت حوادثی در زمین و آسمان بوقوع میپیوست و او بر خلاف کودکان دیگر که باگریه و فریاد چشم برجهان میگشایند با لبخند بدنیا میآمد . خبر این پیشگوئیها بگوش دیوان و دستیاران آنها که همانا جاووگرانند رسید . بر قتل زرتشت کمر بستند: ولی او از آتش ، درندگان و دامهای گوناگون که برسر راهش گسترده بودند جان بسلامت برد . درسی سالگی آهورامزداواشوان جاودان بروی ظاهر شدند . نخست (ووهومانا) فرشته خیر ، در هیئت مرد پیل تنی بر او ظاهر شده و زرتشت را بهمراه خود در آسمان بپیشگاه آهور امزدا برد . در سالهای بعدهفت بار فرمان آهورامزدا رادریافت داشت. ادعیهٔ مهم مزدائی را فراگرفت، ایمان به ریتا یا آشا در وی قوت یافت . ریتا فرشته عدالت موکل نظم آسمانی واخلاقی است . زرتشت پی برد که شر اعم از بدی اخلاقی یاشر جهانی از روح پلید یعنی (آنگرا مانیو) ناشی میشود .

زرتشت از آن پس خودرا طرفدارخیر اعلام نموده ، در اندیشه وگفتار و کردار باشر بجهاد برخاست . دفاع از بینوایان در برابر ستمگران ، از گاو «که وسیلهٔ اعاشه دهقانان تخته قاپو است » در برابر چپاولگران بیابانگرد را بعهده گرفت . بانهدام نهائی موجودات جاندار درلهیب آتش وانضباط محکم روز آخر در رسیدگی باعمال بشر معتقد شد اسرار طبیعت در برابر وی حجاب از رخ برداشت .

پیامبر ایرانی برای قبولاندن رسالت خویش ضرورتی بعزیمت بپیشگاه « کاوی ویشتاسپا » و اعلام رسمی آن و یا انجام معجزات نداشت: بلکه بنظر وی اشوان « قدیسان» جاودان خود بر « ویشتاسپ » ظاهر شده و او را وادار بگرایش میکردند .

مطلبی بنظر شایان توجه است که مؤلفین یونانی و لاتین دوران اول مسیحیت و از آنجمله « لاکتانس » با استفاده از خاطره ترادیسیون ایرانی بجای ویشتاسب شاه از مغی بنام «هی ستاب » نام برده‌اند .

با گرایش پادشاه بمذهب جدید بزرگان کشور از وی پیروی میکنند ولی بعلت امتناع « آره‌جات آسپا »پادشاه «هیناأوناس »(هونها؟) جنگ مذهبی شدیدی درگیر میشود . آئین جدید بنیروی اسلحه و قدرت معنوی و رسالت عادلانه خویش پیروزمیشود .

بنابروایات ، پیروزی زرتشتیان صرفاً در اثر نیروی ملکوتی آنست . دیوان در برابر نیکان در حال شکست بجنگ ادامه داده و مجبور باطاعت وانقیاد میشوند .

دربارهٔ مرگ زرتشت اخبار ناچیزی در دست است .

این مسئله نیز غالباً بسکوت برگزار شده ویا ازقتل پیامبر بدست یکنفر تورانی بنام «براتروک ــ رش » سخن رفته است .

پیدایش زرتشت ،که مقدمات آن از ازل فراهم آمده بود مرکز تاریخ جهان

محسوب می شد . در مراحل نوین تجدید حیات جهان نیز زرتشت بمنزلهٔ پایه و اساس عالم بشمار میرود : ذّریه زرتشت بشکل معجزه آسائی در اعماق دریاچه ای محفوظ است .

سه بار دختران باکره‌ای که‌در آب دریاچه شستشو کنند‌از ذریهٔ‌وی باورشده و سه فرزند بدنیا میآورند این هر سه نیز بمانند خود پیامبر هریك‌دردوره خویش قهرمان نیکی ، برقرار کننده عدل وصلح و بنیان گزار عصر جدیدی هستند.مرحلهٔ سوم آخرالزمان‌است.

از آن پس روز رستاخیز فرا میرسد ، آتش پلیدیها را منهدم میسازد ، تن ها از مصیبت تلاشی رهائی می یابد

آنچه گفتیم زبده مطالبی است‌که از اخبار و روایات در باره زندگی زرتشت بر جای مانده است .

درتراديسیون ایرانی‌افسانه ها واساطیر بپایهٔ روایات بودا و کریشنا نمیرسد . زرتشت‌بمانند بودا جزو اساطیر نیست. این مسئله بسیار جالب‌توجه است که‌وجود چنین شخصیتی‌درکادر تاریخی و جغرافیائی شرق با اسنادومدارك مستدلی به‌ثبوت رسیده است .

بااینحال لازم بتذکر است که دانشمندان وکارشناسان در بارهٔ‌تاریخ بعثت پیامبر ایرانی وصحنهٔ فعالیت وی وحدت نظر ندادند . امروز اطلاعات مورخین بیشتر دربارهٔ تاریخ مناطق غربی ایران باستان متمرکز است از اینرو زرتشت رابا هخامنشیان مربوط میدانند .

از سلسلهٔ هخامنشیان کتیبه‌ها و اسنادمتعددی بخط میخی بیادگار مانده و مورخین یونانی‌نیزدربارهٔ آنان مطالب مفصلی نگاشته‌اند.

آیا (ویشتاسب) که در(گاتها) از آن سخن بمیان میآید همان (ویشتاسب) پدرداریوش اول نیست؟ ولی‌در کتیبه‌های داریوش از نام زرتشت وتعالیم مذهبی وی اثری دیده نمی‌شود . قدیمی‌ترین مورخین‌یونانی‌نیز اطلاعات بسیارناچیزی‌اززرتشت بدست میدهند . گوئی هر آنچه در بارهٔ پیامبر ایرانی میگویند بچشم ندیده بلکه

فقط ازروایات مختلف جمع آوری کرده‌اند :

از اینجا نتیجه میتوان گرفت که زرتشت در منطقهٔ دیگری از امپراطوری هخامنشی میزیسته ومنطقه مزبور دوراز دست رس یونانیان بوده است . برخی از یونانیان نیز ناحیه دور دست باختران را وطن زرتشت میدانند. اگرما این‌فرض را بپذیریم با مشکلات تازه‌تری مواجه خواهیم شد .

اگرزرتشت درایران شرقی‌بدنیا آمده درچه زمان و بچه وسیله‌ای به انتهای دیگر امپراطوری شاهنشاه رفته است ؟ اگر هخامنشیان پیرو آیین زرتشت نبودند مذهب شان چه بود ؟ مغان که بارها درکتیبه‌های‌داریوش از آنها سخن بمیان آمده پیروچهٔ مذهبی بوده‌اند ؟

یونانیان معتقدند که مغان زرتشتی‌بوده‌اند . اگراین ادعا را بپذیریم‌لابد در ادبیات زرتشتی‌بدان‌برخواهیم‌خورد.ولی‌در سراسر (گاتها) فقط یکبار ازکلمهٔ(مغ) سخن رفته و دربقیه اوستا وکتابهای اوستائی وپهلوی اسمی از(هخامنشیان) بمیان نیامده است .

متأسفانه تاحال حاضرازایران‌شرقی‌اسناد ومدارك‌باستان‌شناسی قابل توجهی بدست نیامده است . تا هنگامی که دست تصادف آثارباستانی‌این‌مناطق را مکشوف سازدتحقیق وبررسی‌درزمینه‌های دیگرادامه خواهدیافت. مدارکی که فعلا دردست است باید با دقت نظر بیشتری تجزیه تحلیل شده و (گاتها) با متون اوستائی و وترادیسیونهای مزدائی یکایك باآنچه از هندیان یاهند واروپائیان باقی مانده است مقابله گردد .

دراین زمینه کوششهای آقای(دومزیل) به نتایج پرارزشی رسیده وافق تازه‌ای درباه روش زرتشت دراصلاح مذهب دوران خویش دربرابرمحققین‌باز کرده است. زرتشت تعالیم اخلاقی خود را ضمن دعوت مردم بر اعتقاد به آهورامزدا اشاعه داده‌است .

اگرازلحن تند وبدوی کلام زرتشت صرفنظرشود پیام وی بحدی‌ساده وگیرا است که انسان ازانتساب پیامبربزمان ومکان معنیی‌عاجزمی‌ماند .

(پ . ژ . دومناس . ا . پ)

۹ـ دانش یونان در ایران دوره هخامنشی

ازادبیات ایرانی آنچه مربوط بدوران پرعظمت ایران هخامنشی است مطلب مهمی در باره علوم دیده نمی‌شود . گرچه درکتاب (اوستا) اشارات بسیار مختصری بدین موضوع شده ، ولی اشارات مزبور دربارهٔ ایده‌های علمی مطلبی بیان نمیدارد . مثلا وقتی از پزشك نام می رود ابداً از اصول پزشکی و یا جزئیات عمل آن سخن بمیان نمیآید .

« اوستا» متذکر میشودکه پزشگان بسه دسته تقسیم میشدند : ۱ـ آنها که با آهن سروکارداشتند(جراحان) ؛۲ـ آنهاکه باگیاهان بتداوی می‌پرداختند(پزشکان) ۳ـ بالاخره آنها که ازراه گفتارمذهبی بیماریهای عجیب را معالجه میکردند. نکته‌ای که ذکر آن ضروری است آنست که چنین طبقه بندی بر سنن بسیارکهن یعنی سنن دوران زندگی مشترك (هند و اروپائیان) استوار است . دلیل این امر وجود چنین طبقه بندی درمیان یونانیان است .

در ایران باستان بشیوهٔ قوانین «حمورابی» در بابل ، به پزشگان پای مزد قابل ملاحظه‌ای پرداخت میگردید. اساطیر اولیه مبنای پیدایش پزشکان و گیاهان و نوشابه های داروئی را توجیه نموده است . از مقابلهٔ متون «اوستا» با متون «ودا» ی هندی چنین برمیآیدکه به عناصر آتش وباد و آب نقش مؤثری درزندگی بشر و کائنات قائل بوده‌اند .

بسیاری ازفرمولهای سحر آمیز برای مبارزه باامراض و دیوان و اشاراتی در زمینهٔ تولید بیماری در نتیجه آلودگیها در دست است . ولی این مطلب از دانش واقعی فرسنگهادوراست. ازبیماریهای مختلف نام برده شده ولی‌چون از علائم مرض ذکری بمیان نیامده است تعیین‌دقیق بیماریهای مزبورمشکل است . مدارك مستدل

دیگری نیز درزمینهٔ وجود تقویم وبررسی نظری زمان در ایران باستان موجوداست. ولی در اینجا نیز ازجزئیات مفاهیم ومعرفت دوران اطلاعی دردست نیست .

بسیاری ازاسناد ومدارک علمی ایرانیان در نتیجه حوادث مختلف از بین رفته است ازاینرو ازوسعت دامنهٔ علوم درایران دورهٔ هخامنشی بی‌خبریم . متون مربوط بدوره‌های بعدی تاریخ ایران فقط نموداز انعکاس مشکوک وتردیدآمیزی از وضع حقیقی علوم دردورهٔ هخامنشیان میباشد .

اما مدارک یونانی که از مدارک ایران باستان محفوظ تر مانده است پرده از راز بزرگی برمیدارد . این راز عبارت از آن است که سرزمین ایران باستان مرکز تبادل افکار و آراء علمی سراسرخاورمیانه بوده است .

یونانیان مقیم آسیا، مصریان، بابلی‌ها ، هندوان غرب ، همگی اتباع شاهنشاه ایران محسوب می‌شدند. دانش اقوام مزبور درآن دوره درحال رونق وشکفتگی کامل بود . دربار شاهنشاهی ارزش زیادی به دانشمندان قائل ودرجهٔ علاقه شاهان هخامنشی برجال دانش بحدی بودکه گاهی آنها را برخلاف میل باطنی خود وادار باقامت اجباری در دربار می‌نمودند.

از عهد داریوش اول دانشمندان یونانی بخدمت دربار شوش درآمدند . از آنجمله میتوان از «اسکولاکس» اهل کوریاندکه جغرافیدان وجهانگرد قابلی بود نام برد. داریوش بسال ۵۱۹ پیش ازمیلاد بوی مأموریت داد تا حوزهٔ سفلای اندوس را بررسی کند .

در آنزمان حوزهٔ علیای اندوس در نتیجهٔ فتوحات کورش ضمیمهٔ ایران شده بود . هرودوت بطور اختصار از انجام مأموریت اسکولاکس سخن میراند . اسکولاکس از مصب اندوس براه افتاده پس‌از دور زدن عربستان خودرا بسواحل مصر دردریای سرخ رسانیده است.

«هکاته» اهل «میله» یکی دیگر از یونانیان طرفدارشاهنشاه بود. این دانشمند بدون آنکه بخدمت شاهنشاه درآید اطلاعات گرانبهائی ازسیاحت های خویش در

امپراطوری هخامنشی بدست آورد.

پس از داریوش جلب پزشکان به امپراطوری رواج کامل یافت.

نخستین پزشك خارجی مردی ازکروتون شهر قهرمانان ایتالیا بود. این شخص (دموسدس) نام داشت و جزو درباریان پولیکرات پادشاه ساموس بشمار میرفت.

پولیکرات بسال ۵۲۲ از طرف یکی از ساتراپها به لیدی کشانده شد ودر آنجا باوی دست و پنجه نرم کرد. دراین نبرد بادشاه از پای در آمد ودموسدس به اسارت افتاد. این زمان مصادف بامرك کامبوجیه بود. کمی بعد داریوش نسبت به ساتراپ مزبور مظنون شد. امر بکشتن وی داد و اسرارا به شوش اعزام داشت.

در آنزمان داریوش پزشکان مخصوص مصری برای خود انتخاب نموده بود. پزشکان مزبور تصادفاً از معالجهٔ دررفتگی پای شاه عاجز مانده و مورد خشم و بی مهری قرار گرفتند.

دراینجا بیاد دموسدس افتاده زنجیر ازپایش برداشتند. خوشبختانه دموسدس بمعالجهٔ پای شاه موفق‌شد. داریوش نمیتوانست از چنین پزشك حاذقی صرفنظر کند. برخلاف میل شدیدوی ببازگشت بمیهن، اورا در دربار خویش نگهداشت. بنظر میرسید که باحذاقت خود باسارت دائم محکوم شده‌است. ولی موفقیت دیگری اورا نجات داد.

آتوسا ملکه ایران به بیماری سختی مبتلا شده بود. «دموسدس» بمعالجه‌اش پرداخت پس‌ازبهبودی‌به «تقاضای‌دموسدس»،ملکه‌به‌داریوش سفارش کردتااورابهمراه اسکورتی از ایرانیان به کشورهای مستقل یونان بفرستند، تا مقدمات تسخیر آنها را فراهم آورد. داریوش این پیشنهاد راپذیره شد بدان امیدکه آنچه راکه بدست «اسکولاکس» درهند انجام داده بوددر یونان‌نیزبدست «دموسدس» انجام دهد. ولی دموسدس‌ازدست‌اسکورت‌ایرانی‌خودرا رهاساخت‌وبه«کروتون‌پناهنده‌شدودر آنجابا دختر (میلون) قهرمان معروف ازدواج کرد وبه‌مطالعات پزشکی خود ادامه داد.

طبق روایات قدیم و نامه هائی که ظاهراً ساختگی است« بقراط » ازپذیرفتن هدایای اردشیر سرباز زد . درآنزمان بیماری هولناکی سپاه کنین امپراطوری هخامنشی را درو میکرد . تابلوئی نیز از« ژیرودو» باقی است که در آن فرستادگان شاهنشاه طلا نثار پای پزشك یونانی میکنند ولی (پدر پزشك) آنها را از در میراند . این روایت بهیچوجه مقرون بحقیقت نیست .

آنچه مسلم است«اردشیر» پزشکان یونانی را بایران دعوت نموده و حتی یکی از آنها بنام« آپولویند» ، اهل (کوسی) بدربار وی رفت. ولی شرح نقشی راکه در آنجا بر عهده گرفت بجای وقایع تاریخی ، باید ضمن وقایع مفتضح تاریخ بیان کرد . پزشك مزبور آنچه راکه بنام « سوگند بقراط » معروف است زیر پا گذاشت و بیمار خود «آمی تیس» دختر خشایارشا را از راه بدر برد .لاجرم خیانت وی آشکار و بفرمان شاه زنده بگور شد .

پزشك دیگری بنام کتزیاس در یادداشتهای خود جزئیات موضوع فوق را شرح میدهد .بسیاری از یادداشتهای پزشك مزبور از بین رفته است ولی زیاد جای تأسف نیست.زیرا اطلاعاتی که درباره ایران و آسور وهند بخواننده میدهد غالباً اغراق آمیزو پراز خیال پردازی است.

اصول پزشکی هند بوسیلهٔ ایرانیان بیونان رسیده و مؤلفین رسالات پزشکی بقراط دربارهٔ بیماریهای زنان اطلاعات مفیدی از آن بدست میدهند . در رسالات مزبور از فلفل بنام پرپری Péripéri وبعنوان یك داروی هندی که بایران فرستاده میشود نام می برنده لفظ (پری پری) تحریف فارسی لغت هندی (پی پالی) است . این نکات باتوجه بهمسافرت پزشکانی ازقبیل دموسدس و کتزیاس که باعلوم و تجارب سرشارتری بمیهن خود باز گشته اند نشان میدهد که سطح دانش درامپراطوری وسیع هخامنشیان بسیار بالا بوده است .

درزمینه پزشکی شباهت نزدیکی بین بعضی از تئوریهای طبی یونان باتئوری

های هندی بچشم میخورد. تئوریهای مزبور بااصول پزشکی خودیونان تاحدی متناقض بنظر میرسد ، البته بسیار مشکل است که شباهت وتطابق مزبور را حمل برتصادف نمود . ولی توجیه مطلب با درنظر گرفتن جلب پزشکان یونانی به درباری که بر قسمتی ازهندنیز فرمان میراند آسانتر میشود. اگر بگوئیم که لااقل یك تن از پزشکان هندی دردربارپادشاه ایران بسرمیبرده سخنی بگزاف نگفته ایم .

همه میدانیم که پزشکان مصری بوسیلهٔ یکی ازیونانیان بدربار داریوش اعزام شده اند . ضمناً مسلم است که دانش بابل درامپراطوری هخامنشیان محیط مساعدی برای رشدوتوسعهٔ خود پیداکرده وحتی پس ازحملهٔ اسکندر بر روی خرابه های آن برشد خود ادامه داده است .

«بروس» هنگام فرمانفرمائی سلوکوس جانشین اسکندر دربابل دررشته نجوم به تحصیل پرداخت . گرچه مدارك دقیق ومسلمی ازسهم خود ایرانیان دردانش امپراطوری هخامنشی دردست نیست ولی نکته ای را نمیتوان نادیده گرفت و آن اینست که ایران باستان باقراردادن دانش یونان درکنارعلوم شرق نقش بسیار مؤثری درتاریخ علوم بازی کرده است .

« ژ • فی لیوزا »

۱۰ ـ ایران و اسرائیل

کورش پادشاه « پارسها ومادها » بسال ۵۵٦ قبل‌ازمیلاد درشرق وغرب بـه جهان‌گشائی پرداخت .

درسال۵٤۷ ساردو گنجهای افسانه‌ای کرسوس رابدست آورد . همه‌جاپیروزی بهمراه وی‌بود : بسال ۵۳۹ ببابل حمله‌کرد و این پایتخت پـر اهمیت وثروت خیزرا تصرف‌نمود شهربابل وسراسر کشورازآنجمله سوریه‌وفلسطین بدست شاهنشاه‌افتاد.

قوم یهود جریان حوادث فوق‌را باعلاقه کاملی تعقیب میکرد.زیرا بسال ۵۸٦ نابوکدنوزر « بخت‌النصـر » پادشاه بابل، بیت المقـدس را خـراب نمود و معبد آنرا آتش زده ، پادشاهان ورؤسای قوم یهودراباسارت‌برده‌بود . دولت یهودمنقرض وبرپیشانی افتخارات صیون‌داغ ننگ نهاده‌شده‌بود : با اینحال اسرائیل بآینده ایمان داشت ومعتقد بود که قوم‌یهوه هرگز نمی‌میرد: «آری این همـان یهوه ، خدای‌قادر مطلق‌است که کورش‌را برانگیخته ودرهای پیروزی رابروی وی باز میکند . شهرها یکی‌پس‌از دیگری وسرانجام بابل بتصرف‌وی درمیآید . کورش همان مردی است که یهوه اورا باروغن مقدس مسح واورا برای درهم شکستن بابل انتخاب کرده است . هم‌اوست که یهودیان را ازتبعید به‌فلسطین بازگردانده وافتخارات صیون را بوی‌باز میگرداند.» یکی‌از انبیای اسرائیل درحدود سال۵۳۹ باین عبارات درباره کورش سخن‌رانده ونبوت‌وی بعدها ضمیمه کتاب اشعیاء نبی شده‌است . قوم یهود ازحلقوم‌پیامبر خویش تمنیات‌قلبی خودرا نسبت‌به پیروزی‌ایران وتأسیس‌امپراطوری عظیم پارسها بیان‌داشته است .

کـورش بمحض تصـرف بابل فرمـان داد تا یهـودیان به اورشلیم باز گشته وهیکل‌را ازنوبنا کنند . کاروانهای تبعیدی بکشور خویش بازگشتند و دولت یهود

تحت قیمومیت ساتراپ « ماوراء فرات » تأسیس گـردید. البته مشکلاتی نیز در بین بود، بسال ۵۲۲ پیش از میلاد یعنی در اوائل سلطنت داریوش اول هنوز شروع به بنای هیکل نشده بود. در این موقع بسرعت آغاز ساختمان نمودند داریوش نیز که مرد کم تعصبی بود آنچه را که سلفش اجازه داده بود تأیید کرد. از اینرو یهودیان موفق شدند در ۵۱۵ قبل ازمیلاد تجـدید ساختمان هیکل را باشکوه تمام جشن گیرند.

در این دوره حکومت نوبنیاد یهود هنوز بسیار ضعیف و حصار شهر اورشلیم بحال ویرانی بود، یهودیان در ۴۵۰ شروع بمرمت حصارها نمودند. عمال حکومت ایران از این امر نگران شده بشاه گـزارش دادند اردشیر اول فرمـان داد تا کار ساختمان حصار را متوقف سازند. یهودیان دچار بهت و حیرت شدند. یکنفر یهودی بنام «نحمیا» که دردربار شاهنشاه ایران مقام شامخی داشت پیش شاه بوساطت برخاست و منظور قوم اسرائیل را بشکلی توجیه کرد که در ۴۴۵ بخود وی مأموریت داده شد به اورشلیم رفته و بعنوان حاکم آنشهر به بنای حصار و تمشیت امور بپردازد.

از آن پس بتدریج توراة یعنی مجموعهٔ احکام منتسب به موسی بفرمان شاهنشاه بمنزله قانون اساسی کشور اسرائیل تلقی شد. کتاب مقدس از سرگذشت یك مرد روحانی بنام اسدراس که بفرمان اردشیر رعایت قوانین مقررات را در سراسر فلسطین تضمین نمود سخن میراند. در این زمینه ازقوانین مزبور بنام « قوانین خدا و شاه » نام برده شده است.

- در الفانتین مصر یعنی منطقه‌ای که بهنگام فرمانروائی ایرانیان یك اقلیت یهودی ساکن آن بود پاپیروسی که بر آن بخط «آرامی» فرمانی ازداریوش دوم نوشته شده به دست آمده است.

تاریخ نگارش این فرمان بسال ۴۱۹ قبل ازمیلاد و مضمون آن برگزاری مراسم عید فصح برطبق دستور توراتاست.

ازمقدمات فوق این نتیجه حاصل شد که تجدید حیات اسرائیل بصورت دولت یهود فقط درسایه حمایت پادشاهان ایران میسر بود.

روابط ایران واسرائیل بهمین اقدام سیاسی محدود نبود . درطول دورهٔ تسلط پارس‌ها ، واز آن پس دردورهٔ اشغال یونانیان معتقدات مذهبی ایران اثر عمیقی در یهودیان باقی گذاشت . مورخین معروفی ازقبیل « ا . میز » و « بوسه » به نفوذمزبور اهمیت زیادی داده ومعتقدندکه برجبین تحولات مذهبی قوم اسرائیل پس از بازگشت ازتبعید مارك ایرانی مشاهده میشود .

نظریه زرتشت دربارهٔ « توحید » دقت نظر یهودیان روشن بین را بخود جلب نمود . آنها باخود میگفتند :

مگر یهوه خودخدای آسمان وخدای واحد نیست ؟ توجه باین نکتهٔ ضروری است که نظریهٔ یکتاپرستی یهودیان کمی پس از ظهور زرتشت بیان شده ودرکتاب اشعیاد نبی چنین نوشته اند :

« من یهوه هستم . وجز ازمن خدائی وجود ندارد . »

اگر فرض کنیم که فکر یکتا پرستی از ایران به اسرائیل نرفته است . بازاز پذیرفتن این مطلب ناگزیریم که ایران به اشاعه توحید و بیان روشن ومقنع آن در میان قوم اسرائیل کمك شایانی نموده است .

بنا به آئین مزدائی، زیردست آهورامزدا یعنی خدای بزرگ،(امشاسپنتا)ها یا فرشتگان قرار دارند . از نقطه نظرهای مختلفی فرشتگان مزبور با ملائکه مقربین الهیات یهود: یعنی میکائیل ورفائیل وجبرائیل وهم چنین اقانیم ثلاثه : عقل وکلمه وروح القدس که درعلوم نظری یهودیان پس ازبازگشت از تبعید اهمیت فوق العاده ای یافت قابل تطبیق است .

آئین مزدائی دراصل، بیان تاریخ عالم بصورت مبارزه ای بین خیروشر است.

این ثنویت که قبلا برای اسرائیل موضوع ناشناخته ای بودبتدریج درمیان یهودیان پس از تبعید ووردزبانها میشود: جیوش خیریاروشنائی عبارت ازفرشتگان وعادلان وجیوش شریاتاریکی همان دیوان واشراراست . ازفرشتگان و دیوان ازاین پس درکلام یهود

سخن بمیان میآید حتی نام برخی از آنها رنگ کاملا ایرانی دارند . مثلا دیو معروف به آسموده درکتاب (توبی) چیزی جز تحریف لفظ فارسی (آاسما ــ دائوا) نیست . از آن گذشته درالهیات یهود مترادف بااهریمن یاروح شر مزدائیان از شیطان یا بلیال که حاکم ظلمات ومسلط برزمین است نام می برند. شیطان ، فقط پس از بازگشت از تبعید درادبیات مذهبی یهود ظاهر میشود . آیا از اینهمه دلائل مستند نمیتوان نتیجه گرفت که اسرائیل به تقلید از ایران پرداخته است ؟

نفوذ ایران در نظریات اسرائیل پس از بازگشت از تبعید بخصوصی درزمینهٔ مسائل آخرالزمان، پایان جهان و افراد بشر قابل توجه است. عقیده به رستاخیز مردگان و وقضاوت نهائی ومجازات با آتش ایده‌هائی است که قبل از یهودیان توسط ایرانیان بیان شده است .

(آ. دوپن سومر)

فصل چهارم

سلوکی‌ها ☆ و پارت ها ☆☆

۱ ـ فتوحات اسکندر

هدف اسکندر از اردوکشی بایران نه تنها تصرف مستملکات آن یعنی سوریه ومصر وبابل بلکه اشغال خود کشور هخامنشیان بود

درمقایسه نسبت بین نیروهای دوطرف متخاصم تصور چنین امر مهمی بسیار شگفت انگیز است. درسیر تاریخ عمومی عالم پدیده اشغال کشور بزرگی مثل ایران بدست یکفرد یونانی تقریباً غیر ممکن بنظر میرسید. هیچ فرد یونانی بخود حق نمیداد که چنین آرزوی خامی درسر بپروراند. ولی مردی بنام اسکندر نه تنها چنین آرزو برسر داشت بلکه موفق شد تا جامهٔ عمل نیز بر آن بپوشاند. عظمت واقعی اسکندر درهمین نکته است. اسکندر درست از این رهگذر درصف مردان بزرگ عالم قرار گرفت .

این مسئله که اسکندر چگونه وبچه وسائلی موفق شد به آرزوی بزرگ خویش نائل آید شایان بحث ودقت وافی است دراینجا نسبت نیروهای نظامی ونتیجه خشونت بار ناشی از آن، نقشه‌های سوق الجیشی وتاکتیکی ونقش آنها دردرجه اول اهمیت قرار دارد. ولی نمیتوان ازعامل دیگری که همانا عامل قوای روحی است غافل ماند: البته وضع

☆) جانشینان اسکندر که درایران حکمروائی کرده‌اند SéleUcides.

☆☆) قوم پارت یا (پرثوه) یکی ازاقوام نژاد ایرانی ساکن شمال شرقی ایران است که بزبان پهلوی سخن میگفتند اشکانیان تیره‌ای ازاین قوم‌اند.

روحی‌قوای‌طرفین‌ازنتیجهٔ نبردهاتاحدی‌روشن است. ولی‌درعین حال‌افسانه‌های‌مبالغه آمیزبنفع فـاتح جوان پردّه تاریکی‌بروی حوادث‌کشیده است .

فیلیپ مقدونی پدر اسکندر هنگامی‌که از متحد ساختن یونـانیان فراغت یافت فرمان داد تا آمادهٔ نبرد بـّا امپراطوری پارس ها شوند. منظوروی انجام یك سفر جنگی تلافی جویانه وگرفتن انتقام جنگهای (مدی)بود . در اینموقع یونانیان آرزوی‌دیگری‌جزاینکه بتوانند ایرانیان‌را ازسواحل‌مدیترانه برانندبرسر نداشتند . « فیلیپ » شخص واقع بینی بود . ولی متأسفانه پیش از آنکه دست باقدام زند در گذشت و آرزوها وراز دل خویش باخود بگور برد .

پس از او نوبت بهٔ اسکندر جانشین وی رسید.

اسکندر بسال۳۳٤پیش ازمیلاد بر کشتی‌نشسته،از «داردانل» گذشته،نیزه‌خود بسواحل آسیائی‌افکند وخود پیش‌ازیاران جنگی‌بخشکی برجست . این جوان ۲۲ ساله‌که از (اشتیاق انجام) اعمال‌قهرمانی برخودمیلرزید اروپا راپشت سر گذاشت تا یازده سال بعد قبل ازبازگشت بوطن درغربت جان سپارد .

آیامیتوان تصورکرد که اسکندر۲۲ساله بحدکافی‌ازروشن‌بینی‌برخوردار‌بوده تا برنامه منظم و دقیقی طرح‌کند ؟ عکس این تصور قابّل قبول تر است. تمایلات متضادی روح اورا بخود مشغول می‌داشت .

از یکطرف با سربازانی‌که دولت های مختلف یونان درّ اختیار وی گذاشته بودند در رأس یونانیان‌بمیدان جنك‌رفت .حماسهٔ«هومر»و قهرمانی«آشیل»درنظرش مجسم شد ازطرف دیگر بمحض‌اینکه نخستین زمستان‌فرا رسید ونتوانست گره « گوردیوس»راباز کند آنرابضربت قداره خویش‌دو پاره کرد.بنا بروایات‌سرزمین آسیا تعلق بکسسی می‌یافت‌که این‌گره را بازکند . این عمّل اقدامی برتر از سطح آرزوی یونانیان بود . شرط قضاوت عاقلانه آنست‌که بگوئیم اسکندر حدی برای مطامع خویش قائل‌نبوده‌و نقشه‌های خویش‌را بنابه اقتضـاومصلحت‌روزطرح وبمرحلهٔ اجرا میگذاشه است :

بهر حال بخت یارو یاوروی بود ، اینك بهتراست که کمی نیز در بارهٔ استراتژی سخن گوئیم . داریوش سوم پادشاه ایران مسلماً میتوانست از منابع بیکران و افراد بیشمار بحریهٔ قوی و خزائن خویش به بهترین نحوی استفاده کند . ولی تمام عوامل قدرت وی بلااستفاده ماند. واسکندر موفق شد آسیای صغیر، فنیقیه ، مصررا تصرف کرده راههای مواصلاتی خویش را با یونان تامین و با تسخیر سواحل دریا خود را از گزند هر نوع حملهٔ دریائی محفوظ نگهدارد .

دراینحال اسکندر برسر دوراهی قرار داشت .

داریوش حتی پیش ازعقب نشینی ازمصر پیشنهاد متارکه جنك نمود . او حاضر بود دختر خویش رابعقد ازدواج حریف جوان در آورده وضمن پرداخت غرامت هنگفتی تمام کشورهای مغرب فرات را باسکندر واگذار کند. پارمنون مجرب ترین سردار مقدونی دراین باره اظهارمیکند که: «من اگر اسکندر می بودم این شرائط را می پذیرفتم ولی اسکندر پوزخند زنان پاسخ میدهد: «من نیز اگر پارمنون می بودم این شرائط را می پذیرفتم» منظوراسکندر آن بود که اقبال خویش را تاپایان بازی بیازماید.

دربهار سال ۳۳۱ قبل ازمیلاد پس ازفتح مصر اسکندر رو بسمت مشرق نهاد ، از فرات سپس ازدجله گذشت ودر نزدیکی (آربل) پیروزی نهائی را بدست آورد .

پایتختهای ایران پیش ازدق الباب سقوط کرده وپرسپولیس مرکز پارسها غارت وسپس طعمه آتش گردید . دراینجا نتائج نهائی جنك بدست آمد .

اسکندر سربازان یونانی را مرخص کرد وبسربازانی که در خدمت وی باقی ماندند پاداش شایسته‌ای داد. ازاین پس بحساب شخص خویش به پیکار ادامه داد. خدایان به تأیید او برخاسته بودند بنابقانون پیروزی، امپراطوری تسخیرشده ملك طلق وی محسوب میشد. کمی بعد ادعاهای وی رنك حقانیت بخود گرفت. داریوش به تلقین ایرانیانی که دوروبر اورا گرفته بودند دست وپای خود را گم کرده و سر بفرار نهاد. ولی ضمن فرار بدست همراهان خویش کشته شد. داریوش پسر نداشت . اسکندر بااستفاده ازاین موضوع خودرا جانشین هخامنشیان اعلام نمود.

در اینموقع برعرصهٔ فلات ایران سخت‌ترین سالهای اردوکشی فرارسید.
گرچه ارتش دولتی‌ایران منکوب شده‌بود ولی اسکندرمجبور بود که‌در آب‌وهوای سخت وطاقت فرسا بامردم جنگجو بخصوص سواران‌ورزیده‌ای که در جنك‌و گریز مهارت‌کافی داشتند دست وپنجه نرم‌کند. مردم ایران در مبارزه با اردوی اسکندر در قلعه های‌کوهستانی ویا دشتهای بی‌پایان کمین میکردند. در اینجا نبوغ نظامی اسکندر شکفته شد. او ارتش خودرا برای رفع نیازمندیهای جدید تغییرصورت‌داد. مزدورانی از خود مشرق زمینی‌ها بل سازوبرك خاص وارد صفوف‌لشکریان خویش کرده وبطور خستگی ناپذیری درزمینهٔ سیاسی‌باقدامات جدیدی متوسل شد . نبرد خویش را از جنبهٔ نژادی و با جنك بین دو فرهنك بر کنار داشته و به تالیف قلوب پرداخت. جنازه داریوش‌را با تشریفات سلطنتی‌بخاك سپرد ، قاتلین‌را بجرم شاه‌کشی مجازات‌کرد .

بنا برسوم پارس (رخسان) ایرانی را بهمسری برگزید . آنگاه با دو تن از شاهزادگان ایرانی ازدواج کرد . بفرمان اسکندر در روزجشن عروسی‌وی ده‌هزار تن از سربازان یونانی بازنان آسیائی‌مزاوجت‌کردند ، عده‌ای از ایرانیان هوا خواه خویش‌را برمسند ساتراپی‌نشاند . جامه شرقی‌برتن‌کرده وآداب ورسوم ایرانی را پذیره شد . ضمناً سی هزار تن از جوانان ایرانی را برای تعلیم و تربیت به یونان فرستاد .

اسکندر ضمن ادامه سیاست خود باکی‌از انتقاد ورنجیدگی خاطراطرافیان مقدونی خویش نداشت . بر خلاف توصیه ارسطو یونانیان را با اقوام « بربر » بیك چشم‌می‌نگریست .

هنگام عزیمت بهند و یا بازگشت از صحراهای جنوبی ایران ، و یا اعزام امیرالبحر **نئارك** برای یافتن خط ارتباط دریائی بین **اندوس** و خلیج فارس اعمال اسکندر حاکی از آن است‌که خود را زمامدارلایق ایران میدانست .

البته پس‌از بازگشت از بابل ، برنامه اسکندر تا حدی‌تغییر یافت . وقتی‌که

در نتیجه بیماری بر بستر افتاد یعنی در ژوئن سال ۳۲۳ قبل‌از میلاد ، مقدمات‌سفر جنگی جدیدی از هر حیث فراهم آمده بود . در اینموقع هدف تصرف عربستان‌و عزیمت بممالك دور دستی از قبیل دور زدن افریقا ، تصرف کارتاژ و مدیترانه غربی بود .

آیا این رؤیاهای بزرگ ، باسیاست قبلی وی منافات نداشت ؟ آیا وارث پادشاهی هخامنشیان این بار رؤیای ایجاد امپراطوری واحد جهانی را در سرنمی پرورانید؟ اسکندر انجام آنچه راکه داریوش و خشایارشا خواه و ناخواه از آن منصرف شده بودند وظیفه‌ای برای خود میدانست .

ظاهراً حق با او بود . زیرا اگر مقام او را بهنگام عزیمت از مقدونیه تا زمانیکه بر بستر بیماری افتاد بسنجیم و کارهای بسیار بزرك و محیرالعقولی را که تا سن ۳۳ سالگی انجام داده در نظر آوریم ، حق داریم بگوئیم که اسکندر مهلت آن نیافت تا سرنوشت جهان را دگرگون سازد .

(آ . ایمار)

۲ ـ میراث اسکندر

پس ازمرگ اسکندر پادشاهی به‌برادر خوانده وپسرش رسید . یکی از این دوضعیف‌النفس ودیگری طفل‌شیرخوار بود . از اینرو از پادشاهی جز نامی بایشان نرسید . سرداران اسکندر سربازان ، گنجها و سرزمین‌های متصرفی را بین‌خود تقسیم کردند، دیگ آز وطمع بجوش آمد . جنگهای داخلی شدید وهمه جانبه‌ای در گرفت . این زدوخوردها فاقداهمیت‌تاریخی‌است .

هرگز تاریخ چنین هرج‌ومرجی که در آن یك‌مشت‌مردم‌ماجراجو وجاه‌طلب برای‌تملك ثروت بیکران‌وقدرت‌بی‌پایان بجان‌هم افتاده‌باشندبیادندارد ، «ولیعهدان» یعنی جانشینان اسکندر از ماجرا هائی که اخیراً بوقوع پیوسته بود درس گرفته، مردانی جنك دیده و واقف باسرار استفاده از اشخاص شده ، شهوت اعمال قدرت درآنها بحداعلای خودرسیده بود . ساده‌تر بگوئیم رذائلی که ممکن است‌درافراد بشری دیده‌شود درآنها جمع‌آمده‌بود . دراینجا بهتراست ازبحث دربارهٔ جزئیات رقابت خونین آنها صرفنظر نموده وفقط‌بذکر دونمونه‌از آن‌که درتاریخ ایران‌اثر عمیقی برجای گذاشته است اکتفا کنیم .

در ابتدای امر (ایران) اشتهای جهانخواران را چندان تحریك نمیکرد. چشم‌اشغالگران غربی بسواحل مدیترانه دوخته‌شده‌بود . با اینحال ایران‌میتوانست بعنوان زرادخانه‌ای برای‌جنك درمغرب بکاررود . نخست ازتوجه‌بسمت‌ایران غافل ماندند ولی‌بمحض اینکه موجودی‌قوا به‌تحلیل‌رفت انظار بسوی‌ایران بازگشت.

بسال۳۱۹ ق.م یکی‌ازعمال‌یونانی بنام«اومن» درصدد برآمد تاساتراپ‌های فلات ایران‌را بایکدیگر متحد ساخته و بقول‌خود ساتراپ‌نشین‌های‌بزرگی‌تشکیل‌دهد.

اومن مردعجیبی بود . گویا در میان سرداران آندوره کسی درزرنگی بپای وی نمی رسید.

اومن سردار ومقدونی نبود . فقط درزمان حیات اسکندر سمت ریاست دبیران را داشت. پس از مرگ اسکندر سرداران بزرگ اورا باکراه بهمکاری خویش بر گزیدند ولی اومن راه ترقی بسوی خویش باز کرده درزمینهٔ استراتژی وتاکتیك وشیوهٔ فرماندهی نبوغ خودرا ظاهر ساخت .

زمامداران بابدگمانی و تحقیر بوی مینگریستند ، و اورا مرد عـالی تباری نمیدانستند . ولی اومن شهوت ریاست نداشت . رهائی را در آن میدیدکه با ایجاد وحدت بدور قدرت سلطنت بمقام وزیری اکتفا کند . بااین نظر دربرابـر طغیان و تجزیه طلبی قدعلم کرد .

وقتی ساتراپهای ایرانی را متحد ساخت خـودرا همشأن آنـان معرفی نمود . نقشه‌ای طرح کرد وساتراپها را برای شور درچادر مخصوص اسکندر دورهم جمع کرد . علائم ونشانهای سلطنتی و تخت ومحرابی درون چادر قرار داشت . گـوئی قهرمانی که رخت ازجهان بربسته بود درون چادر اقامت داشت ودورازچشم زندگان بیاری معنوی «اومن» وموفقیت نقشه‌های وی برمیخاست .

درمیدانهای جنك همه در برابر عظمت اومن زانو برزمین میزدند ولی پس ازپایان جنك بدگمانی وبی اعتمادی جای عزت واحترام دربارهٔ اورا میگرفت .

بسال ۳۱۷ رقیب سرسختی که ازمغرب زمین فرارسیده بود دربرابرش قدعلم کرد. این رقیب (آنتیگون یك چشم) حریص ترین وبی رحم ترین جانشینان بود .

(آنتیگون) و (اومن) قبلا روابط دوستانه‌ای داشتندولی پیروی از دوسیاست متضاد ، یعنی سیاست وفاداری نسبت به شاه ازیکطرف وسلطهٔ شخصی ازطرف دیگر آن دورا بطور آشتی ناپذیری درمقابل هم قرارداد . بزودی آتش جنك زبانه کشید.

نیروهای طرفین متناسب بود : (آنتیگون) ازحیث سواره نظام ومقدونیهای اصیل برتری داشت .

اومن نیز ازحیث پیلان جنگی (ارابه‌های زمان باستان) وپیاده نظام بخصوص واحدهای جنگی (سپر نقره‌ای‌ها) که پرستیژ عجیبی داشتند برحریف برتری داشت.

پلوتارك میگوید :

(سپر نقره‌ای‌ها) که بسیاری از آنها شصت تا هفتادساله بودند بهنگـام جنك برفالانژهای جوان حمله برده وفریاد میزدند :

« ای جنایتکاران ! بروی پدران خود شمشیر میکشید ؟ »

در پائیز سال ۳۱۷ واواسط زمستان بعددو نبرد بین حریفان اتفاق افتاد. میدان جنك حوالی اصفهان کنونی وهردوجنك بسیار خونین بود . ساتراپ‌ها که بر اومن رشك میبردند بر آن شدند که پس ازپایان نبرد دوم و پیروزی اومن برسرش ریخته و اورا بقتل رسانند . اومن بقصد آنان پی برد ، وصیت کرد ومدارك و نامه‌های خویش را آتش زد . آنگاه بمیدان جنك رفت .

یکباردیگر(سپر نقره‌ای‌ها) به پیروزی نزدیك شدند . ولی سواره نظام آنتیگون باموفقیت به جناحین حمله برده وباحمله‌ای اردوگاه اومن ، خانواده و صندوقهای سربازان وی را بچنك آوردند .

سپر نقره‌ای‌هادلواپس شده وبرای متارکه واردمذاکره شدند پیشنهادحریف آن بود که سردارشان را تسلیم کنند.(سپر نقره‌ای‌ها) شرط متارکه را پذیرفتند. اومن به بیهوده التماس کرد تااورا کشته ویااجازه دهند خودکشی کند. آنتی گون که حریف را دردست خود دیدتاچندی ازتصمیم درباره سرنوشت وی مـردد بود خاطرات دیرین دوستی درذهن او بیدارشد . ولی سرانجام دندان روی جگر گذاشت و تصمیم لازم اتخاذ نمود .

ابتدا مدتی اسیر را گرسنه گذاشتند . آنگاه اورا در زندان سر بریدند . تنها از اهانت بخاکستروی که تسلیم خانواده‌اش شد خودداری نمودند .

آنتی گون فرمانروائی مطلق شرق را بدست آورد . ساتراپهائی بجـای خود تعیین کرده بقیهٔ خزائن اسکندرراربوده بمغرب زمین بازگشت . ازنظر احتیاط (سپر

نقره‌ای) هارا به‌نقاط دوردست فرستاد و به‌ساتراپها فرمان‌داد که آنهاراسر به‌نیست کنند . گویا فرمان‌وی‌دقیقاً بمرحلهٔ اجرا گذاشته‌شد . زیرااز آن‌پس درتواریخ‌دیگر نامی از(سپر نقره‌ای)هابرده‌نمیشود .

پلوتارك ضمن‌بیان حوادث بدرس اخلاق‌پرداخته ودربارهٔ سزای خائنین لب بسخن‌میگشاید. ولی آنتی گون نیزمدت‌مدیدی نتوانست ازپیروزی‌ها بهره بردارد .

چندسال بعد یعنی بسال۳۱۲ وقتی که آنتی‌گون سرگرم جنگهای حوالـی مدیترانه بود ، یکی‌از ساتراپهای معزول بنام سلوکوس به‌ساتراپ‌نشین‌خویش یعنی بابل‌بازگشت . وامارت بابل‌را بدست گرفت . یکی‌ازمعاونین آنتی گون باعده‌ای از سربازان مقیم ایران روببابل نهاد . سلوکوس اوژا شکست‌داد و نیروهـائی بدور خودجمع کرده و رقبای غربی‌خودرا وادارساخت تاامرانجام‌شده‌را پذیره شوند .

درسالهای بعد بتدریج سراسر ایران‌را تحت تسلط خویش‌درآورد . مسلمـاً سلوکوس خصوصیاتی داشت که سرداران‌دیگر اسکندر فاقـد آن‌بودند. اسکندر همراهان خودرا وادارسـاخت تا بمانند وی همسران آسیائی برای‌خودبرگزینند. پس‌ازدرگذشت وی همهٔ سرداران جزسلوکوس رشتهٔ ازدواج فرمـایشی را ازهـم گسیختند. زن سلوکس ، آپـامه دختر «باکترین‌اسپی‌تامن» بود. این شخص‌بهنگام جنك دربرابر اسکندر مقـاومت‌شدیدی‌نشان‌داده ودرمیدان‌جنك کشته شده بود. وفاداری سلوکوس نسبت بهمسرش بنابرحسابگری نبود سلوکوس‌هرگز نمیدانست که در هرج و مرج جاری بتواند ازاین‌امر بنحو احسن استفاده برد . ولی درست همین موضوع باعث آن‌شدکه نجبای ایرانی‌بسلوکوس دل‌ببندند .

سلوکوس برای پیروزی درجنك هند فعالیت شدیدی ازخود نشان داد. درا ینموقع پادشاه جدیدی درهند بنام چاندراگوپتا یا ساندراکوتوس که‌سرسلسلهٔ مائوری‌یا بود سلطنت میکرد . ازجزئیات جنك خبری در دست نیست . ولی آنچه مسلم است بسال۳۰٤ موافقت نامه‌ای درباره متارکه جنك بامضاء رسید .

سلوکوس که حوزه اندوس را زیر پا نهاده بود از افغانستان کنونی دست بر

داشت . باایجاد خویشی سببی بین دوطرف عقد اتحاد بسته شد و پادشاه هند تعدادی فیل جنگی به سرداریونانی داد.

بعدها در نبرد (ای‌پسوس) اهمیت این موضوع کاملاً به‌ثبوت رسید. زیرا بسال ۳۰۱ سلوکوس با استفاده از موقعیتی که نصیبش شده بود آنتی‌گون ورقیبان همدست وی را تارومار نمود . ازسال ۳۰۶تا ۳۰۵ پیش ازمیلاد آنتی‌گون وجانشینان دیگر واز آنجمله سلوکوس عنوان پادشاهی برای خود قائل شده بودند با شکست ومرگ کسی که مدعی سلطنت برجهان بود هریك از فاتحین درمنطقه‌ای علم استقلال برافراشتند. ازماترك اسکندرسهم قابلی نیز نصیب سلوکوس گردید .

آ. ایمار

۴ـ سلطنت سلوکی‌ها در ایران

دنیای (یونان‌وشرق) فقط چهل سال پس‌از درگذشت اسکندر وضع‌ثابت و متعادلی بخود گرفت. قلمرو جانشینان سلوکوس اول که بنام سلوکی‌ها معروفند از لحاظ وسعت بر سایرین می‌چربید. این قلمرو ازچهارسوی به تنگه‌های داردانل و بسفر، بحرخزر، فلسطین، خلیج فارس وافغانستان محدود بود.

سلسلهٔ‌سلوکیها که‌بدست‌سرباز نیك‌بختی‌تاسیس شده بود بیش‌ازدوقرن یعنی تا سال۶۳ پیش‌ازمیلاد سلطنت کردند. آخرین پادشاه این سلسله در آنسال بدست پمپه ازسلطنت خلع شد.

قلمرو پادشاهان‌سلوکی‌دمبدم کوچك وکوچکتر می‌شد. سرانجام کمی پیش ازانقراض، ایـن قلمرو به سوریه محدود شددرطی زمان، انحطاط عجیبی دامنگیر دستگاه سلوکی‌ها شده بود.ازاینرو کنسول روم‌بخودحق‌میداد که پیش‌ازشروع‌جنگ سربازان خود را ازفساد وتباهی‌شگرفی که دراثرتماس آسیائی‌ها عارض مقدونیهای شکست ناپذیرسابق شده بود مطمئن‌سازد. انحطاط مزبور دراوائل قرن دوم‌پیش ازمیلاد بهنگام شکست‌آنتیوکوس سوم‌ازرومیان شروع شد. برای آشنائی باتاریخ، ووضع‌ایران‌دردوره سلطنت سلوکی‌هابهتراست این مرحله ازتاریخ رابادقت‌بیشتری مطالعه کنیم.

پادشاهان مقدونی‌الاصل‌توجه خاصی‌به‌مدیترانه وایالات ساحلی ازخودنشان میدادند. پایتخت ومقراقامت‌آنها غالباً درآنتیوش (انطاکیه) وسوریه بود با اینحال ازمنابع‌ساتراپ نشین‌های مختلف بنحواحسن استفاده میکردند. عده‌زیادی سرباز از پیاده و سوار با اسبهای پیل پیکر و اسلحهٔ شرقی ویونانی هم چنین خواربار و مهمات از این ایالات بدست میآمد. محصولات ارضی و مالیات های مختلف که برای تعال اقتصادی امپراطوری ضرورت کامل داشت از ساتراپ نشین‌ها وصول

میگردید.

درآنموقع یك راه تجارتی ایران را به ترکستان و چین مربوط می‌ساخت. البته دردورهٔ سلوکی‌ها این راه، راه ابریشم نبود ولی محصولات پشم سوریه را به مغولستان میرسانید.

بی گفتگوسلوکی‌هااموال‌واملاك خویش‌راکه درنقاط‌دوردست‌امپراطوری‌بود بحال خود نمیگذاشتند. برای مراقبت در امور ساتراپ‌ها منصب جدیدی‌بنیادنهاده. وبسمت «فرماندهی عالی‌ساتراپ»هارا ایجاد نمودند.منصب مزبور غالباًبفرزندان ارشد پادشاهان سپرده می‌شد. وبه آنان عنوان پادشاهی قائل می‌شدند.

آنتیوکوس سوم پیش ازجلوس عهده دار فرماندهی عالی ساتراپ ها ولی برادرش ازعنوان پادشاهی برخورداربود. پس از مرك برادر سراسر امپراطوری به به‌اختیار آنتیوکوس درآمدآنتیوکوس فرماندهی‌مشرق‌را به‌دو برادرخودسپرد.این‌دو برادرهردوصاحب‌عنوان‌ساتراپی بودند.ولی‌بدبختی‌اونیزازهمین‌جاشروع‌شد. برادران‌با مواضعه قبلی در صدد شورش برآمدند. ملون‌که جسور تر بود رو به بابل نهاد و خود را شاه خواند. آنتیوکوس به ناچار شخصاًروبسمت شرق اردوکشید. ارتش شورشیان وقتی با پادشاه قانونی روبرو شد رو بهزیمت نهاد. ملون چاره‌ای جز این‌ندیدکه مادروفرزندانش راکشته‌وخودانتحار کند. ولی‌پادشاه فاتح جسد او را درکنار جاده‌ای‌که ازکوه زاگرش می‌گذشت بدار آویخت. آنتیوکوس که از این واقعه عبرت گرفته بود. مقام فرماندهی عالی را منحل‌ساخت. یکی از جانشینان وی درصددبرآمد تا منصب مزبور رااحیاءکند ولی‌اونیز بعاقبت بدی‌گرفتارشد.

آنتیوکوس‌ده سال پس‌از گوشمالی ملون از ۲۱۰ تا ۲۰۵ پیش‌از میلاد در ایران بلشگرکشی بزرگتری پرداخت. از راه ارمنستان خودرا بسواحل دریای خزر رسانیده وبا پادشاه پارت وسپس پادشاه یونانی باختران جنگ‌کرد وبا آنها معاهداتی امضاء وپادشاهی خودرا تسجیل نمود. آنگاه ازهندوکوش گذشته و تا کابل حتی حوزهٔ ایندوس پیشراند، در اینجا نیز با پادشاه هند معاهده‌ای منعقد و مبالغ هنگفتی پول وخواربار وپنجاه زنجیر فیل غرامت‌گرفت. سپس به‌پیروی از

اسکندر از راه جنوب یعنی آراکوزی، درنگیان و کارمانی بمغرب باز گشت، ارتش عظیم وی درسرحدات شرقی فتوحات درخشانی بدست آورد. ولی ارتش مزبور که در اثر تبلیغات بزرگتر از آنچه بود جلوه داده می شد هرگز نمیتوانست بقدر لشگریان اسکندر مؤثر باشد .

آنتیوکوس پس از بازگشت بایران با سرنوشت شومی روبرو شد. زیرا در جنك با رومیان شکست یافت ومجبور بپرداخت غرامت جنگی هنگفتی گردید. برای تجدید عظمت ازدست رفته در ۱۸۷ پیش از میلاد بکوهستان های شوشیان رفت. یکی از معابد محلی را بباد غارت گرفت ولی خودبدست کوه‌نشین‌های شورشی کشته شد. این حادثه ضعف سلطهٔ سلوکی‌ها را در فلات ایران ظاهر ساخت. سرانجام دراثر پیروزی پارت‌ها بسال ۱۲۹ پیش از میلاد دیگر اثری ازسلوکی‌ها برجای نماند.

درمدت قریب یکقرن ونیم دورهٔ سلطهٔ سلوکی‌ها بر ایران ازوضع زندگی واقعی این کشور خبری دردست نیست. اصولا ایران نظر توجه تاریخ نویسان آن عصر را بخود جلب نمینمود .

برای اینکه ازجهل تاریخ نویسان آن‌دوره نمونه‌ای بدست داده باشیم کافی است باین نکته توجه شود که طبق گزارش هیئت اکتشافی مأمور مطالعهٔ بحرخزر و بزعم آنان، این دریا خلیجی است که به دریای سیاه و اقیانوس هند متصل است . از این گذشته اصولا مدارك بسیار ناچیزی ، آنهم از یونانیان درمورد جریانات عهد سلوکی برجای مانده است .

زبان یونانی زبان رسمی کشور بشمار میرفت. سلوکی‌ها کوشش زیادی برای اشاعهٔ این زبان بخرج میدادند . آنها برای ایجاد تمدن عالی‌تری سعی بر آن داشتند تا سبك زندگی یونانی را درایران رواج داده و کادرهای باارزشی جهت اداره امور تربیت کنند .

سلوکی‌ها به پیروی ازاسکندر شهرهای یونانی چندی که مرکز اقامت مهاجرین یونانی بود بنا نهادند . این شهرها نمونه بدست بومیان میداد تا ساختمانهائی بسبك

یونانی بنا نمایند. ازاینرو درتاریخ بموازات اسکندریه هائی که بدست اسکندر گبیر ساخته شده بوددر سراسر امپراطوری به شهرهائی بنام سلوکیه ولائودیسیه انطاکیه برمیخوریم ، البته ازتعیین دقیق محل آنها عاجزیم .

گاهی برخی ازاکتشافات ، گوشه‌ای از پردهٔ ابهام را در باره شهرهای سلوکی بکنار میزند . از آنجمله میتوان ازکتیبه‌ای درباره لائودیسیه که توسط آقای (لوئی ـ ابرت) درحوالی نهاوند کشف شده است نام برد. این کتیبه بنا بفرمان آنتیوکوس سوم خطاب بدخترش «لائودیس» که راهبه عالیقدری بود صادر و در آن از تاسیس جوامع مذهبی درهریك ازساتراپ نشین‌ها بافتخارملکه بحث شده‌است. سالها پیش کتیبهٔ دیگری که ازمغرب آسیای صغیر بدست آمده بود محتوی همین فرمان وخطاب به راهبهٔ دیگری بود. ازاینجا وحدت امپراطوری وقدرت پادشاه برای اشاعهٔ مذهب مورد اعتقاد زنش در در سراسر کشور به ثبوت میرسد .

اکتشافات درنواحی شرقی کشور، منحصر به منطقهٔ شوش است درآنزمان شوش بنام (سلوکیه ـ اولایوس) معروف بود . از حفریات شوش نتائج گرانبهائی حاصل آمده ووجودکانون یونانی خاصی که ساکنین آن عملا ازحقوق ویژه‌ای برخوردار و پیروآئین یونانیان بوده‌اندبه ثبوت رسیده است. مثلا بشیوهٔ یونان نذر آزادی اسیران درراه خداوند «دلف» دراین کانونها مرسوم بوده است .

یونانی کردن شیوه زندگی بشهرهای بزرگ شوشیان محدود بود . حتی در شهرها نیز همهٔ مردم بدنبال آداب یونان نمیرفتند. جزازشهرهای بزرگ ، ومدارس و دارالعلم‌ها که تعلیم وتربیت یونانی درآنهارواج داشت تودهٔ مردم ایران، زبان، مذهب وشیوه باستانی زندگی خویش را محفوظ نگهداشتند .

پادشاهان سلوکی برای وادار ساختن مردم بشیوه زندگی یونان ازتوسل بزور وشکنجه و آزارخود داری میکردند. غالباً برای حکومت محلی روسای ایرانی تعیین می‌نمودند . هخامنشیان درایران بعنوان (فرمانروایان) ویا (پرستندگان آتش) بنام

خود سکه میزدند. ولی سلوکی‌ها فقط به دریافت خراج که نشانهٔ تیول‌دار بودن است اکتفا میکردند.

این امر یکی از عوامل مساعد بازگشت پارتها به فرمانروائی بود.

آ. ایمار

ستونهای دهنه پالمیر (تدمر)
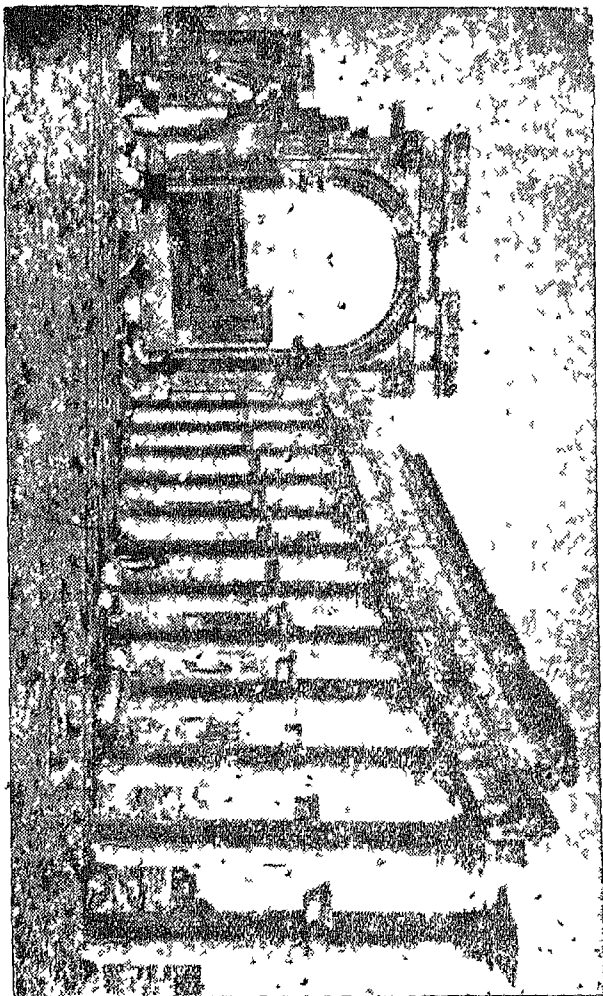
٤ - ایران و فلسفهٔ یونان

گرچه رد و قبول صاحب نظران درباره نفوذ ایران بر افکار یونانی مسئله را پیچیده‌تر ساخته‌است با اینحال از اطلاعاتی که‌در دست‌است میتوان خطوط مشخصهٔ چنین نفوذی‌را روشن‌ساخت .

یونانیان از مدتها قبل ، در نتیجه جنگها ، تجارت و همسایگی با افکار و عقائد ایرانی آشنا شده‌بودند . یونانیانی که در آسیای‌صغیر مسکن‌داشتند. بامغان یامجوسان که تاسواحل دریای اژهٔ نفوذ کرده بودند محشور و باعقائد آنها که مخلوطی از اصول مزدائی و کلدانی بود آشنا گردیدند.

هراکلیت فیلسوف معروف موفق‌شد باروحانیان مغان درحوالی معبد آرتمیس واقع در افس ملاقات کند . آتش مقدس همواره برمحراب‌های لیدی ، کاپادوکیه و لیکاونی شعله‌ور بود و مغان در برابر آتش سرود خوانان به‌نیایش‌خدایان میپرداختند .

گسانتوس اهل‌لیدی ، نخستین مؤلف یونانی‌است که درقرن‌پنجم پیش‌ازمیلاد از زردشت نام‌برده و آداب مذهبی مجوسان‌را شرح داده‌است .

روابط فرهنگی ازراه دیگری نیز بین ایران و یونان برقرار شده‌بود. ازپایان قرن‌ششم‌پیش‌از میلاد پزشگان مکتب «کنید» ازقبیل دموسدس و سپس کتزیاس به دربار هخامنشی راه یافته ودر آنجابه‌استفاده ازفن‌پزشکی پرداختند .

تئوپمپ‌مورخ معروف که‌اهل خیئوس بود درقرن چهارم پیش‌ازمیلاددر ساله‌ای درباب الهیات مزدائی برشتهٔ تحریر در آورد . آیا درمیان‌یونانیانی که به‌کشور هخامنشی میرفتند فیلسوفی وجود نداشت؟ بنا بروایات باستانی‌فیثاغورث[1] برای تحصیل درمحضر زرتشت به‌بابل رفت . یکی‌از متفکرین بزرگ پیش از سقراط بنام

آمپدوکل را نیز شاگرد مغان میدانند. ازروایات و افسانه‌ها بگذریم: مگر بین عقائد فیثاغورث وثنویت آمپدوکل‌وجوه اشتراکی موجودنیست؟ داستان‌دموکریت وپروتاگور را نیز همه‌کس‌شنیده‌است. بنابداستانها دموکریت فیلسوف بنیادگزار نظریهٔ آتمیسم و پروتاگور سوفسطائی معروف مدتها در محضر دانشمندان کلده و مجوسانی که‌ازرمان خشایارشا مهمـان‌پدرشان بوده‌اند تعلیم‌یافته‌اند. صحت‌روایت قابل تردید است ولی این‌نکته‌را نمیتوان نادیده‌گرفت‌که تئوری تصاویـر وپدیدهٔ تله‌پاتی دموکریت، ازعرفان‌ایرانی اقتباس‌شده‌است.

بابررسی افکار افلاطون وضع‌روشن‌تر میشود. بنابروایات، افلاطون‌بهنگام سیاحت درمصر درصدد برآمد بایران رفته‌وفلسفهٔ‌کشور مزبور را بیاموزد. ولی بعلت ادامه جنك ازمسافرت وی‌بایران‌جلوگیری‌شد.

باحتمال قـوی در اینمـورد افلاطون بملاقـات و بحث با مجوسـان‌فنیقیه اکتفا نموده‌است

شواهد واماراتی دردست‌است‌که بسیاری از ایرانیان بهنگام پیری افـلاطون درحلقهٔ اطرافیان وی‌بوده‌اند. گاهی ازیکنفرمهمان‌کلدانی‌که بعیادت‌افلاطون‌بیمار رفته وزمانی از مجوسانی‌که برای تحصیل به آکادمی آتـن آمده‌اند سخـن بمیان میآید. مجوسان مزبور پس‌از مرك‌استاد بیادبودوی مراسم‌دینی‌بجای میآورند. از این‌گذشته ازیك مجسمه فیلسوف که ازطرف (میترادات ایرانی فرزندارونتوباس) وقف موز شده است نام برده‌اند. بعلاوه: برخی‌ها فاصلهٔ زمانی ظهور افلاطون و زردشت‌را بشش‌هزار سال تخمین‌زده‌اند. البته این رقم تخیلی ولی بسیار پر معنی است. این‌رقم بانظر ایرانیان دربارهٔ واحدزمان‌کیهانی مطابقت‌دارد.

ایرانیان معتقدبودند‌که دوران‌کیهانی دوازده هزار سال است. بعثت پیامبر ایرانی وفیلسوف یونانی بطور تقارن قرارگرفته ویکی‌ازآن‌دو مبدء و دیگری پایان دوران پیش‌وشروع‌مرحلهٔ‌دوم محسوب میشود: زردشت مبشر افـلاطـون است و ظهور افلاطون رجعت‌زرتشت محسوب‌میشود. افلاطون اصلاح‌کننده آئین زرتشتی

ویا حتی نجات‌دهنده مزدائی است .

بهرحال تخمین وتعیین عدد شش‌هزارسال که جنبهٔ مذهبی یـا اسرار آمیز آن کاملا روشن است ، یاازطرف ایرانیان آکادمی یونان ویامتفکرین یونانی که اطلاعات عمیقی از معتقدات ایرانیان داشته‌اند بیان‌شده‌است .

دراین‌زمینه عده‌ای از اودوکس کنیدی نام میبرند . ولـی تردیدی نیست کـه اودوکس‌را نمیتوان عامل اساسی‌رسوخ عقائد ایرانی در مکتب افلاطون دانست . اودوکس‌این‌مرد متفکر ریاضی‌دان،نابغه،پزشك‌ومنجم وجغرافی‌دان نامی که سراسر خاورمیانه‌را برای آموختن (ستاره‌شناسی) کلدانی وثنویت مزدائی زیر پانهاده‌بود بسال ۳۶۸ ضمن شرکت در دروس آکادمی اطلاعات جامعی در اختیار افلاطون و شاگردان‌وی گذاشت.هم‌اوبود که نخستین‌نسل افلاطونیان‌را تحت‌تأثیر افـکارایرانی قرار داد .

دردورسالهٔ اپی‌نومیس و الکیباد اول که بصورت سئوال وجواب نوشته‌شده ومنتسب باستاد است ، همچنین درنظریات کسنوکرات ، هراکلید و پونتیك این‌معنی بخوبی روشن‌است . حتی ارسطو نیز دردوران جوانی ازنفوذ این‌افکار نتوانست بر کنار ماند دانشمندانی نیز که درمکتب وی گرد آمده بودند تحت‌تأثیر افکار مزبور قرارگرفتند . مثلا اودم رودسی بادقت نظر بی‌نظیری‌ثنویت زروانی‌را شرح‌میدهد.

کلئاراك واریستوکسن وهرمیپ نیز بنوبهٔ خود باتوجه زائدالوصفی بایـران وافکارمردم آن مینگرند .

دراینجا نمیتوان‌ازذکر نام پلوتارك‌خودداری‌نمود . نامبرده دررساله «ایزیس واوزیریس» باجانبداری خاصی از نظریهٔ ثنویت بحث میکند . مؤلفین متأخر نیزکم وبیش درآثارخود این‌نظریات‌را منعکس‌ساخته‌اند .

نفوذ افکار ایرانی دریونان بطورکلی به ثبوت رسیده‌ولی میزان تأثیر ایـن افکار وتعیین دقیق خصوصیات آن معلوم نیست . سهم‌خود ایـران در رواج وانتشار عقایدکشور هخامنشی دریونان نیز بدرستی معین‌نیست . یونانیان باافکار ونظریات

ایرانی بطور سینه‌بسینه ویابوسیلهٔ مجوسان آشنا شده‌اند . مجوسان نیز در انتقال افکار مزبور آنهارابا نظریاتٌ دیگری عجین ساخته‌اند .، اطلاعاتی که ازاین‌راه‌بدست یونانیان میرسید باغلب احتمال غیردقیق و آلوده به‌افکار دیگران بود . هرمؤلفی ضمن نقل نظریات ایرانی ازخود چیزی بر آن‌افزوده یابمیل‌خود قسمتهائی از آنرا دگرگونه ساخته است . غالباً تخیلات واوهام ناقلان دردگرگون ساختن افکار سهم بسزائی داشته است ، ازاینرو یك‌سلسله ادبیات ساختگی که نموداری از هرج ومرج فکری‌است پدید آمده است . دراین ادبیات‌زرتشت دانشمندی است‌که باعلوم‌ستاره شناسی ، فیزیولژی ، گیاه‌شناسی ، معدن‌شناسی و کیمیاگری آشنا بوده‌ودانش وی‌کم وبیش جنبه علوم خفیه دارد . سابقاً دانش مجوسان بنام‌ماژیکه (یعنی علم‌مجوسان) معروف ولفظ(ماژی) که مترادف سحر وافسون‌است ازاین‌ریشه آمده‌است . ازاینرو دربارهٔعلوم‌ونظریاتی که‌یونانیان‌بایرانیانٌ‌نسبت‌داده‌انددلیل‌قانع کننده‌ای‌دردست‌نیست بعضی از رشته‌های‌نظریات ایرانی‌برای یونانیان‌قابل هضم بودمثلاًاین‌نظریه‌که انسان جهانی بمقیاس کوچکتر است‌بخوبی ازطرف یونانیان پذیرفته‌شد . دررساله«هفته‌ها» و (پتمه) افلاطون کم‌وبیش بااین‌افکار برمیخوریم . اما گویا مسئله انفصال زمان و تجدید دوره‌های آن درذهن یونانیان نمیگنجیده است : مرد یونانی جهان را ابدی میداند ونظریهٔ ایجاد وانهدام وزمان ادواری برای فکریونانی بیگانه است . بهمین دلیل اعتقاد به‌معادکه ازاصول خاص مزدائیٔ ایران است هرگزمورد توجه یونانیان قرار نگرفت .تئوری‌ایرانی آخرالزمان‌که‌بنابر آن زمین‌درشطی‌از آتش‌غرق‌خواهدشد بنظرهراکلیت ویاکلبیون نزدیك‌است . اشاراتی‌راکه در رموز عرفانی ایران بداوری نهائی وزنده‌شدن مردگان شده‌است میتوان معادل مفهوم (عصر ارمنی) جمهوری افلاطون ویاتخیلات هراکلید دانست : اعتقاد بانهدام‌کامل دنیا ورستاخیز جسمانی مایهٔ نفرت افکار یونانی‌است . ولی‌مسئله‌درمورد‌یهودیان ومسیحیان به‌نحودیگری است . مکاشفات وپیش‌گوئیهای بیشماری بخصوص ازقول استانس همان مجوسی‌که در اردوکشی خشایارشاه به‌یونان همراه‌وی‌بود وهمچنین ازقول هی‌ستاسپ پادشاه

حامی زرتشت راجع به‌دنیای آخرت ومعادایرانی نقل شده‌است .

اما دربارهٔ ثنویت ، یونانیان باتوجه به‌نظریاتی که ازروی خوش‌بینی اداشده، واعتقـاد بوجود شر درجهان ووجود متقـابل ونزاع نیك وبد برای جواب مسئله قسمتهائی راکه باب‌طبع وذوق خودبوده پذیرفته وقسمتهـای‌دیگررا مردوددانسته‌اند. مثلا افلاطون در (ته‌ایتت) وکتاب «سیاست»وجلدنهم«قوانین» چنین‌میگوید: «وجود مخالف خیر ، حتمی‌است » .

افلاطون باین‌ترتیب مراحل جهانی و بی‌نظمی‌های آن و همچنین تضادهای موجود را توجیه نموده و وجود دو قدرت متخاصم ویا دو روح جهانی یعنی ارواح نیك وبد را ممکن‌میشمارد .

احتمال قریب به‌یقین آنیست که افلاطون دردو موردبه « ثنویت‌مزدائی »اشاره کرده‌است . ولی‌دریکی ازاین‌دومورد آنرارد نموده ودرمورد دوم پرده ابهام‌بروی آن کشیده‌است.ازاینرو راه‌حل ایرانی‌مسئله‌وجود، بصورت‌وسوسه‌ای درخاطر استاد باقی بوده وباکهولت‌سن برشدت آن افزوده‌شده‌است .

تذکر اینموضوع بیموردنیست‌که پس‌ازمرك استاد، تاقرن‌سوم میلادی‌همواره مکتب افلاطون معمولا بصورت‌سیستم ثنویت‌تفسیرشده وارسطو مجوسان‌را طلایه‌دار افکارمزبور میدانند .

بهرحال نمیتوان ازنظر مذهب ، فرهنك وتراديسيونها منکرحیثیت‌ایران، در نظر یونانیان بود . بسال۵۲۹ میلادی پس‌ازآنکـه بفرمـان امپراطور ژوستی‌نین مکتب آتن بسته‌شد ، بازماندگان افلاطونی‌های مشرك ازپیشوا وپیروان‌درتیسفون بدربار خسرو اول‌انوشیروان پناهنده‌شدند :

«دراین‌هنگام فلسفه‌که ازیونان رانده شده‌بود دراهپراطوری ایـران بمیهن دوم‌خود روی میآورد . »

(هانری – شارل – پوئش)

۵ ــ نظر اجمالی به تاریخ ایران
از قرن سوم پیش از میلاد تا قرن هفتم میلادی

سلوکی‌ها یعنی عده‌ای از جانشینان اسکندر که از ماترك سردار فقید حکومت ایران وسوریه نصیب‌شان شده بوُد از ۳۱۲ تا ۲۴۸ پیش ازمیلاد به اشاعهٔ شیوه زندگی یونانی دراین قسمت از آسیا پرداختند. ولی بتدریج نظر توجه آنها از آسیای علیا بسمت مدیترانه وجنگهای آن منطقه معطوف گشت. بسال ۲۵۰ ورشکستگی سلوکی‌ها در جنك وسیاست زمینه روی کار آمدن پارت‌ها رافراهم ساخت.

پارت نام یکی از اقوام ایرانی است که از مدتها پیش در خراسان واقع درشمال شرق ایران مسکن گزیده و در دورهٔ تسلط یونان و روم بزبان (پهلوی) سخن میگفتند.

پارت‌ها علیه قدرت سلوکی‌ها قد علم کرده و سلسلهٔ پادشاهان اشکانی Arsacides را تأسیس نمودند. این سلسله از ۲۴۷ قبل ازمیلاد تا ۲۲۴ میلادی بر ایران حکومت کردند شاهزادگان قوم پارت یعنی اشك (آرزاس) و مهرداد (میترادات) درحدود سالهای ۱۴۰ تا ۱۲۹ پیش‌ازمیلاد نه تنها بقیهٔ نقاط ایران بلکه بابل را نیز اززیریوغ سلوکی‌ها نجات داده وپایتخت خود تیسفون را درحوالی بغداد بنانهادند. باین ترتیب امپراطوری ایران که بدست اسکندر مقدونی منهدم شده بود دو باره سربرداشت. البته قلمرو اشکانیان به پای قلمرو پادشاهان بزرك هخامنشی نمیرسید وسرحد غربی آنها ازرود فرات تجاوز نمی‌نمود. وضمناً تذکر اینموضوع لازم است که پادشاهان اشکانی تا سال ۲۲۴ میلادی یعنی تالحظهٔ انقراض، خود را دوستدار یونان معرفی می‌نمودند. دلبستگی آنها به تمدن یونانی ازعلائم سکه‌ها و تصاویری که از

آنها باقی‌مانده بخوبی نمایان است. ازحفریات شهر (دورا ـ اروپوس) درساحل فرات که بدست آمریکائیها وفرانسویان انجام شده است تعدادی مجسمه ونقشهای دیوار که شکل آن ترکیبی از هنریونانی- اشکانی و مربوط بدو قرون اول میلادی است بدست آمده است ضمناً درموزهٔ تهران مجسمهٔ زیبائی از پادشاه اشکانی بشیوه کاملا
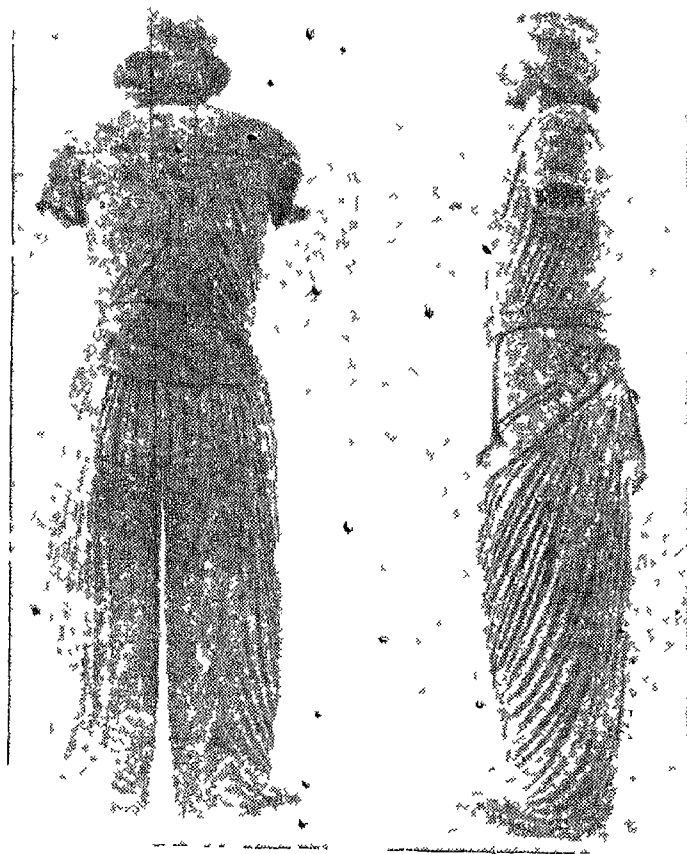
مجسمه برنزی (قریه شامی)
موزه ایران باستان
قریه شامی در چهار منزلی شوشتر واقع است.

کلاسیك ولی با خصوصیات مشخص هنر ایرانی موجود است .

کاروانیانی که درزمان باستان ازسوریه براه میافتادند ازدوشهر بزرك که نقش بزرگی درتجارت دنیای قدیم ایفاء کرده اند میگذشتند: این دوشهر بنام «دورا» و پالمیر معروف بود . دورا درکنار فرات وسطی واقع و تا سال ۱۶۵ میلادی یك شهر کاملا یونانی محسوب می شد سوداگران این شهرازیونانیان وسریانی ها تشکیل میشدوخود شهرجزو سرزمین پارتها بشمارمیرفت. این شهردرسایهٔ اغماض پادشاهان پارت راه پیشرفت وترقی را می پیمود . در عرض بیست سال اخیر باستان شناسان فرانسوی و آمریکائی ابنیهٔ با شکوه زیادی ازدل خاك خرابه های آن بیرون آورده ومدارك تاریخی پر ارزشی بدست داده اند (فرسك)✩ های زیبای کلیمی ومیترائی که از این شهر بدست آمده است نشان میدهد که هنر یونان ازسرزمین ایران اشکانی گذشته و در خدمت مذاهب شرق بنقاط دوردستی ازجمله افغانستان وپاکستان رسیده است. درپاکستان هنریونان بخدمت مذهب بودا درآمده است. دردوراهنریونانی وسامی و ایرانی در هم آمیخته ونمونه های زیبائی برجای گذاشته است .

شهرپالمیردرمیان صحرای سوریه تا سال ۲۸۲ میلادی یعنی تا هنگام سقوط آن برای کاروانیانی که ازسوریهٔ روم به ایران میرفتند بهترین سرپل محسوب می شد نفوذ هنر(رومی- سامی) پالمیر تا دور دست ترین نقاط امپراطوری اشکانی یعنی تا آسیای مرکزی بسط میبافت. «ژ.هاکین»، حتی درفرسك های «بامیان» واقع درافغانستان آثاری ازهنریونانی- سامی بدست آورده است .

جزو گنجینه های «بگرام» واقع درشمال کابل، هاکین شیشه های رنگی ساخت «تیر» سوریه راکه ازراه کاروان رومزبور بدانجا رسیده است کشف نموده. نمونه زیبائی از این شیشه ها درموزهٔ کابل وگیمه موجود است .

راه کاروان رو مورد بحث در دامنه های پامیر به جادهٔ معروف ابریشم متصل می شد .

✩) Fresque نقاشی آب ورنك روی گچ خشك نشده .

پارت‌ها نشان دادند که مدافعین دقیق و وفادار ایران هستند از آن پس هر بار بمحض اینکه رومیان قدم از فرات فراتر گذاشته و درصدد تصرف بین‌النهرین بر میآمدند با مقاومت جدی اشکانیان روبرو و دراین زدوخوردها غالباً باشکست مواجه می‌شدند بسال ۵۳ قبل ازمیلاد لشکریان «اورد» اشکانی ارتش کراسوس یکی ازحکام ثلاثه رادر

مجسمه برنزی اشکانی که از قریهٔ شامی واقع در چهار منزلی شوشتر بدست آمده است
(موزه ایران باستان - تهران)

هم شکستند. همچنین بسال ۳۶ پیش از میلاد آنتوان حاکم دیگر روم در لشگرکشی به «آتروپاتن» یا آذربایجان کنونی از فرهاد چهارم پادشاه اشکانی شکست خورد. آسیای غربی بین پارت‌ها و رومی‌ها تقسیم شده و رود فرات سرحد اصلی بین دو امپراطوری محسوب می‌شد. در آن میان سرزمین ارمنستان هرچند یکبار بین دو امپراطوری تقسیم شده و یا بصورت تحت الحمایهٔ یکی از دو قدرت مزبور درمی‌آمد.

تراژان بزرگترین امپراطور روم بسال ۱۱٦ میلادی درصدد تسخیر امپراطوری اشکانی برآمد. حتی تیسفون را نیز بتصرف درآورد. ولی دو سال بعد جانشین وی «هادرین» در اثر قیام عمومی مردم اعم از سامی و ایرانی از جنگ روی برتافت و آسیای صغیر و امپراطوری پارت درحدود مرزهای تاریخی خویش تجدید حیات یافت.

قلمرو **پارت‌ها** درمشرق با امپراطوری بزرگ دیگری که دارای فرهنگ ایرانی مآب بود یعنی با امپراطوری هندوسکائی (هندوسیت) یا **کوشان** همسایه بود. این امپراطوری از افغانستان و قسمتی از شمال غرب هند امروزی تشکیل می‌یافت. پایتخت آن (کاپی‌چی) یا **برگام** فعلی واقع در حوالی کابل و پیشاور بود. عرفه افغانستان در موزهٔ **گیمه** از بسیاری از نکات پیچیده ترکیب هنر ایرانی ـ بودائی (که در آن عهد درمنطقهٔ امپراطوری **کوشان** رائج بود) پرده بر میدارد. در دوره سلطنت (کاپیشکا) پادشاه بزرگ **کوشان** (۱٤۰ تا ۱۷۰ میلادی) خاور میانه بدو امپراطوری بزرگ که دارای فرهنگ ایرانی یا ایرانی مآب بودند تقسیم شده بود. در یکی از این دو امپراطوری یعنی در «ایران و عراق» پارتهای اشکانی و در امپراطوری دیگر یعنی افغانستان کوشانهای هندوسکائی (هندوسیت) حکومت میکردند. دروازه‌های هر دو امپراطوری بروی تمدن یونان و هنر یونانی باز و با امپراطوری روم دارای علائق تجارتی قابل ملاحظه‌ای بود..

بسال «۲۲٤» میلادی در ایران انقلابی بوقوع پیوست و سلطنت از پارتهای

اشکانی منتزع و بدست سلسله ساسانی افتاد . ساسانیان از ۲۲۰ تا ٦٤٠ میلادی متجاوز از ٤ قرن بر ایران فرمان راندند .

ساساسانیها از مردمان جنوب ایران و از ایالت فارس کنونی و پارس باستانی بودند . گرچه استخر یکی از پایتخت‌های ساسانی بود ولی تیسفون در بابل مقر اقامت اصلی آنها بشمار میرفت . خرابه‌های «طاق کسری» در تیسفون خاطرهٔ پادشاهان ساسانی را هنوز زنده میدارد .

حجاریهای «نقش رجب و نقش رستم» درجوار تخت جمشید ، تصویر اردشیر نخستین پادشاه ساسانی را که از طرف آهورامزدا ـ خدای بزرگ زرتشتیان بشاهی برگزیده میشود نشان میدهد . پادشاهان ساسانی با اسرار عجیبی سنن و آداب ایران کهن را تجدید نموده و هر آنچه را که در اثر رسوخ تمدن یونان در دوره اشکانیان بدست فراموشی سپرده شده بود از نو زنده کردند کوشش آنها بیشتر معطوف بدان بود
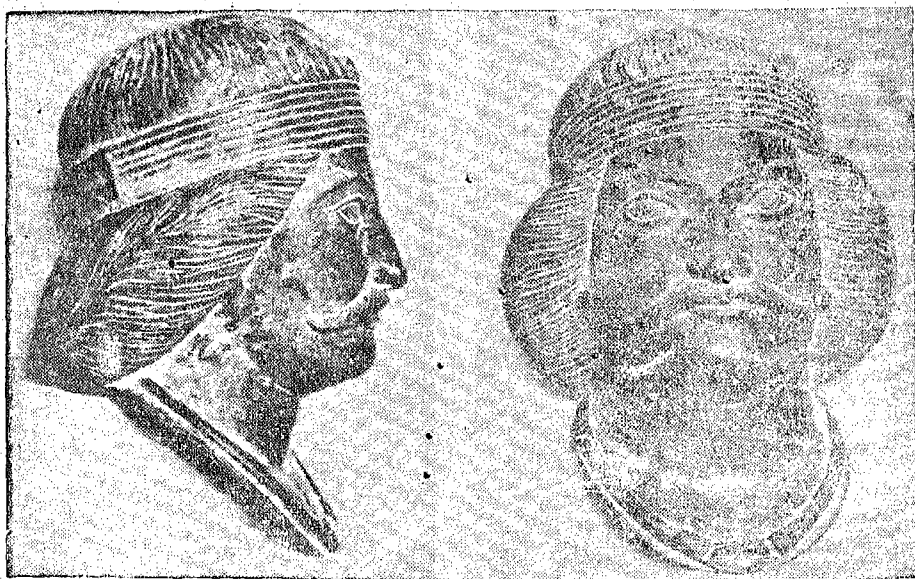
سر مجسمه برنزی
(موزه ایران باستان)

که از بالای سر فاصلهٔ زمانی دوران حکومت یونانیان واشکانیان ، گذشتهٔ هخامنشی رابحال پیوند دهند.

حتی قدم فراتر از این نهادند . هخامنشیان هرگز آئین زرتشتی را مذهب رسمی کشور ایران اعلام نکردهٔ بودند . ساسانیان آئین مزبور را مذهب رسمی و کتاب «اوستا» را کتاب روحانیت اعلام داشتند . روحانیون مزدائی یعنی «موبدان» که صنف روحانیون راتشکیل میدادند در دولت وامور مملکتی صاحب نفوذ قابل ملاحظه‌ای شدند.

با اینحال ساسانیان نسبت به مسیحیت در لباس کلیسای نسطوری نه تنها سخت گیری نکردند بلکه حتی دراواخر بهنگام تبعید نسطوریان ازروم شرقی بحمایت از آنان برخاستند.

ساسانیان نه‌تنها برایران بلکه بربابل که مردم آن ازنژاد سامی بود فرمان میراندند .

پایتخت غربی ساسانیان شهر تیسفون بود. ازاینرو درکنار فرهنگ مزدائی ایرانیان فرهنگ محلی سریانی ونصرانی بابل برشد خود درایالت غربی امپراطوری وسیع ادامه داده وگاهی نقش قابل ملاحظه‌ای ایفاء مینمود. سرانجام درجوار آئین مزدائی ومسیحیت، وازنتیجه ترکیب نظریات آنها مردی بنام «مانی» آئین کفرآمیزی بنیادنهاده (۲۱۶ـ۲۷۷) ومذهب مانی را بوجود آورد.

آئین مانوی که درعین حال از دنیای مسیحیت وایران مزدائی مطرودشده‌بود در آسیای علیا برای خود مرکز رشد و اشاعه‌ای یافته و از ۷۶۳ تا ۸۴۰ بصورت مذهب امپراطوری ترکهای اویغور مغولستان در آمد. وضع آئین مانوی بدینمنوال بود تابیکبار در دورهٔ (آلبیژوا) ها از ایالات جنوبی فرانسه سردرآورد.

هنر ساسانی قبل از همه رنسانس هنر هخامنشی است. صحنه های باشکوه دربار وشکارگاه‌هائی که برظروف نقره‌ای وپایه های سنگی کنده شده، حجاریهای «طاق بستان» درحدود کرمانشاه ونتیجه اکتشاف آقایان «ژرژسال» و «گیرشمن»

کتیبه دهش پادشاهی به اردشیر اول (هنر ساسانی)

از : دیولاوا

در شاپور جمله بدین‌معنی گواهی میدهند. نا گفته نباید گذاشت که نقش حجاری‌ها ارتباط نزدیکی باهنر رومی معاصرخود داشته‌است. ضمناً هنر ساسانی درافغانستان باهنر محلی درهم آمیخته ودر «بامیان» اثر نفوذ هنر بودائی بر آن بطور روشنی نمایان است . نقاشی وحجاریهای کاشغر من‌جمله فرسك‌ها ومجسمه های مرمرین «کیزیل»، واقع درحوالی «کوچا» که مربوط به‌قرن‌پنجم تاهشتم میلادی‌است‌شاهد این مدعا است .

ساسانیان در دوجبهه مجبور بمبارزه بودند . درشمال شرق کشور درسرحد جیحون(آمودریا) عشایرآسیای‌مرکزی یعنی‌هونهای هیاطله، مناطق ماوراء جیحون (سمرقند) وباختران(بلخ) راتصرف کرده ومزاحم ساسانیان بودند.

ازقرن ششم ببعد ترکهای غربی‌جانشین هونها شدند. ساسانیان در مغرب سرحدات فرات‌نیز نخست بارومیان سپس با امپراطوری بیزانس (روم‌شرقی) دائماً درجنگ وستیز بودند. این‌جنك ها در دوره‌ای ازتاریخ درزمان قسطنطین بصورت جنگهای مذهبی درآمد. (۳۲۳).

جنك ایران باهمسایگان غربی غالباً با افتخارات بزرك شاهان ساسانی‌قرین بود. شاپور اول (۲۴۱تا۲۷۲) والرین‌امپراطور روم‌را باسارت برد.خسروانوشیروان (۵۳۱-۵۷۸) فیلسوفان تبعید شده آتن را پناه داد.

خسرو پرویز (۵۹۰-۶۲۸) برای مدتی سوریه و آسیای‌صغیر را ازامپراطوری بیزانس منتزع ساخته ولی بعداً در برابر هراکلیوس امپراطور روم شرقی مجبور به‌عقب نشینی گردید

همین دوئل بی‌پایان، نیروی‌ایران وروم را بکلی تحلیل برده وزمینه را برای گردن‌فرازی‌نیروی تازه‌ای بنام «اعراب» فراهم‌ساخت.

(ر.گروسه)

۶ ـ پارتها

رومیان عامل اصلی انحطاط سلوکیها در غرب بشمار میروند . در شرق عامل انحطاط ، انحطاطی البته بمراتب خطرناکتر (پارتها) بودند . (پارتها) پس از رسیدن بقدرت بارومیان همسایه شده و بصورت حریف مخوفی برای امپراطوری روم درآمدند .

نام پرثوه « پارتها » از لفظ« پارتی»یا «پارتی‌ین» که یکی از ساتراب نشینهای دیرین امپراطوری پارس و در شمال ایران واقع بود مشتق گردیده‌است ، «هیرکانی» یاگرگان حدفاصل بین«پارتی‌ین» و بحرخزر محسوب میشد. بهنگام حملهٔ اسکندر سرزمین پارتها بدون مقاومت قابل توجهی اشغال گردید از آن پس نیز بهیچوجه تشنجی در آن منطقه بوقوع نپیوست . بنا بروایاتی که صحت و سقم آن معلوم نیست لفظ (پارت) بزبان قوم (سکا) بایستی بمعنای (تبعیدی) است. ازاینجا چنین نتیجه میشود که پارتها ایرانیانی بوده‌اند که بهنگام حمله یونانیان بدشتهای شمالی پناهنده شده وازینراه آزادی خویش محفوظ داشته‌اند. ازروایات بگذریم لفظ (پارتی) از زمانهای قبل از حملهٔ اسکندر نیز بر زبانها بوده واجداد (پارت)ها بنام (پارتها) معروف بوده‌اند .

آیا (پارتها) ازدشتهای ترکستان سرازیر شده‌اند ؟ آیااقوامی مقیم (باختران) نبوده‌اندکه ازبارسلطهٔ یونان شانه خالی کرده ودرجستجوی آزادی مجبور بجلای وطن شده‌اند ؟ این دوفرضیه هردوقابل قبولند. آنچه مسلم است (پارتها) دراوائل نیمه دوم قرن سوم پیش ازمیلاد سرزمین (پارتی)را ازچنگ حکومت یونانی که پیوندخویش با حکومت مرکزی بریده وسکه بنام خودمیزد در آوردند. (سلوکوس)دوم درصدد برآمد تا(پارتها)راگوشمال دهد . ولی باشکست روبرو شده ودر نتیجه مشکلاتیکه درآسیای

صغیر پیش آمده بود مجبور بباز گشت گردید . این پیروزی پیروزی قطعی بود :
(پارن‌ها) درپارتی مستقر شده واز آن پس بنام (پارت)ها معروف شدند .

فرمانده (پارت‌ها) که مردی بنام (تیرداد) وبرادر و جانشین (اشك) بود خود راپادشاه خواند. سلسله پادشاهان پارت نیز بهمین نظر بنام اشکانی معروف شد. (۲٤٦تا ۲٤۷ق. م)

توسعهٔ امپراطوری اشکانی وضع ثابتی نداشت . در پایان قرن سوم پیش از میلاد ، آنتیوش سوم (آنتیوکوس) ضمن قشون کشی بشرق تیرداد را شکست داد و اورا وادار به‌تسلیم یکی ازایالات خویش نمود. پنجاه سال بعد تعرض عمدهٔ اشکانیان شروع گردید

میترادات اول (مهرداد) پادشاه اشکانی که دراثر پیروزیهای خود بشایستگی لقب (کبیر) یافت سراسر ایران غربی را بتصرف در آورده وخودرا به‌خلیج فارس وسپس بسال ۱٤۰ به بابل رسانید . سلوکی‌ها بعلت اهمیت زیاد بابل بمقاومت جدی پرداختند ولی حمله متقابل آنها با ناکامی تمام مواجه شد. دریکی ازحملات متقابل پادشاه سلوکی اسیر شد . ده سال بعد حمله دوم شروع گردید . ابتدا پیروزی با سلوکی ها بود ولی آخر کار فرمانده سلوکی مغلوب و مقتول شد . آخرین مدرکی که از سلوکی ها در بابل بدست آمده مربوط بسال ۱۳۰ پیش ازمیلاداست. (پارت‌ها) پس ازدرهم شکستن مقاومت سلوکی‌ها رو بسمت مغرب نهادند. برای ایجاد هرج ومرج درمیان سلوکی‌ها یکی از شاهزاده خانم‌ها بنام رودوگن را بعقد ازدواج پادشاهی که اسیر شده بود در آورده ووی را ازاسارت آزادساختند، پادشاه مزبور در اثر ده‌سال اقامت درمیان پارت‌ها علائق دوستی با آنان پیدا کرده بود پارتها پس از اجرای نقشه فوق در امتداد رود فرات بالا رفته و بسال ۱۲٤ در انحناء بزرك رود مزبور مستقر شدند :

دراینحال پارتها کم وبیش سر گرم گرفتاریهائی بودند: درمشرق ایران بایونانیان باختران تصادم پیدا کرده ودرشمال دائماً مجبور بدفع حملات عشایر دشت‌های شمالی

بودند. این قبائل بمانند پارت‌های اولیه مردمانی گستاخ وجنگجو وبنام (ساس) هامعروف بودند (Les saces). پارت‌ها در بابل نیز با عصیانهای مداوم مردم مواجه بودند. نظر بوجود چنین مشکلاتی پارت‌ها نمی‌توانستند ویا صلاح در آن نمیدیدند که ازمرز فرات بگذرند لذا با نتظار انحطاط کامل سلوکی‌ها نشسته وفقط پس از تسلط رومیان بر سوریه ازمرز گذشتند.

امامطلب اصلی عبارت از آنست که درحدود یکقرن پس از پیروزی اسکندر قبیلهٔ صحرانشینی از ترکستان ویا حوالی آن براه افتاده وارد ایران می‌شود. ۱۲۵ سال بعد خودرا به ۲۰۰۰ کیلومتری مدیترانه رسانیده ویکی از بزرگترین امپراطوریهای دنیای آنروزی راار بحر خزر تاخلیج فارس دونیمه میکند.

حصول این چنین پیروزی جز با جلب واستفاده از نظر مساعد همه یا لااقل قسمتی از ساکنین سرزمین سلوکی‌ها غیرممکن بنظر میرسد. (پارت‌ها) یا از نژاد خالص ایرانی و یا قومی ایرانی‌مآب با زبان و آداب ایرانی بوده و از آئین مزدائی پیروی میکرده اند. آنها بعنوان اخلاف وکین‌خواهان پارسها قدم بمیدان نهاده وایرانیانی راکه پای‌بند آداب ورسوم ملی بودند بسوی خویش جلب نمودند. بعلت نفوذ قشری ومحدود آداب یونانی درایران اکثریت تودهٔ مردم که دوستدار سنن ملی خویش بود بسوی (پارت‌ها) گرایش یافت.

پارت‌ها درعین حال از تعصب بیجا بسیار بدور بودند. ازاینرو ساکنین شهرهای یونانی هنگام تسلط (پارت‌ها) تغییری جز تعویض حکمدار احساس نکردند.

آثار و متون بابلی که ازشوش بدست آمده است مؤید این معنی است. پادشاهان اشکانی ازحمایت تمدن یونانی برخود می بالیدند: سکه‌های زمان اشکانی دارای خطوط یونانی است. (مهرداد کبیر) وقتی ببابل قدم گذاشت خود را بسنن باستانی «شاهنشاه» خواند. ولی درعین حال ازقبول لقب (دوستدار یونان) نیز خودداری نکرد. قبول این لقب باقتضای سیاست روز بود. جانشینان او نیز به وی تأسی جستند. دردربار پادشاهان اشکانی بهنگام نمایش تراژدی (اوری پید) غلغله بود. بمحض احساس

سستی و فطرت درمان ناپذیر درسلسلهٔ یونانی سلوکی، اغماض و کم تعصبی اشکانیان برای حفظ وحدت دربرابر رومیان ثمرات نیکوئی ببار آورد.

نیروی نظامی اشکانیان نیز بجای خود اهمیت فوق‌العاده‌ای داشت. (پارت‌ها) از بدو شروع بکار به تربیت سوار نظام و کمانداران که درجنگ و گریز مهارت کاملی داشتند همت گماشتند. سواران اشکانی ضمن گریز از برابر دشمن وی را به مناطق دور دستی بدنبال کشانده وراه‌های مواصلاتی حریف را قطع میکردند. دراثر پیروزی در جنگ نیروهای تازه‌ای نیز بدانان پیوست: آنها سربازان سلوکی و پیاده نظام یونان و سواران ایرانی را با زره نیم‌تنه و اسبهای زین و یراق دار را بخدمت خویش در آورده و بمزاحمت رومیان پرداختند.

پادشاهان (پارت) همزمان با ایجاد ارتش نیرومند به ایجاد دولت نوینی نیز همت گماشتند. ولی این کار با مشکلات بسیاری مواجه بود. زیرا پارت‌ها قومی صحرا نشین و بیابان گرد بودند. اسکان چنین قومی درشهرها چندان آسان نبود. با اینحال (پارت‌ها) در این راه نیز موفق شده و درشهرهائی که بدست سلوکی‌ها بنا شده بود اقامت کردند. شهرهای دیگری نیز از آنجمله (تیسفون)، پایتخت اشکانی دربابل نیز بدست خود پارت‌ها ساخته شد. (پارت‌ها) گروه اداری خاصی ایجاد و پست‌های حساس را بدست کارمندان (ایرانی) سپردند. نویسندگان یونانی از اینکه (مهرداد کبیر) بهترین قوانین را برای اداره امور کشور وضع وتدوین نموده است ازوی تمجید میکنند. (پارت‌ها) درهمه زمینه‌ها از سیاست گذشت استفاده میکردند.

فرمانروایان اشکانی باهمهٔ کاردانی وحسن سیاست خویش موفق به ازبین بردن نقاط ضعف دستگاه خویش که از عیوب اخلاقی عمیق قوم چادر نشین (پارت) سر چشمه میگرفت نشدند. ازیکطرف تشکیلات فئودالی دستگاه اداری؛ واسطه بین شاه و رعایا بود وقدرت خویش را درطرز اجرای فرمانها بنفع نجبا دخالت میداد. ازطرف دیگر دراثر تعدد زوجات در اواخر سلطنت هریك ازپادشاهان اشکانی رقابت خانوادگی

پیش‌میآمد امپراطوری ایران ازاین نقاط ضعف رنج می‌برد ودر نتیجهٔ آن دولت اشکانی نتوانست از موقعیت ممتازی که درپیش داشت بنحو شایسته‌ای استفاده کند وبناچار دربرابر رومیان مجبور بعقب نشینی گردید.

آ. ایمار
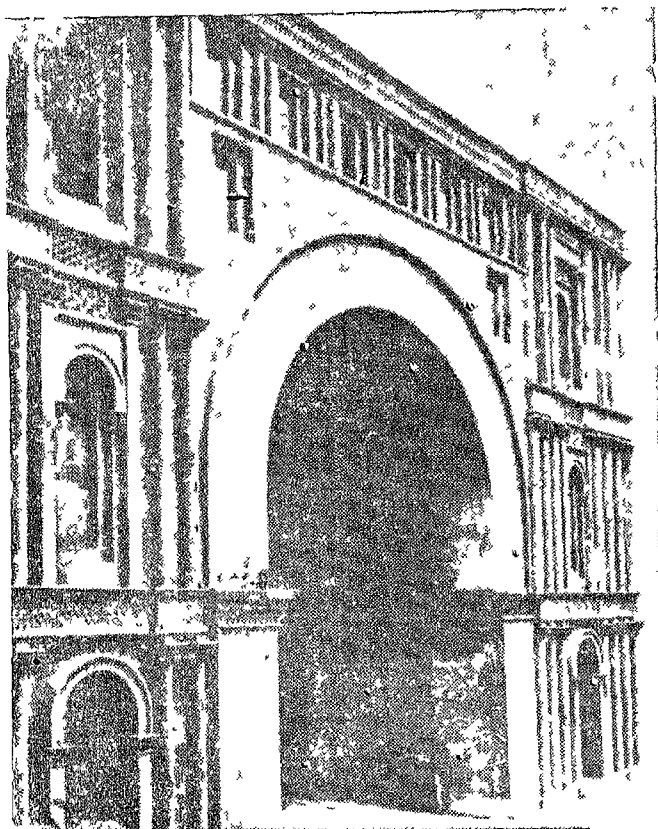
کاخ اشکانی
(مدل موزه برلن)

۷- پارت‌ها و رومیان

اگر امپراطوری روم در اوائل قرن دوم پیش از میلاد ضربت مهلکی بپادشاهان «سلوکی» وارد نمیساخت، قوام دولت اشکانی غیر ممکن بود. زیرا در نتیجه حملهٔ رومیان سلوکی‌ها ایران را بحال خود گذاشته و در آسیای صغیر سنگر گرفتند. با اینحال (پارتها) پس از تحصیل قدرت فراوان بارومیان بمقابله پرداختند. وقتیکه اشکانیان سراسر کشور ایران را از «قفقاز» تا (باختران بلخ) تصرف کرده وشهرهای بزرگ و پایتختهای شوش واکباتان را مسخر گشتند، خود را جانشین هخامنشیان دانسته وبتهدید «بابل» و «سوریه» پرداختند. (دمتریوس) دوم پادشاه «سلوکی» درصدد جلوگیری از حمله اشکانیان برآمد ولی بسال ۱۳۹ ق. م اسیر شد. آنگاه پارتها ببابل سرازیر شده وپایتخت جدیدی در آن بنام تیفسون بنا نهادند از آن پس بمانند سدی در برابر نفوذ سنن یونانیان درشرق برآمده وبین امپراطوری (یونانی-ایرانی) افغانستان فعلی و کانونهای سنن زندگی یونان در غرب حائل شدند. با اینحال خود (پارتها) باتمدن مدیترانه‌ای خاصی که ظاهر یونانی داشت تماس یافته وتاحدی تحت نفوذ آن قرار گرفتند. ظاهراً پارتها با استفاده از فترت سلوکیها درصدد برآمدند تاباقدام سیاسی اسکندر در آسیا خط بطلان کشیده و خود را بحدود غربی کشور هخامنشی برسانند. بهترین شاهد این مدعا حمله پادشاه اشکانی بانطاکیه (سال ۸۸) و جلب دوستی یونانیان مقیم آسیا با قبول لقب (دوستدار یونان) بود. ولی ضعف حکومت اشکانی که ناشی از اختلافات خانوادگی بود قدرت سلطنت را متزلزل کرده و عزم راسخ آنانرا فلج ساخت. رومیان با استفاده از فرصت بقیه نقاط امپراطوری سلوکی یعنی آسیای صغیر وسوریه را قبضه کردند. «پمپه» که مجری نقشه‌های عاقلانه سنای

روم بود در صدد آن شد تا بین دو امپراطوری سدی از دولتهای پوشالی ایجاد و با نفوذ در این دولتها ایالات روم را ازدست برد پارتها مصون دارد.
تشکیل این دولت‌ها در سراسر مرز دو کشور از ارمنستان تا دریای سرخ مورد نظر بود.

بزودی نوبت رومیان فرا رسید. این‌بار امپراطوری‌روم درصدد توسعهٔ‌قلمرو خویش‌بر آمده و کوشید سرحدات‌امپراطوری را تا اقصای یونان بسط دهد. یک‌بار بهنگام زدو خوردهای داخلی برسروراث سلطنت سرداران رومی بفکرافتادندتا با استفاده از فرصت بمداخله در امور ایران‌پردازند. «لوکولوس» بسال ٦٨ و «گابی‌نیوس» بسال ٦٠ بالاخره سزارو آنتوان چنین نقشه‌هائی در سر میپروراندند. نفع سیاسی زیادی از این‌راه‌حاصل میشد. زیرا اگر نفوذ دولت پارس‌از ایران‌قطع میشد در اینصورت (سنای‌روم) ازگرفتاری‌خاطر زیادی‌که در زمان (مهرداد) بعلت ساخت وپاخت بین پادشاه (پنت) و فرمانروایان پارت پیش آمده بود رهائی‌مییافت. دراینصورت زمامداران‌روم بافتخار بزرگی‌که همانا‌قدم نهادن درجای پای‌اسکندر کبیر بود نائل‌میآمدند. توانگران روم وایتالیا نیز میتوانستند باکنترل دروازه‌های شرق‌نزدیک وجادهٔ تجارتی‌بزرگ آسیاسودسرشاری‌بجیب‌بزنند.

«کراسوس» حریصترین سردار روم گمان کرد که این‌خواب طلائی قابل تعبیر است ازاینرو درصدد اجرای نقشه‌ایکه سود دوجانبه‌داشت‌برآمد. بسال٥٤میلادی ودر دوره حکومت‌ثلاثه‌اول رومیان‌بدون توسل‌ببهانه‌ای‌بلشگرکشی پرداختند. آیا «کراسوس» از این نخستین جنگ چه انتظاراتی داشت؟

اوکه ثروتمندترین مرد روم بود میکوشید تا منابع درآمد جدیدی بدست آورده و از نظر جاه‌طلبی با پیروزی در جنگ پرستیژ نظامی برای خود تحصیل کند، و از این راه میتوانست سزار فاتح (کشور گل) (فرانسه) و پمپه مؤسس ومستعمرات‌شرقی روم‌را تحت‌الشعاع قراردهد. همه ازعاقبت‌کاراین دیوانهٔ حریص‌با

خبراند : در ژوئن سال ۵۳ ارتش کوچك (سورنا) فرمانده ایران چهل هزارتن از لژیونرهای کراسوس را محاصره کرد. ارتش روم در اثر گرما وتشنگی بجان آمده واز دیدارمنظره رژه سواره نظام غرق در پولادو آهن وشنیدن آوای کوس ومشاهدهٔ (سورنا) فرمانده حریف درمیان پرچمداران مذهبی که ردای بلندی برتن داشتند دچاروحشت شدند . در اینحال سواره نظام اشکانی به پیادگان رومی حمله برد .

حملهٔ سواران زره‌پوش حریف را در معرض تیرباران شدیدی قرارداده بود . سر بازان رومی با کوچکترین بی احتیاطی بر خاك و خون می غلطیدند . زیرا پارت ها با تیراندازی قیقاج ضربات غیر منتظره‌ای وارد می آوردند بهترین سپرهای رومی نمیتوانست از گذشتن تیر دلدوزاشکانیان جلو گیری کند . کراسوس با آنهمه کاردانی وشجاعت اسیرشد. سرش را به پیشگاه پادشاه پارت فرستادند. هنرپیشه‌ای که در دربار نقش ژاسون را در نمایشنامهٔ اوریپید بازی میکرد ازسر کراسوس بعنوان یکی ازابزار هنرنمائی خویش استفاده کرد. ولی سوریه ازانهدام قطعی نجات یافت زیراارد پادشاه اشکانی که ازعاقبت کاربیمناك بود نتوانست ازبی‌نظمی وتشویش خاطر رومیان به نحواحسن استفاده کند .

شکست کراسوس در اواخر دورهٔ جمهوری سربار سنگینی برای اوضاع سیاسی روم بود .

بعدهااوگوست ازراه سیاست به استرداد پرچم‌هائی که کراسوس ازدست داده بود موفق گردید و از اینراه افتخارات زیادی نصب خود ساخت. ضمناً از سرنوشت کراسوس عبرت گرفته وبه‌سیاست پمپه باز گشت وبین دوامپراطوری دولت‌های‌دست نشانده‌ای تشکیل دادتاصلح و آرامش مرزهای روم را تأمین کند. دراین طرح‌دفاعی ارمنستان نقش مهمی‌ایفاء می‌نمود ازآن پس درارمنستان که پارت ها ازنظرمذهب و فرهنك نجبا ، نفوذ زیادی در آن داشتندو بر سر راه دو قاره قرار گرفته وکلید تهاجم به‌بین‌النهرین وحوزه دانوب محسوب می‌شد منازعات زیادی در طول

چند قرن بین دوطرف در گرفت. هر بار که دربار اکباتان دراثر اختلافات خانوادگی به ضعف گرائیده ورخنه‌ای بوضع محکم پارت‌هادرارمنستان وارد می آمد امپراطور روم‌میکوشید ازراه دیپلماسی ویا نظامی پادشاهی موافق میل خود برای آن برگزیند. اعزام هیئت (ژرمانیکوس) در دورهٔ تیبروهم چنین لشگرکشی کور بولون بهنگام حکومت نرون شواهد این مدعااست. تراژان بسال ۱۱۴ راه حل تازه‌ای درنظر گرفت در اثر جنگی که مقدمات آن ازمدتها پیش تهیه شده بود رومیان وارد ارمنستان و سپس سلوکیه دجله شده تیسفون را اشغال وتا خلیج فارس پیش رفتند.

سراسر کشورهای مزبور به امپراطوری روم ضمیمه شدو یکی ازپادشاهان پارت تحت وتاج ازدست داد. تراژان میخواست یك حکومت دست نشانده درایالاتی که جدیداً فتح شده بود برسرکار آورد. دررم امید آن میرفت که ازاین راه بازرگانان غربی یا یونانی بعنوان اربابان بلامنازعی در بابل مستقر شوند

در هیچیك از جنگهای گذشته رومیان تااین حد انتظارات منافع اقتصادی فراوانی نداشتند. این جنك بتمام معنی جنك اقتصادی بود. ولی شورش یهودیان شرق تراژان را وادارساخت تا ازفتوحات خود دست برداشته و رود فرات را بعنوان سرحد دو امپراطوری بپذیرد. در دوره مارك ــ اول نوبت بــه اشکانیان رسید. (بلاش) ولاش سوم پادشاه پارت بااستفاده ازمشکلات امپراطوری روم که درکناررود رن ودانوب موردتهدید ژرمن‌هاقرار گرفته بود به‌حمله پرداخت. پای‌سواران اشکانی به‌ارمنستان وسوریه رسید. گرچه این حمله‌دفع‌شد ولی پارت‌هادراوائل قرن سوم بهنگام سلطنت بلاش ۴ تا پشت دیوارهای انطاکیه پیش‌رفتند. همه‌کم و بیش از سر نوشت کاراکالا امپراطورروم که نزدیك بود پارت‌ها را به‌بین‌النهرین عقب نشاند اطلاع دارند. این مردجان خودرا برسراین مهم نهاد.

تاانقراض اشکانیان درسال ۲۲۷ هیچیك ازدوامپراطوری ایران وروم موفق به تحمیل راه حل خویش در مسئله شرق نشدند ارمنستان‌همواره صحنهٔ نبرد ومنطقه

نفوذ ونقطهٔ تصادم دونیرو بود. درمرز مشترك صحراطرفین قلاعی برای کنترول راههای کاروان رو وتجارتی ایجاد نموده بودند. از آن جمله بود نصیبین ودوراکه رومی‌ها در برابر شهرهای اشکانی (سین گارا) و(هاترا) بنانهاده بودند. ازدوطرف متخاصم هیچکدام مایل به انصراف ازرؤیاهای شیرین خودبرای کسب پیروزی نبود. ازیکطرف اشکانیان میخواستند حدود کشوررا درکناردریای سیاه و مدیترانه بمرزهای سابق هخامنشی برسانند ازطرف دیگررومیان پیروی ازاسکندرکبیروفتح آسیا وسیادت بر جهان را رسالت تاریخی خویش می‌پنداشتند.

(و. سستون)

۸ - نظر اجمالی بمذاهب

در اینجا میخواهیم معنویات و طرز فکر ایرانیان رادر فاصله زمانی میان پیروزیهای اسکندر یعنی نفوذ تمدن یونان در آسیا واشاعهٔ اسلام که این کشور را بصورت جزئی از واحد مذهبی بزرك واقع بین جیحون و پیرنه در آورد بررسی کنیم .

نخست همه چیز رنك یونانی مبهمی بخود گرفت: هنر، آبادانی ، معماری ، نقاشی ضرب مسکوکات این دوره هر یك نشانه هائی از این رنك در خود دارند. اما در باره طرز تفکر ایرانیان ناچار باین نکته باید متعذر بود که متأسفانه مدارك کتبی از دورهٔ سلوکیها و دولت (یونانی - باختر) مشرق بجای نمانده است . ولی مدارکی که بلافاصله پس از مرحلهٔ بعدی دوران مزبور بدست آمده است بهر محققی حق میدهد بگوید که مجموعهٔ نظریات ، آداب و رسوم مذهبی ، رویه های قضائی و علومی که رویهم رفته بنام (اوستا) معروف شده اند مربوط بهمان اوان انقراض هخامنشیان بوده و بانهایت تأسف از آن جز مختصری باقی نمانده است. در دوره سلطنت اشکانیان برای نخستین بار کوششی جهت تدوین و جمع آوری دانستنیهای مزبور بعمل آمد ولی این کوشش فقط در دورهٔ ساسانیان یعنی بهنگام تجدید مجد و عظمت درخشان ایرانی بنتیجه رسید . در این دوره روحانیون که مقام و منزلتی بدست آورده بودند بایجاد جامعهٔ روحانیت و تدوین و تنظیم کتب و برقراری وحدت میان تخت ومحراب که دو رکن اساسی حکومت ساسانیان محسوب میشد همت گماشتند. وضع ایران قبل از اسلام بدینحال بود . آئین زرتشتی که از قرنها پیش اشاعه یافته بوددر دورهٔ ساسانیان بدست مؤبدان با قشر نوینی پوشیده شد .

مذهب رسمی مملکت، مورد اعتقاد همهٔ ساکنین امپراطوری نبود. پادشاهان بزرك هخامنشی ، ساسانی، همچنین شاهان یونانی الاصل سلوکی وفرمانروان پارت که

دوستدار یونان بودند نسبت بمذاهب اقوامی که سرزمینشان ضمیمهٔ خاك امپراطوری مدبانظرعفو واغماض می‌نگریستند.

امپراطوری ساسانی که درنواحی غرب تا صحرای سوریه کشیده شده بودبااین تدبیر بارسنگین جانشینی معنوی هخامنشیان رابرعهده گرفته‌است اشاعهٔ افکاروعقاید وشیوه‌زندگی یونانی هرگز نتوانست بیك ضربت مذاهب قدیمی آشورو کلده‌رامنهدم سازد . این مذاهب دربین‌النهرین بحیات خودادامه داد وزمانی‌بطور آشکار و گاهی درخفاء علوم خفیه‌ومقدس وبسیاری ازاعمال ورسوم را پابرجا نگهداشت .

عهد عتیق ایران نیز وضع مشابهی داشت : مجوسان هدفی جز زنده‌کردن معتقدات‌قدیم‌وحفظ اصالت آن نداشتند.پس‌ازضرب شصت زرتشت طرفداران مذهب اساطیرباستانی‌ظاهراً آئین زرتشی را پذیرفته ولی گاتاها را جزء آئین‌مذهبی قرار داده و قربانی هوم (هائوما) را که هیگچونه رابطه‌ی با رفرم زرتشت نداشت رائج ساختند. آهورامزدا خداوند بزرك نه تنها بـا مقدسان جاوید همطرازقرار داده‌شد بلکه خدایان گذشته‌را نیز با آنها دریکردیف گذاشتند .

تجدید حیات آئین (هند واروپـائی) قدیم و پرستش(مهر) میترا و آمیختگی عجیب این آئین با مذهب زرتشت بااین دوره ازتاریخ مقارن است .

آئین مهرپرستی که شاخه‌ای ازمذهب محلی است ازطرف جماعات محدودی بصورت نیمه مخفی‌اشاعه‌یافت. مهرپرستی‌وجوه اشتراك‌بسیار ناچیزی با آئین‌مزدائی واقعی‌دارد: درباره مهرپرستی‌بجز نوشته‌های معدود وچندبناکه گویا بقایائی‌ازمعابد متعدد پیروان آئین مزبوراست بجای نمانده است .

ولی‌همین مدارك شاهدآنست که مهرپرستی‌ازارمنستان تا اسپانیا وازلیبی تا اسکاتلند پیروانی داشته است . لژیونرهای رومی‌پیروان‌پروپاقرص مهرپرستی بودند میترا برسرجاده‌های نظامی‌مستقرمی‌شد . ولی‌ازوسعت دامنه آئین‌وجزئیات امورفرقهٔ زیرزمینی‌مهرپرستان حتی‌درخود ایران اطلاعات بسیارناچیزی دردست است .

مذهب (بابل) که پس از نفوذ یونان بحیات خود ادامه داده بود پس از پیشرفت ایرانیان نیز بکلی معدوم نشد ؛ از این مذهب در فلکلور ، آثاری برجای مانده و در آن بعلوم (آسترو فیزیك) یعنی کیمیا گری و ستاره شناسی و غیب گوئی اشاراتی رفته است .

مجوسان در زمینه دانستنیهای آئین بابل ببحث و فحص پرداخته ، در تکامل آن کوشیده ، نام خود بر آن نهاده اند . مؤلفین یونانی باین نکته اذعان داشتند که هنر مجوسان بهیچوجه با حقه بازی ساحران معمولی قابل مقایسه نیست. با اینحال لفظ (ماژی) مفهوم سحر خود را همواره حفظ نموده است .

یکی از نمونه‌های مذاهب باستانی ماقبل ایرانی معتقدات (ماندی) هاست. این فرقه تعمیدی ، که در حال حاضر نیز پیروانی دارد آداب ورسوم و کتاب مذهبی خاصی داشته که مجموعه‌ای از نظریات التقاطی مذهبی مشرق زمین محسوب میشود .ادبیات فرقهٔ مزبور بمانند موزائیکی است که از هر مذهبی در آن نقش و نگاری میتوان یافت .

در نواحی شرقی ایران مذهب بودائی شروع بتوسعه و نفوذ نموده ، معابد پرشکوه آن که سر بر آسمان بر میافراشت در آن نواحی بناشد . حفریات افغانستان مدارك و شواهد زیادی در این زمینه بدست داده است . ولی در مذهب مزدائی که نواحی ری و اصطخر کانون آن بشمار میرفت اثری از آئین بودائی دیده نمیشود. بالجمله نفوذ مذهب بودا فقط محدود بنواحی شرقی ایران گشت ، و پادشاهان ایرانی در سیاست مذهبی خویش اهمیتی برای آن قائل نشدند .

اما درمغرب وضع صورت دیگری داشت .از بین النهرین تا ارمنستان و حتی در ایران خاص ، توده‌های متراکمی از اقوام ایرانی بسر میبردند . گرچه همه این اقوام جزئی از مردم امپراطوری محسوب میشدند با اینحال هریك معتقدات و مراسم مذهبی مخصوص بخود داشتند.

مسیحیان، آرامی‌ها ، ارامنه ویهودیان در عمل اقلیت هائی با اهمیت کم و بیش زیاد بشمار میرفتند .

هخامنشیان نسبت بمذاهب اقلیت ها بادیده اغماض نگریسته و برای یهودیان و یونانیان و بابلی ها و مصریان قائل به آزادی مذهب بودند. علت این امر را باید به تشکیلات ضعیف جامعهٔ مذهبی ایران نسبت داد. ولی بعدها هنگامی که روحانیون زرتشتی با تکیه به نیروی دولتی قوی‌تر شدند اوضاع تاحدی تغییر یافت. حتی در بحبوحهٔ قدرت موبدان نیز مسیحیان ایران را بنظر افراد بیگانه و بیگانه پرست نمی‌نگریستند. دررأس جامعهٔ مسیحیت ایران قبلاافراد آرامی نژاد که بزبان آرامی سخن میگفتند قرار داشتند ولی چنانچه از فهرست اسامی آنان معلوم است بعدها افرادی از نژاد ایرانی براین منصب گماشته شدند.

شاهنشاهان به کلیسای کلدانی بانظر بی‌اعتنائی نمی‌نگریستند. آنها حتی در مجمع وجلسات کشیشان از نزدیك نظارت داشتند باوجود اختلاف شدید بین عقائد مجوسان ومسیحیان، درنقاط مختلف ایران کانونهای مسیحیت برقرار شده، حتی از راه ایران عقائد نصرانی بدنیای ترك ومغول وچین راه یافت.

تنها درباره مسیحیت وضع از اینقرار نبود. درقرن سوم میلادی دربین‌النهرین پیامبر دیگری بنام «مانی» ظهور کرد. او خود را (فارقلیط) موعود مسیح خواند.

مذهب مانی معجون درهمی از افکار و معتقدات مسیحی، مزدائی، بابلی است ولی ریشه های عمیقی از افکار ایرانی در آن بچشم میخورد. بطوریکه از مدارك حفاریهای ترکستان چنین معلوم است متن اصلی نوشته‌های مذهب مانی که با آثار مسیحیان و بودائیان درهم آمیخته به لهجهٔ پارت‌ها ومراسم عبادت بزبان فارسی است. این مسئله بادرنظر گرفتن محل کشف اسناد که مردم آن بزبان ترکی یاچینی صحبت میکنند بسیار جالب توجه است. عده‌ای از نوشته‌ها بزبانهای مردم آسیای شرقی ترجمه شده است. سبك نگارش وقدرت بیان (مانی) بحدی زیاد بود که آئین وی دریکزمان درمغرب درحوزه مدیترانه ودرمشرق روبه خاوردور اشاعه یافت. این مذهب از (کارتاژ) تا تونن‌هوان پیروانی پیدا کرد. درسراسر این نقاط مدارك جالبی از آن بدست آمده است. نرمش وانعطاف پذیری آئین مانوی مایهٔ آن شد که پیروان هرعقیدتی بسهولت

تمام آنرا پذیره‌شوند .

یهودیان نیز که ازدوران تبعیدوسرگردانی مقیم ایران شده بودند سرانجام به هنگام حکومت ساسانیان در بابل کتاب(ماسور) سنت یهود یعنی دانش (تلموذی)را تدوین نمودند .

برای درك دهقرن تاریخ مذاهب ایران نه‌تنها بایدکثرت معتقدات بلکه‌نتیجه حاصل ازبرخورد مذاهب مختلف رادرنظر گرفت . درآن‌عصر ایران افکار و عقائدی بجهانیان عرضه داشته و عقائد دیگری از آنان کسب می کند . هدف جریانهای عظیم دنیائی ازقبیل افکاریونانی، مسیحیت ومذاهب‌بودائی ومانوی منطقهٔ‌محدودی نیست . بلکه خطاب این افکار وعقائد بسراسر دنیا است . آئین مـزدائی زرتشت براب‌پرتگاه قرار میگیرد تا بدست‌مسلمانان ضربت آخررابچشد.ولی‌افکار ایرانی بحیات‌خود ادامه میدهند.

اگرچه خصوصیات وفقر نظریهٔ مذهبی‌وجود چنین افکاری‌رابدست‌فراموشی میسپارد بـا اینحال اثر آن در مذاهبی‌که بدان روی‌آورده‌اند باقی میماند.

روح ایرانی ازآن پس با استفاده از مذاهب مزبور درجریان جهانی‌عظیمی که‌تا آنزمان شکل‌سیاسی آن جز(امپراطوری) نامی نداشت تأثیر میگذارد .

(پ. ژ. دمناسکو)

۹ - میترا یا (مهر)

MITHRA

مهر یا (میترا) از خدایان مشترك هند وایران ، خدای روشنائی،حافظ نظم جهان، مدافع حق وحقیقت وتضمین کنندهٔ معاهدات وسوگندهااست. (میترا)نگهبان جهان وحامی کائنات است . (میترا) در مبارزهٔ اسان با (دواها)دیوها و (دروج)ها یعنی درمبارزهٔ بشر بابی‌نظمی، ستمگری، طینت بدودروغ یارویاور اوست.ازاینرو جنگجوئی‌فاتح ودر عین حال قاضی و راهنمای پس‌ازمرك است .

زرتشت بهنگام رفرم مذهبی ،*مقام‌مهر (میترا) راازصف خدایان پائین‌آورده وآنراهمطراز یزدانها (یزته)ها یعنی فرشتگانی‌که مخلوق آهورا مزدا هستندقرار داد. از اینرو درزمان فرمانروائی هخامنشیان (میترا) از ردیف خدایان‌خارج‌شده وپس‌ازسقوط امپراطوری داریوش بر حیثیت آن در میان مجوسان‌که در آسیای صغیرمأوی گزیده‌بودند افزوده شد.(میترا) درکشور (پنت) وکاپادوکیه ، هم چنین ارمنستان وکوماژن نفوذ واعتبار خاصی داشت وشاهزادگان این ممالك بافتخار «میترا» خودرا «میترادات» یا میتریدات (مهرداد) میخواندند . *

از اینرو دراواسط قرن اول پیش از میلاد آئین مهر پرستی درایتالیا نفوذ و دردنیای غرب اشاعه یافت . (میترای) صادراتی با میترای اوستاتفاوت‌فاحش‌داشت میترا دربابل با شماش خدای‌خورشید ودر آسیای‌صغیرباهلیوس‌توأم شده ودرتماس باخدایان یونان سرانجام بصورت‌خدای خورشید ملقب بەشکست ناپذیر invictus درآمد . (میترا) خدای‌نجات دهنده وقهرمان درام‌باز خرید گناهان ونمونه‌ایست‌که ایمان بآن مایه نجات ورهائی است . بی گفتگو سوابق این خدا باتوجه باعتقاد ایرانیان آنرا نامزد ایفای چنین نقشی می‌نمود : میترا درزندگی وپس از مرك قادر

یاری بشر است . پلوتارك «میترا» را چنین توصیف‌میکند : او واسطه بین‌دنیای‌نور یعنی ارمزد با دنیای ظلمات یعنی اهریمن ودر نتیجه واسطه‌بین‌خدا وانسان است. «میترا» بصورت خدای سابق نیز به پیروان و مؤمنین سر مشق ایده آل مبارزه و نگهداری پیمان خدمت به‌حقیقت است .«میترا» درمغرب‌مقام والاتری یافته‌وبصورت خدای مقدسی درآمده‌است که‌باتوسل بدان میتوان‌از گرداب گناه نجات‌یافت .آئین مهرپرستی‌نخست دربابل‌وسپس‌در کلنی‌های مجوسان‌در آسیای صغیر بصورت‌ترکیبی از سنن (ترادیسیونهای) مزدائی و عوامل ستاره پرستی در آمد . آئین مهرپرستی‌پر از«اسرار»ومذهبی‌است که‌ازطریق‌توسل به‌اعمال‌واعتقادات اسرار آمیز راه‌نجات‌بروی پیروان بازمیکند . خلاصه تربگوئیم میترای ایرانی نیز بمانند ایزیس مصری‌و(مادر بزرك)وآتیس فریقیان ، بالاخره «آدونیس»الهۀ سریانی‌ویا (بعلم) سامی ، ازاین پس شخصیت اصلی باز خرید گناهان محسوب و بهمین شکل در امپراطوری روم نفوذ یافت . وبصورت رقیبی در برابر مسیحیت جوان و شکوفان در آمد .

از معتقدات پارسایان آئین پراسرارمهرپرستی اطلاعات‌چندانی دردست‌نیست. زیرا دراین‌باره مدارك کمی‌وناچیزی برجای‌مانده است. فرسك‌هاو گچ‌بریها،مجسمه‌ها ولوازم‌عبادت که از محرابها ومعابد موقوفۀ «میترا» بدست آمده است کم‌وبیش‌مورد بررسی قرار گرفته‌اند .

الهیات مهرپرستی برپایۀ ثنوت ایرانی از نوع آئین زروانی قرارداشت . در رأس تمام قوا(زمان بی‌نهایت) قراردارد که با«کرونوس»وکیوان هم‌طراز ومظهر آن انسانی باسرشیر است که برتن آن ماری چنبر زده است .

زیردست آن آسمان و زمین و اقیانوس وخدابانی که آنها راآفریده‌اند قرار دارد. آسمان آهورا مزدا یااورمزد یا روح‌نیکی‌وخود همطراز زئوس یاژوپیتراست. هرمزد بااهریمن روح شرارت وسر دسته بدان درنبرد است وآنها را به‌آتش خشم می‌سوزاند.پیروان آئین‌مهرپرستی برخلاف مزدائیان برای اهریمن محرابها ساخته و

درپیشگاه آن قربانی‌ها میکنند بطورکلی دراینجا عناصرطبیعی هر کدام دارای شخصیت وحرمت وتقدس خاصی است،

دراین میان آتش مقام ارجمندی دارد. خورشید وماه وستارگان ونباتات، علائم بروج وبادها نیز هریك دارای احترام خاصی هستند. تقسیمات زمان، فصول سال، روزهای هفته که به سیارات هفتگانه منتسب‌اند مورد احترام اند.

مهرپرستی، اصولا آئین دهری آمیخته با ستاره شناسی است. نظریه جبر ایرانی و سعد ونحس کلدانی درمهرپرستی یکجا جمع آمده است.

افسانهٔ (میترا) موضوع اساسی مهرپرستی است. بااستفاده ازمطالعات فرانز کومون میتوان افسانه مزبور را بشرح زیر خلاصه کرد: (میترا) از صخره‌ای بوجود آمد. بمحض تولد مورد پرستش شبانان قرار گرفت. آنگاه با خورشید همدست شده و یکرأس گاو نر وحشی (ورزو) بدست آورد. مهر گاو نر را کشان کشان در حالیکه پاهای عقبش رابدوش گرفته‌بود بدرون غاری برد ودر آنجا بزنجیر کشید. ولی گاو نر ازغار رها شد. (میترا) وسیلهٔ کلاغی که پیام آور اورمزد یاخورشید بود فرمان یافت تا گاو را بکشد اوبرخلاف میل باطنی خویش بدنبال فرمان شتافت وگاورا تعقیب نمود، پوزه آنرا بدست گرفت وبیك ضربت کارد آنرا ذبح کرد. ازدرون جسد گاو خوشه‌های گندم ودرختان دیگر از آنجمله تاك بیرون ریخت. کژدم، افعی وبنا بروایاتی مورچه به گاو قربانی حمله کرد تا اعضای تناسلی آنرا نیش زده ویا خونش را بنوشند. آیا در اینجا منظوراز کژدم وافعی ومورچه یاران اهریمن‌اند؟

آیا بنابه تفسیرهای جدید افعی وکژدم همانا سمبول زمین وتناسل یعنی صوری ازخیر نیست که حفظ نوع حیوانات بسته‌بآنست؟ بهرحال مهرپرستان معتقدند که ماه ذریهٔ گاو را جمع وتصفیه کرد واز آن حیوانات مفید پدیدار شدند. روح گاو نیز بآسمان رفت تا ازآن بالا ناظر ومراقب گله‌ها باشد.

صحنه‌های این افسانهٔ خشن ولی باعظمت رادرموزه لوور وبا دربورگ‌سن

آنرا میتوان تماشا کرد. افسانهٔ مزبور جزو اساطیر مربوط بتکوین عالم بشمار میرود. دراینجا (مهر) بمثابهٔ آفریدگار موجودات خیر و بناگذار زندگی نوینی است. ولی این زندگی جز با قربانی و مرگ فراهم نمیآید. دل مهر از قربانی کردن گاو آکنده از اندوه است: دربارلیف هائی که تصویر مهر بر آن منقوش است سیمای وی ازدرد درونی عمیقی حکایت دارد دربسیاری از نقش ها نیز (مهر) ازدیدار منظره خونریزی روی برگردانده است.

کارهائی که از آن پس ازمهر سرمیزند هیجان انگیزتر و اسرار آمیزتر است. او هماره مدافع کائنات خیر دربرابر فساد شر است. مهر مدافع اراده ارمزد است.

(میترا) دنیا را از آسیب مصائب و بلایا حفظ میکند بهنگام خشکسالی تیر بر دل صخره ها میزند تا از آن چشمهٔ آب بجوشد. بهنگام طوفان برگ زورقی میسازد تا با آن بشر را نجات دهد. دریك صحنه سمبولیك مهر برای رهائی موجودات خیر از اصطبل مشتعل بآنها اطمینان خاطر میدهد.

بااینحال روزی رسالت سخت ورهائی بخش (میترا) بپایان میرسد.

باصطلاح مهرپرستان ضیافت بزرگی بر پا میشود و در آن (میترا) بهمراهی خورشید و همرزمان دیگر حضور یافته وبآسمان عروج میکنند تا بپیشگاه «آهورامزدا» بار یابد. از آن پس نه تنها باز هم بفکر یاری ساکنین زمین است بلکه هر کس خیال رهائی دارد باید در ایمان بوی راسخ تر گردد تا روحش پس از مرگ، پس از طی درجات از هفت طبقه آسمان گذشته و در طبقه هشتم به «اوگدوآد» یعنی صلح و سلامت و روشنائی واصل شود. ضمن صعود بر آسمان دمبدم از پوشش مادی و بار اندوه و شادی عریان و سبکبارتر میشوند.

(میترا) یکبار دیگر نیز بزمین بازگشته، بمردگان نیروی قیام بخشیده و نیکانرا از گنهکاران جدا خواهد ساخت آنگاه گاو بزرگی ذبح نموده وروغن آنرا با شیره مقدس هوم (هائوما) درهم آمیخته و بدست عادلان خواهد داد. هرکس از

این مشروب بنوشد شایستهٔزندگی جاودان خواهد بود . دراینحال‌اهریمن‌وشریران و دیوان در شعله‌های آتش معدوم‌خواهند شد .

بنا بآداب‌و رسوم (میترائی)عارفان‌مهرپرست بپیروی ازمعتقدات مذهبی غذای مقدس خاصی به‌پیروان میدادند، این‌غذا عبارت‌از قطعه‌ای نان وجامی آب مخلوط بشراب بود . تشریفات در غار های طبیعی یا مصنوعی‌که برگنبدآن تصویرآسمان نقش شده بود انجام میگرفت . درون غار متکاهائی قـرار داشت و پیـروان برآن زانومیزدند . درجلوگاه معبدظرف آبی برای تطهیر ودر انتهای آن‌محراب‌با تابلوئی حجاری شده‌که معمولا (میترا) را باکلاه فریژی‌ودر حال‌ذبح گاو نشان میدادقرار داشت.ازتشریفاتی‌که در این‌بیغوله‌های تاریك انجام میگرفت‌اطلاع زیادی دردست نیست بی‌گفتگو در آنجا تعلیم سری و یا تلقیناتی برای تربیت نفسانی بافراد داده میشده است .

درون‌معابد بخصوص‌درفصل بهار گاوی‌قربانی می‌شده‌و باغلب احتمال‌روزهای یکشنبه‌یا روزخورشید(Sunday)و۲۵دسامبر بهنگام‌انقلاب خورشید درزمستان و هم‌چنین‌درناتالیس یانوئل که‌مصادف باتولد یاد نسانس‌خورشیداست‌مراسم نمازبعمل میآمده است . در معابد بیشتر به تعلیم کسانی‌که جدیداً بائین مهرپرستی گرویده بودند می‌پرداختند. درمهرپرستی‌نیز بمانند طریقت‌های‌عرفانی،فردحق‌جو فقط‌پس‌از طی درجات و گذراندن مدارج نو آموزی میتوانست بمقام بالاتر ارتقا یابد مهر پرستان‌درسیروسلوك به‌هفت درجه مختلف‌که هریك بیکی از ستارگان منتسب‌بود معتقد بودند . نام‌این درجات‌اساطیر میترائی‌را بخاطرمیآورد : کلاغ، نمفوس (نامزد یاپسرجوان)، سرباز، شیر ، قلمکار ، قاصد خورشید ودر رأس آنها پدرقرارداشت برخی از صاحبان درجات بالالباسی مخصوص برتن‌می‌نمودند : کلاغان وشیران‌نقاب برسرمیکشیدند ودرموقع‌ضرورت‌بتقلید کلاغ‌وشیرقارقار کرده یامیغریدند.از نامزدان ارتقاء بدرجات بالاترامتحانات سخت ووحشتناکی بعمل‌میآمد : گرسنگی، تشنگی،

نمایش جنگ ومرگ از جمله آزمایشها بشمار میرفت . نوآموزمی بایست چشم‌بسته در حالیکه دستهایش را از پشت باروده مرغ بهم بسته اند از بالای گودال پر آبی بپرد . ویا چنانکه از حفاریهای اخیر برمیآید، داوطلب ارتقاء بدرجات بالاتر مجبور بود درون قبری که درمیان معبد کنده‌شده بود بخوابد.هنرپیشه وتماشاچی هردودر صحنهٔ مرگ شرکت میکردند .قداره‌ای که‌برنگ خون رنگ شده بود بداوطلب نشان

مراسم مذهبی مهرپرستان
(دورا اروپوس)

داده وبا شمشیر تک‌تیزی تاجی بوی عرضه میداشتند. داوطلب تاج را رد نموده و اعلام میکرد که (میترا) را یگانه افسر خود میشناسد. وقتی داوطلب از معبد در میآمد ازپیروزی در آزمایش وازاینکه روح تازه‌ای درکالبد وی دمیده شده است بر خود میبالید. داوطلب که امتحان سختی از سر گذرانده وبا آتش پارچهٔ آلوده به نفت تعمید یافته بود سرباز (میترا) بشمار میرفت و برپیشانی وی علامت داغ آهن دیده میشد. این سربازدلاور بمانند همهٔ سربازان در برابر خدا سوگند یادمی‌نمود. مراسم سوگند بنام Sacramentum نامیده میشد. این کلمهٔ لاتینی بزودی بصورت لفظ sacrement ورد زبانها شد.

مهرپرست از نظر اخلاقی در انضباط سختی نظیر انضباط سربازی بسرمی‌برد. مرد مبتدی درمذهب میترائی خود را جلوه‌گاه حق دانسته واوامر آنرا ازجان ودل پذیره میگردید. مهرپرست مرد مبارز وپاکدامن وجسور وپاکدل و از آلودگیها بر کنار وبعهدخویش وفادار بود. اودشمن دروغ وتزویر بودو دربرابرشر بخوبی ایستادگی میکرد: درنظروی تمایلات گمراه کننده، پلیدیها و اعمال خلاف اخلاق و بیعدالتی مظاهر حملهٔ شر بشمار میرفت. اخلاق پرهیزکارانه مهرپرستان عظمت وشکوه بی‌نظیری به آئین میترائی می‌بخشید. پاکی وپاکیزگی که ایده‌ال ایرانیان بود درمهرپرستیها ریاضت وانضباط آهنین مورد علاقه رومیان درهم آمیخته بود.

در حدود سال ٦٧ پیش‌ازمیلاد عرفان(میترائی) برای نخستین بار بدنیای غرب راه یافت. درانتقال اسرار(میترا) از آسیای صغیر به اروپا عده‌ای از اهالی «کلیکیه» که بدست پمپه شکست خورده و باسارت رفته بودند عامل مهمی محسوب می شدند.

مهرپرستان درنیمه دوم سدهٔ اول میلادی علناً به تبلیغ عقاید خود پرداخته و ازاینرو مهرپرستی رابه سرعت برق آسائی درهرطرف اشاعه دادند.

نرون بسال ٦٦ میلادی وسیله تیرداد پادشاه ارمنستان برموز آئین میترائی پی برد. مهرپرستی از سال ٦٨ به بعد دراروپای مرکزی رخنه کرد کمی بعد بسال ١٠٧ درشمال بالکان وبسال ١٤٨ در رنانی اشاعه یافت

درسراسر قرن دوم میلادی برشدوتوسعهٔ آئین مهرپرستی افزوده شد. (کومود) آخرین فرد سلسهٔ آنتونین خود در تشریفات خونین شرکت جست . درقرن سوم میلادی آئین مزبور بحداعلای ترقی رسید. اعتقاد رائج درمیان مردم به یگانگی ادیان برای رشد آن عامل مساعدی بشمار میرفت. ضمناً امپراطور «کاراکالا» نیز حامی و تکیه گاه مطمئنی برای آن محسوب می‌شد . امپراطور مزبوردر زیر گرمابه‌های عمومی رم که بنام وی معروف است محراب وسیعی ساخته و آنرا وقف (زئوس- هلیوس - سراپس - میترا) ، خداوند شکست ناپذیرجهان نمود . سی سال بعدوقتی که امپراطوران ایلیر از هرج ومرج‌ها وتهاجمات بجان آمده ودر صدد تاسیس دولت نیرومندی بر آمدند نه تنها از آداب و رسوم ایرانی تقلید نمودند بلکه در الهیات خود برای خدای خورشید و(میترا) مقام برجسته‌ای قائل شدند. بسال ۳۰۷ در کارنونتوم حوالی وین «دیوکلسین» و شاهزادگان همرله وی معبدی بنام مهر بر پا و (مهر) را حامی کشور خویش خواندند . کمی بعد اقرارایمان قسطنطین وتاسیس امپراطوری نصرانی ضربت مهلکی برپیکرمهرپرستی وارد ساخت .

آئین «میترائی» بزودی زود درولایات از میان رفت واثری از آن جزدر رم باقی نماند . درنیمهٔ دوم قرن چهارم میلادی اشراف روم که طرفدارشرك وبت پرستی بودند مبلغ هنگفتی صرف ساختمان معابد میترائی نموده و آئین مهر پرستی را با تصوف وعرفان شرقی درهم آمیختند. اقداماتی که برای بازگشت بهشرك وبت پرستی صورت گرفت دردوره ژولین امپراطور روم که خودمرد پارسائی بود ، کوششی برای رنسانس آئین میترائی بشمار میرفت . بسال ۳۹٤ پیروزی تئودوز امید مهرپرستان را کاملا مبدل به یاس نموده و آنانرا بیکبار ازصحنهٔ وجود خارج ساخت .

نقشه آثار بناهای معابد میترائی که در نقاط مختلف جهان کشف شده بسیار قابل مطالعه و آموزنده است. در جنوب مدیترانه آثار زیادی از مهرپرستی بخصوص در نواحی شرقی الجزیره کنونی،و «نومیدی» تا حاشیه صحرا و کارتاژ بدست آمده

است ، ولی در مشرق زمین بجز در حوالی شهر کاروانی(دورا اروپوس) اثری از آن دیده نمی‌شود . در یونان نیز آثـار مزبور منحصر به‌بندر (پیره) و جزیره‌اندروسی است .

اما شمال شبه جزیره بالکان ، مخصوصاً ایالاتی که در ماوراء شط‌دانوب‌قرار گرفته‌اندازحیث آثارمیترائی‌بسیارغنی‌بوده وددحوالی‌تراس‌وداسی(ترانسیلوانی کنونی) عده‌زیادی ازکانونهای‌مهرپرستی دیده‌میشود .

بنادر ساحل دالماسی نیز شواهدی از نفوذ آئین فوق نشان میدهند . سر زمین‌های مجارستان و اطریش‌امروزی مخصوصاً ایالات سر حدی مجاور دانوب و پانونی ونوریك‌وکارنونتوم که درچهل کیلومتری جنوب‌شرقی‌وین‌واقع است از مراکز مهم مهرپرستان بشمار میرفته‌است .

نقاط واقع‌بین رن ودانوب حتی‌در سراسر سواحل رن تا شمال‌کلنی بالاخره درامتداد مرزبین قسمت‌رومی آلمان و آلمانیهای وحشی منطقهٔ‌نفوذ آئین میترائی محسوب‌میگردید .

آثارجنوب اسکاتلند ، برروی خطوط‌استحکامات واقع بین فورث وکلیدنیز بوجود چنین مراکزی شهادت میدهند .

اما در سر زمین (گل) و شبه جزیره‌ایبری‌ونیز درپیرنه علیا و ژرس و نیور وموزل هم چنین درنادبن مجاور بندر من تلیه به‌آثار مهرپرستان برمیخوریم .

سراسرامتداد راه‌های مواصلاتی‌بزرك پراز آثار وشواهد میترائی‌است . مثلا درمسیررن از آرل تالیون ودرکنارگردنه‌های آلپ سفلی‌و آلپ علیا بالاخره درشهر بزرك رم و بندر آن استی‌تعداد بیشماری ازمعابد میترائیان بچشم میخورد.

درنقاط دیگر ایتالیا نیزبخصوص در منـاطق‌کشاورزی از جمله دره‌های آلپ و امتداد جاده‌ای‌که ازگردنهٔ برنر گذشته وبه ولایات سـاحل دانوب منتهی‌میشوند آثاری از میترائیـان برجای مانده است .

مناطق نظامی، نقاط سرحدی، بنادر وجاده‌های مهم که گذرگاه نیروی ارتش ویا سوداگران است پس‌ازرم بزرگترین مرکز نفوذ ورشد عرفان میترائی بود .

توجه باین امرپرده ازرازفعالیت زاهدان ومبلغین طریقت میترائی برمیدارد . مدارك واسناد مکشوفه دیگری نیز آنچه راکه بایکنظر بر نقشهٔ مورد بحث روشن میشود تائید میکنند .

مبلغین وگروندگان اصلی طریقت مهرپرستی، سربازان، کارمندان دولت، سوداگران واسیران بودند . علت گرایش سربازان روشن است : (میترا) خدای جنگاوری بود، مهرپرستی نیز انضباط آهنین سربازی برپیروان خویش تحمیل می‌نمود.

درمیان نیروهای کمکی ارتش تعداد زیادی ازسربازان اجیرشرقی وجود داشت نگهبانان سواحل رود رن ودانوب ودالماسی وهم چنین آفریقا ازسربازان آسیائی اهل کاپادوکیه پنت وکلیکیه تشکیل می‌یافت . این مناطق درست محل نشوونمای آئین اعتقاد به خدای نجات بخش بود . این افراد عقاید مذهبی خویش را در میان همقطاران اشاعه داده وازاین راه موفق به ترویج آن درنقاط دوردست می شدند.

اگرنخستین کانون مهرپرستان در دورا واقع درساحل فرات بدست کمانداران پالمیر ساخته شد، دومین کانون باشکوه آن بخرج لژیونرهای رومی برپا گشت.

در اندروس یونان که دربرابرخدای شرق مهرسکوت برلب زده بود یکی از جنگجویان قدیمی بکمك سه تن از سربازان گارد حکومتی غاری ساخته‌و آنراوقف (میترا) نمود . گروه‌های دیگرپیروان مهرپرستی نیز بدانان تاسی جستند .

تعدادکارمندان آسیائی مأمورجمع آوری مالیات وپست وگمرك ازایالتی بایالت دیگرمنتقل می‌شدند . تجار و سوداگران آسیائی نیزبه بنادر، جاده‌ها، راههای آبی، مناطق اردوگاه‌ومحل اقامت اسیران (که برای سهولت فروش بردگان دربنادرجمع میآمدند) ومناطق کشاورزی ایتالیا رفت وآمد میکردند .

مهرپرستی فقط آئین خاص طبقات پائین اجتماع نبود. بطوریکه دیدیم عده‌ای از

امپراطوران روم بدان گرویده و به‌اشاعه آن کمك کردند. کارمندان عالیرتبه نیزغالباً در تشریفات آن شرکت جسته و اشراف روم درقرن چهارم آنرا آئین خاص نجبا میدانستند.

تعداد پیروان آئین (میترائی) را درامپراطوری روم‌حتی بطورتقریب نیز نمیتوان تعیین نمود. درقرن سوم گرچه تعداد پیروان آن افزایش‌یافت‌ولی کانونهای آئین‌مزبور محدود به مناطق معینی‌بود گذشته ازمساعدت امپراطوران، نیروی آئین مهرپرستی درکثرت پیروان آن نبود بلکه این نیرو از ارزش در امانیك گروندگان بخصوص قدرت اخلاقی آنان سرچشمه میگرفت. ایده آل مهر پرستان طرفداری ازپاکیزگی و ووفاداری به حق وحقانیت بود. ازاینرو مهرپرستان‌دلی‌پاك‌و روحی نیرومند داشتند. با توجه بجهات بالا وبا درنظرگرفتن موفقیت‌های مهر پرستی‌باید اذعان کرد که‌این مذاهب(نجات بخش) معاصرشرق هیچیك باهمیت وعظمت آن نمیرسند.

آیا آئین‌مزبوربآن درجه ازاهمیت‌رسیده بود که احتمالا بتواند درمغرب‌زمین جانشین مسیحیت شود؟ گفتهٔ رنان‌راکه وردزبانهااست بخاطرآوریم: «اگرمسیحیت درنتیجه‌بیماری درمان‌ناپذیری نابود می‌شد. مهرپرستی آئین سراسرجهان می‌گشت» آیااین نظررا میتوان پذیرفت؟ بله.درست درپایان قرن سوم میلادی یعنی‌هنگامی که امپراطوری روم بدنبال‌قسطنطنین نزدیك‌بودمسیحیت راپذیردآئین میترا بصورت مذهب دولتی جلوه‌گر بود. بی‌گفتگو مهرپرستی‌با مسیحیت درآداب مذهبی وجوه مشترك فراوانی‌داشت: طی‌تشریفاتی‌قبول‌آئین جدید را ازطرف گروندگان بانشانه گزاری برپیشانی آنان ونوعی‌تعمیدبصورت رسمی‌درآورده‌ودراجتماعات‌نان وشراب تقسیم نموده و نذوراتی میدادند. برگزاری مراسم۲۵ دسامبریاناتالیس که مترادف با نوئل مسیحیان وجشن‌تولد «خورشیددادگر» است هم‌چنین افسانهٔ ستایش‌میترای نوزاد ازطرف شبانان‌که داستان انجیل مربوط به تولد مسیح وستایش چوپانان را بخاطرمیآورد وصدها مورد دیگرشاهدی‌براین مدعااست. منقدین متأخردراین باره

تحقیقات شایسته‌ای بعمل آورده‌و گاهی نیز حتی درمقایسهٔ وجوه اشتراك آداب ورسوم دوآئین مزبور تاحدی دچارمبالغه شده‌اند.

شباهت آداب ورسوم مزبور بحدی بودکه حتی نخستین مروجین مسیحی ازآن دچاربهت وشگفتی می‌شدند. با این تفاصیل آیا حق نداریم تصور کنیم که مهر پرستی درصورت مساعد بودن اوضاع واحوال، شایسته جانشینی مسیحیت بود؟

درمقابل دلائل ومدارك فوق میتوان مدارك ودلائل متقابلی نیز عرضه داشت.

آنتیوکوس اول ومهر (نمرود داغ)

وجوه افتراق واختلاف عمیقی که بین دومذهب وجود داشت نشان میدهد که یکی از آن دو با حوائج روحی ومعنوی جهان مناسب‌تر بوده است . ضمناً نقاط ضعف چندی که سربار مهرپرستی بود درمسابقه بین دو آئین مایه عقب ماندگی آن شد. این نقاط ضعف همانا خصلت دهری خشن وبدوی اساطیر مهرپرستی وتبلیغ و ارشاد مجزای افراد، لزوم راز داری وحفظ اسرار آئین بالاخره گذشت واغماض وعدم تعصب آن نسبت بمذاهب عرفانی دیگر ودرهم آمیختن آن با معتقدات گوناگون وجلوگیری از رسیدن زنان بمقامات والای مذهبی وهمچنین محروم نمودن آنها از فیض نجات بود. مطلب دیگری نیز شایان توجه است و آن اینکه دریونان وشهرهای آسیای صغیر یعنی درمهد یونانی امپراطوری رم که مسیحیت در آن باموفقیت تمام اشاعه یافت زمینه‌ای برای نفوذ جدی افکار میترائی فراهم نبود .

ولی بحث وتحقیق بیش از این درباره پیروزی احتمالی آئین مهرپرستی که هرگز بدان نرسید چه نتیجه‌ای تواند داشت؛ بازی حوادث تاریخ فقط درخور مطالعه وفهم علل آنهااست. البته تجدید بازیها هرگز مورد نظر نیست. تصور حالات صور ممکن بازی برخاطر هر دانشمند وفیلسوف ومعلم اخلاق میگذرد ولی بطور کلی هر کوششی در آن باره خالی از فائده است. رنوویه در این باره اصطلاح (اوکرونی) یا (بررسی حوادث تاریخی تخیلی) را بکار می‌برد. مطالعه مورخ درزمینه (اوکرونی) دارای همان نتیجه‌ای است که از (اوتوپی) برای عالم علم الاجتماع حاصل میشود .

(هانری ـ شارل پوئش)

۱۰ ـ هنر در دوره سلوکیها و پارتها

در فلات ایران بقایای معماری زمان سلوکیها و پارتها بسیار نادر است. در (خورهه) دو ستون از بنای معبدی منسوب بدورهٔ سلوکیها و در «کنگاور» آثاری از معبد دورهٔ پارتها باقی مانده است. در بیستون دو لوحهٔ سنگی وجود دارد ولی این کتیبه‌ها بحدی خراب شده‌اند که تشخیص نقش آنها باشکال صورت میگیرد. در یکی از آنها تصویر نیمرخی از «گوتارزس» (گودرز) سوار بر اسب دیده میشود. حجاری این کتیبه بسبك یونان و خالی از ارزش هنری است. با اینحال معماری ایرانی واقعی یعنی ساختمان بناهائی باطاق ازدورهٔ حکومت پارتهای اشکانی شروع میشود. دو بنا باین سبك از دوره اشکانیان باقی مانده است یکی از آنها قصر نخستین پادشاه ساسانی در «فیروز آباد» و مربوط باواخر سلطنت اشکانیان بوده و بنای دوم کاخ (کوه خواجه) سیستان و ترکیبی ازسبك هنر ایرانی ومعماری (یونان ـ باختری) است.

خرابه‌هائی از دورهٔ پارت‌ها در بین‌النهرین باقی مانده که پوشش آن بسبك یونانی ولی اساس معماری آن بسبك ایرانی است.

معماری رسمی اشکانیان بمانند سلوکیها دارای ظاهر یونانی بود. ولی «پارت‌ها» که بساختمانهای زادگاه خود «خراسان» خوگرفته بودند، بناها را بدان سبك بنا نهاده و روی آنرا با تزئیناتی بسبك یونان میپوشاندند.

رفته رفته از زرق و برق تزئینات کاسته و بمتن بناها توجه نمودند. ظاهراً علت این امر عبارت از آن بود که پارت‌ها یعنی (مدافعین اصول یونانی در برابر روم)، در زمینه هنر و سیاست باقتضای روز بناسیونالیسم ایران توجه بیشتری مبذول

میداشتند . بنسبتی که نفوذیونانیان از آسیا برافتاده و شهرهای یونانی بروم میپیوست از تقلید هنر یونان نیز در ایران کاسته میشد . آخرین ضربت بحیثیت هنر یونان در ایران بهنگام سلطنت ساسانیان وارد آمد .

ظاهراً بنای شهر اشکانی (آسور) که بر خرابه‌های پایتخت «آشور» ساخته شده است در قرن اول قبل از میلاد صورت گرفته و قسمتی از آن بسال ۱۱٦ بدست سربازان تراژان ویران شده است. بعداً ویرانیها را آباد ساخته و بر عظمت شهر افزوده اند. این شهر یکبار دیگر بسال ۱٦۸ بهنگام نبرد «سپتیم ـ سور» در آسیای صغیر ویران گردیده است . کاخ معروف آن گویا در دو مرحله ساخته شده باشد .

(هترا) در پنجاه کیلومتری مغرب «آسور» قرار دارد. کاخهای آن پس از محاصره شهر از طرف تراژان هم‌زمان با تجدید بنای آسور بدست پارتها ساخته شده است.

سقف و کف تالارهای وسیع کاخ «آسور» گلی ولی یکی از آنها دارای طاقی است که بوسیلهٔ دو آرك از طول بسه قسمت منقسم شده و آرك‌ها بر پایه‌هائی از دیوار تکیه زده‌اند .

چنین سبك معماری ساده و منطقی در کشورهای مختلفی ابداع و در ساختمان بنا ها مورد توجه قرار گرفته است . گاهی طاقها دارای گنبد است . مثلا در بنا های «آسور و تیسفون» ایران و «من فیلبرت» و «تورنوس» و فونتسی» فرانسه از این سبك استفاده شده است . گاهی از تیر و شاه‌تیر سنگی برای پوشش سقف استفاده شده (هوران) و یا بمانند معمارئ سوریه وماوراء اردن وایران برای پوشش سقف تیرهای چوبی بکار رفته است . گرچه از نظر مهندسی ، بناهای مزبور معمولی است ولی خصوصیات ایرانی در آن بشکل بارزی بچشم میخورد .

• ظاهراً اشکانیان فقط با ساختمان طاق نیم‌دائره‌ای آشنائی داشته وهمین سبك را ازخراسان به بین‌النهرین آورده‌اند .

شکل تزئینی (ایوان) یعنی طاق بسیار بلند نیم دائره‌ای که در نمای ابنیهٔ اشکانی بچشم میخورد معرف سبك معماری پارت‌هاست. طاق نیم دائره‌ای بلند و باز هنوز هم در ایران مورد پسند و توجه است.

بدنه کاخ (هاترا) نخست از دو (ایوان) بزرك که با طاق کوچك دو طبقه از هم مجزا می‌شوند تشکیل می‌شده بعداً دو ایوان دیگر بدان افزوده و بنا را بشکلی در آورده‌اند که گوئی نمای آن از چهار ایوان متصل بهم تشکیل شده است.

ضمناً در عقب یکی از ایوان‌ها و چسبیده به آن سالن چهار گوشی با طاق نیم دائره‌ای بنا نموده‌اند. این عمل برای ساختمان ابنیهٔ طاقدار که بعدها در دورهٔ ساسانیان امر متداولی شد نخستین قدم بشمار میرود. همین سبك ساختمانی در دورهٔ تسلط اعراب مسلمان اهمیت و اعتبار خاصی پیدا کرد.

کاخ اشکانی (آسور) نمونه جالبی از بنای ایوانهائی کنار هم بود و از دهلیز و سالن چهار گوشی تشکیل می‌شد. در ایران دورهٔ اسلامی این سبك مورد توجه خاصی قرار گرفت: چهار ایوان که در اطراف صحن چهار گوش صلیب‌وار برابر هم قرار گرفته‌اند بهترین نمونه برای شیوه ساختمان مساجد ایرانی بشمار میرود.

باین ترتیب دز دورهٔ سلطنت پارت‌های اشکانی در بین‌النهرین سبك ساختمان (ایوان) از خراسان بدان راه یافته و سپس از راه مغرب در فارس متداول گردید.

دیوار کاخهای بین‌النهرین از خارج با گچ سفید شده و یا با ستونهای سنگی و چهار گوش و تزئیناتی از قبیل برك کنگر و یا سرفرشته وغیره که تقلید از هنر (یونانی-رومی) است پوشیده می‌شد.

از تزئینات داخلی سالن‌های پذیرائی بعلت خرابی کاخ هاترا اطلاع چندانی در دست نیست. ولی فیلوسترات یکی از نویسندگان باستانی در باره یکی دیگر از کاخ ها چنین می‌نویسد:

«بر طاق یکی از سالن‌ها قطعات درشت یاقوت کبود بمانند ستارگان* آسمان میدرخشید.»

ودرزمینهٔ آبی سنگها تصاویری بازوتاب ازخدایان جلوه گری میکرد . درآنجا پادشاه بهنگام قضاوت برتخت می نشست».

دروصف یکی دیگر ازسالن ها نیزچنین می نویسد :

« . ماه وخورشید وستارگان، همچنین تمثال شاه درآسمانی از بلورتلالو داشت .»

از اینرو بنظرمیرسد که پارتها درطرح وسبك ساختمان وحتی تزئینات داخلی کاخها اصالت شرقی خویش را حفظ کرده اند. فقط نمای خارجی عمارات رابه پیروی از مقتضای زمان بظاهر (یونانی ـ رومی) آراسته اند

آثاری که ازمجسمه سازی ایران دردورهٔ اشکانی باقی مانده است بسیارمعدود ولی درآنها غالباً ازهنر یونان بدون توجه به خصوصیات محلی ایران تقلید شده است ،

ازاینرو مجسمه های آندوره با روح ایران واقعی تفاوت فاحشی دارد و چندان جالب توجه نیست بااینحال دراثر حفریات جدید رشته ای که هنر هخامنشی وسلوکی و واشکانی را ازیکطرف بهنر عتیق فلات ایران وازطرف دیگر بهنر دورهٔ ساسانی پیوند میدهد کشف شده است .

این کشف مربوط به مجسمه های برنزی کم وبیش سالمی است که ازشامی واقع درحوالی مالامیر (ایران جنوبی) بدست آمده است

یکی ازاین مجسمه ها که تقریباً دست نخورده باقی مانده است باغلب احتمال مجسمهٔ شخصیتی است که مقارن میلاد مسیح در الیمائید حکومت میکرده است . از هنر یونانی در آن جز از فن مجسمه سازی یونان برای قالب گیری صورت استفاده نشده است .

خطوط چهره بسیار عادی است . ولی بقیه قطعات مجسمه نموداری ازهنر واقعی ایران واثر کسی است که ازمد مرسوم روز بی خبر بوده است. مجسمه سازان دورهٔ ساسانی نیز بعدها بدان تاسی جسته اند. نقش قسمتهائی ازلباس بهمان شیوه وسبکی است که

سر مجسمه (هنر پارت) (موزه‌لوور)

اجداد وی برای قلم زدن سنجاق‌های نذری خاص معابد بکار می‌بردند .

کارهای دستی ظریف که دردورهٔ هخامنشیان بصورت بسیار بدوی ومبتذل بود دردوره اشکانیان بصورت یکی ازکالاهای مورد توجه‌بازرگانان در آمده‌وبه بنادر سوریه‌فنیقیه حمل می‌شد . ایران دردورهٔ پارت‌ها تهیه‌کننده بهترین کالاها ازاین‌نوع بود. فیلوسترات دراین‌باره چنین مینویسد :

« خانه‌های ثروتمندان با رواقهای رنگا رنگ ومزین به پارچه‌های زربفت با حاشیه سیمین گوئی پوششی‌زرین در برداشت. رنگ آمیزی وتصاویردیوارها غالباً ازمیتولژی‌یونان‌اقتباس وفصولی‌اززندگی آندرومد، آمیون واورفه رانشان میداد . »

گذشته‌ازبناهای مهم هخامنشی،نقشهای دیوار یونانی(کوه خواجه) وگنبد پر ستاره یاقوتی،نمونه‌هائی‌چند ازتقلید هنرمجسمه سازی یونان،بارلیف‌های هخامنشی ومجسمه‌های گاچی یابرنزی‌کوچک ازعاج و صدف که‌اشکال آنها حاکی از سادگی و ناشی گری خاصی‌است ، همچنین‌سکه‌هائی‌به تقلید از سکه‌های سریانی که درایران جزوشاهکارهابشمار میرفته ولی بعداً دراثر سائیدگی‌نقش آنهاازبین رفته‌است معرف هنرایران در دوران نفوذ یونان است .

اگر بررسی‌وتحقیقات‌عمیق‌تری‌بعمل آید شاید بتوان در جوارهنر تقلیدی یونان مخصوصاً در شهرهائی‌که ازمرکزدور بوده‌اند بوجود هنرخالص ترادیسیونی‌ایرانی یعنی‌هنرواقعی کشورمزبورپی برد .

بسیاری ازآثاری را که امروزه بنام (هنر پارت) معروف است میتوان حد فاصل بین هنریونان وهنر خالص ایرانی دانست : هنرپارت «ترکیبی است ازدو هنر فوق که درنهایت شتابزدگی بدون پیوند آشکارومخفی‌ازترادیسیونهای شرقی‌واشکال یونانی اقتباس و بخدمت تکنیک منحطی گمارده شده است .»

آ. گودار

۱۱ - تدمر و شهرهای کاروانی

همه میدانیم که بین النهرین و سوریه در مشرق وشمال و مغرب به کوهها و فلاتهای ایران و آسیای صغیر وفنیقیه وفلسطین محدود است . برف و باران قابل ملاحظه ای که برارتفاعات این نقاط فرو میریزد بصورت شطوط وروودخانه‌های دجله ، فرات خابور ، اورونت واردن در آمده ودردشتهای ثروت خیز وپربرکتی جریان می یابد . بین مناطق مزبور که بحال کشاورزی و دامپروری بسیار مساعدند دشت عظیم بی حاصلی قراردارد .

درطول این «هلال خصیب» میان دشت مزبور شهرهای تجارتی چندی بپاشده که بنام شهرهای کاروانی معروف‌اند .

این شهرها اززمانهای دیرین اهمیت شگرفی یافته وبنابه آنچه از حفریات باستان شناسان برمیآید اجناس وکالاهای تجملی که از چین وهند فرستاده می‌شد مخصوصاً ادویه‌جات و ابریشم بمقصد مصر وکشورهای ساحل مدیترانه ازاین‌شهرها میگذشته است .

شرائط جغرافیائی شهرهای مزبور خصوصیات آنها را بوجه بارزتری نمایان می‌سازد : این شهرها از عوامل لازم برای برآوردن حوائج ضروری زندگی افراد محروم بوده ، رشد وتوسعهٔ آنها مرهون عوامل تاریخی است دراوائل سدهٔ یکم میلادی هنگامی که سوریه بدست رومیان افتاد درهای تجارت روم بروی شهرهای مزبور بازشد. رومیان کالاهائی راکه فقط در این شهرها عرضه می‌شدباعلاقه تمام خریداری میکردند .

ولی جنگهائی که بعداً بین پارت ها ورومیان ویا ساسانیان وروم شرقی در

گرفت بحرانهای شدیدی در شهرهای بزرك کاروانی ایجاد نمود . هنگامی که دو
امپراطوری بین دو کشور خطوط استحکامات معتبری ایجاد کردند، ازفعالیت بازرگانی
کاسته شد وشهرهای مزبور روبه انحطاط نهادولی هرچند یکبار بامید بهبوداوضاع
آثار تجدید حیات در آنها نمایان شد .

همه میدانندکه بهترین عامل رشد تجارت بین المللی وجود صلح وصفااست
بهنگام صلح سوداگران در شهرهای بزرك ابنیه باشکوهی برپا می‌نمودند . هنوزهم
آثار وبقایای ابنیهٔ مزبورکه برروی شن یاپایه‌های سنگی بناشده است بادرخشندگی
خاصی بچشم میخورد .

این شهرهای سرحدی که انجام مبادلات بازرگانی بین دنیای شرق وغرب رابعهده
داشت بسبك مدیترانه‌ای یاشرقی نیستند .

در آنجا ترادیسیونها وزبان واصول اعتقادات مذهبی محلی با فرهنك یونانی و
رسوم وآداب وشکل زندگی ومعتقدات شرقی درهم آمیخته‌است .

این شهرها در چهارچوبه امپراطوری روم از قانون اساسی سیاسی خاص و
خود مختاری وسیعی برخوردار بوده‌اند. گوئی زندگی‌وادامه روابط آن‌ها باخارج
جز بارژیم لیبرال امکان پذیر نبوده است .رومیان برای حفظ نظم وامنیت جاده‌های
کاروان رو مجبور باتخاذ تدابیر جدی‌شده ، راههارا دربرخی نقاط سنگفرش نموده
ودر فواصل متساوی پاسگاه‌های نظامی تأسیس نمودند . ضمناً گروه‌های گشتی جمازه
سواری نیز در امتداد راه‌ها برگماشتند .

جنوبی‌ترین شهر کاروانی،شهر پترا Petra بود ، این شهردرمیان منطقهٔ سفلی
بین النهرین ومصر قرار داشت . در دوره حکومت بطلمیوس ثروت بیکرانی در این
شهر گرد آمده و اعتبار و اهمیت آن تا پایان سده یازدهم میلادی بر جای بود
بهنگام سلطنت پادشاهان ناباتی حصارمحکمی دورشهر کشیده شد . ودر آن بناهای
عمومی معتبری واز آنجمله معبدی جهت ستایش «دوزارس» خدای محلی و سه بازار

بزرك درامتداد خیابانی که دوطرف آن ستونهائی قرارداشت ساخته‌شد . بسیاری‌از ساکنین شهر مزبوردرخانه‌هائی که درون صخره‌ها کنده شده بود بسرمی‌بردند .این خانه‌ها مخصوصاًدر زمانهای‌بعدکه برصخره‌های ساحلی کنده‌می‌شد دارای‌نماوظاهر تزئین‌شده‌ای‌بود. واین‌امر نشان میداد که‌ساکنین آن‌ازثروت‌سرشار وفراغت بسیاری برای‌پرداختن به تجملات برخوردارند .

در پترا گورستـــان تمـــاشائی بزرگی وجود داشت که در آن گورهـــاردیف هم درون صخره‌های ساحلی کنده‌شده وباسقف وستون پرشکوهی پوشیده شده‌بود در هیچ جای دنیا ذوق بدوی کاروانیان وسوداگران بمانندپطرا باهنریونانی‌وثروت ووفور نعمت درهم نیامیخته است .

در اوائل قرن دوم میلادی ، تراژان به استقلال پادشاه پطرا خاتمه داد .از آن پس‌شهررو به انحطاط رفت زیرا فعالیت تجارتی‌کمی درشمـــال به مرکز جدیدایالت عربی یعنی بوسترا منتقل شد . بوسترا در قرن دوم میلادی دارای منظرهٔ جالبی از اردوی نظامی وشهر تجارتی بود .

سپس‌فعـــالیت بازرگانی در ژرازا یاجراش(اریحه)کنونی‌متمرکز گردید .

بطوریکه‌اکتشافـــات اخیر مدرسه انگلیسی اورشلیم نشان میدهد ، این‌شهر دراوج عظمت یعنی دردو قرن‌اولیه میلادی یك شهر کاروانی تمام عیار بود وخیابان بزرك آن باطاق‌نصرت، تماشاخانه‌ها وبازاربزرگی که دوطرف آن مغازه وانبارهای کالا قرار داشت هم چنین معبد بزرك آن چشمهای تماشاگران را خیره می‌ساخته است . دردوره رنسانس بیزانس (روم‌شرقی)یعنی در قرن چهارم میلادی کلیساهای باشکوه وزیبائی که کاشی کاری‌های آن شهره آفاق بود در آن بناشد .

در شمال اورشلیم شهر پالمیر(تدمر)که در میان صحرا قرار گرفته ، بیش از نقاط مسکونی دیگر ثروت وشهرت خودرا مرهون وقایع‌سیاسی خاورنزدیك‌است. (تدمر)در دوره حکومت پدر شاهی یهودان دهکده گم‌نامی بیش نبود. همین‌دهکدهٔ

تا چیز در زمان سلوکی‌ها به ایفای نقش تجارتی عظیمی نائل آمد. هنگامی که فرمانروایان رومی صلاح در آن دیدند که بین امپراطوری خویش و قلمرو پارت‌ها ایالات بینابینی ایجاد کنند اهمیت تدمر دوصد چندان شده و بصورت شهر آزادی در آمد. سالیان متمادی استقلال آن از طرف رومیان و پارت‌ها محترم شمرده‌می شد وهیچیک از این دو دولت نیرومند در صدد اشغال یاالحاق آن بقلمرو خویش برنمی‌آمدند. پالمیر ودمشق وبوسترا «برسر دوراه کاروان روقرار گرفته‌وبوسیله این دو راه بسمت‌مشرق وبرود فرات مربوطمی‌شدند. یکی از این‌دوراه به «دورا» منتهی میگردید. (دورا) تا سال ۱٦٤ پست نظامی ومرکز تجارتی مقدم اشکانیان محسوب و پیشرفت آن با ترقی پالمیر بستگی نزدیك داشت. راه دوم به‌هیت واقع دربین‌النهرین ختم می‌شد.

رشد وترقی (پالمیر) بسیار بسرعت‌صورت میگرفت. معبد بزرك آن بسال ۳۲ پیش از میلاد بناشد. نمایندگان تجارتی معاملات قابل توجهی با بابل، وولژزی، اسپاسینوشاراکس واقع‌در کرانه‌فرات‌سفلی انجام میدادند. ضمناً بازرگانان (پالمیر) در دمشق ومصر علیا دارای طرف حساب وموسسانی‌بودند. وجود کلنی‌های‌تجارتی شهر مزبور در داسی، گل،اسپانیا ورم‌به ثبوت رسیده است. دراین شهرها آثارمعابد تجارپالمیری هنوز باقی است.

منافع تجارتی‌مهم شهر مزبور بزودی در واحه‌های میان صحرای سوریه نیز نفوذ یافت. از آن پس پالمیرصاحب‌خیابانی با بازارهای سرپوشیده شد واز اینراه نسبت بشهرهای دیگر بازرگانی تفاخر می‌فروخت.

در سده‌های اول ودوم میلادی ابنیهٔ باشکوهی که حاکی از جلال و ثروت ساکنین شهر بود در آن بناشد: آرامگاه‌های ابدی بابرجهای بلندکه درمدخل‌شهر قرار داشت کاروانسراهای متعدد وبزرك، تماشاخانه ومعابدشهر که‌در آنها خدایان سریانی حداد و آتارگاتیس مورد پرستش قرارمیگرفت، همچنین قربانگاه بزرگی

که برای بعل ساخته شده بودشاهد این مدعااست. آقای هانری سیریك مدیر آثار باستانی سوریه‌موفق شده است که‌این آثار تاریخی را ازمنازل اعراب که آنهارااحاطه کرده اند مجزا سازد. درسایهٔ کوششهای باستان شناسان فرانسوی امروز بیش از پیش اطلاعات وسیعی‌ازهنر، زبان، تشکیلات‌سیاسی واقتصادی، مذهب‌وشیوه‌زندگی (پالمیری)هابدست آمده‌است درهمهٔ‌این‌زمینه‌هاعرف‌وعادات‌بابلی وبا اشکانی‌باسنن یونانی بنحو شگفت‌آوری درهم آمیخته است.

دقیقاً تاریخ از دست رفتن استقلال(پالمیر) روشن نیست. ظاهراً در دوره حکومت نرون یاوسپاسین(پالمیر) ضمیمه رم شده وازه آن پس پادگان‌رومی در آن مستقر گردید. گویا هنگامی که(سپتیم -سور) (پالمیر) را بعنوان مستعمرهٔ روم خواند هنوزنوعی استقلال‌وخود مختاری برای آن‌قائل بودند. این خود مختاری بعداً بهنگام روی‌کار آمدن ادنات پالمیری توسعه پیداکرد ادنات بجای رومیان به برقراری‌نظم در سراسر سوریه پرداخت. سپس بهدایت ملکه زنوبی شهر ثروت خیز برعلیه‌ارلین

خدایان پالمیر

(موزه لوور)

قیام کرد ولی همین قیام باعث انهدام آن شد. پس از غارت شهر بدست رومیان (پالمیر) بصورت یکی از شهرهای شاخلوئی روم در سرحد دیوکلسین در آمد.

شهرهای کاروانی مزبور درطی قرون متمادی نقش مهمی در زندگی اقتصادی خاور نزدیک بازی کرده ضمناً به ادامهٔ حیات تمدن یونان در تماس با ایران غربی یاری و از انهدام آن تا مدتها جلوگیری کردند. ایرانیان بااستفاده از ساکنین و وسائل کاری که از شهرهای کاروانی بدست میآمد چنان تمایلاتی پیدا کردند که حتی ملیون دو آتشهٔ آنها از شنیدن تراژدی اوریپید و تزئین عمارات پادشاهان بسبك یونانی برخود می بالیدند.
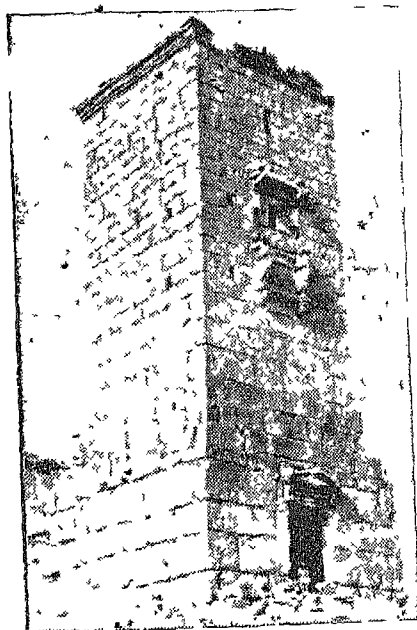
برج خاموشان
پالمیر

شکوه ودرخشندگی زودگذرشهرهای کاروانی امروز براستی مایه‌شگفتی و اعجاب‌است. ازاینجا چنین‌نتیجه می‌شود: نقش عوامل جغرافیائی و تاریخی‌معینی که شهرهای مزبور را بوجودمی‌آورد،بمراتب‌از عامل سیاسی آن‌کم اهمیت‌تربوده‌است. مناسبات حسنه بین دو امپراطوری برای موجودیت آنها ضروری بود .ولی سرانجام هنگامی‌که تعادل قوابین ایران‌و دنیای یونان‌وروم بهم‌خورد شهرهای کاروانی علت وجودی خود را از دست داده منهدم شدند.

(و . سستون)

فصل پنجم

ایران در دورهٔ ساسانیان

۱ - ساسانیان

اردوان پنجم آخرین پادشاه سلسله اشکانی بسال ۲۲۴ میلادی بدست اردشیر که خود مؤسس سلسلهٔ جدیدی بود مغلوب و کشته شد . جد اردشیر مردی بود روحانی بنام (ساسان) از اینرو سلسلهٔ پادشاهان جدید بنام (ساسانیان) معروف شد . پدر اردشیر « پاپك » یکی از پادشاهان دست نشاندهٔ اشکانیان بود و بر ایالت فارس درمنطقه شیراز حکومت مینمود . حکومت یکی از شهرها را نیز برای پسر خود اردشیر گرفته بود . اردشیر درصدد بر آمد تا قدرت حکومتی متمرکزی تشکیل داده ومجد و عظمت دیرین امپراطوری هخامنشی را تجدید نماید . بنا بنقشه اردشیر قدرت حکومت نه تنها با تکیه بر فئودالها ، بلکه در عین حال با استفاده از نیروی روحانیون قابل دوام بود . قبل از اردشیر یکی از پادشاهان اشکانی با توجه به پیشرفت ونفوذ روز افزون عقائد زرتشتی در میان مردم بفکر تدوین نصوص پراکنده کتاب مقدس اوستا افتاد . اردشیر که خود از تبار روحانیون بود باین فکر جامهٔ عمل پوشانید و ببزرگترین روحانی آن دوره یعنی « تنسر »(✲) فرمان داد تا باتأسیس دبیرخانه مذهبی اوراق پراکنده کتابهای مقدس راجمع کرده وجامعه روحانیت دولتی را تشکیل

(✲) تنسر هیربدان هیر بداردشیر پاپکان که در هزاروهفتصد سال پیش نامهٔ معروفی بپادشاه طبرستان حسنفشاه نوشته است . (ح . م)
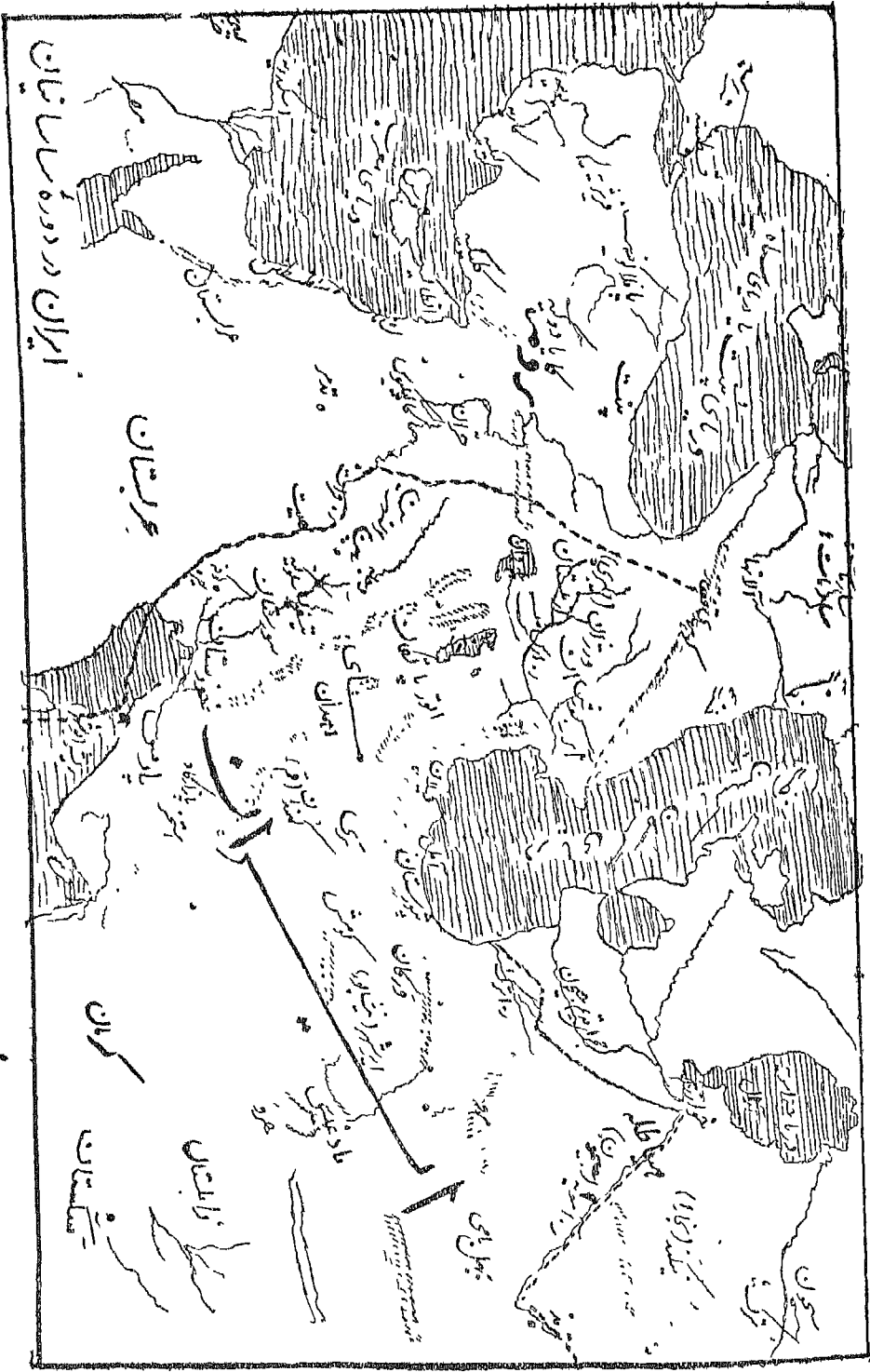
داد . باین ترتیب از فارس مهد هخامنشیان یکبار دیگر سلسله پادشاهان ایرانی بزرگی سر برآورده و بمسند فرمانروائی نشستند .

اردشیر پیش از شکست « اردوان » شاهزادگان کرمان و اصفهان و (مسن) «کشور کوچکی در مصب دجله و فرات» را باطاعت خویش درآورد. باغلبه بر اردوان «تیسفون» و در نتیجه بابل بدست « اردشیر » افتاد . بنا بسنن باستانی اردشیر فقط از راه ازدواج با دختر یا نواده اردوان توانست خود را وارث قانونی تاج و تخت ایران معرفی کند . البته در صحت وسقم این نظر جای تردید باقی است. اردشیر در دورهٔ پادشاهی هر روز فتوحات تازه‌ای بدست میآورد. هنگام مرگ وی بسال ۲۴۱ میلادی سراسر فلات ایران جزو قلمرو ساسانیان بشمار میرفت. اردشیر شرح فتوحات خود را برای آیندگان بیادگار گذاشت: بفرمان وی هنرمندان تصویر او را بر صخره‌های نقش رستم درحوالی اصطخر زادگاه ساسانیان نقش زدند: ترجمهٔ نوشتهٔ بارلیف‌های مزبور بوسیلهٔ سیلوستر دوساسی (۱۷۹۳) نخستین اقدام برای مطالعهٔ اصولی زبان‌ها ولهجه‌های ایران باستان بشمار میرود .

اردشیر در مدتی قریب پانزده سال موفق به ایجاد ایران واحد و بزرگی شد ، نبوغ تشکیلات دهندهٔ او با شخصیت نظامی‌اش برابر بود. شهرهای بسیاری بدست وی ساخته و بنام وی نامیده شد . بزودی شخصیت اردشیر در زیر هاله‌ای از افسانه‌ها نهان گشت .

همه میدانیم که در اواخر سلطنت ساسانیان رمان تاریخی کوچکی تمام سجایا وخصوصیات کوروش را به وی نسبت داده‌است. پنج قرن پس از کوروش یکبار دیگر داستان پهلوانی ایران با شکوه افسانه واری تجدید صورت یافت

از ۲۲۴ تا ۶۵۱ میلادی بیست وشش پادشاه ساسانی بر اورنگ شاهی ایران نشستند. (البته آنهائی که در اواخر سلطنت ساسانیان برای چند روزی بپادشاهی رسیدند در این آمار منظور نشده است .) پادشاهان ساسانی از طرفی با بی‌نظمی‌های داخلی که

که ناشی از گردنکشی فئودالها بود بمبارزه برخاسته وازطرف دیگر با دشمنان خارجی یعنی رومیان، روم شرقی، هیاطله دست وپنجه نرم میکردند . باحتمال قوی پس از اردشیر بزرگترین پادشاهان ساسانی عبارتند از: شاپوردوم حریف نیك بخت ژولین وقباد پادشاه طرفدار رفرم اجتماعی وخسرو انوشیروان شاهنشاهی که امپراطوری ایران دردوره پادشاهی وی باوج عظمت رسید .

ساسانیان در برابر روم از سیاست سلف خویش اشکانیان پیروی میکردند . توجه آنها به ارمنستان یکی ازعلل اساسی جنگهائی است که در نتیجهٔ آن «والرین» امپراطور روم بدام اسارت «شاپور» اول افتاد ژولین امپراطوردیگرروم در جنك با شاپور دوم شکست خورده و کشته شد . بهنگام پادشاهی شاپور دوم واقعه قابل اهمیت دیگری نیز رخ داد و آن اینکه در نتیجه گرایش قسطنتین امپراطورروم بآئین مسیحیت مسیحیان ایران ازطرف روحانیون زرتشتی تحت‌فشار قرار گرفته وبسرزمین‌روم روی آورشدند. درست درهمین زمان فرقه‌ای‌ازمسیحیان بنام‌مسیحیان نسطوری‌دراثر آزارو شکنجه کلیسای‌روم‌بایران‌پناه‌آوردند. نسطوریان مسیحیت را درشرق حتی تا امپراطوری چین اشاعه دادند .

درقرن پنجم میلادی، هنگامی که امپراطوری روم شرقی(بیزانس) موردحمله اقوام وحشی‌قرارگرفته بود ساسانیان مجبور باتخاذ تصمیمات‌دفاعی دربرابرهیاطله کیداری وشیونی‌شدند. این اقوام‌که سابقاً آنها راازنژاد مغول وترك معرفی‌میکردند احتمالا ایرانیان ترکستان غربی‌اند. دراواخرقرن مزبور ایران وابستهٔ آنها محسوب می‌شد. حتی«قباد»پادشاه‌ایرانی که‌بحمایت ازاشتراکیون «مزدکی» برخاسته‌بود،برای پس گرفتن تاج وتخت خویش که در اثرشورشی از دست رفته بود ازکمك آنان بر خوردارشد. صدسال‌بعدایران‌خراجگزارآنان گردیدوسالیانه‌مبلغی‌بدانان‌می‌پرداخت تااینکه «خسرواول» لکهٔ این ننك راازدامان ایران بشست .

«خسرو»انوشیروان‌پادشاه‌بزرك‌ساسانی‌بمانندجدخود اردشیرمردی‌مدبرومدبر

وسرداری بزرگ وکاردان بود. مولفین عرب وایرانی داستانهای زیادی درباره وی نقل نموده واو را بعنوان قهرمان عدالت پروری معرفی میکنند . «خسرو» با پشت کار و وداد گری مجدداً نظم اجتماعی سابق راکه بدست مزدکیان بهم خورده بود بر قرار کرد . آنگاه به اصلاحات اجتماعی درزمینهٔ سیستم مالیاتی و ایجاد ارتش نیرومند پرداخته ودر نتیجهٔ پیروزی درسه جنگ بزرگ حیثیت سابق کشور ایران را بوی باز گردانید . پس ازیك دوره مناقشات با روم شرقی معاهده‌ای برای نیم قرن با آن منعقد ساخت آنگاه بسر وقت هیاطله رفت وبر آنان پیروز گشت. از آن پس خطر هیاطله جای خود را به تهدید ترکان گذاشت.

اعراب یمن که موردحملهٔ حبشیان قرارگرفته بودندازوی تقاضای کمك کردند. «خسرو» حبشیان را از عربستان بیرون ریخته وسراسر آنرا قبضه کرد .

باین ترتیب کشور ایران بمنتهای وسعت و عظمت رسید. مورخین و چکامه

پیروزی شاپور اول به والرین

سرایان غالباً در بارهٔ شکوه دربار خسرو ، عظمت ابنیهٔ آن ، و بسط دانش وادب در دوران وی داد سخن داده‌اند . ظاهراً ایران بهنگام سلطنت «خسرو» نقش خویش را بعنوان واسطه بین «بیزانس» وهند و چین با فروغ خاصی ایفاء نمود . با اینحال حکومت ساسانی دردورهٔ خسرو در عین قدرت نشانه‌هائی‌از انحطاط در برداشت: اقدامات حکومت مزبور به تجاوز باز هم بیشتر فئودالها وروحانیون بحقوق‌دیگران میدان میداد . «خسرو» با انتساب چهار فرمانده‌نظامی بزرگ به نواحی نظامی کشور زمینه‌رابرای شورش‌ها و نافرمانی‌های بعدی فراهم ساخت. بهنگام پادشاهی جانشین وی قیام یکی از فرماندهان مزبورکه خود را از اعقاب اشکانیان معرفی می نمود نتیجهٔ رفرم خسرو را که از روی بی احتیاطی کامل انجام شده بود آشکار ساخت . ازطرف‌دیگر روحانیون‌درمبارزه دولت‌با اقلیت‌های‌مذهبی،احساس اغماض ومسامحه کرده و به‌تحریك عوام پرداختند .

در قرن هفتم میلادی با حکومت خسرو دوم غروب اقبال دولت ساسانی فرا رسید ، عسرت‌مالی وویرانیهای جنگهای‌متمادی دولت‌مزبور را برلب‌پرتگاه کشانده بود . در عرض چند سال ده پادشاه نالایق برتخت نشستند . آخرین پادشاه ساسانی که‌در نتیجه اختلافات فئودالهاضعیف ونا توان شده‌بود بهنگام فتح‌ایران بدست‌اعراب باوضع‌فجیعی‌جان‌سپرد.

(هـ : ماسه)

۲ـ وضع مذهب در ایران غربی ساسانی

بسال ۱۹۳۹ هیئت اکتشافی «انستیتوی شرقی» شیکاگو در نقش رستم مجاور تخت جمشید، در مشرق بنای موسوم به «کعبهٔ زرتشت» کتیبه بزرگی را که در آن موبد معروف «کارتر» جزئیات انتساب خود را به عالیترین درجات مذهبی مزدائی شرح داده است کشف نمود. این کتیبه مربوط بسالهای ۲۴۲ تا ۲۹۳ میلادی وقسمتی از آن شرح طرد وتبعید نمایندگان ومبلغین مذاهب دیگر بخارج از حدود کشور ایران است: در کتیبه مزبور جزو اخراج نمایندگان مذاهب غیرایرانی از یهودیان ساماناها (یا روحانیون بودائی) برهمنان، نصاری، فرق دیگر مسیحی، موکتاکاها یا «نجات یافتگان» از فرق هندی بالاخره زندیقان یعنی پیروان کیش مانی نام رفته است.

از طرف دیگر وقایع نویس ارمنی موسوم به الیزه وارتاپت بفرمان مخصوص شاپور که در آن از رفتار مسالمت آمیز با معتقدین مذاهب مختلف در ایالات ایران یعنی با مجوسان و یهودیان و مانویان و مسیحیان و پیروان کیش های دیگر سخن رفته است بحث میکند. از این دو سند اولی مربوط بشکنجه و آزار پیروان مذاهب غیررسمی در دوره پادشاهی بهرام دوم (۲۲۷ تا ۲۹۳)، ودومی مربوط به اعطای آزادیهای چندی به آنان بهنگام سلطنت شاپور اول (۲۴۲ـ۲۷۳) است.

از این مقدمه بسه مطلب زیر یعنی نام، تعداد و تنوع جنبشهای مذهبی که در قرن سوم میلادی ایران را میدان فعالیت ونفوذ خویش قرارداده بود میتوان پی برد. کیش مانوی کمی بعد ازاین تاریخ بظهور پیوست. اگر از این کیش بگذریم وضع مذهبی مذکور در اسناد فوق برای ثلث اول سدهٔ سوم میلادی یعنی دوران قدرت و شکوه ساسانیان قابل تطبیق است.

در حقیقت امر اطلاع دقیقی از وضع مذاهب در اواخر پادشاهی اشکانیان که

نواده‌های ساسان جانشین آن شدند در دست نیست شاید آئین مزدائی مورد بی‌توجهی قرار گرفته و نوعی از لیبرالیسم بر معتقدات ایرانیان حکومت میکرده است. شاید هم باوجود تمایل کم و بیش شدیدی که درقرن دوم میلادی برای ابراز مقاومت ملی ایجاد شده بود، هنوز پاشاهان و رعایا تحت تاثیر و نفوذ فرهنگ یونانی رغبتی به ترویج و اشاعهٔ آئین اجدادی از خود نشان نمیداد این موضوع تاحدزیادی از اکتشافات اخیر و کتیبه‌ها و «پاپیروس»هائی که بدست آمده تائید گردیده است بهرحال ایران غربی مسلماً صحنهٔ عجیب بر خورد افکار و عقائد مختلف و متضادی بوده که بسیاری از آنها از شرق و غرب بدان رسیده بود .

گفتیم که در کتیبهٔ مکشوفه از برهمنان و روحانیون بودائی نام رفته است. مسلماً نفوذ کیش بودائی درمشرق ایران شایان توجه بوده وقرائن این امر، پیدایش سبك (یونانی ــ هندی) و هنراصیل خاص دراین منطقه است . در طی سدهٔ سوم میلادی ، بطوریکه از مطالعهٔ نقش سکه‌ها برمیآید ــ «پرویز» پادشاه کوشان و برادر شاپور اول یعنی حکمران ایالت شرقی خراسان ، خدای «بودا» را ستایش کرده و در عین حال خود را وا بسته بآئین «مانوی» و « پرستندهٔ مزدا» میخواند . طبق یادداشتهای (هیوان ــ تسیانك) سیاح چینی در قرن هفتم میلادی، در ایران ساسانی، عده زیادی صومعه بودائی و مذاهب دیگر هندی وجود داشته است . لازم بتذکر نیست کـه یادداشتهای سیاح مزبور لااقل در بارهٔ مشرق ایران بسیار معتبر و در خور اعتماد وافی است .

ضمناً ناگفته نباید گذاشت که نفوذ عقائد بودا و برهمنان محدود بمشرق ایران نبوده و در نواحی غربی کشور نیز کم وبیش زمینه‌ای برای رشد و نمو پیدا کرده است . هیئت هـای مذهبی متعددی از سوی مشرق یـا بنادر خلیج فارس خود را به «بابل» رسانده و برای اشاعهٔ معتقدات خویش حتی تـا «مسن» نیز پیش رفته‌اند. بی‌گفتگو « مانی» که در این زمان میزیسته خود از اینراه با آئین بودائی آشنائی

یافته و مقارن انقراض سلطنت اشکانیان و روی کار آمدن ساسانیان یا کمی دیرتر در حدود سال «۲۴۱» ضمن مسافرت به نواحی مجاور «اندوس» خودرا جانشین «بودا» معرفی نموده و با صلاح آئین پرداخته است.

«مانی» بودا وزرتشت ومسیح را همطراز یکدیگر دانسته و درمذهب التقاطی خویش معتقدات شعب وفرق مختلف بودائی را وارد ساخته است.

آیا ایران غربی کدامیك ازمذاهب را نخواست یا نتوانست بپذیرد؟

بطوریکه مولفین سریانی قرن پنجم وششم میلادی نوشته‌اند هنوزشرك و بت پرستی محلی دراین دوره بحیات خود ادامه میداده است. در اینجا اصول معتقدات قدیمی کلدانی کم و بیش بانظریات ایرانی درهم آمیخته ودرمیان مردم رواج کامل داشت. افکاریونانی بافلسفه و علوم خاص خویش هنوز حیثیت دیرین را حفظ کرده بود: این افکارمسلماً در ایجاد نظریات مانی وتمام طریقت‌ها و مسالکی که درآن دوره رواج داشته تأثیر بخشیده است. جملهٔ نظریات فوق به فلسفه بیش ازمذهب شباهت داشته ونقطه نظر واحدی راکه همانا مسئله (نجات) باشد تعقیب میکنند. در این دوره آئین یهود درسراسر بین‌النهرین بخصوص در مشرق رود فرات یعنی درمنطقه واقع بین «نهاردس» وسرد یعنی همان کشوری که در تورات بنام (بابل) نامیده شده اشاعه داشت. عده زیادی ازیهودیان دراین منطقه ساکن و بشغل زراعت وسوداگری وحرف دیگرمشغول بوده بشکل نیمه‌مستقلی بسر می‌بردند. شاهنشاه فقط به‌تائیدانتخاب رئیس قوم یا «شاهزاده‌بتعیدی» دلخوش بود وبوی بصورت شخصیت‌والا مقامی می‌نگریست. اشکانیان با نظر گذشت واغماض به یهودیان می‌نگریستند از اینرو ترقی وپیشرفت زیادی نصیب‌جامعهٔ یهودشد ولی‌مذهب آنها به ضعف گرائید. اما درقرن سوم‌میلادی بهنگام روی کار آمدن ساسانیان وضع بکلی دگرگون شد: اردشیر بنیان گزارسلسلهٔ ساسانی‌ویکی ازجانشینان وی بنام «بهرام» دوم درصدد شکنجه وآزار یهودیان بر آمدند. ولی‌باگرفتن امتیازاتی صلح وصفا برقرار و وضع بحال سابق ادامه یافت. شاهد این مدعاافزایش تعداد، فعالیت ودرخشندگی‌خاص مکتب‌های (حاخامی) در

سراسر کشور بود. یکی ازمعروفترین مکتب‌ها مکتب صور (سورا) است که دراوائل قرن سوم میلادی بدست استادانی که دورهٔ دانشگاه (گالیله) را طی کرده بودند تاسیس گردید.

درشهرهای دیگر ازجمله «ناهاردها» و «پومبادیث» و «ماهوزه» نیز مدارس مذهبی متعددی ایجاد شد.

دراینجا باید شمه‌ای نیز دربارهٔ نفوذ مسیحیت در ایران بیان داشت.

عامل نفوذ دیانت مسیحی در ایران پشت پرده‌ای از روایات و افسانه ها مکتوم است. گویا بیست سال پس از «صعود عیسی به آسمان» (آددای) نامی که یکی از هفتاد و دو شاگرد مسیح بود بهمراه مریم و (آگای) و یا بروایتی فقط (مریم) و بروایت دیگر «سن‌توماس» بعنوان نخستین مبلغ مسیحی بکشور پارتها و هند رفت. آنچه مسلم است نخستین دسته‌های مسیحی ایران بدعوت «آرامی»هائیکه از کلیسیای سوریه اعزام شده بودند بکیش جدید گرویده ودین مسیح بوسیلهٔ هیئت‌های مذهبی (ادس) و یا اسیران جنگی در ایران اشاعه یافته است. دسته‌هائی از مسیحیان بسال ۱۰۰ میلادی در (آربل) و بسال ۱۴۸ تا ۱۹۱ در کرخه و بیت سلوخ «کرکوك فعلی» بسر میبرده‌اند.

اگرچه تا سال ۲۵۰ میلادی، در ایران کلیسیای خاصی بر پا نشد با اینحال نمیتوان نفوذ افکار و تعالیم مسیحیت را در میان عده کثیری از مردم ایران‌زمین نادیده گرفت. در این میان افکار مزبور بیش از همه در «مانی» تأثیر گذاشت.

آیا «مانی» با شکل اصلی و دست نخورده مسیحیت آشنا شد. یا اینکه تعالیم مسیحیت بصورت جرح و تعدیل شده‌ای باطلاع وی رسید؟ پاسخ دقیقی باین دو سؤال نمیتوان داد. ولی تردیدی نیز نمیتوان داشت که «مانی» با معتقدات دو تن از بدعت گزاران و سردسته‌های فرق مسیحی یعنی «مارچیون» (۸۵ ـ ۱۵۰؟) و باردزان «۲۲۲ ـ ۱۵٤» آشنائی نزدیکی داشته است. «مانی» در عین حمله بنامبردگان از معتقدات هریك مطلبی اقتباس میکند: تئوری مانوی

وجود « خدای نیك » و « آفریدگار شر » و همچنین پیدایش کائنات جاندار از ترکیب نور و ظلمت اشارتی بدین مدعا است .

پیشوایان فرق مزبور در مناطق مختلف کشور پیروان کم و بیش قابل توجهی داشتند .

مثلادرنقاطی ازامپراطوری‌ایران که مردم آن‌بزبان « آرامی» سخن‌میگفتندعده کثیری (ماریچونی) و(باردزانی)بسر می‌بردند . باتوجه بەزادگاه باردزان یعنی (ادس)واقع در شمال شرقی بین‌النهرین و هم چنین بادر نظر گرفتن اینکه او رسالات خود خود را بزبان سریانی می نوشته است وسعت و عمق نفوذ افکار وی یك امر کاملا طبیعی جلوه می کند .

فرقه‌های مختلفی نیز، بصورت پراکنده در سرزمین‌های واقع بین دجله وفرات در کنار مردابهای بابل بسر می بردند . این زهاد که دلبسته پاکی‌وپاکیزگی بودند همارەلباس‌سپیدرنگی‌برتن‌میکردند.آداب‌وتشریفات‌مذهبی آنان‌بیشتر برمحور غسل و غوطه خوردن در آب روان دور میزد . مؤلفین «عرب» از آنان بنام « مغتلسه » (غسل‌کنندگان)یاد میکنند.ولی نویسندگان‌سریانی آنهارا بنام مناکده Mnaqdê (پاکیزگان) یا «حاله هواره»(سپید جامگان)می‌نامند.

بی گفتگو (سپید جامگان) بنیان گزاران یا اسلاف فرقه‌های «ماندائی» یا «صبی‌ها»و «نضرائی»ها هستند که‌درحال‌حاضر نیز درجنوب‌ایران وعراق‌ساکنند.

معتقدات گروه‌ها وفرق‌مزبور بخصوص‌توجیه آداب ورسوم‌مذهبی آمیخته باسرار آنان رانمیتوان‌دقیقاً شرح داد. «ماندائی‌ها» بیش ازفرق دیگر باسایرین‌حشرو نشر.دارند آداب و رسوم آنان مخلوط و ترکیب درهمی از رسوم وسنن مختلف و مربوط به زمانهای متفاوت است . دو مسئله زندگی و نور ، خطوط اساسی معتقدات آنانرا تشکیل میدهد ، ولی توجیه اساطیر مربوط بدان کار مشکلی است.شاید معتقدات آنان بر پایه تضاد دو دنیا : دنیای لاهوت یا(آب‌زلال)درخشان‌و آسمانی ازیکطرف

و دنیای ناسوت یا (آب کدر) و دوزخی تشکیل می‌شده است . این دو دنیا هریك برای خود جیوشی از خیر و شر داشته‌اند . بنابشواهدی که اخیراً کشف شده‌است الهیات «ماندائی» بسه‌درجه زندگی قائل بوده است: زندگی نخستین، زندگی‌دوم، زندگی سوم.

باحتمال قوی میتولژی « ماندائی » عناصر زیادی از معتقدات دهری مذهبان بین‌النهرین را در بر میگرفت . شاید تعمیدیان بابلی ، به ظهور نجات دهنده ای در ادوار مختلف بشری معتقد بوده‌اند . آیا تعمیدیان‌نیز بمانند« ماندائی »هابصورت آشتی‌ناپذیری دربرابر یهود و نصاری قد علم کرده بودند ؟ پاسخ‌صریحی‌نمیتوان داد

خطوط اساسی و وضع کلی مذاهب ایران در حدود سال ٢٢٤ میلادی‌بدین قرار بود .

وضع در هم‌مذاهب بمانند مسئله بغرنجی‌در برابر نخستین فرمانروای ساسانی خودنمائی میکرد . ساسانیان‌هماره درصدد آن بودندکه‌بابنیادگزاری مذهب واحد دولتی وحدت ملی ایران را تأمین نمایند . بااین تفاصیل نخستین پادشاهان سلسله ساسانی‌نتوانستند بیکباره‌این‌مسئله را حل کنند. آنان فقط پس‌ازرفرم مذهبی‌زرتشتی وحمایت آن بوسیلهٔ آئین مدون اوستا ونیروی شکننده روحانیون براین مشکل فائق آمدند.ولی‌دربدوامر گویا دراین باره دچارتردیدشده بودند . حتی‌یکی‌ازپادشاهان ساسانی‌بنام «شاپور» اول‌که قبلا در باره اغماض وعدم تعصب مذهبی وی سخن رفته است در صدد بود مذهب دیگری را بغیراز آئین مزدائی درایران رسمی اعلام‌کند . شاپوراول احساس میکردکه آئین مزدائی‌روبانحطاط نهاده وضمناً به تمنیات‌درونی ملل وفرق مختلف ایرانی‌وسامی مجتمع درامپراطوری ساسانی‌نمیتوانست‌پاسخ‌دهد، چنین مذهبی میتوانست درلباسی‌نظیرلباس آئین مانوی جلوه‌گرشود .

سنتزحاصل ازتلفیق‌دیانت«زرتشت» و«بودا»ومسیح،باجلوهٔ علمی‌منطقی‌ونقطه نظر دنیا پسند برای طرح وحدت مذهبی امپراطوری ساسانی وحل مسئله مذاهب

بهترین جواب بنظرمیرسید. ازینرو اگر می‌بینم که شاپوراول بمحض جلوس برتخت سلطنت بر«مانی» بنیادگزارمذهب التقاطی‌نوین‌روی خوش نشان‌داده وحتی گرایشی بدان می‌یابد بهیچوجه مایهٔ تعجب نیست .

ازاینجا بعلت وجودی پیدیش آئین«مانوی»که راه حل مسئله بغرنج ضرورت **ایجاد وحدت در میان معتقدات گوناگون و متعدد ایران قرن سوم است** میتوان پی‌برد .

(هـ . شارل ، پوئش)

توضیح : فرقه‌مذهبی «سپیدجامگان» ، اسلاف صبی‌های امروزی‌را بافرقهٔ سیاسی و مذهبی سپید جامگان که در برابر سلطهٔ اعراب قد علم کرده بودند اشتباه نباید کرد .

۳ـ مذهب زرتشت، مذهب رسمی ایران

«کرتیر» هیربد نامدار وروحانی بزرك، طی مدت سی سال اعمال قدرت خویش که معاصر با سلطنت شاپور اول، هرمز اول، بهرام اول و بهرام دوم بود فقط به طرد نمایندگان مذاهب متنوعه از قلمرو ساسانیان اکتفا نکرد. چه بهتر رشتهٔ سخن را بخود وی واگذار کنیم: «آئین مزدائی بدست من تحکیم یافت، ومردان فرزانه بحق مقام والا و نیروی شایسته یافتند . از بین مغان آنها که دچار وسواس وتردید بودند بدست من تنبیه شدند یا بااعتراف بخبط وخطای خویش گناهان شان بخشوده شد .

آتشکده‌ها بدست من ایجاد و مغان بر آن گماشته شد. بفرمان آفریدگار شاهنشاه ومن منصب آنانرا تائید نمودیم. درسراسر کشور ایران آتشکده‌های متعددی ساخته شد. ازدواج بااقارب دوباره ممنوع گردیده آنها که پیروی ازدیوان می‌نمودند براهنمائی من بسوی یزدان بازگشتند . افسر ازسر بسیاری از تاجداران بر گرفته شد کیش و آئین رونق و جلال یافت و امر خدا برهمه جا سایه افکن شد. اگر تمام کارهائی را که انجام گرفته بنویسیم بسیار بدرازا خواهد کشید .»

سپس وزیر مذاهب(هیربد) میگوید که بهرجا که ارتش شاهنشاهی قدم گذاشت آتشکده‌ای در آن برپاشد. در «انطاکیه» و«تارس» و«کلیکیه» و«کاپادوکیه» و«ارمنستان» و گرجستان حتی در اراضی اشغالی آلانها معابد و آتشکده‌ها بناشد .

از آنچه گفته شد میتوان بقدر لزوم بمحیط مذهبی ایران درزمان ساسانیان پی برد. درآنزمان ستایش آتش بیش ازعقائد دیگر رواج داشته ودرهر گوشه‌ای آتشکده‌ای برپا می‌شد برای حفاظت آتش از آسیب خاموشی مغ‌ها بخدمت آتشکده‌ها گماشته شده و باقطعات هیزم خشك که دائماً بر آتشدان ریخته می‌شد آنرا مشتعل نگهمیداشتند. آتش از

عناصر دیگر مقدس‌تر وزمین مورد احترام بود. از آلوده ساختن آن بخصوص بوسیلهٔ اجساد مردگان اجتناب می‌نمودند. نعش مردگان را دردست رس درندگان گذاشته وکسانی‌راکه به اجساد مردکان نزدیك می‌شدند با آداب وتشریفات خاصی تطهیر میکردند؛ ندامت قلبی و توبه انابه خاصی دراین مورد ضروری بود. آب هاپاکیزه وخود ازمطهرات محسوب می‌شدند. درآداب‌مذهبی آب نقش قابل ملاحظه‌ای‌داشته ودرساعات معینی‌از روزدعاهای‌خاصی‌خوانده می‌شد. آداب‌دیرین(هندوایرانی)یعنی قربانی هوم (هائوما) و قربانیهای خونین دیگر نیز بعمل میآمده. شاپور اول بر کتیبه‌ای جزئیات آنچه راکه لازم بود اهداء شود ذکرمیکند: «باید یك برهٔ نوزاد، پنج تکه نان، چهارجرعه شراب» هرروزبرای آمرزش روح او وبنام وی اهداءشود. برای هریك ازافرادخانوادهٔ سلطنتی‌وقریب‌پنجاه تن‌ازکارمندان دربار وشاهزادگان نیزبهمین ترتیب عمل می‌شده.

البته اجرای اینهمه تشریفات وجود تشکیلات محکمی‌ازمأمورین اجراءیعنی (مغان) راایجاب میکرد. مغها غالباً ازمیان نجبا برگزیده شده وبرای فراگرفتن‌کار پرزحمت خویش می‌بایست دورهٔ مدرسهٔ معقول ومنقولی‌راکه در«ری» واقع بودطی کنند. ضمناًاجرای تشریفات‌مذهبی‌وجود روحانیون‌درجه دومی‌را نیزایجاب‌میکرد. اداره امورروحانی‌حساب وکتابی‌را نیزلازم‌داشت. ازاینرو‌بوروکراسی خاصی‌بوجود آمد. از مدتها پیش مذهب بشیوه سنت‌شفاهی‌جای‌خود بازکرده بود. ازسرگذشت مجوس جوانی که آئین‌مسیحیت راپذیرفته بود با خبریم. این‌شخص‌ازدیدن نوشته‌های مذهبی‌غرق‌حیرت‌شده‌بود. ولی بعدهامزدائیان نیزازشیوه‌یهودونصاری‌پیروی کرده‌وبه تدوین‌احکام‌وتعالیم‌همت گماشتند. نخست به‌فصل‌بندی نصوص‌مقدس که حافظین‌سینه بسینه نقل‌میکردندپرداختند، آنگاه به‌ابداع‌رسم‌خط کاملی که‌درعین حال‌شامل‌حروف مصوته‌نیزبود دست‌زدند تانصوص مقدس‌پیامها، سرودها، دعاها، عزائم، فرمولهاومواد قانون را دقیقاً ضبط کنند. ولی آنچه تدوین شد بصورت دیرین و در لباس خالص ایرانی نبود: بلکه فصولی از دانش یونان و هند نیز برآن‌افزوده شد تا کتاب‌مقدس

کاملی بنام «اوستا» بدست آید. با این کار سنت شفاهی از بین نرفت، زیرا نسخه‌های (اوستا) نادر و در عین حال بزبان قدیم و فراموش‌شده نوشته شده‌بود. از اینرو دست بترجمهٔ اوستا بزبان پهلوی زدند.

کتاب اوستا حاوی نکات مبهم بیشماری است: تفسیرها، خلاصه‌ها و ترجمه‌های بسیاری از آن تهیه و دربارهٔ مسائل دقیق نظریات حقوقدانان مختلف بتفصیل ذکر شده است. باین ترتیب یك سلسلهٔ ادبیات مذهبی بمیان آمده و این ادبیات اساطیر باستانی را با فرزانگی نوین پیونددداده است. دوآلیسم «ثنویت» اخلاقی «گاتهای» زرتشت گسترش یافته و بصورت ثنویت محکمی که کائنات را بنیك وبد تقسیم میکند درآمده و مسئله اختلاف و تضاد «آهورامزدا» با (آنگرامانیو) بصورت صریح و واضح‌تری بیان شده است. در اینجا اهریمن بر زیبائی درخشان دنیای «ارمزد» رشك برده و بایجاد موجوداتی که باید بجنك وی بفرستد دست زده، ارمزد نیز درحالیکه باعلم لدنی و معرفت کاملهٔ خویش که میدانست پیروزی از آن اوست تن بمبارزه داده است. صف آرائی شروع اهریمن برای مدت معینی پیروز شده است. این مدت دوران زندگی ما است، دراین دوران نیکی و بدی درهم آمیخته است ولی سر انجام روزی فرا خواهد رسید که در آن (هرمز) نیکان را از بدان سوا کند و آلودگیها و تباهیها را نابود سازد. پس از پیروزی آهورا مزدا، دیوان یکایك منهدم شده و اهریمن بناتوانی کامل درخواهد افتاد.

در این حال روان دادگران کالبد خوش باز یافته و پس از داوری خاصی در بهشت برین جای گرفته و بیدادگران روانهٔ دوزخ خواهند شد. ولی گمان نمیرود که موجودی تاابدالاباد در دوزخ بماند. آئین مزدائی به نجات همگانی و زندگی سعادتمند سرمدی در پرتو جمال خداوندی معتقد است.

آیا جهان جز در سایه حکومت پادشاه با ایمانی میتواند بچنین فرجامی رسد؟ در پاسخ این سئوال اساطیر باستانی واز آنجمله (کسوارنا) که در راه آن پهلوانان قرون و اعصار بجنگ برخاسته بودند دو باره جان گرفته و شاهنشاه

از نژادان خدایان بشمار میآید . بنظر ساسانیان فرمان شاه و یزدان یکی است .
با اینحال سلطنت و روحانیت دو مقام مختلف بوده و در راس روحانیون موبد عالیرتبه‌ای قرار دارد . منتها شاهنشاهی که به کیش و آئین با نظر اعتقاد عمیق ننگرد هرگز مورد اعتماد نیست . این ترادیسیون (سنت) در طرز تفکر ایرانیان هماره زنده است . «فردوسی» سخن پرداز بزرگ ایرانی در کتاب «شاهنامه» هر آنچه را که در رسالات بزبان پهلوی نوشته شده بود به نظم در آورده که مضمون آن چنین است :

☆«وقتی که پادشاه پاس آئین را نگهدارد سلطنت و ایمان توامان هم‌اند .
کیش و آئین بدون تکیه برقدرت سلطنت بدون تکیه برایمان دوامی ندارد .
پادشاه نباید ایمان ازدست نهد، شاه بی‌ایمان هرگز قابل احترام نیست .
مذهب و سلطنت حامی یکدیگر ند : تو گوئی آن دو زیر یك چادر بستر می برند» .☆

در دورهٔ ساسانیان مذهب مخصوص و منحصر معابد و دربار شاهان نبود .
همه میدانند که کشاورزان نیزدرجوار آتش مقدس موبدان و آتش مقدس شاهنشاهان آتش مقدسی مخصوص خود داشتند . غیر از روحانیون عالیرتبه ، بقیه مغان ناظر و راهنمای زندگی مذهبی اتباع شاهنشاه بودند. مغها نه‌تنها پیش‌ازصرف‌طعام بدعامی‌پرداختند بلکه در جزئیات زندگی اجتماعی مردم دخالت نموده وباحتمال قریب به یقین مجریان حقوق عرفی و اجتماعی بودند .

چه خوب بود که اطلاعاتی بیش از این از وضع زندگی معنوی زرتشتیان در اختیار خواننده میگذاشتیم . ولی آنچه از نوشته‌های اخلاقی یا آیات برمیآید بهیچوجه با ادبیات مسیحیان عراق و یا با ادبیات مسلمین چند قرن بعد قابل مقایسه نیست . ولی آیا برای قضاوت دربارهٔ اعماق زندگی بشر دردورانها مختلف فقط توسل به آثار و نوشته‌ها کافی است ؟ آیا از نظر نقد وبررسی احوال روحی

☆فردوسی گوید:

چنان دین و دولت بیکدیگر ند — تو گوئی که در زیر یك چادر ند
نه بی تخت شاهی بود دین بجای — نه بی دین بود شهریاری بپای .

بشر منطقی تر آن نیست کـه حال را در آئینه آینده بنگریم ؟ بی گفتگو اسلام شور و هیجانی به نیروهای معنوی ایرانیان بخشیده است . ما هرگز منکر سهم قابل ملاحظه اسلام نبوده و نمیتوانیم تسلیم نظریات عالم نمایانی شویم که میخواهند تمام جنبه های مثبت اسلام را بحساب ایران بگذارند مسلماً کیش مزدائی نمیتوانست جوابگوئی تمام تمنیات افکار باطنی ایرانیان باشد .

بد نیست سئوالی نیز مطرح نموده و بسخن پایان دهیم. آیا عرفاء وشعرای ایران دوره اسلام صرفاً بعلت ترس ازمردم عامی وقشریون مذهبی ازاعتراف باین موضوع که با عرفان آتش پرستان سروسری داشته‌اند خود داری نکرده‌اند ؟

(پ . ژ . دومناسه . ا . پ)

٤ ـ تشکیلات اداری و اجتماعی ساسانیان

تشکیلات اداری و اجتماعی که بدست اردشیر اول مؤسس سلسلهٔ ساسانی بنیانگزاری شد نتیجهٔ یکدوره تحول و تکامل طولانی بود . اردشیر اول بسال ۲۲٤ میلادی اصول مرکزیت دولت هخامنشی را با تشکیلات مذهبی دولتی توام ساخته و فکر اتحاد ملی را در ایران رسوخ داد . فکر وحدت ملی که در دوره ساسانیان پیدا شده بود پس از یك دوره فترت از قرن ششم تا شانزدهم میلادی بعصر حاضر انتقال یافت .

دراینجا مجال زیادی برای بحث در وضع طبقات اجتماعی نداریم ، بااینحال تذکر این مطلب را لازم میدانیم که اسناد و مدارك موجود حاکی از وجود دو سیستم جداگانه است. سیستم طبقات چهارگانه ، سیستم (کاست‌ها) . « کاستها » ظاهراً یادگار دورهٔ « پارت‌ها » و مشتمل بر شاهزادگان ، امرای محلی همچنین سردسته قبائل ، نجباء اشراف ، شوالیه‌ها و سینورهای دهات بود . در نتیجه وجود دو سیستم مزبور تضاد روزافزون و مداومی بین فئودالیته و بوروکراسی ایجاد میشد .

نیروی طبقهٔ بوروکرات (دبیران) همواره بر دیگران فزونی داشت زیرا عملا دولت هرگز نمیتوانست برای تحکیم قدرت خویش آنها را ندیده گیرد . بوروکراتها اختیارات و امتیازات خاصی داشتند. توسعه و نگهداری طرق و واصلات که برای حفظ قدرت حکومت در سراسر کشور نقش درجه اولی داشت بعهده آنها بود . وضع جغرافیائی ایران برای تجزیه و جدائی مناطق مختلف آن از یکدیگر بسیار مساعد است. دبیران تنظیم سرویس نامه رسانی را بدست چاپارهای تیزدو یا سواران و جمازداران سپرده و نامه‌ها و پیامهای رسمی را بشکل و نمونهٔ خاصی انشاء کرده و با آشنائی بزبان اهالی نقاط مختلف ، ارتباط رعایا و شاهنشاه را تسهیل مینمودند.

وقتیکه سیستم فئودالها براثر هجوم اعراب و سقوط سلسلهٔ ساسانی واژگون‌شد ، تشکیلات بوروکرات دست‌نخورده بخدمت فاتحین در آمد و تادوره خلافت‌خلفای بغدادپابرجای ماند .

در رأس اموراداری مملکتی مردی‌بنام (ووزورگ‌فرامادار) که‌بزبان‌پهلوی بمعنای«فرمانروای‌بزرك» است قرارداشت: این شخص‌تحت‌نظر شاه‌ادارهٔ امور کشور رابرعهده داشت وبهنگام سفریاعزیمت وی بجبههٔ جنگ جانشین‌شاه محسوب میشد. این مقام عالی همان منصبی‌است که بعدها وزیران خلفای بغداد و عثمانی‌بدان‌نائل آمدند : کلمه« وزیر » در میان ملل اسلامی نیز از لفظ فارسی مأخوذ و در اوستا بصورت (سیرا) یعنی کسیکهٔ تصمیم میگیرد آورده شده است .

پس از (ووزرگ‌فرامادار) رئیس مذهبی روحانی بزرك یعنی مؤبدان مؤبد قرارداشت. حل مسائل تئوریك آلهیات و مشکلات دینی ، و تمشیت امورسیاسی مذهب بعهدهٔ وی بود . تعداد بیشماری ازروحانیون‌درکلیه امورمهمهٔ زندگی‌مؤمنین دخالت کرده و زندگی روزمره آنان راکنترل مینمودند : روحانیون‌ازاین راه‌ثروت بی پایانی بدست آورده و ضمن بسط قدرت خویش دولت مستقلی در داخل دولت بشمارمیرفتند . در مسائل کلی و امور مملکتی‌نیز مخصوصاًهنگامیکه‌نیروی‌شاهان روبضعف می‌نهاد روحانیون دخالت‌کرده و باهمدستی نجبا و اشراف جبهه‌ای در برابر شاه تشکیل میدادند . چنین صف آرائیها و برخورد ها قدرت دولت ساسانی را تضعیف و بانحطاط آن‌کمك مینمود .

در آئین‌زرتشتی، مذهب واخلاق وحقوق‌بستگی‌بسیار نزدیکی‌بهم‌داشتند. (این وضع بعدها در مورد اسلام‌نیزصادق‌بود) باین ترتیب قوه قضائیه عملا بروحانیون که دانش نیز در انحصار آنان بود تعلق داشت . عملا در هریك از شهرها یك‌داور روحانی بر محاکمات نظارت داشت . زیردست وی داوران دیگری درزمینه‌های مختلف مشغول فعالیت بودند . البته ریاست کل قضات با شخص‌شاهنشاه بود . ضمناً ناگفته نباید‌گذاشت‌که بنا بشهادت مؤلفین مختلف، پادشاهان‌ساسانی طرفدارعدل

و نصفت بوده و هر سال دو بار بهنگام تعادل شب و روز و جشنهای پائیز و بهار بار عام داده وشخصاً درحضور رئیس روحانیون شکایت شاکیان رسیدگی مینمودند.

برای تعیین مجازات متهمین غالباً از آزمایشهای قضائی روحانی (مثل گذشتن از آتش وغیره) استفاده می‌شد. (آمین مارچلین) مورخ رومی که در لشگرکشی (ژولین) علیه شاپور همراه وی بود در این باره چنین نوشته است: «بین ایرانیان قوانین کیفری سختی مجری است. آنها نسبت به اشخاص نمك ناشناس وفراریان مجازات‌های ظالمانه‌ای قائل‌اند.» بی گفتگو داوران از توسل به شکنجه و آزار متهمین روگردان نبودند ولی چندتن از پادشاهان ساسانی بارها درصدد بر آمدند تا از شدت عمل وزیاده رویهای اشراف وحکمرانان ایالات نسبت بمردم بکاهند.

حکمرانان ایالات که نخست بنام (ساتراپ) و بعدها بنام مرزبان «لغات (مرگراو) ومارکی از این ریشه است» بودند ازمیان نجبا واشراف بزرك برگزیده می‌شد. در ایالات زیردست ساتراپ‌ها مأموریتی بنام «استاندار» انجام وظیفه میکردند.

واحدهائی از ارتش در اختیار ساتراپها واستانداران بود. واحدهای مزبور را فرمانده کل قوا ووزیر جنك یعنی (اران اسپاهباذ) در اختیار آنان میگذاشت. بهنگام جنك فرماندهی کل قوا با شاهنشاه بود. دراین حال (اران اسپاهباذ) فقط رئیس ستاد وی محسوب می‌شد. سوارنظام نیروی اصلی ارتش ساسانی بود. این نیرو از اصیل زادگان تشکیل ودرحقیقت نیروی ضربتی ساسانیان بود سواران بااسبهای زره پوش شمشیر کش بحمله می‌پرداختند. دردورهٔ ساسانیان نیز بمانند زمان هخامنشیان گارد جاودان وواحدهای مخصوص و برگزیده‌ای که در ایالات مختلف تعلیم سواری و تیراندازی دیده بودند جزوصنوف ارتش منظم محسوب می‌شدند. بدنبال حملهٔ سواران پیلان جنگی بهدایت پیل بانان بحمله می‌پرداختند سرانجام پیاده نظام که ازمیان توده‌های دهقانی بصفوف ارتش فراخوانده شده بود باسپری ازچوب بید که برروی آن پوست حیوانات کشیده شده بود وارد میدان میشد.

درجنگهائی که شاهنشاه شخصاً فرماندهی را برعهده میگرفت؛ تخت بلندی

درقلب لشکر برای نشستن وی میگذاشتند: شاه ازبالای تخت که دور آنرا عده‌ای از درباریان وواحدهای گارد مخصوص احاطه کرده بودند برجریان جنك نظارت کرده وفرمانهای لازم‌صادر می‌نمود. کمی دورتر موبدان آتش‌مقدس روشن می‌کردند.

شاه درلباس جنگی هرگزجلوه وشکوه هنگامی راکه درکاخ تیسفون بارعام میداد نداشت. سالن‌وسیع کاخ مزبورباطاق بزرك وبلندش که‌خرابه‌های آن درحدود بغداد باقی‌است درروزهای بارعام ازجمعیت موج میزد همه بانتظار می‌ایستادند. ناگهان پرده بیکسومیرفت ورعایادربرابرشاه‌بخاك میافتادند. بطوریکه تئوفیلاکت می‌نویسد: تاج کیانی‌از زرناب ساخته شده وتلولوء یك ردیف‌مروارید که دورده یاقوت‌های سرخ‌فام بر آن‌تعبیه‌شده بود بافروغ‌زمردها درهم آمیخته‌دیدگان‌حاضرین راخیره می‌ساخت. دراینحال هرکس ازدیدن شکوه وجلال ساسانیان غرق تعجب می‌گشت.»

برای‌تصور واقعینی که تاریخ نوبس رومی قرن هفتم شرح داده است کافی است است به‌تمثال خسرواول‌پادشاه ساسانی که برسنك گرانمایه‌ای کنده شده ودرغرفهٔ نشانهای کتابخانه ملی پاریس زینت بخش زمینهٔ جام شرابی است نظرانداخت.

(هـ. ماسه)

۵ـ روم شرقی و ساسانیان

اردشیر نخستین پادشاه ساسانی وجانشین اشکانیان در صدد بر آمد تا دولت پادشاهی بزرگی نظیر دولت ایران قبل ازاسکندر تشکیل دهد. با شجره نامه‌ای نسب خود را به هخامنشیان رسانید وخالص‌ترین لهجه‌های ایرانی را بعنوان زبان رسمی کشوراعلام داشت .

آنگاه بفکرافتاد تاایالاتی‌راکه سابقاً متعلق بایران بوده ودر آنحال درشرق وغرب بدست (یوـ چه)هاورومیان افتاده بود مسترد دارد . البته این برنامه اجرا نشد ولی تا مدتهای مدیدی مایـه تحریك حس بلند پروازی ایرانیان و پادشاهـان آنها گردید .

ساسانیان که از نظر نظامی‌وسیاسی بمراتب ازاسلاف خودنیرومندتر بودند با تکیه به‌آئین مزدائی درنظر همسایگان غربی‌خویش بصورت خطرمرگباری جلوه نمودند. زیراآنها شخصاً ویا بدست عمال خویش (دراثرتبلیغات مذهبی) میتوانستند راهی‌برای تجاوزات آینده بگشایند .

«کنستانتین» (قسطنتین) امپراطور روم بسال ۳۲۶ پایتخت خود رابه مناطق شرقـی امپراطـوری یعنی بـه قسطنطنیه منتقل ساخت تا آمـادهٔ مقابلـه با تهاجم حریف گردد . رومیان در طول مدت یك قرن قدرت فرمـانروایان جدیدایران‌را بخوبی ارزیابی نموده بودند . شاپور اول‌بارهاباستفاده ازهرج‌ومرج داخلی روم‌به سوریه لشگرکشید ایرانیان ازشهر(دورا) درامتداد رود فرات پیش رفته ودرنتیجه خیانت عده‌ای‌ازبزرگان‌سوریه‌خودرابه «انطاکیه»رسانیده‌بودند: دریکی‌از کتیبه‌های شاپور که اخیراً متن آن منتشرشده است جزئیات تصرف و انقیاد شهرهای سوریهٔ و آسیای صغیر ذکرشده است. دراین جنك «والرین» امپراطور روم در حوالی «ادس»

دستگیر و بهمراه عده زیادی از سناتورها وافسران رومی به شوش باسارت فرستاده شد.

بر صخره های نقش رستم، نزدیك محل اقامت شاپور منظرهٔ اطاعت و پوزش خواهی قیصر روم از شاه ایران حجاری شده است . رومیان چنـان خاطرهٔ تلخی از این پیش آمد دارند که نظیر آنرا جز درمورد مرگ «کراسوس» پس از شکست «کارس» که مدتهای مدیدی روح اجدادشان را رنجه میداشت نمیتوان یافت .

امپراطوران روم برای دفاع از مرز شرقی خویش بناچار دست بتجدید تسلیحات و تغییرات گروه بندی لشگریان خود شده ، سوار نظام سنگین خود را تقویت نموده و از دریای سرخ تا ارمنستان شروع باحداث یك سلسله استحکامات جنگی نمودند. بازرسی اخیر هوائی این نقاط از عظمت و همه جانبه بودن این استحکامات حکایت دارد . « دیوکلسین» برای دفاع از تمامیت ارضی امپراطوری خویش مجبور بفدا کردن منافع اقتصادی شده و تنها یك دروازه بروی کاروانیان وسیاحان خارجی باز گذاشت این دروازه که بشدت تحت کنترل بود در حوالی (نصیبین) قرار داشت .

در اوائل قرن چهارم میلادی ، ایران و روم بصورت دو دشمن آشتی ناپذیر با بی اعتمادی و سوء ظن کامل بهم مینگریستند . ایرانیان هر آن منتظر فرصت مناسبی بودند تاراهی ازانطاکیه یا ارمنستان برای یورش بقلمرو روم بروی خودباز کنند . رومیان نیز بنوبه خود آمادهٔ دفع حمله وشروع بحملهٔ متقابل بودند .

تا زمان مرك « ژولین » تاریخ مناسبات ایران و روم تاریخ حملات ایرانیان به ارمنستان و انطاکیه است . از آن میان دو واقعه مهم قابل ذکر است : بسال ۳۵۹ شاپور دوم « آمیدا » واقع درارمنستان را محاصره کرد . در کتاب (آمین مارچلین) مورخ معروف رومی شرح وقایع محاصره شهر مزبور بتفصیل بیان شده است . بنا بگفته مورخ مزبور، مردم شهر از فرط گرسنگی بجان آمدند. سرانجام یکی ازدروازه های شهر بدست جوان ورزشکاری بروی لشگریان شاپور گشوده شد. چهار سال بعد (ژولین اپوستات) امپراطور روم ضمن لشگر کشی بشهر های ایران در بین النهرین شکست سختی خورده و جان سپرد .

دراین هنگام صلحی نسبتاً طولانی بین دوامپراطوری برقرارشد. یکصد سال بعد برای دومین بار آتش جنك شعله ورشد. این جنگها دردوره فرمانروائی ژوستی نین« بمنتهای شدت رسید. دراینموقع خسرو اول انوشیروان دادگر درایران سلطنت میکرد.

پادشاه ساسانی باتفاق و موافقت (استروگت ها) بسوریه حمله برد. «بلزر» سردار بزرك روم تاب مقاومت نیاورد وایرانیان بابیرحمی تمام شهر «انطاکیه را بباد غارت گرفتند. دراینحال «انطاکیه» بزرگترین وثروتمندترین شهر مشرق زمین بشمار میرفت. فقط پس از آنکه ایرانیان بسواحل مدیترانه ودریای سیاه راه یافتند، امپراطور روم (ژوستی نین) با پرداخت مبالغ هنگفتی غرامت بمتارکه جنك موفق شد. مسئله عجیبی بود. امپراطور بیزانس که سودای جهانگشائی در سر می پخت مجبور شد خراجگزار شاه ایران گردد. ولی برای جلوگیری ازیك جنك خانمانسوز انهدامی جز این چاره ای نبود. درغیراینصورت امپراطوری روم شرقی در معرض تجاوز (گت های) ایتالیا که با شاه ایران اتحاد نظامی داشتند قرار گرفته وخاك آن ازطرف لشگریان جرار اقوام نیمه وحشی (گت) که اجدادشان بارها از دانوب گذشته بودند لگدکوب می شد. البته قبول تحقیر فوق که جنبهٔ موقت داشت عاقلانه تر بود.

زیرا باحتمال قوی چندی نمیگذشت که با درگذشت شاهنشاه ایران کشمکش های داخلی بین فرزندان وی بروزکرده و نیروی ایران تضعیف می شد ازینرو هدف دیپلماسی روم شرقی در آن هنگام بدست آوردن مهلت وفرصت بود.

پس ازجریان فوق بهنگام سلطنت «تیبردوم» و «موریس» خطر دیگری امپراطوری روم شرقی راتهدید نمود. ساسانیان از دوره سلطنت «دیوکلسین» باوجود شکنجه و آزار پیروان کیش مانی عده ای از آنها را بخدمت خویش درآورده وشبکهٔ تبلیغاتی وسیعی درقلمرو حریف خوداز آنان تشکیل داده بودند. نامبردگان نیز راه را برای پیشروی سربازان ساسانی بازمیکردند.

(خسرو دوم) در قرن هفتم میلادی با حمایت ازمسیحیان نسطوری مقیم کشور

ایران ، بدلجوئی ازمردم سوریه ومصر که تحت شکنجه وفشار کلیسیای بیزانس بودند پرداخته و آنها را بسوی خود جلب کرد. پس از تهیهٔ زمینه روحی لشگریان خسرو سوریه و مصر و آسیای صغیر را اشغال نموده و باقوم (آوار) برای هجوم مشترك به (روم) هم پیمان شدند. گرچه امپراطوری روم در اینحال بر لب پرتگاه انهدام رسیده بود . ولی با دسترسی و سیادت بر دریا و درسایه قدرت نظامی قابل ملاحظهٔ (هراکلیوس) ازاین خطر مرگبار رهائی یافت .

هراکلیوس نخست باتحریك تعصب مسیحیان (ارتدوکس) برای درهم شکستن تبلیغات مذهبی ایرانیان بمبارزه برخاست اورشلیم بسال ٦١٤ میلادی پس از بیست روز محاصره بدست فرقه‌ای از زرتشتیان افتاده غارت شد . هراکلیوس ازاین موضوع بنحو کاملی خود بنفع استفاده کرد. مردم با کشیشان همدست شده وپاتریارخ قسطنطنیه در رأس مردم به بسیج سربازو تجهیز ناوگان جنگی پرداخت. آنگاه «هراکلیوس» با تقدیم مبالغ هنگفتی جنگجویان «آوار» راکه درپشت دیوارهای پایتخت اردو زده بودند دورساخته ودرصدد حمله وقطع خطوط مواصلاتی ایرانیان برآمد. هراکلیوس با نیروی خویش نخست در« سیلیکه » پیاده شده رو بشمال نهاد . باین ترتیب ایرانیان که درکرانه‌های بسفر سنگر گرفته بودند ازعقب سر مورد تهدید قرار گرفتند . رومیان بسال ٦٢٣ از راه دریا در ترابوزان نیرو پیاده کرده وباکمك مسیحیان محلی شروع بپیشروی در ارمنستان نمودند . دراینحال «هراکلیوس» از دژ کوهستانی ارمنستان، ایران و بین النهرین را مورد تهدید مستقیم قرار داد. امپراطور روم درصدد بود با ویران ساختن آتشکده‌ای انتقام تاراج اورشلیم را از ایرانیان بگیرد . ازاینرو خسرو مجبور شد لشگریان خودرا ازمصر و آسیای صغیر فراخواند .

«هراکلیوس» پس از آنکه تا «گاندزاك» واقع در آذربایجان پیش تاخت ازراه آمیدا بکشورخود بازگشت .

بین سالهای ٦٢٥ تا ٦٢٧ میلادی دراثر یك سلسله حملات به آسیای صغیر وبین

النهرین وارمنستان وسوریه لشکریان ایران یکی پس ازدیگری تارومارمی‌شد .

دراینحال ارتش ساسانی مشغول تصرف «کالسدوان» بود.

اماروم شرقی همواره ازطرف (آوارهای) بالکان تهدید می‌شد : سرانجام (شهر وراز) ساتراپـی که فرماندهـیٔ نیروهای اشغالگـر ایرانی را بـر عهده داشت از عقب نشینی‌های خسرو دچـاردلسردی‌شده وباروم شرقی‌واردمذاکره‌شد. هراکلیوس بسال۶۲۷ نینوا را تصرف کرده روبه تیسفون پایتخت ایران نهاد. یکسال بعدخسرو کشته شد. جانشینان وی مجبور بـه انعقاد معاهـده صلح شدند . باین ترتیب تمام ایالاتی که بدست خسرو افتاده بود بروميان مسترد گردید .

این جنگ آخرین نبرد بین روم وایران بود دو حریف درحالیکه در نتیجه جنگهای متمادی دچار ضعف و ناتوانی شده بودند درپشت‌مرزهای تاریخی‌خویش مستقرشدند .

هراکلیوس برای اولین‌بار درتاریخ روم شرقی‌ازجانب داگوبرپادشاه فرانسهٔ وهم چنین فرمانروای «هند» مورد تمجید قرارگرفته وبلقب (بازیلوز)ملقب گردید. مصر که انبارغلهٔ امپراطوری بشمارمیرفت غارت‌شد.فلسطین جزرژیمی‌ـ که یونانیان وروميان وبدنبال آنها روم شرقی بدان تحمیل نمود دیگر روی پیشرفت و ترقی بخود ندید . تهاجم بایران، زنجیرازپای قبائل بیابان نشین عرب که با قرار دادهائی وابسته به بیگانگان بودند برگشود وترس آنان را بیکبار فرو ریخت، باین ترتیب شرائطلازم برای ایجاد وحدت میان قبائل مزبور وتهاجمات آینده آنان فراهم آمد.

اماایران دیگر نتوانست‌شانه از زیر بار مصائب‌خالی کند . وقتی که‌هراکلیس در صدد فتح قسطنتنیه و ساسانیان سرگرم جمع آوری و بسیج نیرو بودند . یکی از شهرهای دور دست بین النهرین بدست اعراب غارت و نیروهای ایرانی که برای سرکوبی آنان فرستاده شده بود تارومار شدند . این امر اگربه انقلاب عظیمی منجر نمی شد حادثهٔ پیش پا افتاده‌ای‌بود . بیابان گردان مزبور پیشقراولان آرتش

(اسلام)بودند . از جانب صحرا دنیای متمدن مورد تهدید قرار گرفته بود .اعراب‌در عرض مدتی کمتر از هشت سال ، ایالاتی راکه «هراکلیوس»با خون دل و مرارت‌بی پایان از ساسانیان گرفته بود بتصرف درآوردند . ضمناً برای دولت‌ایران که دراثر آخرین نبرد با روم شرقی از پای در آمده بود از نطر نظامی و روحی بهیچوجه قدرت مقابله بامهاجمین‌باقی نماند .

(و . سستون)

۶- هنر ساسانی

بی گفتگو هنر ساسانی را نمیتوان عالی‌ترین و اصیل‌ترین هنر ایرانی دانست: ابداع وابتکار در آن بسیار نا چیز است. برای تشخیص قطعی هنر ساسانی باید مراحل مختلفه تاریخی مربوط بآن را در نظر گرفت بدون توجه باین نکته اصولا بحث از (هنر ساسانی) بی نتیجه است.

میدانیم که هنر هخامنشی جلوه‌ای از هنر یونانی بوده و با تهاجم یونان وارد ایران شده است، ولی هنر ساسانی هنر ایران در دورهٔ سلطنت ساسانیان یعنی بین سالهای «۲۱۱» تا «۶۳۱» میلادی و خصوصیات آن چیزی جز تعلق این هنر به دوران تاریخی نامبرده نیست. هنر ساسانی نماینده دورهٔ معینی بین زمان تسلط یونان واسلام بر ایران است در این دوره پس از کنار گذاشتن آنچه از هنر یونان بتقلید گرفته

طاق بستان — عطای پادشاهی به اردشیر دوم

شده بود هنر بدوی و محلی ایران یعنی همان هنری که در دره‌های پر برکت مغرب کشور از آسیب زمان در امان مانده بود دوباره جان گرفت. هنر باستانی ایران مدت چند قرن در زیر قشری از (فانتزی درباری) هخامنشیان و سپس پوششی از هنر یونانی مستور بود. پارت‌ها از مولد خود خراسان مهد تمدن باستانی ایران سر برآورده و قدرت حکومت را در دست گرفتند.

وضع هنر ایران در آن دوره ظاهراً از وضع سیاسی کشور بهتر نبود. هنر هخامنشی مرده و تکنیک آن حتی پیش از آنکه اسکندر بر سراسر ایران تسلط

منظره طاق بستان نزدیک کرمانشاه
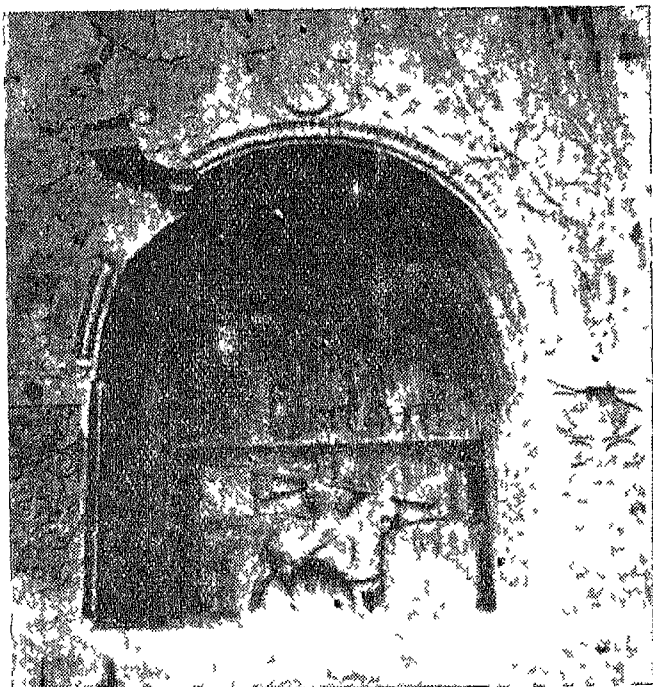
طاق بستان مجسمہ پرویز
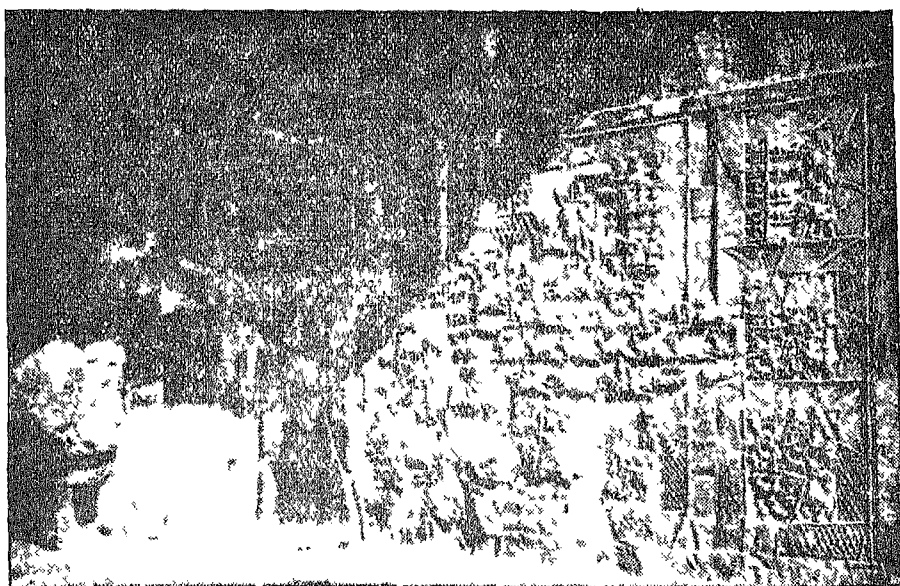
یابد بدست فراموش سپرده شده بود . هنر رسمی(پارت) مخلوطی باپیوندهای کم و بیش نامرئی از سنن شرق با شکل هنری یونان بود . این هنر درخدمت تکنیک کاملا منحطی قرار گرفته و پیش از آنکه انتظارمیرفت حیثیت خود از دست داد . ولی در فارس گنبدهای کم و بیش زیبائی ساخته می‌شد. پارتها نیزعامل نوینی بنام (ایوان)وارد معماری نموده بودند.

در شمال کشور و در کوهستان زاگروس نیز زرگران برای مشتریان محلی و خارجی بر روی فلزات کار میکردند. ولی در ظرافت بدوی و مهارت دستی کار آنها بهیچوجه خللی راه نیافته بود .

وقتی که اردشیر چندسال پیش از پیروزی نهائی بر اشکانیان بر آن شد که درشهر (گور)یافیروزآباد کنونی کاخی برای خود بنا کند سبک معماری گنبدی فارس را بر گزید . برای ساختمان دیوارهای بنای مزبور ازقلوه سنگهای نتراشیده استفاده کرده و روی آنرا بادوطبقه ساروج و گچ پوشاندند . طرح زیبا و تناسب قسمتهای بنای مزبور آنرا بصورت عالیترین نمونهٔ هنر معماری دورهٔ ساسانی معرفی میکنند .
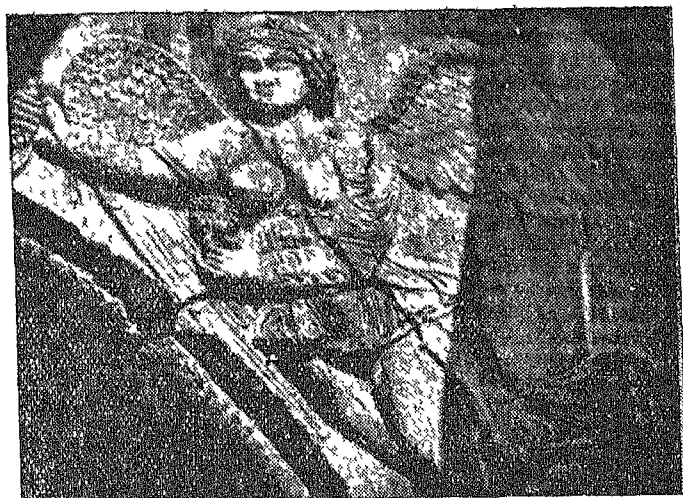
فرشته پیروزی (درون غار بزرک)
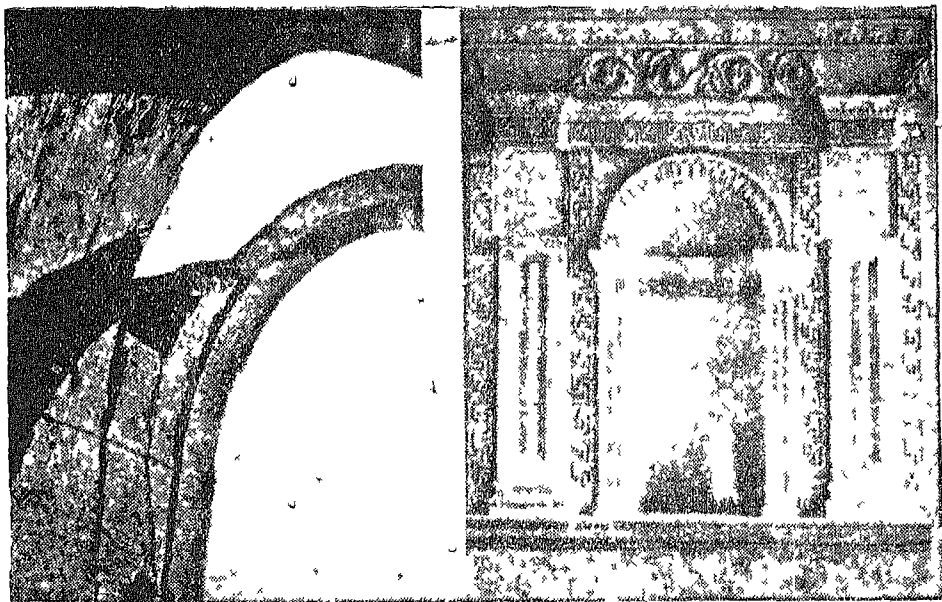
(مشکات دیوار کاخ شاپور اول) و (قسمتی از گنبد کاخ تیسفون)

کاخ مزبور در زمین مستطیل شکلی بنا و تقریباً بدو قسمت مساوی تقسیم شده بود . یکی ازاین دوقسمت مخصوص پذیرائیها و دیگری ویژهٔ سکونت درباریان بود . در وسط نمای عمارت ایوان بزرگی ساخته شده بود . این ایوان بچهار ایوان کوچکتر مربط بود و بالنتیجه بسه سالن راه مییافت

کمی پس از اردشیر هنگام سلطنت جانشین وی شاپور اول ، در پایتخت جدید ساسانیان یعنی شهر (تیسفون) کاخ بلندپایه‌ای که باعظمت ترین ساختمانهای عصر قدیم بود بنام (طاق کسری) ساخته شد. در اینجا درمیان نمای خارجی عمارت که از شش طبقه طاقهای کوچك تشکیل شده است ایوانی بسبك ساختمانی پارت‌ها قرار دارد . این ایوان شبیه ایوان فیروزآباد ، وابعاد آن بدینقرار است .

عرض ایوان ۲۴ متر . ارتفاع ۳۴ متر و عمق ۴۸ متر . عظمت ایـوان بحدی

موزائیک‌های کاخ شاپور اول (مجله هنر آسیا)
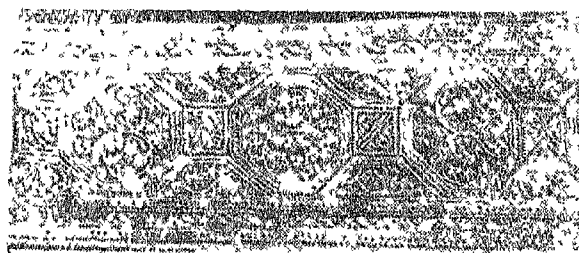
گچ بریهای کاخ شاپور اول (مجله آسیائی)

است که کاخ داریوش بخوبی میتواند در آن جای گیرد . پادشاهان ساسانی درایوان بارعام داده و از سفیران بیگانه در آن پذیرائی میکردند .

ایوان کاخ مزبور فاقدستونها بوده واز آجر ودیوارهای صافی شکیل میشده است. بر دیوارها نقش و نگار جالبی ازموزائیك رنگی جلب توجه نموده و فرش گرانبهای « بهارستان خسرو » که از رشته‌های زر و سیم و سنگهای قیمتی بافته شده بود زینت بخش کف آن بود .

ساسانیان نه تنها سبك بنای «تراس» هخامنشی را بکنار گذاشتند بلکه در بناهائیکه از آنها بیادگار مانده کوچکترین اثری از حجاریهای پرسپولیس نمیتوان یافت. در ساختمانهای دوران ساسانی استحکام و خشونت و در حجاریهای آن زمان سایه روشن عمیقی بچشم میخورد. برصخره‌های فارس درحوالی پرسپولیس و شاپور بارلیفهای زمختی دیده میشود ارزش وزیبائی ترکیب حجاریهای مزبور ناشی از اصالت آنهاست. دراوائل سلطنت ساسانیان
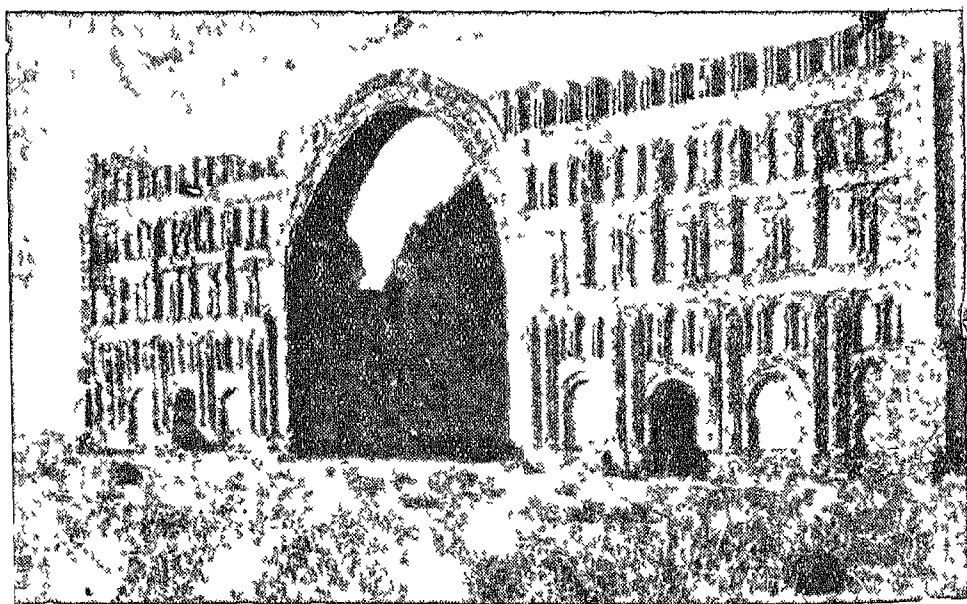
کاخ تیسفون (طاق کسری) یا (ایوان مدائن)
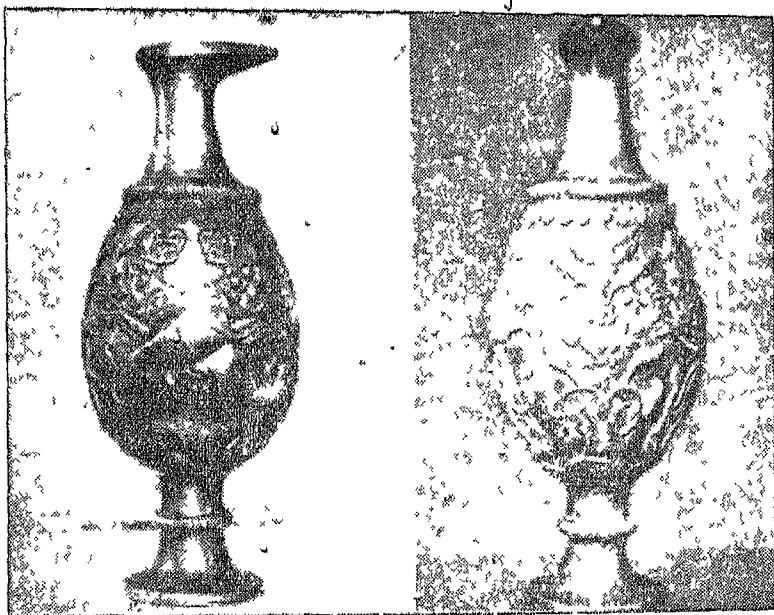
مشربه

نیز بمانند زمان هخامنشیان بعلت نبودن استادان مجسمه‌ساز ، کار حجاری بارلیف بدست زرگران انجام میگرفت . بارلیف درهٔ « فیروزآباد » که اردشیر را بهنگام تفویض پادشاهی بوی نشان میدهد یکی از بهترین نمونه‌های اولیهٔ حجاری ساسانی بشمار میرود . در اینجا حلقه‌ای بمانند دستهٔ فداره و یا نشان سلطنتی بپادشاه اهداء میشود . گرچه این کتیبه بسیار ناشیانه ساخته شده و قسمتهائی از آن در اثر مرور ایام خراب شده است با اینحال هنوز آثار اصالت در آن هویداست . اسب شاپور اول در « نقش رجب » نزدیك تخت جمشید را فقط با آثار استادان بزرك ایتالیائی دوره رنسانس از قبیل « گی برتی » ، « وروجی » و (بینونیسو چلینی) که خود زرگران قابلی بودند میتوان مقایسه کرد . نقش شکارگاه خسرو در طاق بستان نزدیك کرمانشاه نیز بیك دوری نقره‌ای که در (کتابخانه ملی) پاریس ضبط است شباهت دارد . در اینجا جانوران بسیار باروح و جالب ، وجزئیات لباس شکارچیان پرازرموز هنرنمائی است

پارچه بافت زمان ساسانیان

سکه های ساسانی

معماری ساسانی پل دزفول (دیولافوا)
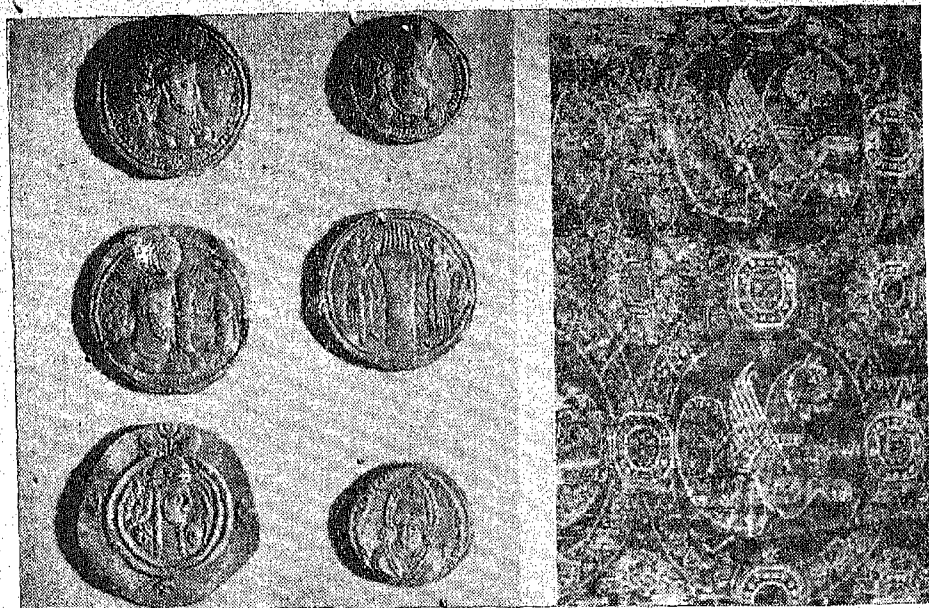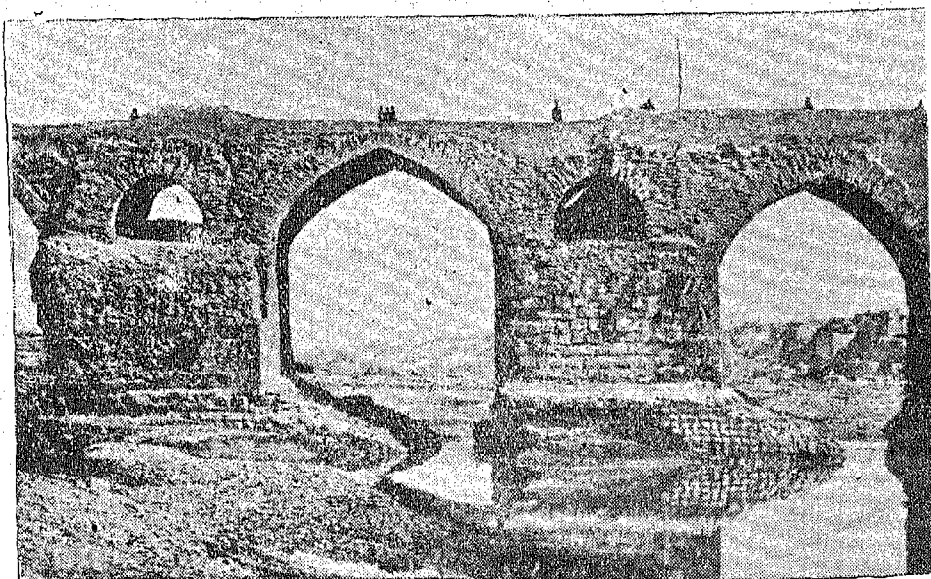
درهمین‌حال نقش‌طاق‌بستان بنوبهٔ خود با نقش پارچه‌های دورهٔ‌ساسانی شباهت‌بسیار نزدیکی دارد .

دردورهٔ ساسانیان دوری ها ومشربه ها وبشقابهای پهن نقره‌ای زیادی اززیر دست زرگران ماهر درآمده و بخارج از ایران صادر می شد . اینك‌کلکسیونهای فراوانی در موزه های اروپا بخصوص درموزهٔ ارمیتاژ لنینگراد ازاین نمونه ها می

سرمجسمه بهرام دوم (سوروی)

توان یافت .

گلهای تزئینی ونقش زندهٔ حیوانات و یا جانوران افسانه‌ای هم چنین مناظر شکار ومیدان جنگ که از ذوق واستعداد سرشار زرگران حکایت دارد سر مشقی برای پارچه بافان ساسانی قرار گرفت . گرچه در پارچه های بافت دورهٔ ساسانی رنگ آمیزی چندان جالب نیست بااینحال نمیتوان منکر هم آهنگی در انتخاب رنگها بود . در این زمینهٔ بقطع ویقین میتوان گفت که پس ازانحطاط وانهدام هنریونان در سراسرجهان ، برای شکفتن گلهای استعداد و ذوق هنری جائی امن تراز امپراطوری ساسانی مشرق زمین باقی نماند .

همه میدانند که زیباترین آذین کلیساهای باستانی وزیور دیوارهاومقابر اروپا جزپارچه های زیبای مشرق زمین نبود . از آن پس درتزئین کلاه فرنگی ها وسر درهای ساختمانها ، نقش حیوانات از آثار هنرمندان ساسانی مورد تقلید قرار گرفته وتصویرشیران وعقابهای دوسر وپرندگانی باگردن بهم پیچیده دقیقاً ازنقش پارچه های ایرانی ویا ازکپیه رومی واسلامی آن اقتباس شده است .

شهرت پارچه‌های ساسانی بحدی رسیدکه بگفتهٔ (امیل مال) حتی کشورچین که بحق کشورابریشم نامیده می‌شددربافت پارچه‌های حریر به تقلیدازنقش ایرانی پرداخت.

درموزهٔ(توکیو) قطعه پارچه ابریشمی که بدست یکی از .هنرمندان چین بافته شده‌است ،نقشهای شکار شیرهنرمندان ایران راتمام و کمال منعکس می‌سازد .

باین ترتیب هنرونفوذهنری دورانی که گذشته پرافتخارایران برذمهٔوی گذاشته بود عالم گیرشد. آیا گذشته‌ازجنبه‌های دیگر همین امرخوددرازاصلی اصالت هنرایرانی نیست؟

(آ . گدار)
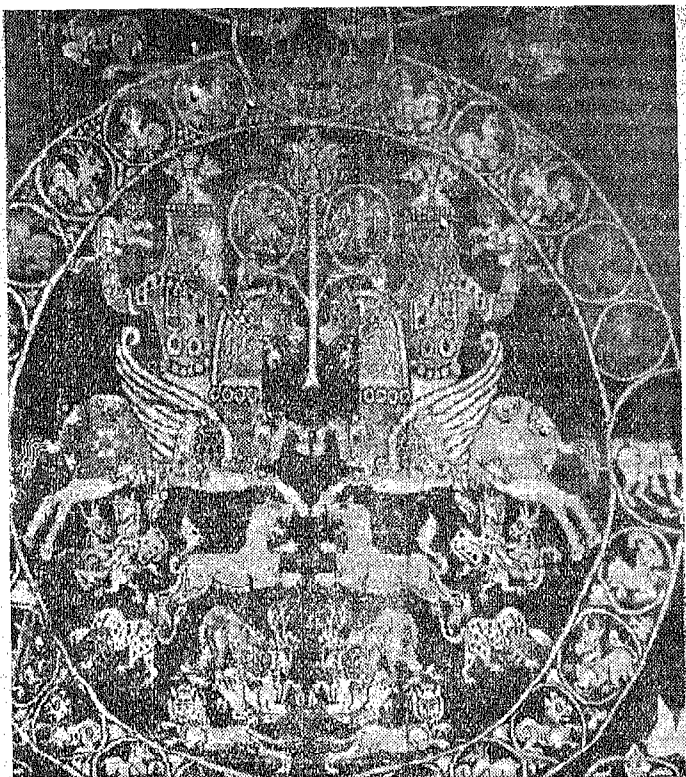
پارچه بافت زمان ساسانیان (موزه برلن)

۷ ـ موسیقی و تمدن ساسانی

موسیقی یکی از عوامل مهم تمدن ایرانی دوره ساسانیان بشمار میرود. صد افسوس که درباره ملودیهای آن دوره نت ونوشته‌ای برجای نمانده و نمیتوان در بارهٔ تئوری موسیقی دوران مزبور اطلاعاتی بدست آورد. با اینحال وقتی که بموسیقی ایرانی کنونی مخصوصاً بقطعاتی از آن که هنوز تحت نفوذ موسیقی غربی قرار نگرفته بدقت گوش فرا دهیم شاید بتوانیم ایدهٔ مبهمی از موسیقی ایرانی اوائل قرن هفتم میلاد و دوران پادشاهی خسرو دوم بدست آوریم. زیرا موسیقی شرق جنبه فوق العاده محافظه کارانه‌ای دارد. موسیقی عربی که در دربار خلفای بغداد ترنم می شد نوادهٔ موسیقی ساسانی بود. همه میدانیم که آهنگهای زمان خسرو دوم قریب چهارصد سال پس از سقوط ساسانیان هنوز مورد پسند شنوندگان بوده‌است. هنر موسیقی عرب ازموسیقی ایرانی منشعب شده است. دراینجا گرچه مقامات موسیقی تغییر یافته و ملودیهای ابداع و یاازملودیهای قدیم اقتباس شده است با اینحال عمق و احساسات و روح موسیقی ایرانی وهمچنین تحریر آواز، و سیستم ضربی آن کاملا محفوظ مانده‌است. ملودی‌های توده‌ای (اندلس) که در ریشه عربی آن تردیدی نمیتوان داشت دارای روح آهنگهای موسیقی ایرانی است: آوازهای اسپانیائی ازملت دیگری که مذهب و نژاد کاملا متفاوتی بامردم اسپانیا داشته اقتباس شده است. باتوجه باین موضوع عمق تأثیر روح آهنگهای ایرانی آشکار میشود. در اینجا ذکر نکته شگفت آوری ضرورت دارد. درقرن یازده میلادی (منوچهری) ضمن بیان موسیقی ایرانی از دستگاه (راست) نام میبرد.

این اصطلاح هنوزهم درمقامات موسیقی عربی بکارمیرود. شگفتا که موسیقی

ایرانی قرن نوزده و بیست فاقد دستگاه (راست) بوده و آنرا بدست فراموشی سپرده است . ✿

موسیقی شرقی بهیچوجه با (پولی‌فونی) آشنا نیست . هنگام اجرای هر ملودی با سازهای مختلف سازهـای مزبور نواماً نواخته می شوند . البته دراینحال سازها در استعاره و گوشه‌ها هریك واحدی آزادی عمل دارند . تئوری موسیقی عربی برمبنای سیم‌های پنجگانه عود تنظیم شده ولی در دوره ساسانیان چنك آلت موسیقی اساسی بشمار میرفته است .

درموسیقی (عربی وایرانی) قطعات موزیك ازسلسه هائی که اعراب سوریه بنام «مقام» وایرانیان بنام (دستگاه) می نامند ترکیب وتنظیم شده است . هردستگـاهی دارای (پیش در آمد) یا ، مقدمه، آهنك ، آوازوسکوت میان پرده ها است ولی همهٔ این احزاء بدور یك موضوع واحدی دور میزنند بعبارت دیـگریك سلسله سایه روشن آواز واصوات موسیقی برزمینهٔ (نم) واحدی بیان میشود
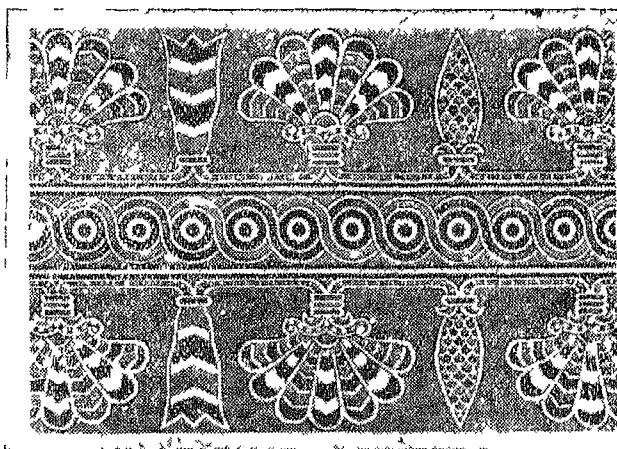
نقش های تزئینی خرسآباد

✿ در موسیقی مقامات آذربایجانی (قمقاری) دستگاه (راست) هنوزهم ازمقامات مورد علاقه ورائج شمار میرود.

ولی بگفتهٔ آقای «ر. لاشمان» این بیان ، بیانی درپردهٔ ابهام ونظیر اشارات افلاطونی است .

«اکتاو» دارای هفده نت ، ودر هرسیکل فقط نه تا «۱۲» نت بکار میرود . منتها درهرسیکلی انتخاب این نت‌ها باسیکلهای دیگرمتفاوت است . از طرف دیگر هر سیکل موسیقی مقامی خاص خود داشته وهرمقام احساس خاصی را بر میانگیزند .
برخی از سیکلها قهرمانی و بعضی غم انگیز و بالاخره شادی آور و آرام بخش وغیره . . . است . نظر باینکه فاصله میان پرده ها درموسیقی شرقی وغربی یکسان نیست برخی تصورمیکنندکه موسیقی شرقی ناقص است . ولی برخی از مقامات فقط با «گام» های اروپائی قابل اجراست .

نکات مزبور درباره موسیقی (عربی ـ ایرانی) سراسر قرون وسطی تا حال حاضر صادق و ضمناً اصول آن بااصول موسیقی ساسانی قابل تطبیق است.

۸ـ آلات موسیقی در عصر ساسانیان

ازقرنها پیش شیپور که احتمالا از برنز یا مس ساخته شده بود مهمترین آلت موسیقی جنگی محسوب می‌شد. «آمین مارچلین» مورخ معروف در شرح جنگهای شدید حوالی شهر «آمیدا» چنین می‌نویسد : ایرانیان شهر را محاصره کرده بودند وصدای شیپور از هر سو بگوش میرسید . «الیزه» در گزارش مربوط به جنگ ایرانیان و ارامنه میگوید که به سربازان ایرانی دستور داده شد که بمحض شنیدن صدای شیپور بحمله پردازند. درشاهنامهٔ فردوسی، برخاستن صدای شیپور (کرنای) از پوش سلطنتی نشانهٔ شروع نبرد است. دریك دوری نقره قدیمی که درموزهٔ لنینگراد محفوظ است نقش عده‌ای شیپورچی که از بالای حصار شهر نزدیك شدن دشمن مهاجم را اعلام میکنند دیده می‌شود. ولی شیپور یگانه آلت موسیقی جنگی نبوده است یکی ازمتون پهلوی بنام (آیاد گار ای زریران) چنین نوشته است:

«کسانی که به کاخ ویشتاسب
دعوت شده بودند
بصدای طبل وشیپور
بصفوف ارتش پیوستند .»

درمتن پهلوی آلات موسیقی مزبور بنام (نای) وتنبك نامیده شده است .

در کتابهای پهلوی، عربی وفارسی هنگام بحث از موسیقی معمولا از موسیقی درباری سخن بمیان میآید. موسیقی یکی ازعوامل ثابت مجالس بزم شاهنامه مراسم جشن وشادمانی وضیافت‌های پادشاهان وپهلوانان افسانهٔ باستانی ایرانی است. همه جا ساز و آواز توام است .

آواز همراه با نوای یکی از آلات موسیقی است. منتها بمانند موسیقی شرقی

دوران بعد قطعات موسیقی و آواز مجزا ازهم ویا بدنبال یکدیگر اجرا نمی‌شود.
هنگامی که (بیژن) به چادر (منیژه) میرسد رامشگران به مجلس دعوت شده و شراب میآورند. رامشگران سرپا ایستاده وبآهنگ «بربط» و«چنگ» آواز میخوانند. آنگاه منیژه مرد جوان‌را بکاخ خویش‌می‌برد باز بساط بزم باشکوهی گسترده‌شده ودرآن ششصد تن‌از بردگان‌رباب نواخته، آواز خوانده وجامها را ازشراب لبریز می‌سازند. هزاران مثال دیگر نیز در این زمینه میتوان‌یافت.

بنا بروایتی‌شراب وچنگ روح آدمی‌را جلاداده و آنرا آمادهٔ نوشتن نامه‌هائی باموازین‌هنری میسازد. البته نویسندگی کارکوچکی نیست. «پیران» فرمانده نیروها پیامی‌درباره تقاضای‌صلح‌به« گودرز» سپهسالارایرانی‌می‌فرستند. «گودرز» بزمی آراسته وپس‌از یك‌هفته‌باده‌پیمائی وشنیدن سازوآواز پاسخی آماده می‌سازد.
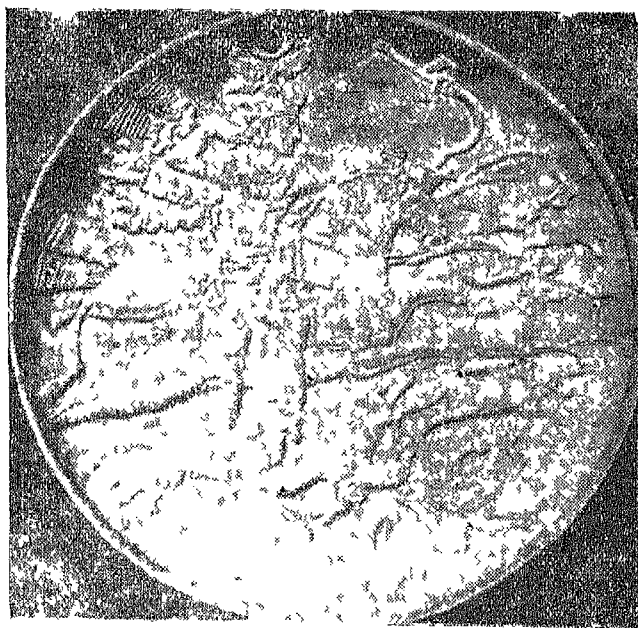
جام یزدگرد سوم

ولی فردوسی ضمن تشریح بزم پادشاهان فقط از چند آلت موسیقی معمولی زیر نام می برد :

چنگ و عود و رباب و بربط و نی.

مسعودی از قول «ابن خردادبه» چنین می نویسد: ایرانیان نی لبك را برای همراهی عود و نی را درمقابل ضرب و چنگ را دربرابر سنج اختراع کرده اند» باین ترتیب ظاهراً آلات موسیقی دوبدو بکار میرفته وازشیوهٔ (پولیفونی) (همراهی چند ساز مختلف با یکدیگر) استفاده نمی شده است .

(ابن خردادبه) ضمناً اظهار میدارد که ایرانیان آوازورا باعود و چنگ یعنی سازهای مخصوص خود توأم می ساختند. خراسانیها ساز مخصوصی با هفت سیم وبنام زنك بکار می بردند، ولی مردم ری و تبرستان و دیلم ماندولین را، سازهای دیگر ترجیح میدادند.

در یکی از کتابهای پهلوی بنام کارنامهٔ اردشیر پاپکان چنین نوشته است که اردشیر بهنگام اقامت اجباری در سرطویلهٔ «اردوان» با خواندن آواز و نوای سه تار خود را مشغول میداشته است . بااینحال درموسیقی مجلسی پادشاهان وشاهزادگان از سازهای زیادتری استفاده می شده است. یکی ازمتون دیگر پهلوی بنام (خسرو پسر قباد وندیم وی) لیست تقریباً کاملی ازادوات موسیقی بدست میدهد. ندیم جوان بعنوان آزمایش در برابر خسرو واول شروع بهنرنمائی کرده وقسمتی ازمعلومات خود واز آنجمله هنر موسیقی را که برای درباریان بسیار جالب است بدانان نشان میدهد . آلات موسیقی که درمتن مزبور ذکر شده بدینقرار است : «عودمعمولی» باتار، «عود هندی (وین)، بربط ، چنگ، تبیره یا(طنبور) ، «طنبور بزرك»، «سه تار» (کنار)، «عود سه تار» (ونیکا نار)، زنك، نای، قره نی(مار)، نقاره(تاس)، طبل کوچك(دنبالك)، تنبك (چمبر)، سنج (زیل)، چنك بادی (اندروای)، بالاخره آلات موسیقی دیگری ازقبیل زنجیر، تیر، سپر شمشیر، مشتاك، راسن، وندامك ، شیشك کاپیك وغیره که تطبیق آنها باادوات موسیقی امروزی مشکل بنظر میرسد. بنظر ندیم مزبور اززنان آوازخوان آن که صدائی زیرو طنین زیبا دارد بهتر است .

«ثعالبی»، متن مزبور را بزبان عربی درآورده است ولی آنچه ثعالبی ذکر میکند با متن اصلی تفاوت دارد. در اینجا پاسخ ندیم جوان در چند کلمه خلاصه شده است:

خوشایندترین آهنگها ازسازسیمی وصدای آن شبیه صدای آواز است. بهترین آوازها آوازی است که تحریر آن با صدای آلات موسیقی توافق دارد.

بعبارت دیگر نوای بربط چهار سیم و چنگی که خوب کوك شده وهم چنین طنبور و نائی که با آنها همراهی کند بسیار دل‌انگیز وملودی اصفهان‌و نهاوند(اسپاهانیك و نهاوندانیك) وشاهپور بشرط آنکه‌ازحنجرهٔ مردسبیل گنده‌ای برنخیزد بسیار دل نشین است.

۹ـ موسیقیدانان

برخی از مؤلفین عرب و از آنجمله «جاحظ» و مسعودی مطالب جالبی درباره موسیقی وابسته بدربار ایران ذکر میکنند. اردشیر اول آوازخوانان و نوازندگان و موسیقدانان را جزء طبقه خاصی محسوب داشت .

بهرام پنجم معروف به بهرام گور (۴۳۸ ــ ۴۲۰) که خود دوستدار موسیقی بود مقام موسیقیدانان را بالاتر شمرد. و این رسم در میان اخلاف وی برقرار ماند . خسرو انوشیروان (۵۳۱ تا ۵۷۸ میلادی) وضع دورهٔ اردشیر را دو باره تجدید کرد ، البته روایات و اخبار را نمیتوان دقیق و کامل پنداشت زیرا درزمان خسرو انوشیروان هر عمل را به تاسی از اردشیر نسبت میدادند . ولی قدر مسلم آنست که در دورهٔ بهرام گور موسیقیدانان مقام والاتری یافتند و این رسم در زمان جانشینان وی نیز محترم بود . در سیستم تکوین عالم که از طرف « مزدك » بیان شده به این امر اشاره شده است: «مزدك» نظریه مذهبی اشتراکی خاصی تبلیغ نموده و همزمان با سلطنت «قباد» (کاواذ) و جانشین وی «خسرو اول» پیروان بیشماری پیدا کرده بود. بنظر «مزدك» خدا در جهان والا ، بمانند پادشاه در دنیای دون بر تخت نشسته چهار نیرو یعنی ادراك و ذکاوت و حافظه و شادمانی در برابر وی ایستاده اند . در برابر پادشاه ایران نیز چهار شخصیت مهم یعنی موبدان موبد (روحانی بزرك)، هیربذان هیربذ (نگهبان آتش مقدس) اران سپاهباذ (فرمانده قوای ایران) و رامشنگر (سر دسته موسیقیدانان) قرار داشتند . البته دراین نکته تردید نمیتوان داشت که خسرو اول مقام موسیقدانان را پائین آورد وما قبلا دراین زمینه بحث کرده ایم .

پرده داری تخت سلطنتی با صاحب منصب عالیمقامی بود بنام «خرم باش» (شاد باش !) هنگامیکه خویشان و افراد خانواده شاهنشاه مورد تفقد قرار گرفته و بحضور

وی بار می‌یافتند «خرم باش» یکی از خدمتگزاران را به پشت بام کاخ میفرستاد تا بصدای بلند فریاد زند :

«مواظب سخنان خودٔ باشید زیرا درحضور شاهنشاهاید!» هر بار که مراسم جشن یا کنسرتی درحضورشاه بر گزارمی‌شد این سخنان بگوش‌میرسید. موسیقیدانان دربار هریك برحسب حال ومقام خود درجائی ساکت وبیحرکت قرار میگرفتند در اینحال افسرپرده داریکایك آنها راپیش‌خوانده ودستورمیداد تا فلان آوازرا بهمراه فلان آهنك ایفاءکرده ویا فلان آلت موسیقی‌را بنوازند .

عشق‌وعلاقهٔ «بهرام گور» بموسیقی درداستانهای چندی که‌کم‌وبیش جنبهٔ افسانه آمیزدارد ذکرشده، حتی‌میگویند که بدستور بهرام‌گور(لوریان)یعنی کولیها رااز‌هند بایران‌آوردند تااتباع ایرانی‌ازفیض شنیدن موسیقی‌و آوازمحروم نمانند .

بااینحال عصرطلائی‌موسیقی‌ساسانی‌مصادف با دورهٔ سلطنت خسرودوم(خسرو پرویز) بود .

نامبرده از(۵۲۸ تا ۵۹۰) درایران فرمانروائی‌می‌کرد. بردیوارههای غاربزرك (طاق بستان) دومجلس‌ازمجالس‌بزم خسروپرویز که درآن رامشگران دور پادشاه حلقه‌زده‌اند نقش‌شده‌است. یکی‌ازدومجلس مزبورمجلس شکارآهواست.نوازندگان دربالای تصویر پشت سرشاه ایستاده‌اند. دوتن از آنان‌کرنا وسومی‌نقاره‌ای دردست دارد برصفحه‌ای‌که پلکانی‌بدان تکیه‌کرده . گروهی‌از زنان مشغول نواختن چنك یاکف زدن‌اند . درمجلس‌شکارزورقی‌پرازنان آوازخوان‌وچنك زن بچشم میخورد زن زیبائی‌نیزدرکنارشاه‌ایستاده ومشغول‌نواختن عود است☆ .

☆ـ استادان‌موسیقی‌زمان‌ساسانیان عبارتنداز: باربد، نکیسا، بامشاد،رامتین وغیره درفصل بعد دراین زمینه سخن رفته است . (م)

۱۰ ــ سرکش و باربذ

تنها نامی که از صاحبان ذوق و قریحه موسیقی ایران باستان بر جای مانده است مربوط بدو تن از موسیقیدانان دورهٔ سلطنت خسروپرویز است . شاعران ایرانی از هنرمندی بنام (نکیسا) نام می‌برند نظامی سخن پرداز بزرك در کتاب معروف «خسروشیرین» بوصف نکیسا پرداخته است . ولی دوموسیقیدان بزرك دیگر که باتفاق نظر ، سرآمد هنرمندان بوده‌اند همراه چون دوستاره پرفروغ در آسمان هنرایران باستان میدرخشند . هنرمند بزرگسال‌تر بنام «سرکش» یا «سرگاش» (سرخوش ؟) معروف است . پاره‌ای معتقدند که «سرگاش» همان تحریف فارسی لفظ «سرگیوس» رومی و قرینه‌ای از نفوذ هنر بیزانس در ایران است . ولی این تعبیر چندان قابل قبول نیست . زیرا دیگران نام موسیقیدان بزرك را (سرکش) بمعنای مغرور خوانده ومعتقدند که باحتمال زیاد (سرکش) تخلص هنرمندگرانمایه‌ای بوده است .ــ البته مسئله برگزیدن تخلص شاعران،تاریخ بسیار کهنی دارد .از اینرو نظریه دستهٔ دوم عقلائی تر بنظر میرسد .

اماهنرمندجوان‌تر که درشهرت و افتخار از همکار خود برتر است «باربذ»نام داشته در اثر اشتباه در قرائت متون‌پهلوی عده‌ای آنرا (پهلبذ) خوانده و اعراب به تحریف کلمه فوق ، از هنرمند مزبور بنام (فهلبد) نام برده‌اند . این نام در عده‌ای از متون عربی دیده می‌شود . در (خدای‌نامه) یعنی قدیم ترین کتاب پادشاهان‌ایران از نام و زندگی هنرمندان مزبور سخن بمیان نیامده ولی فردوسی و الثعالبی و نویسندگان دیگر ایرانی و عرب به تفصیل از آنها یاد کرده‌اند ،گر چه گفته‌های فردوسی و الثعالبی پیچیده‌در لباس افسانه‌ها است ولی بکلی فاقد ریشه حقیقت نیست اینك خلاصه ترجمهٔ گفتهٔ الثعالبی :

درمجالس خصوصی (خسروپرویز) «سرکش» سردسته نوازندگان و رامشگران بود. روزی بوی خبر رسید که جوانی از مرو به پایتخت آمده ودر نواختن چنگ آرام وقرار ازکف شنوندگان ربوده است، باآهنگ دلپذیری همراه نوای چنگ آواز میخواند وعزم آن دارد تا راهی بمجالس خصوصی دربار بیابد. «سرکش» کوشید تا بهر وسیله‌ای شده او را از این کار باز دارد. با بخشیدن بدره زر بدرباریان و دربانان مانع ازورود وی بکاخ پادشاهی شد. دوستان و مهمانان پادشاه را نیز با خواهش وتمنا از معرفی آوازخوان به شاهنشاه مانع آمد. دراینحال باربد بخدعهٔ داهیانه‌ای دست زد. باغبان باغی‌راکه هرچند یکبارخسروپرویز برای تفریح و باده گساری بدانجا میرفت با بخشش زر همدست خود ساخت و از وی اجازه گرفت تا روزی که‌شاه بباغ میآید بالای درختی مشرف برمحل بزم شاهانهٔ برود. در آن‌روز باربدلباسی ازحریر سبز برتن کرده و چنگی بهمان‌رنگ بردست گرفت، ازدرخت سروی بالارفت و درمیان شاخ وبرگها از دیده نهان گشت. وقتیکه شاه جام‌می بر دست گرفت باربد چنگ بصدا در آورد وباآهنگ روح بخش بخواندن آواز «یزدان آفرید» پرداخت. پرویز واله وحیران نام آواز خوان را پرسید ودرباریان همه جا بدنبالش گشتند ولی از پیداکردنش عاجز ماندند، وقتی‌که پرویز جام دوم شراب‌بر لب برد «باربد» بهمراه نوای چنگ ملودی دل نشینی که چون‌دولت پس از «فرسکر آور و لذت بخش بود، باآهنگ (پرتوفرخساز) خواند، پرویز شگفت زده فریادزد: «وه که چه آواز دلنشینی! ای‌کاش انسان سراپاگوش میشد.» یکبار دیگر فرمان داد تا صاحب صدارا بیابند ولی هرچه بیش‌تر گشتند کمتر یافتند. سر انجام پرویزخواست جام‌سوم‌سر کشد. «باربد» بانوای شکوه آمیزچنگ‌وصدای گیرای‌خویش آهنگ «سبزاندر سبز» را خواندن‌گرفت وباین وسیله به‌مخفی‌گاه خود اشاره کرد. شاه دیگر طاقت‌نیاورد ،ازجای برخاست و گفت. «بی گفتگو خدا فرشته‌ای برزمین فرستاده تاشادی مرا دوچندان سازد.» زبان باصرار و التماس گشود و از خوانندهٔ ناپیدادرخواست کرد تا خودرانشان دهد. آنگاه «باربد» از درخت پائین آمده در

برابر شاه بخاك افتاد، شاه بمهربانی اورا از زمین بلندکرد وداستان وی باز پرسید از آن پس «باربذ» از نزدیکان شاه وسردستهٔ موسیقیدانان دربار شد.

اما درباره پایان زندگی «باربذ» روایات مختلف است. الثعالبی معتقد است که سرکش و«باربذ» هر دومایهٔ رنگین شدن بساط شادی و شادمانی وانبساط خاطر خسروبودند ولی«سرکش»که برمحبوبیت وبرتری «باربذ» رشك می‌برد اورا مسموم کرد. مرك «باربذ» مایهٔ اندوه خاطر خسرو شد. وقتی از علت مرك با خبرشد سرکش را احضار بسوی گفت: «دوست داشتم که آواز ترا پس از آواز باربذ و آواز باربذ را بدنبال آواز تو بشنوم، اینك که نیمی از مایهٔ شادیمرا ازمن گرفتی مستوجب مرگی» سرکش پاسخ داد. «شهریارا من فقط نیمی‌از مایهٔ شادی ترا تباه ساختم حال خود میخواهی همهٔمایهٔ شادی‌خویش‌را تباه سازی؟» شاه این‌سخن بشنید و او را بخشید.

گویا فردوسی از این سرانجام شوم بی‌خبراست چه درشاهنامه «باربذ» حتی پس از آنکه پرویز بدست فرزندش «شیرویه» زندانی میشود زنده است و با رنك پریده ودلی آکنده از اندوه بدرون خانه‌ای‌که خسرو در آن زندانی است واردشده و «مرثیه»ای‌که خود ساخته است میخواند، آنگاه انگشتان دست خویش بریده بمنزل باز میگردد. آتش برافروخته وتمام وسائل و آلات موسیقی خود را در آن می‌سوزاند.

(آ. کریستن سن)

۱۲ - مسیحیت در دورهٔ ساسانیان

یکی از پادشان ساسانی که از طرف روحانیون عالیرتبه « مزدیسنا » برای شکنجه کردن اتباع عیسوی ایران تحت فشار قرار گرفته بود کف دست خود را نشان داد و گفت آئین مزدائی بمانند کف دست صاف است ولی از کف دست بدون انگشتان چه کاری ساخته است؟ مذاهب متنوعهٔ کشور بمنزلهٔ انگشتان دست اند

بین مذاهب متنوعهٔ ایران ساسانی ، هیچ مذهبی واجد اهمیت مسیحیت نیست از روز بنیاد کلیسیای مسیحی یعنی از روز پنتیکاس ، ایران با ملل واقوام متنوع دیگری که آئین مسیحی را پذیرفته بودند تاریخ مشترکی داشت . بسیاری از وعاظ و مبلغین مسیحی که از «روح القدس سرشار بودند » بزبان اقوام مختلف با آنان سخن میگفتند .

(لوقا) ✡ شگفت زده چنین مینویسد :« ما همه پارتها ، مدیها ، الامی ها ساکنین بین النهرین ، یهودیه ، کاپادوکیه ، پنت آسیا ، فریزی ، و پامفیلی ، مصر و خطه لیبی همسایه سرنائیك ، رومیان ، یهودیان ، کرتیها واعراب شرح معجزات خداوندگارمان را بزبان خود میشنویم . » بعدها علاوه بر پارتها و مدیها و الامیها واهالی بین النهرین ملل و اقوام دیگری نیز ازجمله ارامنه و اعراب و قبائل « لخمی » جزو قلمرو ایران شدند . کمی بعد مسیحیان شرق تشکیلات محکمـی ایجاد و برای مراکز آبادیها کشیشانی تعیین و« تیسفون» پایتخت غربی امپراطوری را بصورت مرکز خلیفه گری مسیحی شرق در آوردند .

در بدو امر اصول و شرایع انضباط دینی دراثر تماس باکلیساهای سوریه و آسیای صغیر اخذ و اجرا میشد. ولی بعداً باتوسعه و تقویت کلیسای کلدانی و کم شدن ارتباط بین شرق

✡ انجیل لوقا قریب صدسال پس از عیسی نوشته شده است .(م)

و غرب بعلت بروز جنگهای کم و بیش شدید بین ایران و روم مسیحیان مشرق زمین عملا خود مختاری یافتند.

ولی هنگامیکه (برسومه) کشیش نصیبین کلیسای ایران را براه (نسطوری گری) سوق داد خود و پیروانش رافضی مذهب اعلام شدند. انجمنهای متعدد کوچکی از علمای مذهبی مقدمات اتخاذ تصمیم از طرف انجمن بزرك مذهبی را در ۴۸۶ فراهم ساخت: قطع علاقه با کلیسیای غرب با تکیه بقدرت غیرمذهبی دولت انجام گرفت ، پرویز اول پادشاه ایران اعلام داشت که وقتی مراتب وفاداری اتباع مسیحی وی بثبوت میرسد که از قبول نظریات هم‌مذهبانشان در قلمرو شرقی سرباز زنند. دخالت نیروی دنیوی در امور معنوی که تا آنزمان چون جراحتی در پیکر روم شرقی بود از آن پس در ایران نیزجائی برای خود باز کرد.

واقعاً عجیب و شگفت آور است: درروم شرقی امپراطور و درباریان وهمهٔ اجتماع مسیحی بودند ولی درایران دولت ظاهراً نسبت بمذاهب بیطرف ولی عملا طرفدار مذهب دولتی زرتشتی بودبا اینحال از مسیحیان نسطوری پشتیبانی میکرد. این مسئله را چگونه میتوان توجیه کرد؟

البته بیکبار برای مسیحیان آزادی مذهب اعطاء نشد. دردورهٔ سلطنت شاپور دوم که رقیب سیاسی کنستانتین بود وضع مسیحیان ایران بسیار بحرانی گردید. آیا مسیحیان ایران میتوانستند نسبت بجنگی که بین امپراطور مسیحی مذهب از یك سو و پادشاه قانونی کشور آنها ازسوی دیگر درگرفته بود بیطرف بمانند ، آیا کاملا روشن نبود که درصورت پیروزی شاهنشاه ایران عرصه بمسیحیان ایران بیش ازپیش تنگ تر شده و از زرتشتیان حمایت خواهد شد؟ آیا آنها در معرض استبداد آتی قدرت ساسانی نبودند ، آیا صلاح نبود که برای مدافعه از حقوق خویش بپاخیزند؟ (شاپور) برای تأمین مخارج هنگفت لشگرکشیها مالیاتهای جدید وسنگینی برای ساکنین بین‌النهرین که اکثراً مسیحی بودند تحمیل کرد. در (روم شرقی) نیز کلیسا و مسئله

« حمایت » از مسیحیان ایران را علنا پیش کشیدند . دراینجا نیز بمانند امپراطوری روم درچندسال پیش شکنجه و آزار مذهبی نزدیك بود بصورت بهترین وسیلهٔبرای بهانه جوئیهای سیاسی در آید. هدتی آزار وشکنجه بیرحمانه‌ای موجودیت مسیحیان مزبور را تهدید نمود.

شرح کامل این جریانات در (اعمال شهیدان) ذکرشده و نمونه‌های جالبی از ایمان قوی و پایداری این مسیحیان فراموش شده را بدستمیدهد.

باری چندی نگذشت که دولت ایران پی بواقعیت برد . مسیحیان ایران اتباع ورعایای کشور دیگر یابیگانگان سرکش وخیانت پیشه‌ای نبودند . آنهاخود را ایرانی دانسته وبیش از این مجوسان مؤمنی بودند . برخی‌از حاحب منصبان که بهیچوجه در وطن پرستی آنها جای تردید نبود بآئین مسیحیت گرویده بودند . در اینحال پلیس دست بکار پرونده سازی شد . ولی ازاینکار نیز مسیحیان‌ترسی‌بدل‌راه ندادند وحیله‌پلیس بی‌نتیجه ماند .

باوجود شکنجه و آزار مسیحیان‌که قریب چهل‌سال‌بطول انجامید مسیحیت درایران نضج گرفت سرانجام هنگامی که در اواخرقرن چهارم دراثر تهدید (هونهای هباطله) از سوی مشرق امپراطوری ساسانی بامشکلاتی روبرو شد موقع مناسبی برای ایجاد اساسنامه‌ای جهت‌مسیحیان ایران پیش آمد . امپراطورروم یکنفر کشیش سریانی بنام (مروته مایفرکات) به‌پیش «یزدگرد اول» فرستاد . سرانجام بسال ٤١٠ جلسهٔ شورای مذهبی سلوکیه با دعا گوئی به یزدگرد اول شاهنشاه ایران گشایش یافت و از آن پس کلیسیای ایران رسماً مورد حمایت ساسانیان زرتشتی مذهب قرار گرفت .

کلیسیای ایران زندگی روحانی و معنوی وسیع و پردامنه‌ای یافت ، رشد و توسعهٔ آن بحدی‌بودکه حتی شکنجه و آزار مسیحیان درقرن پنجم هنگام‌پادشاهی « یزدگرد دوم » و بهرام پنجم نتوانست خللی در ارکان آن وارد سازد . مدارس

علوم آلهی سلوکیه و نصیبین درخشان‌ترین مکاتب مذهبی سراسر مشرق زمین بشمار میرود .

رهبانیت شرق گروه کثیری از صاحب نظران مذهبی و تعداد زیادی صومعه‌های زیاد ایجاد نمود . سنن صومعه‌های مزبور هنوز هم بکلی بدست فراموشی سپرده نشده است . ترجمه آثار مؤلفین غرب دلیل آن نیست که مسیحیان شرق از خود مایه‌ای نداشته‌اند .

یکی از دلائل زنده‌بودن کلیسیای ایران کوشش برای ترویج مسیحیت از طرف کلیسیای مزبور است . نظری به نقشه‌ای که اخیراً آقای (ژ .دوویلیه) دراثر مطالعات وسیع تاریخی خویش تهیه کرده است از گسترش امور کلیسیای کلدانی ازمدیترانه تا دریای چین و از هند جنوبی و تبت تا کشور مغولها را مسلم میدارد. مؤلف نام برده که استاد دانشکده حقوق «تولوز» است درباره اصالت سبك ترويج مسيحيت از طرف کلیسیای ایران چنین می‌نویسد : هیئت اسقفان کلیسیای کلدانی دسته‌های بسیاری بمیان عشایر فرستاد وبدون توجه بقلمرو سیاسی کشورها در مهاجرت‌ها و ییلاق قشلاق عشایر بترویج آئین مسیحیت می‌پرداختند . »

کانونهای مسیحیت درکشورهای دور دست آسیا تاقرن سیزدهم هجری پا بر جای بود . هیئت های مبلغین فرانسیسکن . از قبیل ژان دوپلان کارین و روبروك وسیاحانی از قبیل «مارکوپولو» بقایای صومعه‌های مبلغین مزبور را بچشم دیده‌اند در اردوگاه‌های متحرك امرای مغول که در معرض نفوذورخنهٔ مذاهب بزرك آسیای مرکزی از قبیل مذهب بودا ، مانی واسلام بود مسیحیت نسطوری دربرابر رقیبان موقعیت ممتازی برای خود حفظ نموده‌بود . باقبول آئین اسلام ازطرف دنیای مغول لطمهٔ شدیدی به مسیحیت آسیای مرکزی وارد آمد . بااینحال آثارو نفوذآن در تمدن اقوام منطقه مزبور پابرجای‌ماند . کتابت «مغول» و «منچو» از الفبای مسیحیان ایران مشتق شده ضمناً مسیحیان نسطوری برای بسیاری اززبانهای آسیای مرکزی و شمالی که فاقد الفباء بودند الفباء خاصی تربیت داده‌اند ، از آنجمله است زبان ترکی

قدیم وزبان سعدیان. زبان اخیر تامدتهای مدید ناشناخته مانده بود. چهل سال پیش هیئتی از باستان شناسان آلمانی درترکستان‌چنین نوشته‌ای بخطی شبیه‌الفبای سریانی کشف کردند. این نوشته ازجماعت نسطوریان ایرانی بدست آمده‌بود ولی خواندن آن امرمشکل بنظر میرسید. متنی‌که بعنوان‌کلید رمز نوشته مزبور بکار رفت ورقه‌ای بودکه بر آن نام (ابراهیم) تشخیص داده‌شد: این‌ورقه صفحه‌ای ازفصل دوم انجیل لوقا بودکه مسیحیان نسطوری ایرانی قرنها پیش از خود برجای گذاشته بودند.

(پ، ژ. دومناس. ا. پ)

۱۱ - مانی

امروزه کلمات « مانوی » و (مانی کشی)در اروپا زبانزد خاص و عام و منظور از آن بطور مبهم بیان نوعی اعتقاد ثنوی و توجیه پدیده‌ها و کائنات باتکیه بدو روح متضاد نیکی و بدی یا روشنائی و تاریکی وبعبارت دیگر خدا و شیطان است .

ولی مطلبی که بسیار کم از آن اطلاع دارند عبارت از آنست که این ثنویت در شکل اساسی و اصولی خود پایه و مبنای مذهبی بوده که بمانند کیش بودا و مسیحیت و اسلام روزی خود را شایسته اشاعه درسراسر جهان میدید . مطلب دیگری که دانستن آن ضروری است اینستکه چنین مذهبی که از سنتز عالی معتقدات زرتشت و بودا وعیسی حاصل آمده در سده سوم میلادی بدست یك پیامبر ایرانی بنام(مانی)پایه گذاری شده است . آیا این مانی کیست ؟ سیستم مذهبی وی که در کادر ثنویت مزدائی طرح ریزی شده چه خصوصیاتی دارد ؟ بالاخره سرنوشت تاریخی نهضت مذهبی مزبور که از مردابهای بابل سر درآورده و در یك چشم بهم زدن آسیای مرکزی را مسخر گشته و حتی در قرون وسطی در لانگدوك فرانسه و درمیان(کاتار) و (البی ژوا) ها پیروان بسیاری پیدا کرده چه بوده است ؟ اینهمه سئوالات بجا شایسته آنست که کمی در بارهٔ آن بحث شود .

از مدتها پیش مدارك زیادی دربارهٔ آئین مانوی بدست آمده ولی از آن میان دو مدرك بسیار مهم و پرارزش است . یکی ازاین دومدرك درآسیای مرکزی یعنی منطقه «تورفان» درون غاری واقع در «توئن هو آنگ » کشف شده و دیگری از« فیوم» مصر بدست آمده است . ازمدرك اول متون مانوی مهمی بزبان چینی و« اویغوری» ویا ترکی باستان و همچنین سه لهجهٔ ایرانی (پارت وفارسی وسغدیان) حاصل آمده ومدرك دوم ترجمهٔ کامل آثار مانوی بزبان قبطی است . انتشارمتون مزبور درحال حاضر نیز

ادامه‌دارد. ولی آنچه‌هم که تاکنون‌منتشر شده‌تصویر نوین و جالب وهیجان آوری از سیمای مانی و آئین وی نشان میدهد . باین‌ترتیب‌میتوانیم بشرح‌زندگی‌وتاریخ‌دقیق حیات مؤسس آئین‌مانوی پی‌بریم.

باغلب احتمال روز۱٤ آوریل سال ۲۱٦میلادی در«مردنیو» یا«ابرومیه» واقع درحوالی« گاوخای» درساحل چپ دجله سفلی ومناطق باطلاقی‌شمال شرقی بابل کودکی ـظاهراًعلیل‌ـ بنام «مانی» (یابقول یونانیها ورومیان بنام «مانس» ومانیکه) بدنیاآمد. سریانیهااورا«مانی‌حیه» یعنی(مانی‌زنده) نامیدند. این کودك ازنژادایرانی وازخانوادهٔشاهزادگان‌بود. پدرش«پاتاك»ومادرش‌مریم نام‌داشت‌ونسب‌شان‌باشکانیان میرسید. درآن هنگام سلسلهٔ اشکانی‌بدست اردشیرساسانی منقرض‌شده وپادشاهان ساسانی‌برایران فرمانروائی‌میکردند .

ظاهراً «پاتاك» گرفتار وسواس وتردید خاطرشده و هنگامی‌که از همدان به تیسفون آمد دریکی‌ازمعابد شهرمزبور سه‌بار ندائی‌بگوش شنید که اورا ازخوردن شراب وگوشت و ازآمیزش بازنان منع میکرد . «پاتاك» دل بفرمان ندای آسمانی بست وبمردابهای بابل رفت . درآنجا درحلقهٔ گروهی از تعمیدیان‌که بنام «مغتسله» (غسل کنندگان) معروف‌بودند درآمد . تعمیدیان مزبور را سنت سریانیها «مناقده» یا پاکیزگان مینامند وظاهراً فرقه‌ای نزدیك بمانویها هستند . مانی درمیان مغتسله بزرك شد وافکارومعتقدات وی درآن پرورش یافت .

با اینحال بعداً بمخالفت‌اصولی با آئین‌محیط خود برخاست و آئین‌تعمیدی را کیش نادرست وتلقین (روح اشتباه) خواند. بسن دوازده سالگی‌یعنی درسال ۲٤۱ـ ۲٤۰ازفرشته‌ای بنام (ات تئوم) یا «همزاد وهمراه»ویابناباساطیرمانوی ازروح‌القدس و«فارقلیط» فرمانی دریافت داشت تا جامعهٔ مغتسله را ترك گفته و چنانکه خواست خداوندگار است به اصلاح آئین مذهبی همت گمارد برای دومین بار الهام فرشته تکرارواجرای حکم آسمانی‌قطعیت‌یافت: روح‌القدس ومعرفت‌کاملهٔ‌وی درجسم مانی حلول کرد. دیگرموقع آن فرا رسیده بودکه پیامبر ایرانی بمیان مردم رفته ونظریهٔ

خودرا با آنان در میان نهد .

این (فرستاده) آینده و (مبلغ نور وروشنائی) راه هند در پیش گرفت و به بلوچستان کنونی رسید . بهنگام جلوس جانشین اردشیر یعنی شاپور اول به تخت سلطنت بنا بروایات در «بلاپات» خوزستان بملاقات وی شتافت. این امر روز یکشنبه ۹ آوریل سال ۲۴۳ اتفاق افتاد . این تاریخ اهمیت شایانی یافت زیرا در آنروز شاهنشاه جدید با آیین جدید آشنائی یافت، بمانی اجازه داد تادرسراسر امپراطوری ایران وبااستفاده ازحمایت امرای محلی به تبلیغ وترویج افکارخود پردازد. کار بجائی رسید که شاپور اول نیز بتأسی ازافراد خانواده خویش بمذهب مانی گرایش یافت حتی درصدد بر آمد که آئین جدید را بجای کیش زرتشتی مذهب رسمی کشور ایران اعلام کند . موضوع اغماض حتی اعمال نظر مساعد شاپور اول نسبت به (مصلح مذهبی) هرگز مورد تکذیب قرار نگرفته است .

مقام مانی بجائی رسید که بهنگام اردو کشی شاهنشاه بمغرب وجنگ با «گوردین» سوم وامپراطور روم (۲۴۴-۲۴۳) و والرین (۲۶۰) مانی یکی ازاعضاء ستاد ارتش شاپور محسوب میشد .

ازجزئیات افعال (مانی) دردورهٔ سلطنت شاپور یعنی درسالهای ۲۴۳ تا ۲۷۳ بی خبریم. آنچه مسلم است دراین مدت مانی هیئت‌هائی بخارج از ایران (مصر و فلسطین) فرستاده وخود درچهار گوشه امپراطوری یعنی فارسی وپارتی ومناطق مروو خراسان و آدیابن وبیت آربابه یعنی سرحدات مجاور نصیبین بسیاحت پرداخته است .

پس ازمرگ شاپور، هرمز جانشین وی برتخت سلطنت نشست (آوریل ۲۷۳ تا آوریل ۲۷۴) از آن پس وضع مانی بیکبار دگرگون شد. چهارمین پادشاه ساسانی یعنی «بهرام» اول بپادشاهی رسید .

در این دوره روحانیون محافظ آتش مقدس ازضعف وسستی پادشاه جدید استفاده کرده وشروع بدسته‌بندی واعمال نفوذ درامور سیاسی نمودند ; در اینحال نظریات انقلابی مانی با تعصب رشک آلود نمایندگان مذهب رسمی تصادم یافت. برای آخرین بار پیامبر

در بابل وشمال شرق ایران بسیاحت کوتاهی رفت . بعلت نامعلومی که مسلماً جز فشار پلیس سیاسی نبود مانی مجبور ببازگشت بشوشیان شد . بناچاراز راه آبی وخشکی عازم شهر « بلاپات » یا « جندی‌شاپور » واقع درشمال شوش و شوشتر شد . برخورد « مانی » با « بهرام » که از ضیافت وشکار بازمیگشت طوفانی بود . مانی ازطرف سران مجوس مخصوصاً « موبدکارتیر » مورد اتهام ایجاد بدعت و بدآموزی در دین قرار گرفته زندانی شد .

این امردر روزچهارشنبه ۳۱ ژانویه ۲۸۷ اتفاق افتاد . از آن‌پس مدت ۲۶ روز پیامبر « نوربخش » موردشکنجه و آزارقرار گرفته و سرانجام بنابروایتی « مصلوب » گردید . در زندان زنجیر گرانی بدست و پای و گردن مانی نهادند . زنجیرها چنان سنگین بود که قدرت حرکت ازوی سلب نمود . درحال نزع وسیلهٔ یکی ازشاگردان پیامی بپیروان خویش فرستاد سرانجام درساعت ۱۱ روز ۲۶ فوریه سال ۲۷۷ بسن شصت سالگی درگذشت .

البته در روایات مانوی صحنه‌های شگفت‌آوری ازپارسائی وتحمل شکنجه مانی در زندان و سرانجام صعود روح وی ببهشت روشنائی ذکر شده‌است ولی عملا سر ازتن بیروح مروج مذهب جدید جدا ساخته و بدروازه شهر آویختند . آنگاه تنش را قطعه‌قطعه کرده و بخاکرو به‌دان ریختند . بعداً ظاهراً پیروان وی قطعات مزبور را جمع آوری کردند .

ترجمه نوشته‌های باستانی حاکی ازآنست که مانی راقطعه قطعه کرده، و پوست آنرا پر از کاه بر دیوار بیماستان « جندی‌شاپور » یامقابل پوش سلطنتی آویختند تا با وزش باد بحرکت در آمده وعبرت بینندگان گردد .

این بود خلاصه شرح زندگی بنیان گزار نهضت مذهبی خاصی که بنام (دیانت دادگران) یا (آئین روشنائی) ویا (آئین مانوی) معروف شده است. بیان رسالت تاریخی پیامبر جدید ازذکر جزئیات سرنوشت آئین مانوی بمراتب مهم‌تر است .

(هانری شارل پوئش)

۱۲ - آئین مانوی

مانی خود را جانشین فرستادگانی میداند که از آسمان برای هدایت بشر آمده‌اند. باین ترتیب او خود را ادامه‌دهندهٔ کار آدم و زرتشت و بودا و مسیح و (خاتم پیامبران) و مهبط عالی‌ترین الهامات میداند. دلیل وی براین مدعا عبارت از آنست که او آخرین حلقهٔ زنجیر مرسلین بوده و باظهور وی دنیا وارد دوازدهمین مرحله وجود شده و رهسپار انهدام آخرین است. ضمناً مدعی است که او بخشندهٔ روشنائی کامل بجهان و باصطلاح مسیحیان همان روح القدس «فارقلیط» است که عیسی قبلا ظهور آنرا بشارت داده است: گرچه شاگردان مانی گفته‌های استاد را بمیل خود کم و بیش تحریف نموده و یا چیزهائی بدان افزوده‌اند با اینحال منظور مانی از معرفت بی حجاب، بیان روشن و مستقیم و کامل حقیقت و دانش مطلق است.

از آنچه گفته شد خطوط مشخصهٔ معتقدات «مانوی» روشن میگردد. آئین مانوی مذهبی است جهانی که نامزد جانشینی تمام مذاهب موجود بوده است. جوامع زرتشتی ایران، و دیانت بودا در شرق و مسیح درغرب جز مناطق محدود و معینی را نتوانسته‌اند تحت نفوذ گیرند زیرا هریك از آنها فقط شامل جزئی از حقیقت بوده‌اند. ولی آئین مانوی که متکی بر اصل حقیقت و حقیقت مطلق است حدوسدی نمی‌شناسد. مانی میگفت:

امید من متوجه مغرب و در عین حال مشرق است. ندای آنرا بهمهٔ زبانها خواهند شنید و سراسر شهرها از آن آگاهی خواهند یافت. کلیسیای من برتمام کلیسیاها و جوامع قبلی برتری دارد. زیرا دیانتهای پیشین مختص ممالك و یا شهرهای معینی بود: ولی آئین من در اقصای عالم اشاعه یافته و «انجیل» من بهمه ممالك خواهد رسید.»

آئین مانوی یك مذهب تبلیغی است. بهترین پیروان مانی مأمورند که از استاد سر مشق گرفته و گرد عالم برای تبلیغ نظریات وی بگردند تا عالمیان را از تعلیمات استاد باخبر سازند.

بالاخره آئین مانوی مذهبی است که پیامبرش (کتاب) آورده ، مانی شخصاً معتقد بود که انحطاط ادیان دیگر در اثر سهل انگاری پیامبران و اکتفای آنها بدادن تعلیمات شفاهی است. از این نظر مانی بدست خود بنگارش هفت کتاب زیر همت گماشت: (مکتوب اهدائی به شاپور) یا شاپورگان که بصورت اشعار بسیار لطیف ۱۲ هجائی است . (انجیل زنده) ، (گنج زندگی) ، پراگماتیا یا (رساله) (کتاب اسرار) و (کتاب عظیم) و (نامه ها) .

جامعه روحانی و تعالیم مانی بر معرفت کاملی که در کتابهای مزبور منعکس است تکیه دارد . پیروان مانی بابکار بستن احکام و تعالیم مندرج در کتابهای مزبور از هر لغزش و خطائی در امان بودند و مبلغین مذهبی نیز میتوانستند به اصول تغییر ناپذیر آن مستظهر باشند .

مذهب مانی یك مذهب عمومی بوده و بزعم پایه گذار آن حقایقی که در ادیان زرتشت و بودا و مسیحیت بوده در اینجا بیکجا جمع شده است . بااینحال نمیتوان آنرا یك مسلك التقاطی صرف دانست . مانی هر آنچه را که درك نمود بصورت سیستم هم آهنك خاصی بیان داشته و در کلیات و جزئیات بدون توجه باصل و منشأ افکار طوری آنهارا بهم تلفیق داده است که نظریات و افکار مختلف بر پایهٔ محکم و یکسانی جمع آمده منتها قابل آنست که درقالبهای مختلفی ریخته شود . معتقدات هندی و ایرانی و مسیحی بشکل اصلی خود در نظریات مانی منعکس نشده بلکه از فحوای کلام پیدا است که عقائد مانی نتیجه یك مطالعه طولانی و استنتاج و اقتباس منطقی است. با در نظر گرفتن منبع و اساس و شکل ابتدائی افکار مانی و تعالیم و معتقدات وی باین نتیجه میتوان رسید که آئین مانوی یك نوع (حکمت عالیه) و حتی جالبترین شکل آنست

آئین مانی بمانند همهٔ فلسفه‌های مذهبی وضع موجود بشر را که دستخوش عجائب و رنجهای تحمل ناپذیر بوده و در دنیائی از دروغ و بردگی و رنج بسر میبرد تشریح نموده و برای نجات و رهائی آن قدم پیش میگذارد . نخست بشررا متوجه این مسئله میسازد که او نیز ذاتاً بمانند خدا نسبت بجهان مادی بیگانه است. آئین مانوی

باین مسائل پاسخ میدهد : (بشر از کجا آمده ؟ کیست، چرا بدنیا آمده و بکجا میرود؟).
انسان مبنای خدائی دارد . شخصیت واقعی بشر گرچه درزیر پرده‌ای از اعمال بی‌اراده و جهل پوشیده است با اینحال کاملا نمیتواند هم رنك دنیای ناسوت شود . شناخت و معرفت نفس با معرفت انسان وجهان و طبیعت ووضع فعلی وسر نوشت آینده آنها بشر را در جستجوی واقعیت جاودان وبالنتیجه نجات وی یاری میکند.
فلسفهٔ آئین مانوی برپایهٔ معرفت نجات بخش ودانش رهائی بشر متکی است.
بنا بفلسفهٔ مانی وضع بشر ودنیائی که آنرا احاطه میکند خوب نیست ، زیرا دنیا نیجه دوغیرعادی جسم وروح، نیکی و بدی و نور وظلمت است. این ملغمه عجیب مخلوطی ازدو عنصر ترکیب ناپذیر است. ازاینرو حاصل آن جز سقوط نتواند بود. مانی برای بشر ودنیا يك وضع ازلی واصلی که در آن دوعنصر مزبور هر يك بصورت جدا ومستقل ازهم بوده‌اند درنظر میگیرد. موقعی که لحظهٔ نجات فرا رسد یکبار دیگر این دوازهم جدا شده و بصورت ازل درخواهند آمد. دانش مورد ادعای (مانی) برپایهٔ گسترش افسانهٔ مذهبی وی که دارای سه مرحله است قرار دارد. او بيك لحظه ازلی یا گذشته که در آن عوامل نيك وبدازهم جدا بوده وبيك لحظهٔ وسط یا حال که در آن عوامل مزبور بشکل شگفت آوری بهم مخلوط می‌شوند، بالاخره بيك لحظهٔ آینده یا آخرت وفرجام که در آن تقسیم اولیه عوامل تجدید میگردد معتقد است هر کس بوجود (دوروح) و(سه زمان) یا (سه لحظه) معتقد شد ازپیروان (مانی) است .
بعقیدهٔ مانی درابتدا دو(طبیعت) یادوعنصر متضاد وجود داشته است.
دوعنصر مزبور نیکی و بدی، نور وظلمت وخود ازلی وابدی وهر يك از آنها منطقه‌ای خاص خود دارد. پدرروشنائی ویا «بزرگیها» با خدای مهربان و (ائون)های وی و (منازل پنجگانه) آن درملکوت نیکی واقع در آسمان وسمت شمال بسر می‌برند. اما «مالك ظلمات» باديوها و«گردابهای پنجگانه‌اش» درقلمرو شر واقع دردرکات جنوب بسر می‌برند. دراینجا جز بی‌نظمی و بلاهت وزشتی‌ها چیزی بچشم نمیخورد. ولی ملکوت نیکی مأمن صلح وسلامت، وفرزانگی و پاکی است.

مرحله دوم با حادثه ای شروع میشود ظلمت برای تسلط بر قلمرو روشنائی برمیخیزد.

خدا تصمیم بمقابله گرفته وبا روح خاص خویش که برفرزندش انسان اولیه دمیده است شروع بمبارزه میکند. ولی انسان اولیه مغلوب ودر پرتگاه دوزخ سقوط میکند. عفریتان پنج فرزند وی را نیز که روح او محسوب میشوند از پای در آورده و می بلعند.

باین ترتیب قسمتی از عنصر نورانی و روح خداوندی با عنصر تاریکی جسم مخلوط میشود. از آن پس هم خدا مصروف بر آنست که این دورا ازهم جدا وخود را از آن رها سازد. این جریان سراسر عمر جهان طول میکشد انسان اصیل واولیه از تاریکی ها رها شده وبه میهن آسمانی خویش باز میگردد. سرانجام «پدر بزرگیها» در سایهٔ جوهر وجودی خویش دنیای خارج را بصورت دستگاه تصفیه‌ای که نور راازظلمت وروح راازجسم جدا سازد درمیآورد. سردسته‌های دوزخیان را مغلوب وازپوست تن آنها آسمان‌هاوازفضولات شان زمین‌را برپا میسازد وازذرات درخشانی که با آنها سرشته شده اختران پر فروغی ایجادنموده، عفریتان را گردن میزند. با قطعاتی ازاجسام آنهاکه بر زمین میافتد جانوران ونباتات رامی آفریند. چرخ بزرگ دوازده پله‌ای برای بردن ارواح نجات یافته از زمین برماه وخورشید و بهشت برین که جایگاه اصلی آنها است ایجادمیکند. در این حال عالم جسمانی ازترس اینکه مبادا بیکبار شکار خود از دست داده وجان سپارد نقشی زده وقسمت اعظم عنصر روحانی راکه در خود داردبیکجا جمع آورده آنها را در دوپیکرقرار میدهد. اومیکوشد از راه زاد وولد دوران اسارت روشنائی راطولانی تر سازد. دوعفریت بزرگ نرو ماده پس از دریدن ذریه های شیطانی با هم جمع آمده و «آدم» و «حوا» را ایجاد میکنند.

چشمان بسته «آدم»، که درنتیجه تولد از چنان پدر و مادری فاقد اراده

ودارای جنبهٔ کاملاً حیوانی است بوسیلهٔ (نجات‌دهنده‌ای) بازشده و آدم باصل وتبار خویش پی میبرد، پی میبرد که روح خداوندی در وجودش مخمر است. ولی (هبوط) وی که توأم باداغ «شهوت» برجبین جسم اوست راه را برای انجام نقشه شیطانی عفریتان باز میگذارد. باین ترتیب صرفنظر از کسانی که درسایه‌ریاضت و زهد و تقوی کامل میتوانند خود را اززندان ظلمات رها سازند ارواح دیگران تا آخر دنیا و فرارسیدن (مرحله یا لحظهٔ سوم) گرفتار پنجه ظلمت جسم خواهد بود.

بدنبال یک مصیبت عمومی یا «جنگ کبیر» و «داوری نهائی» کره زمین مدت ۱۴۶۸ سال در شعله‌های آتش خواهد سوخت ودر نتیجه آخرین ذرات «روشنائی» اززنجیر تن رها وبآسمانها صعود خواهد نمود. آنگاه جهان باعنصر مادی معدوم شده وعفریتان ودیوان درخندق بزرگی بزنجیر کشیده خواهند شد. در اینحال جدائی مطلق نور از ظلمت امکان پذیر خواهد گشت.

برطبق اصول تکوین عالم که از طرف مانی بیان شده است، انسان بوسیلهٔ عوامل عالی وجود، یعنی روح، فرزانگی، «شخصیت» و «زندگی» خویش ازسرشت خدایان بوده ونجات وی وابسته بدان است که هرچه زودتر «خودش» را ازچنگال فراموشی‌ها وخرفتی‌های ناشی از آمیزش با جسم رها و آئینه روح رااززنگار جسم پاکیزه نگهدارد. اگرچنین کند، پس ازمرگ به بهشت برین یا (نیروان) که جایگاه اصلی خویش ومهد صلح وسلامت است خواهد رسید.

ولی اگر روح راازپلیدیهای جسم وشهوات مادی بر کنار ندارد خود را محکوم به تعویض قالب جسم وزندگی در کالبدهای دیگر می‌سازد «تناسخ». ازطرف دیگر بشر بمحض اینکه پاکی ازلی خودباز یافت باید مراقب آن باشد که دگرباره در تماس با مادیات آلوده نگردد، ازاین نظر باید ازهرسوء قصدی نسبت به «زندگی خدائی» بر حذر بود. هرگز نباید ازنظر دورداشت که دراین جهان پرغوغا هرچیزی دارای روح خاصی است. عناصر طبیعی، اشیاء، نباتات بالاخره حیوانات و انسان دارای روح‌اند.

جهان بمثابهٔ صلیبی‌است که بربالای آن «روشنائی» و«روح زنده»، یا بقول مانویان غرب «مسیح جهانی» درحال درد وشکنجه است . هرنوع خشونتی نسبت به اشیاء یا موجودات‌جاندار گناه‌وجنایت محسوب‌می‌شود. باتوجه بدین‌مطلب،ترك دنیاوخویشتن داری‌شعاراخلاق‌مانوی است .

زنا، تولید مثل ، تملك ،کشت‌وزرع، قتل، خوردن گوشت ونوشیدن‌شراب و غیره‌وسائلی‌برای آلودگی‌یا سوءقصدنسبت به «صلیب روشنائی»است . قانون«مهرهای سه‌گانه» که برای جلوگیری از ارتکاب گناه ذکرشده چنین میگوید :

مواظب اندیشه وگفتار وکردارخود باشید، زیراباد هان و دست ودل میتوان مرتکب گناه شد. بااینهمه نظربآینکه اجرای‌کلیهٔ دستورات و تعالیم فوق برای عامهٔ مردم عملی‌نیست، مانویان اجرای‌آنرا فقط ازافراد برگزیده وباایمان‌انتظاردارند. چنین کسانی به‌اشخاص« برگزیده» و« کامل»معروف‌بوده‌وبمحض پایان زندگی(نجات) خواهند یافت . زندگی پر از اغماض و سهل انگاری پیروانی که بنام «مستمعین» یا «جویندگان حقیقت» معروف اندیك دورهٔ (تناسخ) بدنبال خواهد داشت. آنها«یاران برگزیدگان»اند .

درجامعهٔ مذهبی مانوی پنج طبقهٔ مشخص وجود داردکه در رأس همه‌آنها روحانی عالیرتبه‌ای‌که همانا جانشین (مانی) است قراردارد.زیردست‌وی‌بترتیب‌از «استادان» «کشیشان» و«روحانیون» و(برگزیدگان) و(یاران برگزیدگان) میتوان‌نام‌برد.در آئین مانوی ازتقدیس خبری‌نیست فقط‌آداب مذهبی‌مختصری ازقبیل لمس بادست راست، بوسه صلح‌وصفا ،سلام‌برادرانه مشت سمبولیك جاری‌است.دراینجا خواندن اورادوادعیه وسرودهای مذهبی، روزه‌داری ومراسمی‌برای زنده نگهداشتن خاطره شهیدان معمول است .

بزرگترین‌عیدمذهبی‌مانویان‌عید(بما) Bêma است‌که‌دربرابرصفه‌ای‌که‌دارزدن مانی‌را مجسم میسازد برگزارمیشود دراین‌مراسم وجود تخت یامنبری‌که فرستاده آسمانی بروی‌آن به موعظه و تعلیم مردم می‌پرداخت هم چنین میزمحاکمه‌ای که

هرسال قبل از «داوری باز پسین» اعترافات عمومی مؤمنین را از آن می‌شنید خاطرهٔ «استاد» را زنده میدارد.

ولی‌رویهمرفته در آیین مانوی‌وعظ وخطابه‌ورهبانیت وذکر وقبول (پیام‌معرفت رهائی‌بخش که از پیامبر روشنائی‌الهام گرفته میشود) اهمیت خاصی‌دارد.

مذهب «مانوی»همه‌جا وهمیشه‌به‌مسئله‌اساسی خود یعنی‌اصل «ثنویت»وفادار بوده ورهبانیت و ترك دنیا که نتیجه منطقی حاصل از این فکر است بشدت درمیان پیروان آن رواج دارد.

(هانری - شارل پوئش)

۱۲- اشاعه آئین مانوی و بقایای امروزهٔ آن

گرچه کلیسیای مانوی نتوانست برنامه‌ای را که مورد نظربانی مذهب نوین بود تمام و کمال بمورد اجرا گذارد، با اینحال توسعه دامنه آئین مانی بسیار قابل ملاحظه و گسترش اشاعهٔ آن ازنظر زمان و مکان در خور همه‌گونه اهمیت است: قریب دوازده قرن ازسده سوم تاپانزدهم میلادی آئین مانوی سراسر نیم کره شمالی را ازاقیانوس اطلس تااقیانوس آرام تحت نفوذ خویش گرفت.

تا مدتهای مدید بابل محل تولد مانی مرکز آئین مانوی محسوب می‌شد. مرکزاقامت سردستهٔ روحانیون آئین مزبور که همشأن پاپ مسیحیان است تیسفون بود. ازهمان دورهٔ زندگی پیامبر ایرانی دراثر سیاحتهای متعدد وی آئین مانوی درچهار گوشهٔ امپراطوری ایران اشاعه یافته ودر سراسر دورهٔ حکومت ساسانیان باوجود چند جریان رافضی کم و بیش مهم پا برجای ماند. حتی درقرن پنجم میلادی آئین مانوی کم و بیش الهام بخش نهضت انقلابی «مزدك» بود. پس ازغلبه اعراب، دردوره خلفای «اموی» آئین مانوی رونق یافته ولی باروی کارآمدن «بنی‌عباس» ازشکفتگی باز ایستاد درقرن دهم میلادی جوامع مانوی تحت فشار مخالفین از هم پراکنده شده ومرکز روحانیت از «بابل» به «سمرقند» منتقل گردید. بااینحال نفوذ کم و بیش نامرئی فرقهٔ مانوی ونظریات وی دراعتقادات مسلمان اثر گذاشته و برخی ازملحدین عالم اسلام از آنجمله «زنادقه» یعنی «زندیقان» از آن الهام گرفتند.

اما در مشرق ایران تا مدتی آئین مانوی در شکفتگی ورونق بود، در ماوراء جیحون وخراسان نهضت‌های «دیناوریه» یا «دیناوران» جلودار جنبش مذهبی مانوی وپاکیزگان بشمار میرود.

در اواخر قرن هفتم میلادی درهای تازه‌ای بروی رسالت تاریخی آئین مانوی گشوده شد.

در آنزمان بعلت فتح ترکستان شرقی بدست چینیان و گشایش راه کاروان رو مهم کاشغر - کوچا - قارا شهر معتقدات مانوی در آسیای مرکزی و شرقی رخنه کرد .

درحدود سال ٦٩٤ یکی از صاحب منصبان آئین مانوی بدربار چین راه یافت و بسال ٨٣٢ فرمانی از طرف امپراطور چین دائر بآزادی مذهب و نظریه (مو - مو - نی) یعنی (مانی کشیش) صادر شد. دو امپراطور دیگر چین نیز بسالهای ٧٦٨ و ٧٧١ در برخی از شهرها برای ساختن معابد مانوی اجازه مخصوص صادر کردند. اما کار بالاتر گرفت. بسال ٧٦٣ «خاقان اویغور» درنتیجه تبلیغ پیروان مانی بآئین جدید گرایش یافت.

«اویغورها» قبائلی از نژاد ترک اند که ازقرنها پیش درصدد تاسیس امپراطوری وسیعی از «دیلی» تا نهرزرد بودند. تاسال ٨٤٠ میلادی یعنی تا موقع واژگون شدن امپراطوری اویغورها بدست قیرغز ها مذهب مانی مذهب رسمی امپراطوری مزبور بود. از آن پس دوره انحطاط مذهب مانی فرا رسید. تشکیلات مانوی که ازهم پاشیده بود جسته و گریخته، درگوشه و کنار بزندگی ادامه میداد. ولی حمله مغول ها بسر کردگی «چنگیزخان» ضربت شکننده ای بهستی آنها وارد ساخت . این ضربت در مناطق «کان - چئو» و «گان سو» و «خوچو» (کارا خوجای امروز) واقع در مشرق «تورفان» هم چنین درواحه های چوتان ازجاهای دیگر شدیدتر بود. درداخله چین با اینکه (مذهب روشنائی) مورد پشتیبانی دولت بود بااینحال درجوار مذاهب (تائوئیسم) و بودا بطور مخفی تاقرن چهاردهم میلادی، بحیات خود ادامه داد. درنواحی «فوچئو» «فو - کین» ودر یانک تسه سفلی حتی پس ازاین تاریخ تشکیلات مخفی مانوی هنوز پا برجا بود .

سرنوشت آئین مانوی درمغرب زمین کمی بامشرق متفاوت بود ولی درآنجا نیز دوره های موفقیت و ناکامی های کم وبیش مهمی از سر گذرانده است . آئین مزبور بسرعت ازمرزهای غربی ایران گذشته وبامید تسخیر دلهای مردمی که به مسیحیت گرویده بودند قدم پیش گذاشت. سراسرقرن سوم میلادی امواج پیاپی مبلغین مذهبی به «مصر» روی آور شده وباعث هیجان و اضطراب خاطر محافل مسیحی و فلاسفه

گردید. بنابفرمان «دیوکلسین» امپراطورروم که در ۳۱ مارس ۲۹۷ باسکندریه ابلاغ شد رؤسای فرقه مانوی به مرگ محکوم و اموال شان ضبط می‌شد. ازسال ۲۷۴ به بعد مذهب مانوی ازراه بین‌النهرین به فلسطین وازمصر به آفریقای شمالی راه یافت. آئین مانوی دراواخر قرن چهارم میلادی دراین خطه با جلوه خاصی درخشیدن گرفته برای دورهٔ معینی سنت او گوستین آینده را تحت نفوذقرارداد وتازمان تسلط واندالها پابرجای ماند. قرن چهارم میلادی دورهٔ شکفتگی آئین مانوی در امپراطوری روم بشمار میرود.

در «دالماسی» و «رم» بعنوان خطرناکترین شکل الحاد به صومعه‌ها راه یافته وسرانجام درآسیای صغیر، یونان، ایتالیا حتی کشور (گل) واسپانیا رخنه کرده وبا مقاومت و تهاجم مواجه گردید از آن پس دوره انحطاط آئین مانوی شروع شد. در اواسط قرن پنجم میلادی تحت فشار مضاعف کلیسیا ودولت، آئین مانوی دراروپای غربی روبه انهدام نهاد. این امر در قرن ششم برای قسمت شرقی امپراطوری نیزصادق بود. بسال ۴۴۵ میلادی بنابه پیشنهاد پاپ (لئون کبیر) اقدامات شدیدی علیه پیروان آئین مانی بعمل آمد. عده‌ای ازطرفداران مسلك (ثنویت) بتصورواهی راه اسپانیا پیش گرفته و در آن پناهنده شدند. سرانجام قانون موحش اعدام معتقدین به آئین مانوی بسال ۵۲۷ ازطرف امپراطوران روم بنام «ژوستن» و «ژوستی نین» بموقع اجرا گذاشته شد. این بارمقامات کشوری وکلیسیا با قساوت و بیرحمی تمام به قتل عام مانویان پرداخته والحاد مانوی را بحالت احتضاردر آورند.

آیا این حالت احتضار بمرك بیمار نیز منتهی گردید؟ جواب قاطعی باین سئوال نمیتوان داد. احتمالا آئین مانوی خاص، مدت مدیدی درافریقا ومشرق زمین منتهی در لباس دیگری بزندگی خودادامه داده‌است. مسلماً روح ثنویت در فرق دیگری نیز که منشاءشان آئین مانوی بوده وازطرف مورخین بنـام (مانویان جدید) معروف‌اند ادامه داشته‌است. البته عنوان فوق قابل ایراد است زیرا اگرچه مسالك فوق یکی از دیگری نتیجه شده ولی در هرحال نمیتوان هریك از آنها را با آئین خاص مانوی

یکی دانست .

ازمیان مسالك مزبور میتوان نخست ازمسلك (پولیسی) هانام برد . در نیمه دوم قـرن هفتم میلادی معتقدات مزبور از ارمنستان به دنیای بیزانس راه یافته و امپراطوری مزبوررا از نظر مذهبی ونظامی مورد تهدید قرار داد. (پولیسی)هاصرفاً معتقد به ثنویت بوده وخدای آفریننده راکه مالك‌جهان مرئی‌است در برابرخدای مهربان،پدرجهان‌نامرئی‌قرارمیدادند. باین ترتیب(عهدعتیق)و سر تجسم Incarnation وتقدیس‌ها بدورانداخته می‌شد .

معتقدات(پولیسی)ها ازراه سوریه وارمنستان به(تراس) رخنه‌کرده ودر ربع اول قرن دهم میلادی‌پس‌از اختلاط‌بامعتقدات‌فرق متشابه بصورت‌مسلك(بوگومیل‌ها) یا«دوستان‌خدا» ویااگربهتر بگوئیم«شایستگان رحم‌خداوندی» درآمد . معتقدات (بوگومیلی) در اصل دارای جنبه انقلابی بود و ریاضت کشان بوگومیل در برابر کلیسیای ارتدوکسهای روم شرقی و«گنیاز»هاو«بایار»های بلغارستان‌قدعلم‌میکردند. آنها بنام «انجیل»، مالکیت وتجمل،کارولذات جسمانی راتخطئه‌کرده وباین‌ترتیب به‌شکمبارگی ، شهوت رانی و تفاخر بوجود فرزندان اعلام مبارزه میکردند .گویا همهٔ این افعال نفرت بار ، بمانند تشکیلات خودکلیسیاکار«مامون»یا«شیطان» یعنی فرزند ارشد خداکه مسلط بردنیای‌مادی بوده وجهان راپس از«هبوط»خویش آفریده است محسوب می‌شد .برای‌نجات‌ووصول بآزادی وآرامش راهی جزاین‌که بدستور عیسی جانب‌پاکدامنی رابرگزیده وباتحمل‌ریاضات وگرفتن‌تعمیدروحی‌ازآلودگیها برحذربودچاره‌ای نمی‌شناختند .

بوگومولیسم که‌بین عوام‌الناس بلغارستان تاقرن هفدهم میلادی نفوذ ورسوخ کامل داشت خود آئین پیروزمندی بشمار میرود . آئین مزبور از اوائل قرن یازدهم میلادی درشبه‌جزیره‌بالکان گسترش یافته ،«مقدونیه» شرقی ولیبی واسلاونی را زیر نفوذگرفته ودرقرن یازدهم ودوازدهم میلادی به قسطنطنیه راه می‌یابد . آنگاه به ساحل آسیای صغیر رخنه‌کرده ودرقرن چهاردهم میلادی در«روسیه»اشاعه می‌یابد.

درروسیه بوگومولیسم پایه اعتقادات عرفانی را تشکیل داده ومبنای آداب عجیب فرق مختلف مذهبی میگردد. پیدایش واشاعه مسلك «کاتاریسم» دراروپای غربی نیز چیزی جز نفوذ افکار مانوی بآن منطقه نیست .

الفاظ «کاتار»، «پاکیزگان» ، «پاقارن»ها و «آلبی ژواها» صفحهٔ غم انگیزی از تاریخ کشور فرانسه را تشکیل میدهد: قتل پیرکاستلنو نماینده پاپ درناحیه «سن-ژیل»، اعلام جنك صلیبی علیه لانگدوك «سیمون مونفورو» بارونهای شمال کشور» در ۲۲ ژوئیه ۱۲۰۹ ، شکست پیرآراگون درموره ، محاصره تولوز، پیکارهائی که تا ۱۲۲۹ ادامه یافت، تسلیم مونسگور ، برقراری تفتیش عقاید «انکیزیسیون»، شعله‌های آتش و وحشت و حبس ابد پرده‌هائی ازصفحه غم انگیز فوق است. ولی الحاد «کاتار» ازچه ناحیه‌ای بجنوب فرانسه راه یافته بود ؟ اگر تصور رود که بروز الحاد مزبور دراثر نشوونمای بقایای افکار مانوی از قرون قبل در این مناطق است دو اشکال پیش میآید . از طرفی «کاتاریسم» را نمیتوان نظریهٔ واحد ومشخصی دانست. وازطرف دیگر عده‌ای ازمعتقدات و آداب آئین مزبور بر محور مخالفت باکلیسیای روم ، خود داری ازگوشتخواری و مقاربت بازنان ، مسح بادست وانجیل یوحنا که ظاهراً حق جویا محتضر را ازگناه نجات می بخشد ، بالاخره وجود دودسته پیروان یعنی پیروان ساده یا گنهکار و مردان کامل عاری ازگناه دور میزند.

ولی بین نص صریح وخرافات عوام فرق زیادی بایدقائل بود. دراین دوزمینه بدو مسئله باید توجه داشت : یکی اعتقاد به ثنویت مطلق، که در برابرخدای نیك روح مستقلی بنام (خدای بد) قرارمیدهد. ودیگری ثنویت نسبی وتخفیف یافته که شیطان را آفریدهٔ خدا دانسته ووجود آنرا ناشی ازسقوط فرشته‌ای میداند. وضع جنوب فرانسه ازنظر اشاعهٔ الحاد تاسال ۱۱۶۷ چندان روشن نیست درآن سال درانجمن کشیشان سن - فلیکس، یکی ازمبلغین الحاد بنام (نیکیتا) که ازقسطنطنیه آمده بود عده‌ای ازکلیساهای محلی راوادار به گرایش بآئین ثنویت نمود .

ازطرف دیگر درقرنهای یازدهم ودوازدهم میلادی در «ارلئان» جنوبی، «شامپانی»

وشمال فرانسه یعنی «بورگونی» و «رنانی»، وحتی انگلستان وشمال اسپانیا و ایتالیا گروه‌های مختلفی ازفرق ریاضت‌کش بعرصهٔ وجود آمدند. گرچه همهٔ فرق مزبور بنام (مانویان جدید) نامیده شده‌اند ولی‌معلوم نیست که کدام یك‌از آن گروه‌هاواقعاً جزو فرقهٔ (کاتار)ها هستند. آنچه مسلم‌است (بوگومیلیسم) در تشکیل وترویج معتقدات مزبور سهم بسزائی داشته‌است. در آنزمان در هر گوشه‌ای عقایدی شبیه (بوگومولیسم) بچشم میخورد ومردم پیروان عقائد مزبور را بنام(بولگر) مشتق از کلمهٔ (بلغار) می‌نامیدند. از وجود روابط بین کلیسیاهای (کاتار) فرانسه و ایتالیا با کلیسیاهای بزرك بالکان مدارکی دردست است. کلیسیاهای مزبور خود بدو مکتب بزرك تقسیم می‌شدند: ۱ـ کلیسیای (دوگونتیا) درمقدونیه که (ثنویت) صرف را تبلیغ می‌نمود. ۲ـ کلیسیای (بولگاریا) در «تراس» که به ثنویت نسبی معتقد بود جوامع «کاتار» که ازدومنبع مختلف الهام میگرفتند اینجا و آنجا بدست مبلغین یکی‌ازدومرکزفوق تاسیس وبسط می‌یافت.

ظاهراً مقدربود که مسلك «کاتار»ها که ازبنادر آدریاتیك به ایتالیا و ازایتالیا به «لانگدوك» راه‌یافته بود ازاواسط قرن‌چهاردهم تا قرن پانزدهم میلادی باوجودفشارها و سختگیریها در «لانگدوك» دوام‌آورد. باین ترتیب رسالت تاریخی بزرك یکی از مذاهب ایران بصورت «آئین کاتارها» درمغرب زمین انعکاس یافت.

(هنری ـ شارل پوئش)

۱۴- بی نظمی های اجتماعی و مذهبی در دوره ساسانیان
((مزدك))

همه میدانیم که در دوره ساسانیان جامعهٔ ایران بطور دقیق و مشخص بطبقات اجتماعی متضادی تقسیم شده بود.

بین نجبا و رعایا از هر نظری اختلاف فاحش وجود داشت. بطوریکه یکی از مؤلفین معاصر می نویسد: نجبا «از حیث اسب و البسه و مسکن و باغ ها و زنان و نوکران» از رعایا بخوبی تمیز داده می شدند.

مردان جنگی از هر نوع امتیازی برخوردار بودند. حتی در بین طبقات اجتماعی، درجات مختلف، دقیقاً رعایت می شد. هر گز مردی که در یکی از طبقات بدنیامی آمد حق ارتقاء به طبقهٔ بالاتر را نداشت.

قانون بطرز خاصی از خانواده نجبا حمایت می کرد، و همین امر باعث شد که پس از مدتی خانواده های مزبور در اثر قطع ارتباط با مردم و از بین رفتن اتحاد بین آنها رو بانحطاط نهند.

ضمناً هیچ صنعتگری حق نداشت بحرفهٔ دیگری جز حرفهٔ خاص خویش بپردازد. پادشاهان ساسانی هرگز امور اداری کشور را بدست روستا زادگان نمی سپردند. با اینحال اگر یکی از اینان هنری که شایستهٔ پاداش بود از خود نشان میداد در طبقات اجتماعی بیك درجه بالاتر ارتقاء می یافت. در این مورد روحانیون آزمایشهای لازم بعمل آورده و با در نظر گرفتن استعداد وی، او را بیکی از صنوف روحانی ارتشی یا دبیری می پذیرفتند.

بنا بفرمان خسرو اول نجبا، سربازان، روحانیون دبیران از پرداخت مالیات سرانه معاف بودند، باین ترتیب فقط بازرگانان و سوداگران شهرها و زارعین روستاها مشمول تادیهٔ مالیات می شدند.

شهرنشینان ازخدمت نظام معاف وقادر به تحصیل ثروت ازراه تجارت یاصنعت بودند . ولی دهقانان درمعرض همه نوع تحمیل کشوری ونظامی بوده وبنا بگفتهٔ (آمین ـ مارچلین) درازاء جانفشانیهای خویش ازدریافت جیره و مواجب وهرنوع پاداشی محروم بودند . بااینحال قانوناً ـ دهقانان مردم قابل احترامی بشمار میرفتند . زیرا نظر به خشکی اقلیم امپراطوری کشاورزان بخصوص کسانی که امور آبیاری وتنقیه قنوات وسد بندی بدانان محول می‌شد مورد ستایش بودند .

خانواده براساس تعدد زوجات قرارداشت. تعداد زنان بستگی بثروت شوهرداشت.

ازاین گذشته موضوع حفظ پاکی خون وتباراز دیرزمانی ازدواج با اقارب را مجازمیداشت .

بی گفتگووضع زنان دردوره ساسانیان چندان رقت انگیزنبود .

زن فاقد شخصیت حقوقی بااینحال بنابراحکام متعددی ازپاره‌ای حقوق برخور داروددرقرن هفتم مقارن باحملهٔ اعراب بایران بسوی استقلال رهسپاربود .

زن درموارد چندی نقش فعالانه‌ای ایفاء می‌نمود. مثلا بهنگام درگذشت مردی که اولاد ذکور نداشت همسر ارشد وی بعنوان (پسرخوانده) رئیس خانواده بشمار میرفت. این پسرخواندگی بعدهاامر متداولی شده مقررات خاصی برای آن وضع کردند. نشانهٔ ظاهری پسرخواندگی انجام وظیفهٔ حفظ آتش دراجاق خانوادگی بود.

در دورهٔ ساسانیان برای حق مالکیت ، تقسیم ارث، قراردادهای هبه وقرض، امانت گذاری اموال، قیمومیت، ومسائل حقوقی متعدد دیگرقوانین خاصی وضع شده بود : درکتابهائی بزبان پهلوی کـه اینك در دست ما است جـزئیات مطالب فقط مندرج است .

بطورکلی اطلاعاتی که ازمتون پهلوی بدست میآید، جامعهٔ ایران را براساس حرمت وحمایت خانواده، احترام به مالکیت خصوصی وتقسیم دقیق جامعه بطبقات اجتماعی معرفی میکنددراواخرقرن پنجم میلادی دراثرظهور« مزدك» و اعمال پیروان وی تمام قوانین و حقوق فردی و اجتماعی رائج در خطر افتاد .

فیروز پادشاه ساسانی بسال ۴۸۴ میلادی ضمن شکست از هیاطله بقتل رسید. چهار سال بعد جانشین نالایق وی از سلطنت بر کنار وبجای آن «قباد» پسر فیروز که سالیان درازی نزد پادشاه هیاطله بعنوان گروگان بسر برده بود بر تخت نشست.

(آگاثیا) مورخ معاصر قباد که بآرشیو پادشاهان ساسانی دست داشت اطلاعات جالبی از دوران سلطنت پادشاه مزبور برجای گذاشته است. بنابه نوشته مورخ مزبور قباد با رومیان چندین بار جنگ کرد و بر اقوام وحشی همسایه ایران پیروز شد. او که شائق بهم زدن نظم جامعه و دگرگون ساختن آداب و رسوم باستانی بود نسبت برعایا سختگیری نموده وبا آنها به خشم و کین رفتار میکرد سرانجام درنتیجهٔ عصیان مردم از سلطنت خلع و بزندان انداخته شد.»

بیگفتگو مهمترین عامل سقوط او را چیزی جز اغماض و گذشت وی نسبت بمزدك نمیتوان دانست.

خلاصهٔ افکار و نظریات «مزدك» در کتاب یکی از نویسندگان ایرانی قرن دوازدهم

بارلیف مرگ مالیکو و حدیرا
(موزهٔ لوور)

« بنام (شهرستانی) ذکر شده است . »

متن اصلی این کتاب بزبان عربی و ترجمه آن از طرف (آرتور کریستن سن) خاور شناس نامی اروپا منتشر شده است . با توجه بمتن گرانبهای مزبور ، « مزدك » نیز چون « مانی » بدو روح ازلی « نور » و « ظلمت » معتقد است ، با این تفاوت که مزدك عقیده دارد روح ظلمت تصادفاً و نه از روی آهنك قبلی دست بعمل میزند. ازاینرو مزدك بیش از مانی قدرت برتری « نور » را تبلیغ میکند . مزدك نیز معتقد است که تکامل دنیا در جهت پیروزی نهائی نور بر ظلمت بوده و این پیروزی دراثر اعمال نیك و پرهیزکاری افرادبشر تسهیل خواهد شد .

باین ترتیب از نظر (مزدك) قطع علاقه با هر آنچه مادی است دارای اهمیت وافری است . مزدکیان نیز بمانند « برگزیدگان » کیش مانی برای خودداری ازهر نوع خونریزی از خوردن گوشت امتناع کرده وتن بریاضت میدهند . مزدك میکوشد تا صلح و صفا در جهان بر قرار کند ، ولی عدم مساوات بین افراد بشر مایهٔ جنك و نزاع و ایجاد نفرت و کینه است . ازاینروباید بیعدالتیها را ازبین برد و بهترین راه ایجادمساوات اشتراك درمال وزنان است .

بنابه عقیده مورخین ، (قباد) پادشاه ساسانی باین نظریات روی موافق نشان داد . ولی منظور او از این امر چه بود ؟ « نولدکه » شرقشناس معروف میگوید که قباد میخواست باینوسیله قدرت نجبارادرهم شکند. ولی تاچه حدودی با نظریات فوق موافق بود ؟ « کریستن سن » میگوید که قباد میخواست مقررات زناشوئی را تعدیل نماید . ضمناً از پیش آمد خشکسالی استفاده کرده وباصلاحات عمیقی در زمینهٔ مالیات مزروعی دست زد .

قدر مسلم آنست که تصمیمات قباد نجبا و روحانیون را علیه وی برانگیخت قباد از تخت سلطنت روانه زندان شد ولی بسال ٤٩٧ از زندان گریخته و به (هیاطله) پناهنده شد دو سال بعد بکمك هیاطله بکشور خویش بازگشت .

دراین‌ضمن « جامعهٔ مزدکیان » پیروان زیادی پیداکرده و دست بشورشهای متعددی زده ، زنان‌اشراف را ربوده اموالشانرا بیغما برده و زمینهایشان را تصاحب کردند . بالاخره بسال ۵۲۹ تجاسر را بحدی رسانندندکه دربرابر انتخاب جانشین قباد علم مخالفت‌برافراشتند . شاه‌فرمان کشتارمزدکیان را صادر نمود : پس از قتل عام آنان بفرمان شاه اموالشان‌راضبط وکتاب دینیشان را سوزاندند.

سرانجام جنبش مزدك ، مردابد آلیستی‌که تمایلات بشر دوستانه داشت باین‌شکل‌غم‌انگیز سرکوب گردید .

(ه . ماسه)

فصل ششم

ایران دورهٔ اسلامی از قرن هفتم تا پانزدهم میلادی

۱ ـ فتح ایران بدست اعراب

اردشیر بابکان مؤسس سلسلهٔ ساسانی درمزرهای جنوب غربی ایران بااعراب مصادف شد . وی در حدود سال ۲۲٤ میلادی دولت کوچکی راکه اعراب عمان در مصب دجله بنام دولت «مسن» تشکیل داده بودند مطیع ومنقاد ساخت. آنگاه بااستفاده از تجربیات دریانوردان عرب پایگاههای دریائی چندی بنا نهادو نیروی دریائی عظیمی تشکیل داد . در پرتو قدرت نیروی مزبور برقابت بارومیان وحبشیان پرداخته و نفوذ آندورا از مشرق زمین بیکبار برکند .

درقرن چهارم میلادی اعراب بسرحدات ایران شروع به تجاوز کردند. ازاینرو شاپور دوم به اشغال سواحل خلیج فارس پرداخته ودر آنجاقبائل متعددی را باطاعت وتسلیم واداشت. دراین هنگام روابط دوستانه‌ای بین ساسانیان واعراب «حیره» برقرار شد. شهرحیره که امروز بیش ازخرابه‌هائی چنداز آن باقی نمانده است درجنوب کوفه فعلی قرارداشت .این منطقهٔ که تسهیتاً هوای سالمی داشت اعراب را بر آن داشته بود که دولت کوچکی در آن تشکیل دهند .تا آنجاکه معلوم است نخستین پادشاه لخمی حیره بسال ۳۲۷ درگذشت ،پادشاهان سلسلهٔ لخمی تحت حمایت ساسانیان ودرجنگ باروم شرقی متحد آنان محسوب می‌شدند .

اما پادشاهان دیگری از قوم عرب بنام غسانیان که در منطقه علیای فرات حکومت میکردند با لخمیون حیره مخالف و آمادهٔ تجاوز به خاک ایران بودند.

شاهزادگان عرب حیره کمک‌های گرانبهائی بپادشاهان ایران میکردند. این کمک‌ها در قرن پنجم میلادی بهنگام پادشاهی بهرام گور بمنتهای حدخود رسید. بهرام گور صرفاً بااستفاده از نیروی اعراب موفق شد تاج وتخت ازدست رفته خود را باز ستاند. درقرن ششم میلادی خسرو دوم آخرین شاهزادهٔ لخمی را بهلاکت رسانیده وبفرمانروائی سلسلهٔ مزبور پایان داد. کمی بعد بین سالهای ٦٠٤ تا ٦١١ حادثه کوچکی که نتایج بسیار بزرگی داشت بوقوع پیوست. دراثر حادثهٔ مزبور برجرات وجسارت اعراب در تجاوز بایران و مقاومت در برابر ساسانیان بمراتب افزوده شد: توضیح آنکه قبائلی از اعراب که برعلیه ایران علم شورش برافراشته بودند. در نقطه ذوقار «دوکار» واقع بین بصره و کوفه، ارتش ایران را تارومار کردند.

باین ترتیب اعراب طی قرون متمادی با ایرانیان در تماس بوده ودر کاخ تیسفون همواره یکی از دبیران امور مربوط بـه اعراب را رسیدگی می‌نمود. اعراب در سر زمین عراق و سواحل خلیج فارس رخنه کرده ومقدمات حمله و استیلاء برایران را فراهم میساختند.

دراوائل قرن هفتم میلادی، بهنگام سلطنت خسرو دوم تمدن ساسانی باوج عظمت خود رسید. ولی در همین حال علائم انحطاط رخسار عیان ساخت، از آنجمله بود سرکشی نجباواشراف عدم تمکین روحانیون، نکث محصولات کشاورزی دراثر طغیان رودخانه‌ها وشکستن سدها وخرابی قنوات بالاخره پیروزیهای روم شرقی.

پس از مرگ خسرو، جنگها، ولخرجیها، ولجام گسیختگی فئودالها بنیه امپراطوری ساسانی را تحلیل برد، درعرض مدت کوتاهی (درحدود چهارسال) قریب ده نفر بدنبال هم برتخت سلطنت نشستند. دراینزمان نیز بمانند اواخر سلطنت اشکانیـان هریک از سرداران واستانداران در گوشه‌ای علم خودمختاری برافراشتند وسراسر امپراطوری رابه آتش تجزیه‌طلبی وانقراض کشاندند.

بسال ۶۳۴ میلادی ابوبکر نخستین خلیفه اسلامی که پس از رحلت حضرت (محمد) بخلافت رسیده بود گزارشی از وضع حقیقی امور داخلی ایران دریافت داشت. شخصی بنام مثنی Mothanna پیشنهاد کرد که لشگریان اسلام قسمت سفلای بین‌النهرین را بتصرف درآوردند. «ابوبکر» ارتشی تحت فرمان خالد بکمک وی فرستاد وبزودی جنك آغاز شد. سرداران عرب نخست «حیره» پایتخت سابق «لخمیون» و سپس (ابله) را بتصرف در آوردند. از طرف دیگر عملیات جنگی مسلمانان باروم شرقی قرین موفقیت شده وبه اعراب امکان داد تا تمام نیروهای خود را علیه ایران متمرکز سازند. دراثر دوشکست پیاپی ایرانیان بین‌النهرین سفلی را از دست دادند.

دراین موقع «عمر» بزرگترین عامل توسعه و پیشرفت اسلام بخلافت رسیده و دست به‌تهاجم شدید زد. باوجود انحطاط دولت ساسانی یکی از سرداران شجاع و عالیقدر ایرانی بنام (رستم) در صدد شدتا ارتشی برای مقابله باخطر اعراب بسیج کند. ولی بسال ۶۳۴ پس از چهار روز جنك خونین «رستم» در قادسیه شکست خورده و کشته شد. این شهر درصد کیلومتری شهر کوفه که بدست اعراب بناشده بودقرارداشت سال بعد تیسفون پایتخت ساسانیان بدست اعراب تسخیر و طعمهٔ غارت شد. جزئیات سقوط پایتخت ایران به‌تفصیل ازطرف مورخین تشریح شده است.

بسال ۶۳۷ ارتش ایران قریب شش‌ماه اعراب رادربرابر تنگه‌های زاگرس (کوههای لرستان) متوقف ساخت. ولی باکشته‌شدن سردارایرانی ارتش ایران روبهزیمت نهاد «یزدگرد» آخرین پادشاه ساسانی باگرد آوری نیروهای خویش رو به «ری» واقع در حوالی «تهران» فعلی گذاشت تا خط مقاومتی در آن ایجاد کند.

وقتی عمر خلیفه اسلامی ایرانیان را وادار باتخاذ وضع دفاعی نمود، راه روم شرقی درپیش گرفت. بسال ۶۴۰ ناگهان بسرزمین ایران خاص یورش برد. مسلمانان از یاری اعراب ایران برخوردار بودند ضمنا اختلافات ونفاق داخلی کشور ساسانی زمینه‌را برای پیشروی نیروی اسلام آماده‌می‌ساخت. ارتش عرب در پیشروی بداخله ایران بزودی بالشگریان ایران روبروشدند. دولشگرمدت دوماه در برابر هم‌صف

آرائی کردند . ناگهان اعراب شروع بعقب‌نشینی کرده و ایرانیان را بدنبال خویش کشاندند . امابیکبار عقب نشینی‌را تبدیل بحمله نموده وبااستفاده ازعوارض‌مساعد زمین درنهاوند برارتش ایران پیروز شدند (٦٤٢میلادی) . سال بعد آخرین ارتش ایران‌درحوالی‌تهران بعلت‌خیانت‌های‌داخلی باشکست‌بزرگی مصادف‌شد .امر تسخیر ایـالات شرقی ایران نیز پس‌از یك سلسله پیروزی‌ها و ناکامی‌های‌متناوب بسال ٦٤٥ بپایان رسید .

دراینحال آخرین پادشاه ساسانی‌دراثر تعقیب اعراب بترکستان رفت ،برخی معتقدندکه‌او به‌ترکان‌پناهنده شد ، ولی‌بنا بروایات معتبرتر بوضع فجیع‌وشرم آوری کشته شد . فرزنداو نیز که بامید دریافت کمك بدربار امپراطورچین رفته‌بود در آن کشورجان سپرد .

باین ترتیب ایران از نیمه قرن هفتم میلادی به تصرف اعراب درآمد . حکام عرب که جانشین ساتراپهای ایرانی شده‌بودند باایرانیان طبق مفادقوانین اسلام‌رفتار مینمودند. بنا بقوانین مزبور افراد ملت مغلوب بـا پرداخت مالیات می‌توانستند از مالکیت خصوصی اموال‌خویش برخوردار بوده ودرصورتیکه اهل کتاب باشندبآزادی آداب مذهبی خویش بجای آوردند . مسیحیان ، یهودان و گبرها اهل کتاب محسوب می‌شدند. در شهرها آئین اسلام بزودی اشاعه یافت. دلیل این کار وعده های حکام عرب برای تخفیف میزان مالیات ، ترویج وتبلیغ تعالیم اسلام و ضمناً سادگی آداب مذهبی‌مسلمانان‌بود بااینحال روح ملی‌ایرانیان زنده‌ماند. ازاواخر قرن‌هفتم‌میلادی رژیم خلافت دمشق که برایران فرمان میراندبانخستین عصیانها مواجه شد. دراواسط قرن هشتم انتقال خلافت ازدمشق به‌بغداد برنفوذ سیاسی ایرانیان افزوده و زمینه را برای روی کار آمدن فرمانروایان ملی ایران در قرنهای‌بعدآماده‌ساخت .

(هـ . ماسه)

۲- پایداری مزدیسنا در برابر اسلام

درهم شکستن امپراطوری ساسانی بدست اعراب مسلمان بهیچوجه نتوانست روح ایرانی ومذهب مزدائی را بکلی منهدم سازد. ایرانیان بقایای تمدن پاك و بی آلایشی را که بزودی دردامن مذهب جدیدشکفته می‌شد تقدیم عالم اسلام کردند: بزرگترین متفکرین اسلام ایرانی، وبرجسته‌ترین نمونه هنر اسلامی ازمعماری تاکوزه‌گری دارای خصلت ایرانی‌است. اسلام ازراه فلات ایران به آسیای مرکزی وسرزمین اقوام ترك ومغول وچین راه یافت. ولی باید در نظرداشت که ایران بیکبار وتمام وکمال رنك اسلام نپذیرفت. پایداری آئین مزدائی در برابراسلام بهیچوجه مورد تردید وانکار نتواندبود. فاتحین دروهلهٔ اول بهیچوجه نتوانستند تمام مخالفین اسلام را بیك‌ضربت ازپیش‌بردارند. اعلان جنگ «قرآن» علیه مشرکین شامل حال تمام فرق غیرمسلمان نبود، درکتاب آسمانی‌مسلمانان به اهل‌کتاب با نظردیگری می‌نگریستند بنا باخبار و احادیث «مجوسان» نیز گاهی در زمرهٔ اهـل کتاب محسوب شده و منشاء تعالیم پیامبر آنان الهام آسمانی ذکرشده است.

ازاینرو پیروان مذاهب دیگر باتعهد پرداخت مالیات سرانه‌ای بنام «جزیه» از هرتعقیب ومجازاتی مصون می‌شدند. گاهی‌حفظ احترام امکنه مقدسه یا پرداخت مبلغ هنگفتی بعنوان غرامت شرط تسلیم فلان یافلان شهر بود.

مورخین وجغرافیدانان عرب که‌نوشته‌هایشان ازمهمترین منابع تاریخی‌بشمار میرود ازشهرها و آتشکده‌های زیادی‌که هنوز درقرون سوم وچهارم «هجری» پابرجای بوده است سخن میرانند. دراین معابد و آتشکده‌ها مسلماً عده زیادی‌موبدان وروحانیون به انجام تکالیف مذهبی‌می‌پرداخته‌اند، ازطرفی‌درجه اهمیت آنها بحدی بوده است که درمدارك تاریخی‌از آنها نام برده‌اند.

آئین مزدائی همواره برای انجام آداب مذهبی احتیاج بوجود روحانیون تعلیم دیده‌ای دارد. بطوریکه بعداً بتفصیل ذکر میکنیم دستگاه مذهبی مزدائی مدت مدیدی برای خدمت به گروه معدود مزدائیان، وجلب کسانی که دچار تردید وتزلزل شده ویا بسوی آئین فاتحین گرایش یافته بودند فعالیت می‌نمود. در سدهٔ نهم و دهم میلادی زرتشتیان به تهاجم قلمی پرداخته وبه تدوین ونگارش متون پهلوی ساسانی همت گماشتند.

متون مزبور در بارهٔ جهان بینی «ثنوی»، و عبارتند از: «زنداکاسیه» که معمولا بنام بن هشن (☆) و فصول «زات سپارم» که ترجمهٔ خلاصه ای از آنست، بالاخره مجموعهٔ سنن فلسفی ـ مذهبی واز آنجمله تمایلاتی که ازاصول اوستا کمی دوراست، یا (مفاوضهٔ فرزانه و فرزانگی) که جوابگوی مسئله جبرو تفویض بوده ومسئله ابدی وسوزانی است که در آلهیات اسلامی جای برجسته‌ای برای خوددارد. حال این سئوال پیش میآید که آیا وجود عقائد مزدائی واحساس ضرورت مبارزه با آن، درمیان مسلمین زمینهٔ تجسسات فکری وفلسفی راکه(قرآن) مایه‌ای از آن بدست داده بود فراهم نساخته است؟

در(قرآن) به پیدایش شر ومبنای گناه بشر اشاراتی رفته است. آئین مزدائی به این مسئله پاسخ آسان واصولی خاصی میدهد. بدین معنی که(شر)را بوجودی دربرابر خدا نسبت داده و آنرا نیزچون خدا قدیم وازلی معرفی میکند بی گفتگو «روح شر» ازحیث نیروو عظمت بپای خدا نمیرسد وبالاخره دربرابروی باشکست مواجه میگردد. بااینحال دربرابرخدا چون مانعی عرض اندام کرده واعمال آنرا محدود میسازد. پاسخی که آئین مزدائی بمسئله(خیروشر) میدهدلااقل این نتیجه را دارد که خدارا ازمسئولیت (بدی‌هائی)که درجهان می‌بینیم مبری میسازد.

دربسیاری از آثار مزدائی آن عصر این (تم) تکرارشده است. در (دینکرد) نصف بیشتر مطالب وقف دفاع از ثنویت دربرابریکتا پرستی مطلق مذاهب کلیمی،

(☆) یعنی: اصل و مبداء آفرینش

مسیحیت واسلام است . اگر در کتاب مزبور یا آثار دیگر بصراحت از اسلام و پیامبر آن سخن بمیان نمیآید دلیل آنرا جز بر رعایت جانب احتیاط نمیتوان نسبت داد . با اینحال نظریات خاص مسلمانان شدیداً مورد حمله قرار گرفته است. در یکی از آثار مزدائی بنام (شکندگمانیك ویچار) یعنی (حل نهائی شکیات) اثر نویسنده‌ای بنام «مردان فرخ» جزئیات نظریات مسلمین و کتابهای مذهبی ادیان سه گانهٔ فوق باحرارت تمام مورد حمله واستهزا قرار گرفته است . اگر باین مسئله توجه شود که در بحبوحهٔ قرن دهم میلادی اقلیت نیرومندی از زرتشتیان ساکن «کازرون» شیراز بوده وحاکم شهر مزبور نیز شخص زرتشتی بوده و مسلمانان را تحت تعقیب وشکنجه قرار میداده است هرگز از شدت حمله (مردان فرخ) دچار شگفتی نخواهم شد .

البته اغماض وضعف اربابان نوظهور نمیتوانست تامدتهای مدیدی ادامه یابد. جوامع زرتشتی هر روز بیش از پیش از زندگی درمحیطی سراپا تحقیر آمیز و تحت فشار مالیاتهای خرد کننده بجان میآمدند ازاوائل قرن هشتم میلادی مهاجرت دسته جمعی مزدائیان آغاز شد. بیکبار سروکلهٔ زرتشتیان در گجرات واقع درساحل شمال غربی هندوستان پیدا شد . آثار عبورواقامت مزدائیان در دیو ، سانجان ، کامبای آنکلسوار ونوزاری وسورات بالاخره در بمبئی که مرکز اقامت اصلی آینده شان می شد باقی است . ده قرن بعد آنکتیل دوپرون برای بدست آوردن کلید مطالعات مزدائی دراین شهر بسراغ مهاجرین شتافت . آداب مذهبی باستانی ورسوم وعادات خانوادگی و اجتماعی زرتشتیان در این شهر سالیان درازی در برابر نفوذ « هندوان » پایداری نمود .

درقرن هفدهم میلادی آئین «پارسیان» حس کنجکاوی (اکبر شاه مغول) امپراطور هندراتحریك نمود . او آئین (پارسی) راغنی ترین معتقدات دینی جهان دانست وعده‌ای از پارسیان را بدربار خویش خواند . ولی تصمیمات او بهمین جامنتهی شد ـ کمی بعد پارسیان هند با هم کیشان خود که در ایران بودند پیوند ارتباط برقرار نمودند . از نوشته‌های پارسیان چنین بر میآید که مزدائیان ایران هم درصدد تزکیه آداب ورسوم

پارسیان هند که اسیر فقر وفاقه‌شده بودند بر آمدند . یکقرن بعدمزدائیان‌هند بنوبهٔ خود بیاری هم کیشان ایرانی خود شتافتند . در آنموقع دراثر فشاروتبلیغ مسلمانان جامعهٔ زرتشتی ایران به انهدام محکوم شده‌بود ، مالیاتهای‌سنگینی براین گروه‌تیره روز دهقان وصنعتگر تحمیل وعملا آنها رابسوی "فاقه‌وغیمتی سوق میداد. در بمبئی کمیته‌ای از پارسیان هند تشکیل شد . پارسیان هند در اثر نفوذ رژیم بریتانیا بیش از اقوام‌وملل‌دیگر بشیوهٔ کار اروپائی رافرا گرفته بودند . این بازرگانان‌توانگر بسال ۱۸۵٤ بهزینه مشترك خویش «ماناگجی لیمجی هاتاریا»را نماینده خویش قرارداده و اورابیاری‌زرتشتیان‌ایران‌فرستادند. نامبرده بتاسیس‌مدارس وتهیه‌جهیزیه برای‌دختران فقیر وتاسیس‌بنگاههای خیریه پرداخته ضمناً نمایندگان سیاسی فرانسه‌وانگلستان‌را نسبت به‌سرنوشت‌زرتشتیان علاقمندساخت. بسال ۱۸۸۲ شاه‌باالغاءدریافت‌جزیه‌موافقت نمود . ولی مزدائیان ایران هنوز هم از ایفای نقش قابل اهمیتی بمانند پارسیان هند محروم بودند تعداد زرتشتیان ایران بسیارکم‌وبیشتر آنهادرحوالی یزدوکرمان متمرکزند روحانیون زرتشتیان ایران غالباً کم سواد ، وکتاب مذهبی آنان بسیار کم ونادراست . بسیاری ازکتابهای آنان‌ازبین رفته‌و یانصیب دانشمندان اروپاوهند شده‌است .

امروزنیز بماننددورهٔ حیات «آنکتیل‌دوپرون» برای‌کسب اطلاعات در بارهٔ آئین مزدیسنا باید راه « بمبئی » یا « نوذری » را در پیش گرفت و برای آشنائی با ادبیات عتیق ایران بپاریس وکپنهاك مراجعه نمود .

فقهای امروزی ایران نیزکه بیش ازپیش نسبت به آئین‌ایرانیان پیش ازاسلام ابراز علاقه میکنند برای بررسی آن در خود ایران از امکانات بسیار ناچیزی‌برخوردارند .

تاکنون « پارسیان هند» بدانشمندانی‌که آئین زرتشتی را مورد مطالعه قرار داده‌اند . کمکهای ذیقیمتی نموده‌اند . آنها بتشویق مورخین از قبیل« هاوگ » آلمانی و«وست»انگلیسی‌و(دارمستتر) فرانسوی(☆)به انتشار متون مهم مزدائی‌همت

گماشته و نسخه‌هـای متعددی‌از آنرا بکتابخانه‌های اروپا و آمریکا هدیه کرده‌اند.
سعی و کوشش پارسیان هند فقط محدود بنشر مسائل فقه و اصول نبود بلکه در سایهٔ جد و جهد آنان آئین مزدائی زمینهٔ تازه‌ای برای رشد و توسعه پیداکرده و مرحله نوینی در حیات آئین باستانی‌ایران پدید آمده‌است: ثنویت با نرمش‌خاصی بمیدان آمده و (هرمزد) را بصورت خدای واحد و مهربان معرفی نمـوده است.
روزبروز آداب مذهبی و عرف و عادات زرتشتیان جنبهٔ اخلاقی و معنـوی بخود میگیرد. روح باستانی (گاتها) که در اثر خشونت و نا هنجاری از دست رفتهٔ بود بصورت اصلی‌خود تجلی میکند. باین‌ترتیب پارسیان هند امروزه پیشروترین جناح و یگانه جماعتی که از قید قرقوی رهائی یافته‌اند محسوب شـده و خود را وارث شایسته سنت (هندواروپائی) باستانی که تاریخ‌آن حتی تا زمانهای «ودا» و و پیش از «اوستا» نیز میرسدمعرفی‌میکنند.

پ. ژ. دومناس. آ. پ

(☆) دراین زمینه نمیتوان از ذکـر نام و زحمات دانشمـند ایـرانی (پورداود) خودداری نمود. (م.)
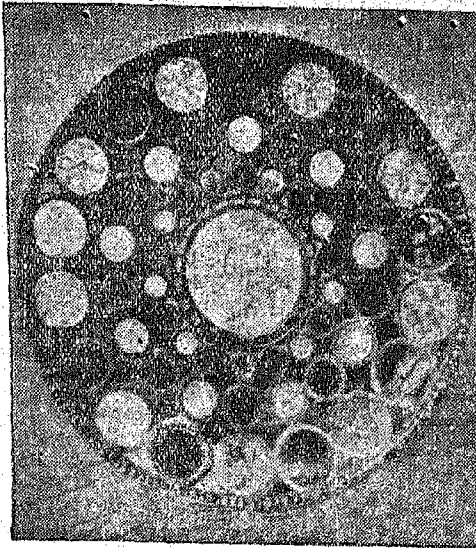
دوری (قباد)

دوری (یوزپلنگ)
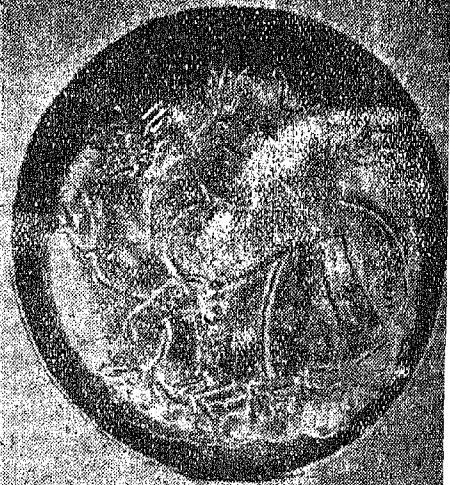
یزدگرد سوم درشکارگاه

۲ـ تشیع

حضرت «محمد» (ص) پیامبر اسلام بسال ۶۳۲ در گذشت. وی اولاد ذکور نداشت ولی دخترش «فاطمه» همسر علی (ع) دو پسر داشت بنام «حسن» و «حسین».

وفات غیرمنتظرهٔ پیامبر بحران سیاسی شدیدی ببار آورد. «محمد» جانشینی برای خود تعیین نکرده بود، در اینصورت آیا می‌بایست داماد و پسرعم وی (علی) بجانشینی وی برگزیده شده یا اینکه شایسته ترین فرد مسلمان را بدین سمت منصوب دارند؛ بعبارت دیگر آیا لازم بود خلافت ارثی ویا انتخابی باشد؛ در اینجا (علی) که جنگجوی دلاوری بود در زمینهٔ سیاست کاری از پیش نبرد. ولی (عمر) ابتکار مذاکرات را بدست گرفت و پیشنهاد کرد که «ابوبکر» بخلافت برگزیده شود. «ابوبکر» پدر یکی اززنان حضرت محمد بود وبارها از جانب پیامبر اسلام بمأموریت‌های مهمی فرستاده شده بود. «ابوبکر» که از جانب «عمر» قویاً پشتیبانی شده بود اورا جانشین خود اعلام داشت.

پس از قتل «عمر» مسلمانان بجای «علی» «عثمان» را که مرد سالخورده وضعیفی بود بخلافت برگزیدند.

محمد و علی و عثمان همه از یک قبیله یعنی قبیله قریش بودند. قبیلهٔ قریش بدو شاخهٔ «هاشمی» یا (بنی هاشم) و بنی امیه تقسیم می‌شد. «محمد» و «علی» از بنی هاشم و عثمان از «بنی امیه» بود.

پس از قتل عثمان خلافت به شخص «علی» منتقل شد ولی سراسر دوران حکومت وی مصروف مبارزه با خویشان خود بنی امیه گردید. سرانجام با قتل علی بنی امیه پیروز شدند.

فرزند ارشد علی بنام «حسن» در اثر ضعف و کسالت مزاج از ادعای خلافت صرفنظر کرد. شیعیان به پشتیبانی از فرزند دوم علی یعنی «حسین» برخاستند. بسال ۶۸۰ میلادی حسین بن‌علی بمطالبه حقوق از دست رفته خویش با بنی‌امیه بمخالفت برخاست. حسین پس از عزیمت از مدینه از میان بیابان راه عراق درپیش گرفت تا بدعوت طرفداران خویش بدانان به پیوندد. وسط راه حسین باتفاق خانواده و اسکورت خویش درمحلی بنام «کربلا» واقع در جنوب بغداد بمحاصره افتاد ولی از تسلیم خود داری نمود. ازینرو بنی‌امیه بجز «زین‌العابدین» پسر بیمار حسین بقیه را قتل عام کردند. با رهائی «زین‌العابدین» از کشتار، سلسلهٔ امامت که بوسیله فاطمه دختر پیامبر به حضرت «محمد» میرسید تاسال ۸۶۸ پا برجای ماند. دراین سال آخرین ودوازدهمین امام بدنیا آمد ولی بطور اسرار آمیزی ناپدید شد. امام دوازدهم بنظر شیعیان همان «مهدی موعود» است که روزی رجعت خواهد کرد.

پس امام کیست؟ بنابه عقیده اهل‌سنت که اکثریت مسلمانان راتشکیل میدهند امام (معنای لغوی امام پیشواست) نخست بکسی اطلاق میشود که نمازوعبادات عمومی را بجای آورد. ازاینرو پیامبرودرغیاب اونماینده وی که رهبرروحانی زمان بوده و ازطرف مردم برگزیده می‌شود امام محسوب می گردند. ولی بنظر شیعیان، امام کسی است که ازجانب خداوند وازسلالهٔ پیامبر برگزیده‌شده است. بنا به اعتقادشیعیان، علی بامر خداازجانب شخص پیامبر به امامت برگزیده شده واولاد وی، نسلابعد نسل امام بر حق خواهند بود.

باین ترتیب چون از نظر شیعیان وجودامام زمان ضروری است ازاینرو منتظرند که امام غائب (امام دوازدهم) باز گردد. شیعیان نه تنها خلفای پیش ازعلی بلکه خلفای بنی‌امیه و بنی‌عباس را نیز که خلافت راازامامت تجزیه کردندغاصب می‌شمارند. باتوجه بمطالب مذکور، مدتها پس از پیدایش اسلام ازطرف شیعیان عامل اسرارآمیزی که معجزات قدیسین رابخاطرمیآورد وارد مذهب اسلام شد. امامان یکی پس ازدیگری بوضع فجیع وغم انگیزی بقتل رسیده و بسیاری از گوشه‌های زندگی آنان تاریک

ماند . ضمناً بطوریکه در سطور آینده روشن میشود تشیع که ریشه عربی دارد با قریحه شاعرانه واسرارجوی ایرانی سرشته شده است . احتمالا فلسفهٔ مذهبی تشیع واعتقاد به بازگشت امام ناپیدا مبنای مشترکی باادیان کلیمی ـ مسیحی دارد. دراینجا مطلبی که ازطرف عده‌ای ازتاریخ‌نویسان ذکرشده بمیان‌میآید و آن علت دل بستگی ایرانیان به تشیع است :

حسین بن علی ، دختر آخرین پادشاه ساسانی راکه بهنگام فتح ایران اسیر شده بود بعقد ازدواج خویش در آورد، بااین‌ترتیب امام‌ها که وارث بحق پیمبر بودند، وارثین سلطنت ایران نیز که موهبت الهی است محسوب شدند. چنانچه بعداً خواهیم دید درقرن شانزدهم میلادی پادشاهان صفوی، تشیع رامذهب رسمی ایران اعلام ودر اینموردبه‌ساسانیان که‌از نیروی مذهب دولتی استفاده میکردند تأسی جستند. درقرن دهم میلادی «آل بویه» ، سلسله‌ای که تسلط اعراب را از ایران ریشه کن ساختند ، خاطره فاجعهٔ «کربلا» را همه ساله تجدیدمیکردند. درعرض هفته مقدسی که مراسم عزاداری انجام میگرفت دسته‌های عزاداران بحال گریه ازکوچه‌ها میگذشتند. اشك ریزی وعزاداری عمومی درایران سابقه تاریخی بس کهنی دارد : مدتها خاطرهٔ کشته شدن سیاوش قهرمان ایران بدست تورانیان همواره باتشریفاتی نظیر عزاداری فاجعهٔ کربلا برگزار میشد. بهرحال تشریفات عزاداری مزبور که سوابق تاریخی ایرانی دارد، در تشیع بمقیاس وسیع تری برگزار وبه ایجاد یك سلسله درام‌های مذهبی شگفت انگیزورقت بارمیدان داد.

تشیع ازاین نظرخصوصیاتی پیدا کرده وبصورت مذهب شهداوعلاقه به بازگشت امام غائب آمده است. بنا بقولی اگرتسنن را درعالم اسلام بتوان مذهب ارتدکس و پیروزمند نامید ، تشیع مذهب رنج و اندوه بشمارخواهد رفت .

ازاینجا نباید چنین نتیجه گرفت که تسنن وتشیع درنقطه مقابل هم قرارداده‌اند، زیرا هردو مذهب برمبنای واحدی که همان «سنت» پیغمبراست قرارگرفته ورفتارو کردارمحمد(ص) راهنمای مسلمانان است. منتها شیعیان بیشتر به قول افراد خانوادهٔ

پیامبر متکی میباشند، درصورتیکه سنی‌ها به‌گواهی وقول همراهان (اصحاب) پیامبر نیز تکیه می‌کنند. سنن مذهبی مشترك درفرق‌مزبور مشترك بوده وفقط عامل انتقال آنها بایکدیگر متفاوت است .

وجوه‌افتراق تسنن وتشیع فقط در مسائل درجه دوم بوده و همواره بر مبنای واحدی قرار دارد. سنی‌ها فقط پیغمبر راعاری ازخطا و لغزش میدانند ولی شیعیان در این امر متفق القولند که امامان نیز دارای همین خصال اند ، ازاینرو مجتهدین شیعه که خود را جانشین امام غائب میدانند شخصا از حق تفسیر قوانین مذهبی برخور دارند .

تشیع نیز بمانند تسنن بعدها به فرق مختلفی تقسیم شد. برخی‌ازاین فرق‌بمانند «اسماعیلیه» برای امام مقام الوهیت قائل شدند . «گلدزیهر» خاور شناس معروف بطوروضوح نشان‌داده‌است که «اسماعیلیه» میتولژی مشرکین‌رابه‌علی نسبت‌میدهند. سریانیان قدیم‌سرخی‌شفق رابه خون« آدونیس» که طعمهٔ گرازشده بود نسبت میدادند برخی ازشیعیان افراطی نیزکارتوهمات را بجائی‌رسانده‌اند که آنرا انعکاسی‌از خون شهیدان کربلادانسته ومعتقدند که پیش ازواقعه کربلا شفق سرخ فام نبوده است .

(هـ . ماسه)

بشقاب بلوروطلا (موزه‌لوور)
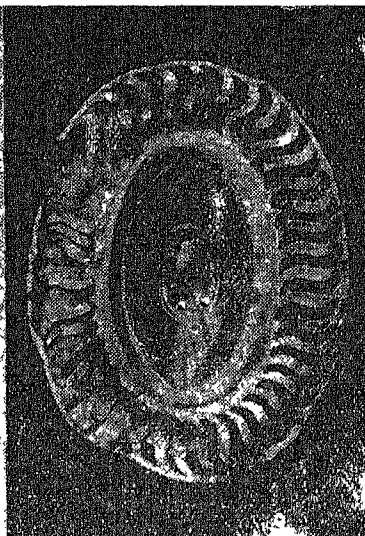
تنه از کوهی (موزه ارمیتاژ)
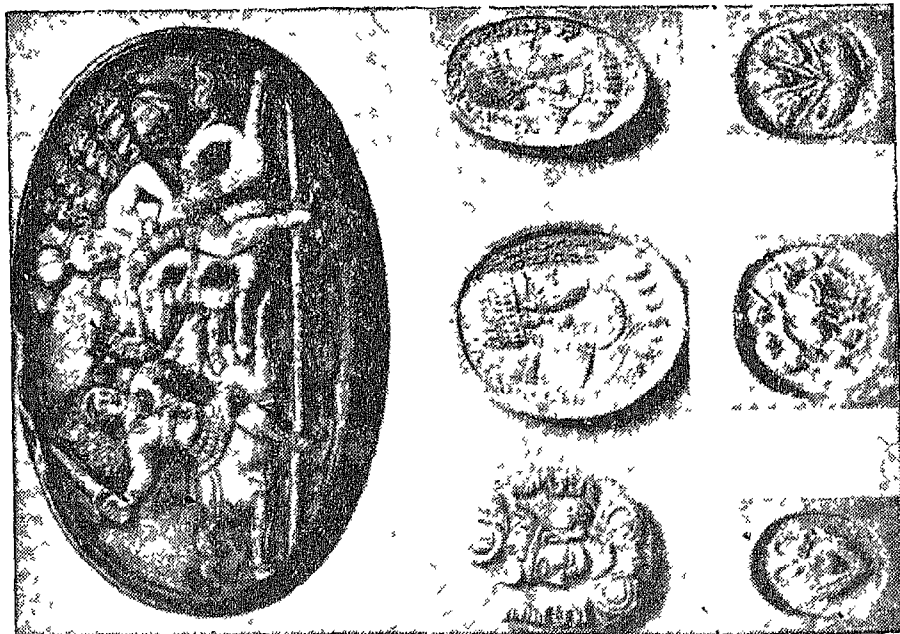
٤ ـ نخستین سلسله پادشاهان ایرانی

بطوریکه قبلا دیدیم، کشور ایران پس از سقوط سلسلهٔ ساسانی بصورت جزئی از قلمرو امپراطوری عرب درآمد و اکثریت ساکنین آن بآئین اسلام گرویدند. خلفای عباسی که شهر بغداد واقع در نزدیك دروازه‌های ایران را مرکز خلافت خود قرارداده بودند خود از هر نظری تحت تأثیر ایرانیان بودند.

از اواسط قرن نهم میلادی خلافت عباسی بغداد رو به انحطاط نهاد در اینحال گرچه نفوذ مذهبی مرکز خلافت در سراسر آسیای مسلمان اعمال می‌شد ولی قدرت سیاسی آن از حومهٔ بغداد واقع در قلب عراق کنونی تجاوز نمیکرد. بعبارت دیگر بغداد فقط بصورت مرکز روحانی عالم مسلمان درآمده بود.

درنقاط دیگر امپراطوری هریك از حکام خلفاء دم از خود مختاری زده ومنصب خود را ارثاً برای اولاد خویش باقی میگذاشتند. ایالات ایران پیش از نقاط دیگر خود رااززیریوغ خلفاء رها ساخته وزیرفرمان امیران ایرانی قرار گرفتند.

نخستین شاهزاده نشین ایرانی که درقلب امپراطوری عباسی تشکیل شد، قلمرو طاهریان خراسان بود. «طاهر» سردار ایرانی مؤسس سلسلهٔ طاهریان یکی از فرماندهان ارتش مأمون خلیفهٔ عباسی بود. مأمون بیاری طاهر برتخت خلافت نشست، ودرپاداش خدمات وی نیابت حکومت خراسان را نسلاً بعد نسل بطاهر واگذاشت. (٨١٤ـ٨٧٣) این امر درتاریخ فرانسه نیز نظایری دارد مثلا سلسله (کارولنژین) زرخیزترین ایالات را به بارونهای وفادار خود می‌بخشیدند.

مهمترین امیران سلسلهٔ طاهری، طاهر دوم (٨٤٤ـ٨٢٦ میلادی) است که شهر نیشابور را بصورت نخستین وبزرگترین مرکز رسدخانه‌های شرق درآورد.

ایالات جنوبی ایران نیز به پیروی از خراسان درصدد تحصیل استقلال برآمدند.

مرد عجیبی که زندگی وی نمونه‌ای از داستانهای هزارویک‌شب است، بنام یعقوب بن لیث صفاری ازمیان مردم برخاست. یعقوب مردی بود که درسیستان بشغل رویگری می‌پرداخت. این مرد دلیر در رأس باندی قرار گرفته و خود را بعنوان قهرمان آزادی ایران معرفی نمود. طبقه دهقانان ایران درمبارزه علیه اریستوکراسی عرب بدور وی حلقه زدند. بسال ۸۶۲ یعقوب سیستان را تصرف کرد آنگاه روبخراسان نهاد وبسال ۸۷۳ خراسان را از دست امیران طاهری خارج ساخت. بسال ۸۷۵ این مرد دهقان سادهٔ ایرانی با شجاعت بی‌نظیری برخلفای بغداد تاخت اما در جنگ سختی شکست خورد وزخم مهلکی برداشت.

فرمانده لشکر خلیفه ببالینش آمد تا پیشنهاد صلح کند ولی یعقوب دلیرانه به کوزه آب وپیازی چند که درچادرش بود اشاره کرد و بالبخند تمسخر پیشنهاد خلیفه را رد نمود.

امیران سامانی بمخالفت با «صفاریان» برخاستند. سامانیان نیز خود از نژاد ایرانی بودند. منتها بجای اینکه بمانند پسرلیث رویگر ازمیان تودهٔ مردم باشند اصل و نسبشان به پادشاهان ساسانی میرسید (۱).

مأمون خلیفهٔ عباسی بسال ۸۱۷ ماوراء جیحون را بهمراه بخارا و سمرقند به تیول آنان داد. (نظائر این واقعه تاریخی درامپراطوری کارولنژین فرانسه نیز بسیار است) وچون رفته رفته ازعلاقه خلفای بغداد نسبت به سر نوشت مشرق ایران کاسته می‌شد ازاینرو چندی نگذشت که خود را مستقل وخودمختار یافتند. سامانیان وقتی جاپای خودرا درماوراء جیحون مستحکم ساختند، ایفای نقش قهرمان ملی ایران بیادشان آمد. از اینرو دو باره جنگهای هزار ساله ایران و توران را با ترکهائی که از استپهای سیبریه وترکستان سرازیر می‌شدند شروع کردند. دوبرابر دفاع ایران ازتجاوزقبائل ترکمن درساحل سیحون وظیفهٔ (نگهبانان ساحلی رود) را بر عهده گرفتند.

۱ــ سامانیان خود را از اولاد بهرام چوبینه میدانستند.

سامانیان پس از خدمات برجسته‌ای بتمدن (عرب وایران) زمینه‌را برای پیروزی برحریفان خویش درخطهٔ ایران فراهم آوردند . بسال ۹۰۰ میلادی امیرنشین صفاری خراسان وسیستان راضمیمهٔ قلمرو خویش ساختند.

دردورهٔ حکمروائی این سلسلهٔ اشراف‌زاده، شهرهای ماوراء جیحون وخراسان ازقبیل بخارا (پایتخت) وبلخ ومرو ونیشابور درزمرهٔ درخشان‌ترین مراکز ادب عرب در آمـد .

ازطرف دیگری در پشت دیوارهای شهرهای مزبور نهال عکس العمل ملی ایرانی شروع برشد کرد وادبیات کلاسیك فارسی را ببار آورد. اسلاف **فردوسی** شاعربزرك ایران در **بخارا** برای نخستین بار حمـاسه ملی ایران یا کتاب (شاهنامه) را طرح‌ریزی کردند . دردورهٔ سامانیان ماوراءالنهر مهمترین مرکز مطالعات فلسفی شد ودانشمندانی نظیرابن سینا که بسال ۹۸۰ دربخارا متولدومطالعات ارسطوئی شرق را بنیان گذاشت از آن بـرخاستند .

هم زمان با فرمانروائی سامانیان برمشرق ایران ، سلسلهٔ ایرانی دیگری بنام **آل بویه** درایران غربی قدرت را بدست گرفت . آل بویه درقلب عالم اسلام به ابراز و اشاعهٔ تشیع پرداخت ، بطوریکه معلوم است اکثریت مردم ایران پیروتشیع‌اند . بسال ٤٩٦ یکی از امیران « آل بویه» به بغداد رفت وبعنوان امیرالامراء یانائب خلیفه درکنار خلیفهٔ عباسی بر تخت نشست . واقعاً موضوع جالب وشگفت‌انگیزی است. خلیفهٔ عرب وسنی مذهب بغدادجانشین ونائب «امیرالامرائی» ایرانی وشیعی مذهب پیدا کرد. ازاینجا میتوان به میزان گذشت وبردباری جامعهٔ (عربی ـ ایرانی) پی برد .

عده‌ای از خاندان «بویه» تامدتها بنام خلیفه، بر بغداد واصفهان وشیراز فرمان رانده ودراین شهرها امکنهٔ مقدس فراوانی برپاکردند . ابن‌سینا دانشمند وفیلسوف شهیر شرق بعدها راه اصفهان قلمرو آل بویه راگرفت وسرانجام بسال ۱۳۰۷ درهمدان درگذشت.

هردو سلسله ایرانی فوق‌الذکر در اثر تهاجم ترکان منقرض شد . در حدود سال ۱۰۰۰ میلادی ترکهای قاراخانی از ماوراءالنهر واتراك غزنوی از مشرق ایران

شروع به تجاوز کرده وحکومت سامانی را برانداختند. بسال ۱۰۵۵ ترکهای سلجوقی پادشاهان ایرانی آل بویه رااز تخت سلطنت بزیر کشیدند . ولی فرمانروائی امیران وپادشاهان ایرانی دوسلسلهٔ مزبور بحدکافی حس ملیت وغرورملی وخاطرهٔ تاریخ حماسی گذشته رادر ایرانیان بیدار ساخته بود . رنسانس ادبی ایران نیز از دوره فرمانروائی سلسله‌های مزبور بظهور پیوست .

از اینرو هرگز نباید اهمیت نقش فرمانروایان ایرانی قرن نهم ودهم میلادی را از نظر دور داشت . سامانیان و آل‌بویه ازطرف خلفای عباسی که بحال انحطاط وضعف افتاده بودند مأموریت‌یافتند تا تمدن اسلامی را از آسیب تهاجم اقوام آسیای علیا حفظ کنند . پادشاهان سلسله‌های مزبورقریب دویست‌وپنجاه سال‌این‌مأموریت را درکمال خوبی انجام دادند آنها ترکان ومغولهای حریص را درمرزهای ایران متوقف ساخته ونفوذ تمدن ایرانی را در سراسر آسیای مرکزی بسط دادند.واین کاربجائی رسیدکه اقوام (ترك ومغول) بهنگام ورود به ایران ازحیث تربیت وتمدن نیمه ایرانی محسوب می‌شدند . از آنچه تاکنون گفته شد چنین بر می‌آیدکه ایران طاهری وصفاری‌ویا آنهائیکه‌از خاندان سامانی‌برخاسته‌اند به نگهبانی دروازه‌های ترکستان پرداخته‌وبملت ایران فرصت آن‌دادندکه نیروی‌معنوی درهم‌شکسته‌خودرا ترمیم وقوای خویش‌را تجدید کنند .

ملت ایران در دوره حکومت امرای ایرانی موفق شد که درون دنیای اسلام به‌تکامل خود ادامه داده زبان و سنن ملی وقریحه واستعداد خاص خویش راحفظ کند ، باین ترتیب (توران) باستان فقط موفق‌به فتح ظاهری‌ایران شد ودرباطن امر تمدن ایرانی اقوام مهاجم را در خود مستحیل ساخته و عملا بدانان پیروز شد .

(ر. گروسه)

۵ ـ مبنای ادبیات ایران

در طی دویست سال سلطهٔ اعراب بر ایران ، حتی تا مدتی پس از پیدایش فرمانروایان ایرانی و کوشش برای تحصیل استقلال ، زبان عربی بطور عمیقی در ایران ریشه دوانده بود . بی‌گفتگو هنوز در بعضی دهات و نقاط کوهستانی ایران زبان قدیمی ایرانی بکار می‌رفت (نمونه‌ای از این زبان تا عصر حاضر نیز پابرجای مانده است). از این زبان در سرودن غزل و ترانه‌ها و داستانهای قهرمانی استفاده می‌شد .فردوسی شاعر گرانمایه ایرانی بسیاری از ترانه‌های مزبور را در کتاب (شاهنامه) نقل کرده است . ولی زبان رسمی محافل ادبی و روحانی ایران زبان عربی بود ، این زبان در آنعصر در مشرق زمین نقشی را که زبان لاتن در غرب قرون وسطی داشت ایفاء مینمود. در اواخر قرن نهم میلادی زبان فارسی در ایران زمینه‌ای بدست آورد ولی با اینحال زبان عرب هنوز مورد توجه محافل روشنفکران بود . دانشمندان و مورخین بزرگ اسلامی که غالباً ایرانی بودند کتاب‌های خود را بزبان عربی برشته تالیف در میآوردند. اما در زمینه ادبیات ، بسیاری از شعرای ایرانی قرن دهم میلادی قصائدی بعربی در مدح ایران می‌سرودند .

اگر بخواهیم بی پرده سخن گوئیم باید اذعان کنیم کـه تاریخ آغـاز ادبیات ایران در پردهٔ ابهام و تاریکی است ، زیرا در این زمینه جز مطالب مختصری که خود قابل تامل است در دست نیست : امر مسلم آنست کـه رنسـانس ادبیات پارسی از خراسان ایالت شمالشرق ایران که در آنزمان بر ترکستان و افغانستان نیز مسلط بود آغاز شد . نخستین متن‌هائی که در این زمینه بدست آمده از نظر اشتقاق لغات و دستور زبان مطابق اصول مسلمهٔ زبان فارسی است این مطلب را نیز نـاگفته نباید گذاشت که زبان ادبی ایران کـه نخستین نمونه های آن از خراسان بدست آمد بتصدیق زبان شناسان اثری از لهجهٔ محلی این ایالت در برنداشته و بیشتر بلهجهٔ

مردم شیراز و ایالت فارس که مهد خاندان هخامنشی و ساسانی بوده است شباهت دارد . نام زبان ادبی ایران یعنی زبان فارسی نیز منسوب بهمین ایالت (فارس)است. از اینجا نظریهٔ آرتور کرستن سن دانشمند معروف قابل قبول بنظر میرسد : دلیل‌از بین رفتن لهجهٔ اصل خراسان را بایددر تهاجم پیاپی اقوام وحشی‌باین ایالت‌دانست و درست بهمین علت هنگامیکه ساسانیان نگهبانان سرحدی خود را در مرزهای خراسان مستقر ساختند لهجهٔ مردم فارس در خراسان که زبان‌محلی‌را از دست‌داده بود اشاعه یافت . از آن پس‌لهجهٔ پارسی بصورت زبان ادبی ایران در آمد .درتاریخ فرانسه به نظیراین موضوع برمیخوریم چنانکه میدانیم لهجهٔ ساکنین «ایل‌دوفرانس» بصورت زبان رسمی سراسر فرانسه در آمد .

بنظر یکی ازادبای ایرانی قرن‌سوم، قدیم‌ترین شعر فارسی بسال ۸۰۸ازطرف عباس یاابوالعباس مروزی در مدح مأمون‌خلیفه‌عباسی سروده شده است. ولی محمد قزوینی زبان شناس‌نامی ایران،که وفاتش درچندی پیش مایه تاسف ایرانیان وجمله خاور شناسان جهان گردید از دوفقره نظم که درقرن هفتم و هشتم سروده شده‌است نام می‌برد☆ .

(☆)ـ در تذکره های مختلف از شاعران مختلفی بنام نخستین گوینده‌پارسی نام برده اند بدینقرار :

بنظرمؤلف مجمع‌الفصحا نخستین شاعر پارسی گوی ابوحفص‌سغدی‌استواین‌شعر منسوب بدوست :

آهوی کوهی در دشت چگونه دودا   او ندارد یار بی‌یار چگونه بودا

محمد عوفی‌درلباب‌الالباب ابوالعباس‌مروزی معاصرمأمون‌عباسی‌را نخستین‌شاعر پارسی گوی معرفی‌میکند این شعراز اوست:

کس براین‌منوال پیش ازمن‌چنین‌شعری نگفت   مرزبان فارسی راهست‌تا این نوع بین

درچهار مقاله نظامی عروضی ازحنظلهٔ بادغیسی بنام نخستین شاعر نام‌رفته است این شعر از اوست :

یارم سپند گرچه بر آتش همی‌فکند   از بهرچشم تانرسد مرورا گزند

او را سپند و آتش نایـد همی‌بکار   باروی‌همچو آتش‌و باخال‌چون‌سپند

امّا تاریخ سیستان محمد بن وصیف دبیر یعقوب لیث رویگر را نخستین شاعر پارسی گوی میداند قصیده‌ای بدین مطلع ازاوست :

ای‌امیری که امیران‌جهان‌از خاص‌وعام   بنده وچاکر و مولای وسگ‌بند وغلام

از مدتها پیش نظم فارسی خصوصیات مشخصه‌ای داشت . باتوجه‌به آثارچند تن از شاعران که به‌لهجه‌های ولایات شعر گفته‌اندچنین برمیآید که این‌نظم نیمه‌توده ای فارسی بمانند اشعار فرانسه براساس تعداد «سیلاب‌ها»ی«هجائی» قرار دارد . ☆ شعر عرب بر خلاف نظم فارسی برپایه طول سیلابها متکی‌است. نظم هجائی مزبور تامدتها درکنار شعر کلاسیك فارسی که درچهارچوبه قواعد عروضي‌عرب قرارداشت بزندگی خود ادامه داد ، بعبارت دیگر بگفته آقای بن‌ونیست ، اصالت‌شعرفارسی درچیرگی اندازه‌های آن‌بر عروض کمی‌شعر عربی‌است . شعرفارسی پس‌از پشت‌سر گذاشتن مرحله فوق‌راه تکامل‌سریعی درپیش گرفت .

ازجنك‌های قدیم‌اشعار تغزلی زیادی که‌در دورهٔ طاهریان وصفاریان سروده شده‌بدست آمده‌است . ولی‌ایجاد رنسانس‌ادبی‌ایران بیشتر مربوط بدورهٔ سامانیان است. در «بخارا»پایتخت‌سامانیان کتابخانهٔ بزرگی‌بدست‌پادشاهان این‌سلسله‌تاسیس وادباء ودانشمندان زیـادی بدانجا جلب‌شدند . «بوعلی‌سینا» که آثار خودرا بزبان عربی می‌نوشت برای‌تفهیم فلسفه خویش‌کتابی بزبان فارسی نگاشت . بامر«منصور» سامانی درادبیات ایران‌برای نخستین‌بار نوشته‌ای بیادگار ماند، بفرمان امیرنامبرده بلعمی وزیرمعروف سامانیان دو کتاب‌مهم‌را ازعربی بفارسی ترجمه کرد : این‌دو کتاب یعنی‌شرح وقایع‌تاریخی وتفسیرقرآن‌قبلاازطرف«طبری» نویسنده بزرك‌ایرانی بزبان عربی تـالیف‌شده‌بود .

بدنبال پیدایش نثر فارسی بدست نویسندهٔ بزرگی چون «بلعمی»گلهای شعر فارسی‌نیز بشکفتن آغاز کرد.دراینجا فرصت‌اینکه ازتمام‌شعرای ماوراءالنهروخراسان نام‌بریم دردست نیست ولی یکی‌از چکامه‌سرایان بزرك بنام«رودکی» دراثرقریحه‌و نفوذعجیب خوش‌همه‌را تحت‌الشعاع خودقرارداد. ازچکامه‌های بیشمار وی‌درزمینه مدیحه‌ورثاء ووصف‌عشق وخمریات قطعاتی‌بیش‌بـاقی نمانده‌است. ولی‌همین نمونه‌ها

☆) دوبیتی‌های باباطاهر بهترین نمونه اشعار هجائی بوده‌وشباهت‌زیادی به ترانه های دورهٔ ، ساسانیان دارد .

نشانهٔ رسائی ازذوق وهنر واقعی شاعر است. استادی وی درشعر وموسیقی نه تنها بر همکنان ثابت بود بلکه امراء نیزاورا بحمایت از خویش مفتخر میساختند. داستان زیر که ازطرف شاعر دیگری ذکرشده است میتواند قرینه‌ای برای اثبات مدعای فوق بشمار رود:

«نصربن احمدامیر سامانی، «بخارا» رابقصد «مرو» ترک گفت، اقامت او در «مرو» مدتی بیش از حدانتظار طول کشید. بزرگان کشور نگران باغها و کاخهای خویش در بخارابودند، ازاینرو هدایای گرانبهائی به «رودکی» تقدیم داشتند تاباخواندن اشعار مناسبی میل بازگشت به «بخارا» رادرامیر برانگیزد. صبح یکی ازروزها هنگامیکه امیرمشغول صرف صبحانه بودرودکی چنگ بدست گرفت وبهمراه آن بخواندن اشعاری که دراین باره سروده بود شروع کرد:

بوی جوی مولیان آید همی	یاد یار مهربان آید همی
ریگ آمو وان درشتیهای آن	زیر پایم پرنیان آید همی
☆آب جیحون باهمه پهناوری	خنگ مارا تا میان آباد همی
ای بخارا شادباش وشاد زی	میر زی تو میهمان آید همی
میر ماه است وبخارا آسمان	ماه سوی آسمان آید همی

امیرسامانی بحدی تحت تأثیر اشعار نغز رودکی وصدای دلنواز وی قرار گرفت که فی المجلس ازجای برخاست، وبدون آنکه رخت سفر برتن کند بی موزه براسب نشست وبتاخت راه بخارادر پیش گرفت.»

دردورهٔ امیران سامانی این بانیان نثرفارسی، شعرحماسی نیزشکفتن آغاز کرد در زمینهٔ شعر وادب قریحه ایرانی بوجه کامل خویش تجلی میکند. درحدود سال ۹۵۷ یکی از امراء سامانی فرمان داد تاسرگذشت پادشاهان قدیم ایران را ازربان پهلوی بفارسی درآوردند. بگفتهٔ یکی ازتاریخ نویسان: «سامانیان مشتاق آن بودند که افعال

☆) غالباً دراین عصر شاعران شعرخود باچنگ وبربط دردربار شاهان میخواندند مانند (رودکی وفرخی)، اگرشاعری ازهنرموسیقی وآوازخوش بی بهره بود روای یاراوبه خوش آوازی استخدام میکرد مثل خاقانی.

پادشاهان قدیم بشعر درآید ولی این خواست آنان تازمان حکومت «نوح بن منصور» جامهٔ عمل نپوشید. نوح سامانی شاعری بنام «دقیقی» را بدینکار واداشت .»

دقیقی بکار پرداخت، ولی پس از آنکه تاریخ زندگی زرتشت را درهزار بیت بنظم درآورد ، درعنفوان جوانی بضرب خنجر برده‌ای کشته شد. انجام این مهم را سرنوشت برعهده «فردوسی» بزرگ نهاد تا باتالیف «شاهنامه» شاهکار دیگری بر شاهکارهای ادبی جهان بیفزاید. .

(هـ . ماسه)

۶ ـ فردوسی شاعر بزرگ ایران

قبلا گفتیم که یکی از امرای سامانی (دقیقی) را بر آن داشت که تاریخ شاهان قدیم ایران را از پهلوی بفارسی در آورد. غیر از تاریخ شاهان قدیم فصولی از حماسه ملی ایران بزبان پهلوی بشعر سروده شده بود. نسخه‌ای از حماسه‌ها که از آسیب زمان محفوظ مانده است نشان میدهد که این حماسه‌ها الهام بخش و منبع اشعار (دقیقی) بوده‌اند. اما از نمونهٔ تاریخ‌های پهلوی که به نثر نوشته شده چیزی باقی نمانده است ولی یکی از مورخین روم شرقی و چندتن از مؤلفین قدیمی ایران چنین نوشته‌اند که برخی از پادشاهان ساسانی از آنجمله «خسرو اول» و «یزد گرد» سوم فرمان دادند تا اسناد مربوط به شرح احوال پادشاهان گذشته جمع آوری وتدوین شود. (دانشور) آخرین نویسنده پهلوی زبان مجموعهٔای بنام «هرواتای نامك» (خدای نامه) تدوین نمود. (شاهنامه) ترجمهٔای از کتاب فوق بشعر است که عنوانش عوض شده است. (٭)

(دقیقی) بااستفاده ازمنابع پهلوی موفق شد قریب هزار بیت دروصف ظهور زرتشت وجنك ایران و توران بسراید. ولی کاری که شروع شده بود ناتمام ماند. گرچه از نظر هنری اشعار دقیقی ارزش سخن «فردوسی» را ندارد. بااینحال سبك وی از نظر حماسی بسیاری قابل توجه است. ضمناً نباید ابداع این سبك را به دقیقی نسبت داد، زیرا بطوریکه از اشعار قدیم برمیآید پیش از دقیقی نیز شکل شعر حماسی در ایران وجود داشته ودر کتابهای فرهنك قدیمی ایران میتوان نمونه‌هائی از آن بدست آورد.

٭ کتاب (خدای نامه) درزمان یزدگردسوم بوسیلهٔ دانشور دهقان تدوین شد ابن مقفع درعصر خلافت منصور عباسی، آنرا بعربی ترجمه کرد. بسال ۳۴۶ هجری کتاب مزبور بدست چهارتن از دانشمندان زرتشتی بفرمان ابومنصور بن عبدالرزاق والی طوس ازعربی بفارسی ترجمه‌شد. (م.)

کاریکه‌ازطرف (دقیقی) نیمه‌تمام مانده‌بودبدست‌فردوسی تکمیل‌شد.فردوسی بین سالهای ۹۳۲تا۹۳٤دریکی ازدهکده‌های‌حومهٔ«طوس»بدنیا آمد.خرابه‌های‌طوس‌در شمال‌غرب شهر«مشهد» واقع است . فردوسی در کودکی پرورش و آموزش دقیقی‌یافت وگویا تاحدود چهل‌سالگی درموطن خویش‌باقی‌ماند . بسال ۹۷۵فردوسی بسرودن چکامه‌هائی ازافسانه‌های تاریخی‌ایران همت گماشت . پیش‌ازاین فردوسی باسرودن غزلیات دلکش‌هنر خویش‌به‌ثبوت رسانده‌بود . نویسندگان شرح حال فردوسی،شعر زیررا بوی‌نسبت میدهند :☆

کنون‌خوردبایدمی‌خوشگوار　　　　که‌می‌بوی‌مشك آیدازهر کنار

هواپرزجوش‌وزمین پرخروش　　　　خنك آنکه دل شادداردبنوش

....

شبی‌در برن گربرآسودمی　　　　سر فخر بـر آسمان سودمی

مرك (دقیقی) فردوسی را درتصمیم خویش برای نگارش حماسه ملی ایران راسخ‌تر ساخت .

فردوسی دراین‌باره خودچنین میگوید :

«دل روشن من چو برگشت از اوی　　　　سوی تخت شاه جهان کرد روی

که این نامه را دست پیش آورم　　　　ز دفتر بگفتـار خـویش آورم

بدین نامه من دست کردم دراز　　　　بنـام شهنشاه گـردن فراز ...»

شاعر گرانمایه ایران بکارپرداخت وظاهراً اولین نسخه آنرابسال ۹۹٤بپایان رسانید.بعدادرنسخه مزبورتجدید نظر کرده وبر آن‌مطالب سودمندی افزود.سرانجام بتاریخ ۱۰۱۰ میلادی‌تالیف شاهنامه پایان‌یافت .

بهنگام‌تالیف‌شاهنامه سامانیان دراثرفشارترکمنها ازپای درآمدند. دراینحال فردوسی ازخراسان عزیمت کرد گوبامنظوروی ازمسافرت آن بود که‌تالیف گرانبهای خویش‌راازدستبردمهاجمین‌درامان‌داردویاشایدبدنبال ممدوحی میگشت تا(شاهنامه)

رابنام وی گرداند . بسراغ آل بویه رفت شاید بتواند درقلمرو این شاهزادگان ایرانی که در مغرب ایران وحدود بغداد حکومت میکردند پناه گاهی برای خود بیابد. در آنجا بدرخواست یکی از بزرگان دربار ، شرح زندگی افسانه وار یوسف پسر یعقوب را که مسلمانان پیامبرش میدانند بنظم در آورد.

نظم داستان یوسف وزلیخا که درحدود هفت هزارو چهارصد بیت است در حدود چند ماه طول کشید .

دراینزمان فردوسی بیش ازشست سال داشت. ولی تالیف (شاهنامه) کلید راز صنعت شعر را بوی بازنموده بود. برخلاف برخی ازمنقدین داستان زندگی یوسف را نمیتوان اثریك شاعر سالخورده و خسته دانست .

بااینکه داستان یوسف وزلیخا خود ازنظر اینکه مبنای یکی از رشته های اصیل ادبیات فارسی یعنی «حماسه عشقی» بوده دارای اهمیت غیر قابل انکاری است اما تحت الشعاع حماسه رزمی وملی ایران یعنی کتاب (شاهنامه) قرار گرفت .

پس ازسقوط سامانیان سلسله پادشاهانی ازنژاد ترك بسلطنت رسیدند. سلطان محمود غزنوی که از طرف خلافت بغداد برسمیت شناخته شده بود سیادت آسیای غربی را برای خود تأمین نمود . این مرد جنگجوی دلیر بعنوان قهرمان عالم اسلام دانشمندان و ادباء را بدربار خویش جمع کرد .

«فردوسی» بر آن شدتا(شاهنامه) را به محمود تقدیم دارد. پس ازآنکه برای تکمیل شاهکارخویش مدتی درطوس توقف کرد عازم غزنه واقع درافغانستان فعلی شد.

درآنجا (شاهنامه) را بنام محمود درآورد. محمود به شنیدن مدیحه هائی که از صد شعر تجاوز نمیکرد خو گرفته بود. ازینرو تالیف بزرك وگرانمایه فردوسی (درحدود پنجاه هزاربیت) چنگی بدل سلطان نزد .

ازطرف دیگر رشك وسعایت شعرای رقیب وسوءظنی که نسبت به اعتقادمذهبی فردوسی ایجادشده بود دست بدست هم دادومایهٔ آن شدکه صلهٔ واقعاً ناچیزی ازطرف شاه به شاعرهنرمند داده شود. فردوسی از اینکه میدید قریحه اش مورد تحقیرقرار

گرفته بسیار منقلب شد و پس از سرودن اشعاری در هجو محمود از غزنه خارج و به قلمرو یکی از شاهان ساحل دریای خزر پناهنده شد. سپس بموطن خویش باز گشت و در آنجا بین سالهای ۱۰۲۰ و ۱۰۲۵ بوضع غم‌انگیزی در گذشت. آرامگاه فردوسی که قرنها بحال خرابی افتاده بود بدست رضاشاه پهلوی تعمیر و بصورت زیارتگاه دوستداران ایران وادبیات فارسی در آمد.

هنوز اثر دیگری که بمانند (شاهنامه) معرف روح ایران باشد تالیف نیافته‌است. صحنه‌های جنگ و بزم و شادی و شور عشق و آتش انتقام باچنان مهارتی از طرف فردوسی بیان شده است که خواننده را واله و حیران میسازد. این شاعر بزرگ با فصاحت بی نظیری مراحل زندگی شاعرانه وافسانه‌ای کشور خویش را از دوران ماقبل تاریخ تا حملهٔ اعراب ضمن ماجراهای واقعاً شگفت آوری بیان داشته است. شاهنامه پر از شرح خصال نیکوی انسانی و وصف مناظر زیبای رؤیاانگیز است. ضمناً تعریف سجایای فردی، ایده‌های اخلاقی و سیاسی و نظریات بشردوستی که با تخیلات زیبا وحساسیت روح بشری سرشته است در این کتاب بزرگ جای ممتازی برای خود دارد.

درست ازین نقطه نظرها اثر گرانمایه «فردوسی» چنین نفوذ همه جانبه‌ای در ادبیات باقی گذاشته است. در آثار هریك از شاعران بزرك ایران اثری از نفوذ هنر سخنور نامی بچشم میخورد. درزمینهٔ هنر نیز شاهنامه فردوسی الهام بخش مینیاتور سازان معروف ایران بوده است.

کتاب (شاهنامه) بزبانهای اروپائی ترجمه شده ولی مطلبی را ناگفته نمیتوان گذاشت که هرچند ترجمهٔ این اثر عالی با دقت و مهارت انجام پذیرد بازعاری از لطف وزیبائیها و هم آهنگی خاص آن در زبان اصلی خواهد بود.

(هـ . ماسه)

۷ــ شعر فارسی از قرن یازده تا سیزده میلادی

تعداد سخنورانی که از قرن یازدهم تا سیزدهم میلادی شعر سروده‌اند بسیار زیاد و بحدی است که میتوان این دوقرن را دوران طلائی شعر فارسی دانست.

از اینرو شایسته است که نظم و نثر فارسی در این دوقرن را جداگانه بررسی کنیم. بطور کلی ادبیات فارسی بسیار غنی است. صرفنظر از نویسندگان گم نام و یا آنهائی که دارای خصوصیت فنی مشخصی هستند میتوان از بیش از صد نویسندهٔ مهم که یك چهارم آنها از هر نظر قابل مقایسه با نویسندگان بزرك ملل دیگر اند نام برد.

در اواخر قرن دهم میلادی سلسلهٔ امرای ایرانی که سیادت عرب را در ایران درهم شکسته بودند منقرض وسلسلهٔ دیگری از نژاد ترك بحکومت رسیدند، این سلسله نیز پس از دورهٔ تابناك معینی در اواسط قرن یازدهم میلادی رو بانحطاط نهادند. ترکهای غزنوی نتوانستند در برابر دسته دیگری از ترکان بنام ترکان سلجوقی که سرانجام بسراسر آسیای غربی مستولی شدند مقاومت کنند.

درعرض این دوقرن شعر فارسی بسه صورت غنائی(۱) حماسی (۲) و بالاخره اخلاقی وعرفانی شکفتن آغاز کرد. در اینجا بی مناسبت نیست که از شعر خاصی که هم در ایران قدیم وهم در ادبیات غربی قرون وسطی رائج بوده است سخن بمیان آوریم. این شعر خاص عبارت از (مناظره) یعنی بحث وجدال تصوری خاصی است که شاعر آنرا بین دوتن از قهرمانان خویش میآفریند. موضوع یکی از متون شعری بزبان پهلوی مناظرهٔ

---

۱ ــ شعر غنائی Lyrique شعری است که با بربط خوانده شده وایجاد وجد و نشاط نماید.

۲ ــ قهرمانی و پرشور.

بزوتاك(۱) است . در قرن یازدهم میلادی(اسدی) سخن‌سرای ایرانی چندین مناظره منظم در آورد از آنجمله است مناظره (روزوشب) (کمان و نیزه) وغیره . این طرز شعر در سده‌های بعد نیز متداول شد. مثلا در قرن سیزدهم میلادی سعدی شیرازی مناظره تصوری بین (رایت و پرده) را بنظم در آورد .

شعر غنائی بنا بمعمول درقرون وسطی در دربار پادشاهان شکفتن آغاز کرد . چنانکه قبلا گفته شد (فردوسی) باهمه نبوغ واستعداد خویش مورد رشك وطعن شاعران غنائی مقیم دربار سلطان محمود بود . برجسته ترین شاعر رقیب فردوسی که شاعر رسمی دربار نیز بشمار میرفت هما نا عنصری است. عنصری در نظم فارسی مبتکر مدیحه سرائی بودودر دربار سلطان محمود نقش مهمی ایفا میکرد . با اینحال در وصف جشن های باشکوه و نبردها و مناظر طبیعی با کمال استادی نکات اخلاقی را بمناسبت می گنجانید. طرح مسائل اخلاقی در شعر، و میل بساختن اشعار اخلاقی قبلا از طرف شاعر دیگری بنام کسائی ابداع شده بود، صد افسوس که ازشاعر مزبور جز قطعات کوتاهی باقی نمانده است . با اینحال از نمونه‌هائی که باقی مانده است میتوان بعلو فکر وقدرت تخیل سخن سرای مزبور

---

(۱) ـ کتاب (درخت اسوریك) بزبان پهلوی اشکانی تدوین یافته ودر اصل منظوم ومرکب از اشعار ۱۲ هجائی بوده ، اینك نظم اوزان بهم خورده و بصورت نثر در آمده است ، چند سطر زیر نمونه‌ای از کتاب (درخت آسوریك) بدست میدهد :

«درختی رست است تر اوشترو اسوریك
بنش خوشك است ، سرش هست تر ،
ورگش که نیاماند ، برش ماند انگور ،
شیرین بار آورد ،
مرتومان و نیای آن ام درختی بلند ....»

که معنایش اینست :

«ـ درختی آنطرف شهر اسوریك رسته ، بنش خشك وسرش تراست
برگش شبیه نی وبارش شبیه انگور ، میوه شیرین میآورد ،
مردمان بینند من آن درخت بلندم ... »

پی برد(☆). یکی دیگر از شاعران مدیحه‌سرای ایرانی فرخی شاگرد و هماورد «عنصری» است فرخی ظاهراً حساس‌تر از استاد بود و اشعار نغز وی از حیث ترکیب و سبك نظم بمراتب رنگین‌تر و در عین حال ساده‌تر از اوست. در مرك شاه رثائی واقعا غم‌انگیزی ساخته و با ظرافت استادانه از لاغری اندام دلارام خویش در برابر بدگویان دفاع می کند. فرخی و عنصری در تغزل و تشبیب هنرنمائی فوق العاده نموده‌اند.

«منوچهری» سخن‌سرای دیگری است که از سبك زیبای وی پیروی کرده و تأثرات شاعرانه‌اش بمراتب قوی‌تر از وی بوده است. منوچهری در نیمه اول قرن یازدهم میلادی می‌زیست. اشعار بزمی و وصف زیبائیهای طبیعت بالاخرهٔ بیان رؤیاانگیز منوچهری تنها با (رنسار) چکامه‌سرای بزرگ فرانسه قابل قیاس است. منوچهری استاد مسلم مسمط است.

هریك از شاعران غنائی ایران خصوصیاتی دارند. (مسعود سعد) که سالیان درازی در زندان بسر برده است، مناظر تیره روزی زندان و اسارت را بشکل (قصائد شکوائیه) تکان دهنده‌ای بیان داشته است. «سوزنی» در بی‌پرده گوئی و گستاخی و پس از پشیمانی در سرودن اشعار عارفانه تا حدود زیادی با «ورلن» مقابل مقایسه است. «معزی» یکی دیگر از شاعران درباری آن زمان از الهامات متضاد شاعران مزبور الهام گرفته و در عین مدیحه سرائی در وصف باغ و گل، گوی از همگنان بوده است. ولی اگر بخواهیم حق مطلب ادا شود باید بگوئیم که انوری و خاقانی و نظامی بمراتب از سخن سرایان دیگر برتر اند.

انوری همان نقشی را که عنصری در دربار غزنویان داشت در دربار سلجوقی ایفاء می نمود. این هنرمند و دانشمند واقعی در مدیحه سرائی بخصوص ساختن قصیده‌ها

☆ـ کسائی مذهب شیعه داشت و نخستین کسی است که معتقدات مذهبی و مطالب فلسفی را بنظم در آورده است. حکیم ناصر خسرو، شیوه او را بسیار ستوده است. این شعر از اوست:

مدحت کن و بستای کسی را که پیمبر	بستود و ثنا کرد و مدد داد همه کار
☆آن کیست بدینحال که بوده است و که باشد	جز شیر خداوند جهان حیدر کرار
علم همه عالم بعلی داده پیمبر	چون ابر بهاری که دهد سیل بگلزار

بدطولائی داشته‌وقریحه واستعداد اودر وضوح‌وقدرت تصاویر وغلودرمدح وگنجانیدن نظریات اخلاقی‌ووصف مناظر به‌یکی از شاعران‌عرب‌بنام «متنبی» نزدیک‌است . همان مقامی‌راکه «متنبی» درمیان اعراب‌داشت،ایرانیان‌به‌انوری‌قائل‌اند.درعین حال پیچیده بودن‌تصاویر وابهام‌استعارات«مثل‌قصیدهٔ پندار»شعرانوری را سهل‌وممتنع ساخته‌است. «خاقانی»و«نظامی» نیزلااقل‌دراین‌زمینه با«انوری»برابرند . اگرمقیاس وتناسب‌را در نظر گیریم«خاقانی»ازنظراستادی‌درنظم غنائی،توصیف‌تصاویر وقیافه‌های‌بیشمار بالاخره ازنظربکاربردن لغات‌واصطلاحات‌نادربه «ویکتورهوگو»شباهت زیادی‌دارد .

نظامی یکی‌ازسخن‌پردازان معروف‌ایران واشعار غنائی وحماسه‌های داستانی وی‌زبانزد خاص‌وعام‌است. بهترین‌عبارتی‌که بتوان‌با آن نظامی‌را توصیف نمود شاید این‌باشد که بگوئیم نظامی‌بزرگترین نویسنده‌رمان منظوم‌است . این‌سبك ادبی‌که افتخار ابداع آن بافردوسی جاودان‌است (یوسف‌وزلیخا) بوسیلهٔ‌نظامی بمنتهای‌تکامل خودرسید . نظامی‌درادبیات‌ایران‌همانند «کرتین‌دوتروا» درادبیات فرانسه‌است .

حماسهٔ‌پنجگانه‌داستانی‌نظامی‌مجموعه‌است که‌سرمشق‌بسیاری‌از شاعران‌ایرانی وترك‌شده‌است.داستانهای خمسه‌از داستانهای‌کهن‌عرب دربارهٔ‌عشق غم‌انگیزدوجوان بدوی ویا مربوط بعصر ساسانیان و از ماجراهای عشقی دوشاهزاده ایرانی اقتباس شده‌است . نظامی‌درنخستین‌اثرمنظوم خویش‌بنام«مخزن‌الاسرار» نوع‌جدیدی ازشعر راکه درآن عرفان واخلاق درهم آمیخته ودرقرن سیزدهم به‌منتها حدتکامل خویش رسید ابداع‌نمود .

بااینحال ازقرن یازدهم‌میلادی نظریات اخلاقی وعرفانی درنوع‌خاصی ازشعر بنام « رباعی » که اهمیت آن در ادبیات ایران نظیر قصائد چهاده بیتی « Sonnet » فرانسه است بیان میگردید . لفظ « رباعی » ازلغت عربی «اربع» بمعنای چهارمشتق ودرشعر عرب‌وفارسی ازچهارنیم بیت«یادوبیت»تشکیل‌میشود. رباعیاتی‌که به‌عارف بزرگ «ابوسعید» منسوب‌است است‌از کاملترین انواع‌رباعی بشمارمیرود . ازآن جمله است :

ای روی تو مهر عالم آرای همه		وصل تو شب و روز تمنای همه
گر با دگران به از منی وای بمن		ور با همه کس همچو منی وای همه

با اینحال شهرت «ابوسعید» هرگز بپای «عمرخیام» نمیرسد. قریب پانصد رباعی به «عمرخیام» نسبت میدهند که از آن میان تقریباً جز بیش از «۱۷۵» رباعی ساختهٔ شاعر گرانمایه نیست.

برخلاف مشهور، خیام شاعر و ریاضی‌دان از عرفان و تصوف بر کنار است، فقط بشکل داهیانه‌ای، بطور مختصر و مفید پرده از اضطراب و دلهرهٔ بشر در برابر اسرار سرنوشت برمیدارد.

شعر فلسفی درقرون مزبور مبین و مفسر عالیقدری چون «ناصرخسرو» داشت، «ناصرخسرو» قصائد و رسالات آموزشی متعددی نوشته و بانی و مبلغ یکی از فرق اسلامی در ایران بشمار میرود. تمایلات فلسفی و عرفانی مورد بحث در طول قرن سیزدهم میلادی در آثار بسیاری از سخن‌سرایان «ایرانی» رشد و توسعه یافت.

(ه. ماسه)

۸ـ نثر فارسی از قرن یازده تا سیزده میلادی

رشد و تکامل نثر فارسی از قرن یازدهم تا دوازدهم میلادی بطور وضوح بچشم میخورد. دراین دوره برخی از مؤلفین ایران به ساده نویسی واختصار متمایل و برخی دیگر تحت نفوذ نویسندگان بزرگی که آثارشان بزبان عربی نوشته شده است به انشاء مغلق و پیچیده رغبت نشان میدهند. دوتن از نویسندگان سبک اخیر یعنی (همدانی) و (حریری) مهمترین عامل رواج نفوذ مزبور شدند. اینها که هنرمندان بزرگی بشمار میروند شکل را بر مضمون ترجیح داده و نوعی از ادب بنام سئانس یا (مقامه) ابداع نمودند. (مقامات) خود نوعی داستانسرائی و تاحدی شبیه (mime) یونان باستان ومربوط بذکر افعال وماجراهای قهرمانان منفی و کم اهمیت و یا طراران وعیاران است.☆

نوشته‌های (همدانی) و (حریری) به سبک پرتکلف و سراپا استعاره‌ای است که در آن بازی با کلمات و کنایات واشارات وتوجه به سجع وقافیه نقش اول رادارد. لازمهٔ این سبک نویسندگی تسلط کامل برزبان ولی نتیجهٔ آن باقی گذاشتن بدترین نفوذها در نثر زبانهای دنیای اسلام بوده است.

تمایل به سبک پرتصنع و پرتکلف به نثرنویسان قرون بعدی ایران نیز بارث رسید. ولی شاعران که پای بند قوانین وفنون شعر بودند درسبک بیان و بکاربردن لغات عربی و یا کلمات نامأنوس وترکیبات نادر بیشتر جانب اعتدال رارعایت نمودند.

ازقرن یازدهم میلادی به بعد الهامات مذهبی وعرفانی روح تازه‌ای به بسیاری از

☆) بدیع الزمان همدانی متوفی بسال ۳۹۸ هجری. کتاب (مقامات) او به نثر مسجع عربی مشهور است.

مقامه ــ بمعنی مجلس گفتن وموعظه کردن بربالای منبر یامیان گروهی ازمردم باآهنگ مخصوص است. ولی در اصطلاح افسانه وروایاتی است که باعبارات آهنگدار برای جلب شنونده خوانده می‌شود.

آثار شعراء بخشیده بود. چندتن از نثر نویسان ایرانی نیز که به تعلیم و تعلم و تقریظ نویس علاقه وافری داشتند، از نظر سبك نویسندگی و هم آهنگی باشاعران نامبرده دراین زمینه سهیم اند.

(خواجه عبدالله انصاری) عارف بزرك ایرانی یکی از نمونه های برجستهٔ این نثر نویسان است این روحانی عالیقدر که از اولاد یکی از یاران حضرت (محمد) بود بزبان عربی تسلط کامل داشت انصاری آثار بسیاری بزبان فارسی نگاشته که از آن میان مجموعهٔ (مناجات) وی بزبان پارسی درهندشمالی و ایران کتاب بسیار پرارزش تلقی میشود.

صداقت وصمیمیت نجیبانه و بی پایانی درخلال جملات کوتاه و آهنك دار وی به چشم میخورد. رباعیات وی نیز با آثار منثورش دراین زمینه هم آهنگی کاملی دارد. ولی ظاهراً چنین بنظر میرسد که مجموعهٔ آثار خواجه عبدالله انصاری بصورتی که فعلا در دست است تندنویسی گفته های او از طرف شاگردان و مریدان است. زیرا دراین مجموعه رشد منطقی افکار بانظریات شخصی واندرزها بهم آمیخته است. (☆)

ولی اثر منحصر بفردی که از هجویری هموطن و معاصر وی معروف به (کشف المحجوب) برجای مانده سراسر وقف بیان نظریات عرفان و تصوف، نصوص و اعمال و اصطلاحات خاص صوفیان است. قسمتهای مختلف این کتاب که باسبك سلیس و روانی نگاشته شده است یکی از مدارك اساسی و اصلی عرفان و تصوف ایرانی بشمار میرود. ☆☆

دراین دوره تاریخ نویسی نیز بمانند نثر نویسی ادبی فرصت مناسبی برای رشد و تکامل یافت.

☆) ـ خواجه عبداله انصاری بسال ٤٨١ وفات یافته و آثار زیر از اوست: منازل السائرین ـ ذم الکلام ـ انوار التحقیق ـ نفحات الانس. کتاب اخیر وسیلهٔ جامی بفارسی ترجمه شده است.

☆☆) ـ ابوالحسن علی بن عثمان الهجویری غزنوی متوفی در ٤٧٠ مؤلف کشف المحجوب است که قدیمترین تالیف صوفیه بشمار میرود. این کتاب را که به نثر سلیس و روان فارسی نوشته شده است، نباید با (کشف المحجوب) تالیف ابویعقوب سگزی (٣٤٠ هجری» که در شرح عقائد اسمعیلیه است اشتباه کرد.

دراین زمینه بدون اینکه احتیاجی بذکر تاریخ‌های محلی آموزنده باشد میتوان از دو نویسنده ومورخ گرانمایه که مقام ومنزلت ارجمندی درادب وتاریخ دارند نام برد. یکی از آن دو (بیهقی) است که بتالیف تاریخ (غزنویان) پرداخته، ولی متأسفانه بیش از یک ششم کتاب مزبور دردست نیست. سبک نگارش این کتاب بسیار ساده وگیراست، درموارد زیادی مؤلف خاطرات شخصی را برشتهٔ تالیف در آورده است. چنین امری درادبیات ایران بسیار نادر وازاین نظر ارزش کتاب مزبور بسیار زیاد است.

بی پیرایگی سبک بیهقی دراثر دیگری بنام (تاریخ گردیزی) نیز بچشم میخورد. تاریخ گردیزی حاوی اطلاعات مفید ومؤثری درباره امرای سامانی وپادشاهان غزنوی وترکان معاصر آنها است.

اثر معروف (نظام الملک) وزیر سلجوقیان بنام (سیاست نامه) کتابی واسط بین تاریخ وعلوم سیاسی است. این کتاب که محصول تجارب فراوان وزیر مزبور بوده یکسال پیش از آنکه مؤلفش بدست افراد فرقه اسماعیلیه مقتول گردد (۱۰۹۲ میلادی) تالیف شده است. لغزشهای انشائی وسبک رسا و بی پیرایهٔ آن نشان میدهد که کتاب باشتاب تمام به تألیف رسیده است. درنخستین بخش کتاب بیشتر جنبه‌های نظری ولی زنده‌ای از وظائف پادشاه واطرافیان وی وهم چنین شیوه حکومت درمیان حکایات دلنشین مورد بحث قرار گرفته است. ازبخش دوم نیز میتوان پرارزش ترین اطلاعات مربوط به فرق دینی مخصوصاً ملاحده که نظام الملک همواره با آنها در ستیز بوده بدست آورد. رساله (سیاست نامه) ازطرف (شارل شفر) بزبان فرانسه ترجمه شده وازنظر شکل ومحتوی نقطهٔ انعطافی درتاریخ نثر نویسی ایران بشمار میرود.

سبک نگارش (سیاست نامه) باتکلف بیشتر دراثر دیگری بکاررفته است. این اثر از طرف (قابوس) پادشاه سلسلهٔ (زیاری) که درنواحی بحرخزر سلطنت میکرده خطاب به پسرش نوشته شده (قابوسنامه) ودرآن اصول اخلاقی مورد بحث قرار گرفته است. کتاب مزبور ازنظر انعکاس روح بردباری وجاندار بودن حکایات اخلاقی یکی از جالب ترین آثارادبی ایران است. این کتاب توسط (کری) بفرانسه ترجمه شده است.

سبك پر تصنع نثر نویسی در کتاب (چهار نطق) یا (چهار مقاله) نظامی عروضی بیشتر بچشم میخورد. نظامی عروضی را با نظامی شاعر معروف و سراینده منظومه‌های داستانی نباید اشتباه کرد. در کتاب چهارمقاله از گروه چهارگانه‌ای که برای مصاحبت پادشاهان لازم است. یعنی از دبیران، شاعران، ستاره‌شناسان و پزشکان سخن رفته‌است، حکایات متعدد و منتخب کتاب مزبور ارزش سندی خاصی دارد. از طرف دیگر با توجه بسبك انشاء دلنشین و زیبائی طبیعی شاید بتوان چهارمقاله را شاهکار نثر فارسی دانست.

اگر کتاب کلیله ودمنهٔ اثر اصیل ایرانی می‌بود شاید مطلب فوق درباره آن نیز صدق میکرد ولی بطوریکه میدانیم کلیله اقتباس درخشانی از یك کتاب عربی است که آنهم بنوبه خود از ترجمه پهلوی داستانهای هندی بعربی ترجمهٔ شده است. کتاب کلیله ودمنه بزبانهای اروپائی بارها ترجمه شده ومنبع الهام سخن پردازان اروپائی قرار گرفته است منبع (افسانهای لافونتن) بی گفتگو چیزی جز کتاب کلیله ودمنه نیست.

دقت واهتمامی که درسبك نگارش کلیه ودمنه بکاررفته است این کتاب رادر زمره مهمترین وآخرین کتابهای دوران مزبور قرار میدهد. بی گفتگو ترجمه کتاب مزبور کار یك مرد هنرمند واستاد معانی بیان است✡ درمتون سابق که بزبان فارسی نوشته می‌شد بیش از پیش نفوذ زبان عربی آشکار بود ولی اعمال این نفوذ باتأنی و بتدریج صورت می‌پذیرفت. در (مقامات حمیدالدین) که تقلید ساده‌ای از مقامات عربی سابق الذکر است سبك نویسندگی پرارزش عربی حریری ولغات و اصطلاحات غنی آن در نثر فارسی بکار رفته است. نتایج این کار بعدها درآثار نویسندگان قرن بعد ظاهر شد برخی از (نوول) های مجموعهٔ فوق بشکل روشنی ازمجموعهٔ حکایات وداستانها

✡) کتاب کلیله ودمنه بوسیلهٔ عبدالله بن مقفع دانشمند معروف ایرانی که در سده دوم هجری در فارس متولد شده از پهلوی به عربی ترجمه شده است. ابن مقفع مذهب مانوی داشت و در باب برزویه طبیب کلیله و دمنه خلاصهٔ عقاید مانی را تشریح نموده و بهمین (اتهام) بدستور خلیفه عباسی در ۳۶ سالگی پس از شکنجه فراوان کشته‌شد. (۱۴۵ هجری).

جداو با آنها ناهم آهنك است از لحاظ اسلوب نگارش و بكار رفتن لغات نیز تحت نفوذ شدید زبان عربی است .

مضمون حکایات آن نسخه‌های کاملی از مناظرات ادبی است . باین ترتیب سلیقه‌ها وروشهای ادبی دو تمدن ایران وعرب درمتون اخیر بهم جوش خورده است واین خود برای بررسی تاریخ ادبیات تطبیقی مطمئن‌ترین وسیلهٔ‌ها بشمار میرود .

(هـ . ماسه).

ادبیات فارسي درقرن سیزدهم میلادی

قرن سیزدهم میلادی قرن تاریخ وشعر عرفانی ایران است. در دو قرن پیش نویسندگان وشعراء بیشتر به شعر غنائی ونثرادبی خالص علاقه‌مند بودند، چنین نثری درزبان فارسی وتازی بنام (ادب) معروف است.

(ادب خالص) در قرن‌سیزدهم میلادی درردیف‌دوم و سوم‌ادبیات‌جای‌داشت.

درسدهٔ سیزدهم میلادی علاوه برمورخین کم شهرت متعدد چهار مورخ بزرك آثار گرانبهائی ازخود برجای گذاشته‌اند. جنبهٔ سندی‌این کتابهاو اطلاعات ذیقیمتی که‌بدست‌میدهند بسیار بر لطف ادبی آنها می‌چربد.

«راوندی» یکی‌ازچهارمورخ مذکورازنظرمضمون وشکل اثرخویش بیشتربه اهل قلم قرن دوازدهم شباهت دارد (۱۲۰۲). ولی‌سبك دانشمندانه و شکوفان وی اورا در ردیف مولفین قرن سیزدهم قرارمیدهد. «راوندی» ضمن تحصیل دانش‌ازراه‌استنساخ کتابهای خطی‌اعاشه‌می‌نمود.راوندی بااستفاده از هنرخوشنویسی‌خویش بدربار‌یکی از سلاطین سلجوقی راه یافت. پادشاه مزبورکه اوقات فراغت خویش را صرف رو نویسی (قرآن) میکرد «راوندی» را مأمور تذهیب کاری قرآن نمود. در آندوره بزرگان به خطاطان علاقه‌وافری‌داشته‌وکلکسیولهای گرانبهائی‌از خط خوشنویسان جمع آوری میکردند. «راوندی» سالیان متمادی درخدمت سلاطین سلجوقی‌بسر برد وازاینرو موفق شد مدارك‌لازم برای تالیف اثرگرانبهای خویش گرد آورد.

هنگامی که مصائب‌بزرگی به‌خطهٔ«عراق»روی آور شد «راوندی» حتی‌درحال عقب‌نشینی وشکست نیز ازجمع آوری مدارك واسناد غافل نه‌نشست. باین‌ترتیب‌به تالیف تاریخ‌عمومی سلجوقیان‌که بانوادر حکایات وشرح افعال و اقوال‌وفصولی چند از شگفتیهای باده‌پیمائی و خوشگذرانی، شطرنج بازی و تیراندازی واسب دوانی

آراسته شده بود توفیق یافت .«☆»

این مرد درباری وخوشنویس، مدارك مطمئن وقابل اعتمادی در اثر خود گنجانیده است. آثار سه مورخ بزرك دیگر مکمل یکدیگر وبرای بررسی تاریخ سلسله سلاطین مغول ضروری بنظر میرسند . یکی از مورخین سه گانه «عطاملك جوینی» است که از عنفوان جوانی درسلك دبیران پادشاه مغول که بر ایران فرمان میراند در آمد وسه بار بهمراه یکی از حکمداران مغول بآسیای مرکزی رفت بسال ۱۲۶۵ «هلاکو» نوهٔ چنگیز- خان درصدد درهم شکستن قلاع پیروان حسن صباح یعنی همان فرقهٔ تروریستی که آسیای غربی رادچار وحشت ساخته بود بر آمد. آنگاه روبه بغداد نهادتا بساط خلافت رادرهم پیچید . درتمام این وقایع عطاملك درالتزام رکاب شاهزادهٔ مغول بود . حتی حکومت عراق نیز برای مدت معینی بوی سپرده شد . ولی مورخ بزرك بعداً مورد غضب هلاکو قرار گرفته وبوضع نامعلومی جان سپرد. اثر بزرك «عطاملك» به «تاریخ جهانگشا» یعنی تاریخ چنگیز خان معرف است. دراین کتاب نه تنها از چنگیز خان واجداد واولاد وی سخن رفته بلکه درباره یگانه حریف شایستهٔ آنان یعنی خوارزمشاهیان نیز اطلاعات جالبی مندرج است. گذشته از زندگی پادشاهان دو سلسلهٔ مزبور سرگذشت پادشاهان فاطمی مصر وملاحده نیز جای مهمی در کتاب مزبور را اشغال میکنند . «تاریخ جهانگشا» که بمدارك محکم ومطمئنی متکی است یکی ازمنابع اساسی تاریخ مشرق زمین بشمار میرود.

بیان «عطاملك» موجز ومحکم وغالباً به تصاویر معترضه وبازی با کلمات عرب آراسته است ودر آن به اصطلاحات وکلماتی که مؤلف ازخود ساخته وبدانوسیله بر تکلف بیان افزوده است برمیخورند . این نقیصه که دامنگیر نویسندگان دیوانی بود در کتاب جهانگشا بصورت معتدل ولی دراثر «وصاف» نویسندهٔ معاصر «عطاملك» بصورت تقلید کاملی از

☆) - راوندی (راحة الصدور) را در تاریخ سلجوقیان به تشویق کیخسرو بن قلج ارسلان تالیف نمود این کتاب علاوه بر فوائد تاریخی درباره دوره سلجوقیان، دارای ارزش ادبی مسلم بوده و نام بسیاری از سخن سرایان و نمونه آثار ایشان بمناسبتی در آن ذکر شده است .

سبک انحطاطی و پر تکلف مؤلفین عرب در آمده است. مدارک مستدل و گرانبهای «تاریخ وصاف» در دریائی از فضل فروشی های ملال آور مستغرق و انشاء کتاب مزبور خارج از حوصلهٔ علاقمندترین خوانندهها وفاقد قابلیت ترجمهٔ کامل بزبانهای دیگر است. نویسندگان دیگری نیز متأسفانه در تقلیداز سبک ناهنجار «وصاف» مدتها سرو دست شکسته ونثر سلیس فارسی را بکوره راه مغلق نویسی کشانده اند.

سومین مورخ بزرگ دوران حکومت مغولها «رشیدالدین فضل الله» فاضل گرانمایه وبحرالعلوم واقعی است. این پزشک بشردوست ونویسندهٔ عالیقدر وسیاستمدار هوشیار مدتها وزیر دوتن ازسلاطین مغول ایران بوده. اونیز بمانند «عطاملك» جوینی پس از مدتها عزت وجاه مورد خشم و بی لطفی قرار گرفته. وسرانجام باوجود خدمات گرانبهای دولتی محکوم باعدام شده است. «رشیدالدین» مردی باکفایت ودارای پشت کار عجیبی بوده. از اینرو فرصت آن یافت که رسالات متعددی درباره موضوعات مختلف برشته تحریر در آورد.

تاریخ عمومی بنام جامع التواریخ تألیف رشیدالدین فضل الله درمیان آثار این نویسندهٔ مقام ارجمندی دارد. این کتاب درزبان فارسی از نظر محتوی و سبک نگارش کتاب منحصر بفردی است.

زیرا علاوه بر اینکه حاوی مطالب بسیار مفیدی حتی در بارهٔ قارهٔ اروپا است به سبکی بسیار ساده تر از تاریخ وصاف نگاشته شده است.

رشیدالدین فضل الله شیفته الهیات بوده ازاینرو قسمت عمده ای از کتاب خودرا وقف شرح وبیان این مسئله کرده است. سه تن از شعرای بزرگ ونامی دیگر قرن سیزدهم نیز بمانند نویسندهٔ مزبور تحت تأثیر الهیات منتهی بصورت تصوف وعرفان قرار گرفتند.
این سه تن عبارتند از : **عطار مولوی سعدی**

صدسال پیش تر نظامی گنجوی در کتاب «مخزن الاسرار» حماسهٔ عرفانی را بنیان نهاد. دراثر مزبور نظریه عرفانی بامثل ها و حکایات دلکش بصورت زنده وجالبی نمایان

شده است. یکی از معاصران وی بنام سنائی غزنوی«*» که نخست مدیحه سرای سلاطین غزنوی بود بسوی زهد و ریاضت جلب شده و در کنج انزوا هفت منظومهٔ بزرك اخلاقی و عرفانی که با مثلها و داستانهای جذابی آراسته است تألیف نمود: آثار سنائی بمانند اخلاف وی همواره ترك دنیای دون و از خود گذشتگی را بعنوان نخستین مرحله سیر بسوی کمال و وصول بمعشوق توصیه میکنند. این فکر اساسی در قرن سیزدهم میلادی بدست شیخ عطار بمرحلهٔ کمال رسید. «عطار» مؤلف آثار منظوم متعددی است که از آنجمله میتوان «منطق الطیر» را نام برد. این کتاب که بوسیلهٔ «گارسن دوتاسی» بزبان فرانسوی ترجمه شده شاید روشن ترین و زنده ترین اثر عرفانی صوفیه باشد.** پس از عطار نوبت «جلال الدین رومی» میرسد. اثر بزرك مولوی بنام (مثنوی معنوی) کتاب مقدس و دائره المعارف «صوفیه» بشمار میرود «موریس بارس» درباره اثر مزبور چنین مینویسد:

«مثنوی اثر تعلیماتی یا کتاب مذهبی نیست بلکه سراسر آن پر از هیجانات، تخیلات وشور و وجد است. گوئی شعر آن سر بر آسمان میساید. چند ایدهٔ شگفت انگیز در این کتاب بهزاران رنك گوشه دار و مبهم نشان داده میشود تا خواننده خود از آن حدسی بزند. هر کس مثنوی بر دست گیرد میتواند از میان افسانه های اخلاقی، گفت و شنودها، تفسیرات قرآنی، موشکافی های مسائل ماوراء الطبیعه و اندرزهای آن راهی برای خود بر گزیند. یك سلسله امواج هم آهنك مشکلات مزبور را در بر میگیرد. درست دربارهٔ چنین منظومه هائی گفته اند: «صاحبدلان گفته ما را می فهمند ولی دیگران منکر ما هستند.» مثنوی مبتدیان را براه حق سوق میدهد.

بله درست توجه داشته باشید که اثر خلسه و جذبه ای در انسان برجای میگذارد»

اما مایهٔ امتیاز «سعدی» از شعرای سه گانه فوق عبارت از اینست که قریحه وی همواره با احساس اوزان و مقیاسهای شعری رهبری شده و آثار وی از لحاظ

---

*) ابو المجد مجدود بن آدم ملتخص به سنائی مولف حدیقه الحقیقه، سیر العباد الی المعاد و طریق التحقیق.

**) یکی از آثار دیگر شیخ عطار تذکرالاولیاء است.

شکل ومحتوی زیبائی وعمق خاصی دارد. حساسیت سعدی و بشردوستی عالی و بی شائبهٔ وی این سخن سرای نامی را درردیف اول بزرگترین نویسندگان عالم اسلام قرار میدهد. روح سعدی بیش ازشاعران دیگر ایران برای مغرب زمینی ها مفهوم است. درست بهمین دلیل مجموعهٔ حکایات منظوم اخلاقی وعرفانی وی موسوم به بوستان و اثر منثور گرانبهای وی موسوم به گلستان از مدتها پیش بزبان فرانسوی ترجمه شده و جای خاصی در کتابخانه‌های دوستداران ادب برای خود باز کرده است .

یکی دیگر از شواهد توجه ادبیات فارسی بمسائل اخلاقی در قرن سیزدهم میلادی کتاب (مرزبان نامه) است و آن عبارت ازمجموعهٔ حکایات وامثالی است که از متون قدیمی پهلوی اقتباس شده است (☆)

(هـ . ماسه)

☆) کتاب مرزبان نامه نخست بزبان طبری نوشته شده وسپس بفارسی در آمده است.

۱۰ـ هنر در دورهٔ سلجوقیان

هنر درقرون اولیهٔ هجری یعنی همزمان بافرمانروائی سامانیان و آل بویه وحتی سلجوقیان بی گفتگو همان هنر ساسانی درلباس اسلام یا «شامی» است دراین دوره درزمینه‌های مختلف هنری ازقبیل معماری ، مجسمه سازی نقاشی، پارچه بافی اشکال ورسوم ساسانی برتری خودرا حفظ و بصورت ماهرانه‌تری درآمد . ولی درعین حال اشکال ورسوم فوق بمرور زمان بیروح‌تر ، نزارتر وروی‌هم‌رفته بیمقدارتر گردید در ایران نیز هنر بسرنوشت اوضاع واحوال متشابهی دچار گشت. این سرنوشت سرنوشت هنر آسیای غربی درزمان (آگاد) بود: «جنبهٔ تزئینی مقام ارجمندی یافت وذوق ریزه کاری وموشکافی مورد توجه قرار گرفت. قواعد وقوانین بسیاردقیقی برای هنر وضع گردیدو آنرا منحصر عدهٔ انگشت شماری ساخت . جمود ویکنواختی جای هر ابتکار واقتباس نوینی راگرفت.»

درایران گنبدهای بزرك دورهٔ ساسانی را برروی پایه‌های هشت ضلعی منتظم قرارداده درهر زمان ومکانی ازاین سبك پیروی نمودند . مجسمه سازی بیش از پیش بسوی ظرافت ونازك کاری وخشکگی گرائیده منحصر به نمایش شاهزاده وشاه ساسانی درشکارگاه‌ها ویا جلوس وی بر تخت سلطنت گردید . تزئین پارچه‌های ظریف وگرانبهائی که بمقدارفراوان از دوران آل بویه وسلجوقیان بیادگار مانده است تقلید واقتباس ابتکارات قوی وزیبای ساسانی است .

درصنعت سفال سازی بکاربردن رنك که خاص هنر ایرانی بود، دراین دوره بدست فراموش سپرده شد .

پس از چندی که همهٔ جوانب تمدن ایرانی رنك عربی بخود میگرفت ایرانیان، بخود آمده ودر صدد برکندن نفوذ بیگانه وزنده کردن سنن ایرانی شدند . درست

درهمین زمان سخن‌سرای بزرگ ایران فردوسی طوسی کتاب شاهنامه‌را تالیف وخواجه نظام‌الملك وزیر باتدبیر ملکشاه مدارس دولتی بزرگی تاسیس و بدینوسیله قدرت ایرانی‌راتثبیت‌نمود. بنای‌مساجدی‌باچهارایوان دراین‌دوره ابداع وبصورت نوع‌خاص مساجد ایرانی جایگزین مساجد عربی گردید .

دردوره ساسانیان عنصراصلی معماری غرب‌کشور بنای گنبدی بود که بوسیلهٔ طاق‌چهارگانه‌ای برچهارپایه‌مستقرمی‌شد . طاقهای مزبور درایران بنام (چهارطاق) معروف بود . چنین بنائی تالار یا سالن پذیرائی کاخ را تشکیل میداد . در ساختمان معابدمحراب بربقیهٔ قسمتهای ساختمان مشرف‌ویا بصورت مجزادر محوطه وسیع معبد قرار داشت ودرزیر این سایبان مراسم مذهبی بعمل‌میآمد . درسراسر کشور ، درنقاط مهم‌تلاقی جاده‌ها در گردنه‌ها، کنار پل‌ها ومیان شهرها چهارطاق‌هائی‌ساختند ودرون آنها آتش‌مقدسی مؤمنین‌را برای‌انجام مراسم‌دعا دعوت‌مینمود. ولی‌هنگامی که‌عرب‌برایران‌مسلط شد ، آتش‌های‌مزبورخاموش و آتشکده‌هاخراب‌یا متروك ماند .

مساجدعربی‌بصورت‌بنای‌مذهبی‌ایرانیان‌در آمد.این‌مساجدبطورکلی‌ازیکسری دالانهای‌موازی‌بزرگ‌یاکوچك‌واقع‌درپشت‌دیوارجنوبی‌صحن بزرگ‌یا کوچکی‌تشکیل میشد. بطوریکه‌از تواریخ‌عرب برمیآیدخلفای عباسی‌ازاین مساجدبه‌تعداد زیادی‌در شهرهای مهم‌بنا کردند .

بااینحال ازهمان اوائل‌تسلط‌مسلمین برایران ، اهالی‌مغرب ایران‌مساجدی برای‌خود ساختند این مساجد همان ساختمان معابد ساسانی بود که ظاهر آن را بصورت دیگری آراستند چهار طاق مرکزی را بسوی دیوارجنوبی راندهٔ وصحن و وآتشگاه آنرا مبدل بمحراب نمودند . دربرابر این غرفهٔ عریض مؤمنین درهوای آزاد مراسم نماز ودعا بجا میآوردند . تا دورهٔ سلطنت ملکشاه سلجوقی مساجد ایران بدین شکل‌بود.مسجد شاه اصفهان‌باپایتخت ملکشاه‌نیز درست‌از روی‌همین اسلوب بناشد . باین ترتیب عنصر اصلی معماری ساسانی‌لااقل درمغرب ایران‌بصورت

عنصر اساسی ابنیهٔ نو بنیاد بکار رفت. گاهی نیز بناهای باشکوه آتشکده‌ها را تبدیل بمسجد میکردند. مسجد (یزدخواست) ازاین قبیل است .

عنصر اساسی معماری درمشرق ایران (ایوان) بود . ایوان جلوخان‌سر پوشیده بزرگی باطاق نیمدائره‌ای بود که در وسط دیوارهای چهاگانه حیاط داخلی منازل عادی وکاخهای بزرگ خراسان بازمی‌شد . در دورهٔ اسلامی (ایوان) بطور طبیعی بصورت محراب مساجد درآمد . بطوریکه (دیز) گفته‌است: در مشرق ایران دیگر نیازی بساختمان خاصی برای مساجد نبود . دراینجا نیز بمانند غرفهٔ مساجد مغرب ایران مسلمین دربرابرجلوخان ودرهوای آزاد به‌نماز ودعا می‌پرداختند .خرابه‌های چنین مساجدی هنوز در محل‌شهرقدیم (بامیان) باقی‌است .

دردورهٔ سلجوقیان بناهای باشکوه مساجدعباسی همه‌جا بچشم میخورد«تاری خانهٔ دامغان» که پابرجای ومسجد یزد که قسمت عمدهٔ بنای آن ضمیمه مسجد فعلی شده ، همچنین مسجدالمهدی ری و مسجد ابومسلم نیشاپور که بهنگام حملهٔ مغول ویران شد و مساجد دیگری در **شوشترواردستان** وغیره ازاین قبیل‌است ...

البته مقایسه مساجد قدیمی وسادهٔ ایران بااین مساجد بضررایران‌است . در این دوره‌که مصادف باییداری روح ملی‌ایران بود ساختمان مساجد ایرانی باعظمت وشکوه‌بی سابقه‌ای عرضه‌شد. دردورهٔ سلطنت **ملکشاه** سلجوقی‌بنای مدرسهٔ بزرگ خراسان با چهارایوان بزرگ باتمام رسید . سبك ساختمان مدرسه مزبور بزودی‌از طرف مردم‌مغرب‌ایران‌اقتباس ومساجدی باچهارایوان وسیع‌وراحت به‌بزرگی‌مساجد عرب ساخته شد . این مساجدبحق بنام (مسجد مدرسه)معروف‌شد .

بسال ٥٣٠ هجری (١١٣٦ میلادی) ساختمان‌مسجد (زواره) بپایان رسید . کمی قبل از آن بدنبال حریق مسجد جمعه اصفهان بدست (باطنی‌ها) ، بناهای سابق ایرانی‌راکه داری چهارایوان بود به مسجد تبدیل کردند .

باین ترتیب دردورهٔ سلجوقیان، ازترکیب چهارطاق دوره ساسانیان وبناهای خراسانی مدرسه نظام‌الملك(نظامیه)یعنی نوع بنای‌مساجدبزرك‌ایرانی پدیدآمددراین سبك‌ساختمانی‌چهارایوان ، نشانهٔ‌ادامهٔ‌هنرایرانی در تیره‌ترین‌ادوارتاریخ‌ایران‌است .

(ا . گودار)

(۱۱ - مغولان در ایران)

نخستین برخورد مغولان با ایران بسیار وحشت زا و فلاکت بار بود . در اثر جنگها وتهاجم چنگیزخان ، شهرهای خراسان ازجمله باختران ، هرات ونیشابور و گرگان به تل خاکستر تبدیل شد . (۱۲۲۱ تا ۱۲۲۲ میلادی) .

یورشهای فرماندهان مغول یعنی (جوجو) و(سوبوتای) نیز درهمان سالهای وحشت زا قسمت غربی ایران بخصوص (ری) واقع در نزدیکی تهران فعلی را منهدم ساخت . ازظروف سفالین زیبای گرگان وری که بسال ۱۹٤۸ در(موزه چرنوشی) بمعرض تماشا گذاشته شده بودمیتوان به معنای واقعی یورشهای اقوام وحشی مغول به محیط متمدن ایران پی برد .

چنگیزخان پس از نهب وغارت افغانستان وایران شمالی به مغولستان بازگشت. اما پس ازاستقرار موقت سلطان خوارزمشاهی (جلال الدین منگوبردی) مغولان دگرباره بایران یورش بردند. ازسال ۱۲۳۱ نه تنها کشور بلکه سراسر فلات ایران بدست فرماندهان ارتشهای اشغالی مغول تصرف شد .وضع هرج ومرج بحال خود بود تا اینکه بسال ۱۲۵٦ مغولان بفکر تاسیس دولت منظمی درایران افتادند. خان بزرگ یا امپراطور مغول معروف به (منکو قاآن) که نوه وسومین جانشین چنگیزخان بود برادرخود هلاکو را بعنوان خان محلی بپادشاهی ایران برگزید . زندگی شخصیت عجیب هلاکو نمودار سیر قوم وحشت آور مغول بسوی تمدن بود .

هلاکو شخصاً بودائی بود. پس ازجلوس بر تخت سلطنت ایران نیز بمذهب خود باقی ماند. ولی مادرش ازمسیحیان نسطوری آسیای علیا بود . درآن زمان بسیاری ازه ساکنین ترك ومغول آسیای میانه معتقد بآئین نسطوری بودند .

زن سوگلی هلاکو نیزچون مادرش مسیحی نسطوری وبنام (دوکوزخاتون)

معروف بود. ازاینرو مسیحیان دردرباروی بجاه ومقام رسیده وحتی درپیشگاه جانشینان وی وضع بسیار مساعدی یافتند. ضمناً باید اذعان داشت که دستگاه اداری هلاکو بدست کارمندان ایرانی چرخیده وپادشاهان سلسلهٔ مغول بزودی با تمدن ایرانی خو گرفتند. چندی نگذشت کــه (چنگیزخانی هــا) بصورت شاهزادگان ایرانــی درآمــدند.

هلاکوخــان دربدوامر با تاراندن فرقهٔ خطرناك ملاحده که از آشیانهٔ عقاب خود در الموت سراسر کشور را بآتش ترور می‌کشیدند خدمت شایسته‌ای بجامعهٔ ایران نمود. بسال ۱۲۵۸ هلاکو بغدادرا که مرکز دولت عبــاسی ومقر خلیفهٔ عرب بود بتصرف درآورد. متأسفانهٔ مغولان درفتح بغداد نیزمرتکب مظالم ووحشیگریها شدند. خلیفه بدست هلاکو بهلاکت رسید، شهر زیبای هارون الرشید ویادگــار داستانهای هزارویکشب طعمهٔ نهب وغارت وآتش‌سوزی گردید، چه‌دست خطهای عربی ومینیاتورهای زیبای ایرانی وعراقی که منهدم نشدند! پس ازتصرف بغداد، هلاکو شهر تبریز یا (توریس) رابرای اقامت خویش برگزید. زیرا ایالت آذربایجان بامراتع سبزو خرم آن بهترین نقطه‌ای برای اقامت سواران مغول بود.

بسال ۱۲٦۰ میلادی هلاکوخان رو به سوریه نهاد وباآخرین پادشاه خاندان صلاح‌الدین مصاف داد. حلب ودمشق را متصرف و بــا صیلبیون ساحلی طرح اتحاد ریخت. ولی این اتحاد بجائی نرسید. اما عقداتحادی که با دولت ارمنی کلیکیه بست پایدارتر بود، درنتیجه این اتحاد دولت مزبور تحت‌الحمایهٔ هلاکوگردید. بسال ۱۲٦۰ نائب منابان وی دراثر حمله (ممالیك مصر) ازخاك سوریه رانده شدند.

بطوریکه قبلا گفتیم هلاکو نسبت به مسیحیان نظرمساعدی داشت. این نظر برای فرقهٔ نسطوری مساعدتر بود زیرا همسرشاه مغول خوداز نسطوریان سریــانی بشمارمیرفت.

جانشین هلاکو یعنی فرزندارشد وی معروف به (اباقاخان) از ۱۲٦۵ تا ۱۲۸۱ بر ایران حکومت کرد وسیاست پدر رادنبال نمود. (اباقا) نیز که شخصاً بودائی بود

دختر امپراطور روم شرقی میشل پالئولوک را که بنام (دسپینا) مریم معروف و خود مسیحی بود به همسری برگزید .

دردورهٔ حکومت وی بر ایران دو شخصیت عجیب ، از مسیحیان نسطوری چین بایران آمدند. یکی ازاین دو موسوم به ماریاهبالاهای سوم ازطرف (اباقا) بریاست کلیسیای نسطوری برگزیده شد . اما (رابان چائوما) شخص عجیب دوم نیز ازجانب پادشاهان مغول مأموریت یافت که بعنوان فرستاده شاه ایران به پاریس رود . آری حکومت مغول راه‌های دور را نزدیک ساخته ومسافرت از آسیا به اروپا را بصورت امر متداولی درآورده بود . نه تنها راه‌های دور ، بلکه تمدنها و معتقدات مذهبی مختلف نیز بیکدیگر نزدیک شده بود .

ارغون پسر (اباقاخان) که بعد از پدر از ۱۲۸٤ تا ۱۲۹۱ میلادی درایران بر تخت سلطنت نشست ، برآن شد که خرابیهای اجداد خود را ترمیم کند . (سعدالدوله) وزیر ارغون که مردی یهودی بود فرمان یافت تا تشکیلات اداری منظم ومالیات‌های مقطوعی برقرار سازد . ازنظر سیاست خارجی ارغون برای برانداختن قدرت (مملوک های مصر) که برسوریه مسلط شده بودند در صدد عقد اتحاد با قدرتهای غربی بر آمد ازاینرو (ربان چائوما) یعنی کشیشی را که درحوالی پکن بدنیا آمده بود بمأموریت سیاسی خاصی اعزام داشت .

بسال ۱۲۸۷ (ربان چائوما) بقصد اروپا ،ایران را ترک گفت . وبرای این مقصود راه قسطنطنیه ، ناپل ، رم ، ژن را برگزید . فلیپ لوبل پادشاه فرانسه مقدم او را گرامی داشته و وسیله بازدید اماکن مقدسی ازقبیل سنت شاپل و سن دنیس را برای وی فراهم ساخت . منتها ازاردوکشی صلیبی دیگری بسوریه سرباز زد . سفیر ایران در شهر بردو بحضور ادوارد اول پادشاه انگلستان نیز باریافت ، ولی او نیز ازعقد اتحاد تهاجمی علیه ممالیک مصر خود داری نمود. (ربان چائوما) ضمن عبور از رم بملاقات پاپ نیکلای چهارم رفت . پاپ بیش ازپادشاهان به اتحاد نظامی بین حکومت مغول ایران وکشورهای غربی اظهار علاقه کرد .

بین سالهای ۱۲۹۵ و۱۳۰٤ پادشاه معروفی بنام (غازان‌خان) که مردیا کفایتی بود برتخت سلطنت ایران نشست. غازان‌خان پیروزمندانه به سوریه لشکر کشید درین اردوکشی ارامنه کلیکیه متحدشاه مغول بودند.

با فرمانروائی غازان‌خان برایران، سلسله‌مغول‌ها سرانجام رنك وروی‌ایرانی بخود گرفتند.این پادشاه گرچه از نظرسیاسی طرفدار اتحاد با کشورهای غربی بود بااین حال‌بمذهب اسلام گروید.(غازان‌خان)وزیر باتدبیرونابغه‌ای بمانند رشیدالدین مورخ داشت. این مرد نیرومند تاریخ معتبری که مراتب علمی آن برهمگان ثابت است دربارهٔ زندگی چنگیزخان و امرای دیگر مغول بیادگار گذاشته است.

غازان خان براهنمائی رشیدالدین وضع کشاورزی ایران را بهبود بخشیده و آثار مشئوم تهاجم مغول‌را دراین زمینه‌برطرف ساخت. (غازان‌خان) اربابان مغول قلمروخویش‌راوادارساخت تابدهقانان ایرانی‌بنظراحترام بنگرند. او خود در این باره چنین میگوید: «میخواهید شمارا آزادتان بگذارم تا دهقان ایرانی را از همه چیز محروم کنید؛ درست فکر کنید اگر برزگر ایرانی گاو و کاشانهٔ خود از دست دادحال شما چگونه‌خواهد بود؟»

تسلط‌مغولهای‌بدوی درابتدای امرتهدید (مرك‌اراضی) را بهمراه داشت. غازان خان ورشیدالدین به (آبادساختن اراضی موات) همت گماشتند. بهنگام حملهٔ مغول دهقانان ازهول‌جان پابگریز نهاده بودند ولی بانشویق آن دوبرسر خانه و زندگی‌غارت زدهٔ خویش بازگشته وکارسابق‌راازسر گرفتند.

غازان‌خان طرفدار علم ودانش ومرد سیاست‌پیشهٔ مدبری‌بود. درپایتخت‌خود شهرتبریز، بناهای‌معظمی ازمساجد ومدارس‌وبیمارستان‌هابرپا کرد. دوره‌سلطنت وی‌مقارن‌اسکان‌مغولان در ایران ومستحیل شدن آنان در بین ایرانیان است. از آن پس مغولان از مرحله اقتصاد شبانی به اقتصاد کشاورزی و عمرانی روی آور شدند.

سلطان الجایتو برادر وجانشین غازان‌خان ازسال ۱۳۰٤ تا ۱۳۱٦ در ایران

فرمانروائی نمود . الجایتو بعدی‌به شعائر و آداب ایرانی علاقه داشت کـه مذهب تشیع‌راپذیره‌شد . او نیز مورخ معروف (رشیدالدین) را درمقام وزارت‌باقی گذاشت. (الجایتو) شهر سلطانیه را پایتخت خود قرار داده‌ودرآنجا بناهـای باشکوهـی بیادگار گذاشت.ضمناً‌ازنظر کنجکاوی‌نسبت‌بمسائل‌علمی‌مقرری‌خاصی‌برای‌حوزهٔ‌رسد خانه مراغه تعیین نمود .

گرچه‌الجایتو مردمسلمان متعصبی‌بود ، با اینحال بمانند اسلاف خودسیاست اتحاد با دربار فرانسه وانگلستان را تعقیب می‌نمود ، نامه‌های مبادله‌بین الجایتوو فلیپ‌لوبل‌هنوزباقی‌است.

ایران‌پس از تهاجم مغول نقش بزرگی در رونق بازرگانی عصر ایفاء نمود. سیاحت‌نامهٔ مارکوپولو که بسال ۱۲۷۲ میلادی ازشهرهای تبریز وسلطانیه وهرمز گذشته است شاهد گویائی براین مدعا است. جهانگرددیگری نیزبنام اودوریک‌دو پوردنون بسال ۱۳۲۱ درخط‌سیرمارکوپولو براه افتاد. اونیزدرین زمینه باجهانگرد ونیزی همداستان است . اودوریک بـه اهمیت شهر تبریز پایتخت پادشاهان مغول ایران اشاره‌کرده وازآن بعنوان مرکز مهم‌فعالیت بـازرگانی جهان نام می‌بـرد . ازاینقرار یکباردیگرایران درمیان‌اروپاوچین وهندنقش‌تاریخی(امپراطوری‌واسطه) را ایفاء می نمود .

(ر ، گروسه) .

(۱۲- تیموریان)

ماجرای چنگیزخان یکبار دیگر بدست تیموریان تجدید شد . موسس سلسلهٔ تیموری نیز بمانند چنگیزخان وحشتناک ترین دشمن ایران بشمار میرود. ولی جانشینان او بتدریج با تمدن ایران خو گرفته وسرانجام بخدمت آن کمر می بندند .

بطوریکه میدانیم چنگیزخان اصلا مغول ولی (تیمورلنک) TAMERLAN از ترکهای ترکستان یا اگر بهتر بگوئیم ازسوی پدر ترکمن وازجانب مادر مغول بود . بهمین جهت خودرا وارث چنگیزخان معرفی می نمود. ولی عملا بعمر سلسله چنگیزیان یا بقایای آن خاتمه داد .

تیمورلنک هنگامی قدم بعرصه تاریخ گذاشت کـه ماوراء جیحون یعنـی میهـن وی (بخارا وسمرقند وترکستان شوروی فعلی) درمعرض بدترین هرج ومرجهای فئودالی قرار داشت .

خان بزرگ یعنی پادشاه مغول که از نوادگان چنگیزخان بود درترکستان چین یعنی سینک کیانک فعلی بسر می برد . ولی جزاعمال قدرت صوری کاری از وی ساخته نبود . امامنطقهٔ سمرقند جزو املاک فئودالهای محلی و بخانواده ایرانی که ازنژادترک و دارای مذهب مسلمان ودائماً گرفتار مناقشات خانوادگی فئودالی بودند تعلق داشت تیمورلنک خود یکی از این امیران ولی درجسارت وپشتکار سرآمد اقران بـود . تیمورلنک بسال ۱۳٥٦ دراثـر نبوغ نظامی واعمـال سیاست ماکیاولـی مـوفق شد رقیبان خود را معدوم ساخته وسیادت کشور ماوراء جیحون را برای خود تأمین کند.

تیمورلنک بمحض غلبه برترکستان غربی درصدد فتح ایران برآمد . درایـن زمان کشور ایران عرصهٔ زد و خوردها و هرج ومرجهای فئودالی بود ازاینرو تیمور بآسانی دررسیدن بهدفهای خود موفق شد .

بطوریکه قبلا گفته شد نوهٔ چنگیزخان بنام هلاکو امپراطوری وسیعی بنام امپراطوری‌مغول‌درکشورایران‌تأسیس‌نموده‌بود. سلسلهٔ پادشاهان مغول که سرانجام کاملاخلق‌وخوی‌ایرانی گرفتند‌از۱۲۵٦ تا۱۳۳٤میلادی برایران فرمان راندند . در این سال‌سلسله هلاکومنقرض‌وبجّای آن‌امرای‌محلی درایالات بفرمانروائی برخاسته بودند. این‌امراضمناًدشمن خونی یکدیگرمحسوب میشدند .

بغدادوتبریزیعنی عراق و آذربایجان فعلی‌دردست‌خاندان جلایروخودجلایری ها اصلا مغول بودند . ولی اصفهان وشیراز در دست مظفریان(از تیره ایرانی)بود برخراسان‌وسربدارنیز امرای ایرانی‌حکومت میکردنداما هرات وافغانستان‌مستقیماً بوسیلهٔ سلسلهٔ شاهان افغانی کرت اداره میشد .

حکام محلی دراثر نفاق‌ها وکینه‌های دیرین‌بکلی ازهم‌جدا افتاده ودراثـر حملهٔ تیمورلنك یك یك مورد تهاجم قرار گرفته ازپـای در آمدند بین سالیان ۱۳۸۱ تا ۱۳۸٦میلادی شهرهای‌هرات واصفهان وشیراز وتبریزوبغداد بدست‌تیمور لنك افتاد . ولی اهالی‌شهرهای مزبور سربعصیان برداشتند ، امیرترکمن ازاین‌امر برآشفت وفرمان داد بابیرحمی تمام آنها راقتل‌عام‌کنند. بسال ۱۳۸۷ اصفهان‌بتصرف درآمد. امیرفاتح درطول دیوارها یك‌سری اهرام ازجمجمهٔ کشتگان برپاداشت. بنا بروایات هفتادهزارتن قربانی این‌فاجعه‌شد .

هرگزچنگیزخان تا این درجه بیرحم نبود ... هرچه بود چنگیز مردوحشی بیابان‌گردی‌بیش‌نبود واین‌خودتاحدی‌بارگناه جنایات اوراسبکترمیکند. ولی‌تیمور لنك مردمسلمان با سوادی بود از اینرو اقدام وی برای‌قتل وغارت وتخریب‌مراکز تمدن‌ایرانی‌بهیچ‌منطقی‌قابل‌پرده‌پوشی‌نیست .

آنچه معلوم است فتوحات تیمور بدینجا منتهی‌نشد . لشگریان تیمورازراه ایران بروسیه جنوبی که دردست سلسلهٔ‌پادشاهان مغول بود پیش راندند. ازطـرف دیگر هند شمالی نیز که بدست سلسلهٔ پادشاهان مسلمان ازنژاد (ترك و افغان) اداره میشد مورد تهاجم قرار گرفت .

سوریه تحت نفوذ ممالیك مصر و ترکیه عثمانی نیز نتوانستند از آسیب یورشهای امیر بیرحم ترکمن در امان بمانند. بسال ۱۴۰۲ تیمورلنك در آنکارا سلطان بایزید پادشاه معروف عثمانی را بزنجیر کشید. هرجا که تیمور قدم میگذاشت اعم ازسرای واقع در کنار رود ولگا، یادهلی و دمشق ازوی جز قتل عامهای وحشت بار وانهدام وخرابی اثری بیادگار نمیماند.

تیمورلنگ بسال ۱۴۰۴ درحالی که نقشه تصرف چین را آماده میساخت جان سپرد.

فرزندان این منادی تاراج و آدمکشی نیز که بزرگترین بلاهای تاریخ ایران محسوب میشود، مجذوب تمدن ایران شدند. امپراطوری تیمور نیز بمانند امپراطوری چنگیز بعنوان ارثیه امیر فاتح بین فرزندانش تقسیم شد. کسانی که ایران غربی را بعنوان سهم الارث دریافت کرده بودند بزودی ستارهٔ اقبالشان افول کرد. ولی یکی از فرزندان صغیروی بنام شاهرخ که حکومت ایران شرقی را بارث برده بود قریب نیم قرن (از ۱۴۰۹ تا ۱۴۴۶) برتخت نشست. شاهرخ شهر هرات را پایتخت خویش قرار داد و حکومت سمرقند را بفرزندش الغ بیك بخشید. در دورهٔ فرمانروائی شاهرخ والغ بیك نه تنها خرابیهای خراسان و ماوراء جیحون مرمت یافت بلکه این دومنطقه قدم درراه ترقی نهادند.

هرات و سمرقند اقامتگاه شاهرخ والغ بیك بزودی بصورت مراکز درخشان نهضت ادبی ایران دردوره تیموریان در آمدند. نهضت ادبی مزبور دوخصلت جداگانه داشت. ازطرفی ادبیات وهنر ایرانی بخصوص مینیاتور روح تازه‌ای یافت. این رنسانس موقتی نبود زیرا درقرن بعد (قرن شانزدهم میلادی) راه تبریز واصفهان پایتختهای سلاطین صفوی را پیش گرفت. ازطرف دیگر ادبیات ترك جغتائی، بتقلید از مدلهای ایرانی پی‌ریزی شد. دانش نیز بمانند ادب شکفتن آغاز کرد.

الغ بیك درسمرقند رصدخانه معروفی بنانهاده و جداول نجومی خاصی که نام وی را جاودان ساخته‌اند تنظیم و بیادگار گذاشت.

یکی دیگر از پادشاهان مهم سلسلهٔ تیموری (حسین بایقرا) است که از ۱٤٦۸ تا ۱۵۰۵ در هرات سلطنت نمود . وزیر وی معروف به علی شیر نوائی وخود دوستدار علم و ادب و سخن سرای فارسی و ترکی بود.

علیشیر و بایقرا ، به تشویق و حمایت نقاش نابغهٔ ایرانی «بهزاد» و مورخ نامی ایران «میرخواند» وشاعر معروف عبدالرحمن (جامی) پرداختند. توجه به نام سه مرد مزبور اهمیت تجدید حیات ادبی وهنری ایران را در دورهٔ آخرین پادشاهان سلسله تیموری نشان میدهد .

کمی پس ازمرك (حسین ـ بایقرا) تیموریان سمرقند بدست خاندان دیگری از نژاد ترك یا (ترکی ومغول) یعنی شیبانیان منقرض گردید درا ینحال پادشاهان بزرك صفوی استقلال کامل کشور ایران را تأمین نمودند . درعهد پادشاهان صفوی رنسانس هنری با ساختمان کاخ ها و مساجد و ایجاد میناتورهای عصر کبیر اصفهان باوج عظمت رسید .

(ر ـ گروسه)

(۱۳ــ معماری ایران از قرن سیزدهم میلادی به بعد)

در دورهٔ سلطنت سلجوقیان سبك ساختمان مساجد با ایوانهای چهارگانه در ایران مرسوم شد. این سبك بعدها در بنای ساختمانهای معتبر دیگری از قبیل مدارس کاروانسراها ، مساجد و استثناءً در منطقهٔ خراسان در بنای منازل مسکونی بکار رفت.

ظاهراً معماران ایرانی که از سبك ساختمانی مزبور راضی بنظر میرسیدند از آن پس کار خود را انجام یافته دیده هم خود را مصروف تزئینات عمارات نمودند.

ابتکار جدیدی که از آن پس در شیوه‌های ساختمانی بچشم میخورد محدود به آرایش و پیرایش سبك مزبور است . مثلا شیوهٔ دالان پیچیدهٔ مسجد شاه اصفهان چیزی جز آرایش فرعی سبك ساختمانهای دیرین نیست . در دوره صفویه کاخهای بلندی باستونهای چوبی در اصفهان بناشد ولی بعلت کمبود چوب های مناسب و نجاران ماهر این سبك متروك ماند. ساختمان باطاق و گنبد دوباره بصورت سبك ساختمانی ایران بمیدان آمد. از آن پس معماران کشور تزئینات دل انگیز گنبدها را وظیفه اساسی خود شمردند.

نمای ابنیهٔ دورهٔ سلجوقی آجری و شکل ساختمان آنها از ظاهر هویداست. آنها فقط در طرز چیدن آجرها وایجاد فریزهای آجری مهارت داشتند . هنگامی که خط نستعلیق با نرمش خاص آن جای خط کوفی را گرفت محرابها وحاشیه های اطراف درها را با نوشته هائی از گچ کاوی آذین بستند. درشبستان سر پوشیدهٔ مسجد جمعه اصفهان که یادگار دوره سلطنت سلجوقی است موزائیك هائی از گچ سفید ، آجر معمولی وسنگهای خاکستری رنگ بچشم میخورد. این تزئینات گچی پایهٔ کاشی کاریهای زیبای معماری دوران پس از سلجوقیان بشمار میرود. رنگ لعابی فقط در اواخر سلطنت سلجوقیان در ابنیهٔ ایرانی ظاهر میگردد . البته رنگ کاشیهای آن عصر محدود به رنگ فیروزه‌ای است .

غیر ازرأس منارهها که برای مشخص بودن برروی آن آجرهای لعابی بکار میرفت ، قدیمی ترین بناهای کاشی کاری ایران عبارت از «گنبدسرخ» مراغه است که بسال ۱۱٤۷ میلادی ساخته شده است. گرچه معمار بنای مزبور ازنظر زیبائی نقطهای چندازگنبد را بکاشی فیروزه فام آراسته است ولی بی گفتگو منظوروی از این کار طرح تزئینات رنگین نبوده است. شیوه کاروی این موضوع را به ثبوت میرساند . او نیز بمانند اسلاف خویش بایجاد سطوح سایه روشن اکتفا کرده است .

چندی بعد بسال ۱۱٦۸ تزئینات یکی ازمقابر دیگر مراغه ترقی سلیقه جدید معماری را آشکارا نشان میدهد . گنبد سرخ جای خودرا بتزئینات پوششی که در آن رنگها با استادی تمام درجای مناسبی بکار رفته است میدهد دراینجا نوشتهها و نقش ونگار ساختمانها ازکاشیهای لعابی تشکیل میشود .

درمزار مادر هلاکو واقع در مراغه که بسال ۱۱۹۷ بنا شده و بهمان سبک تزئین گردیده است گوئی توری فیروزه فامی برروی بنا کشیده اند .

درابنیهٔ سه گانه قرن ششم هجری (برابر با قرن دوازدهم میلادی) فقط رنگ واحدی بکارمیرفت. ولی بسال ۱۲۱۹ در زوزن واقع درخراسان رنگ فیروزهای با رنگ لاجوردین بهم آمیخته است .در پایان سده مزبور برروی قبر غازان خان درحومه تبریز کاشیهای سپیدوسیاه رنگ نیز درتزئین بنامورد استفاده قرار گرفته است . اینک باید ببررسی مقبرهٔ سلطان (الجایتوخدابنده) که بسال ۱۳۱۰ تا ۱۳۱٦ ساخته شده بپردازیم. دراینجا رنگها با مهارت بی سابقهای بکار رفته است . دراینجا از نقش ونگار عالی ودلنشین خبری نیست آنچه قابل توجه است ترکیب عالی تکههای رنگ است که بنحو سحر آمیزی کنارهم قرار گرفته اند .

از آن پس بتدریج سراسر سطح خارجی بناها را باکاشیهای رنگین میپوشانند. این وضع بساختمان مسجد کبود تبریز درقرن پانزدهم میلادی منجر شد ، ودرعصر صفوی درساختمان مسجدشاه اصفهان باوج کمال رسید. گنبد بزرگ مسجدشاه اصفهان

برفراز بنای باعظمت آن بمانند حباب درخشانی از عنصر غیر مادی جلوه میکند. مسجد شاه اصفهان زیباترین نمونه هنراسلامی ایران است. بابنای مسجد مزبور هنر کاشی کاری باوج کمال رسیده واز آن پس مرحلهٔ انحطاط آن شروع میشود.

دردورهٔ سلطنت صفویه معماری ایران قبای زیبائی دربر کرده ولی درون قبای مزبور پیکر نحیفی قرار دارد. دراینجاهدف معمارآز ساختمان بنا نشان دادن هنر خویش درصنعت تزئین بوده‌واز آنچه زیر بنا قرار گرفته وبچشم نمیخورد بکلی غافل می‌ماند. دراین قبیل بناها نه‌تنها استحکام پی‌مورد تردید ویاخلاف قوانین معماری است ، نه‌تنها باید هرچند یکبار جامهٔ زیبای لعابی را عوض کرده‌واز اینراه متحمل مخارج هنگفتی شد بلکه‌چون‌چوب بست‌هائی باگچ‌ازسمت داخل گنبد را نگهداشته‌اند آفت‌موریانه‌چوبهارا منهدم‌ساخته بویرانی بناکمک‌میکند. بقایای‌ابنیهٔ زمان‌شاه عباس بمراتب ویران‌تر از ابنیهٔ سلجوقی که پانصدسال کهن‌تراز آن‌است بنظر میرسند.

بااینحال‌سرهم‌بندی معماری بیدوام بناهای دورهٔ صفوی که پس از ساختمان برنك‌آمیزی آن می‌پرداختند بیش ازپیش نقشهٔ‌واساس بنارا باتزئینات بغرنج و در همی ازنظر پنهان میدارد. دراین زمینه‌کار بحدی به مبالغه وابتذال‌کشیده است‌که از ربع قرن پیش ساختمانهای مدرنی که نقشه آن در مجلات معماری اروپائی چاپ می‌شود تا این‌حد مورد پسند معماران ایرانی قرار میگیرد. هنر معماری در تمام نقاط دنیا بچنین نوساناتی مبتلا است. یعنی هرچند یکبار جنبهٔ استحکام و موضوع بنا یانقش و نگاروتزئینات آن بیشتر مورد توجه‌قرار میگیرد. البته هریك ازین تحولات دورهٔ بحرانی‌ازسر گذرانده وظاهرا بناها بتناوب به‌سادگی محض‌یابا نقش‌ونگار پرپیچ وخمی آراسته میشود.

امروزه درایران نیز ساختمان عمارات‌بتون ارمه ، ساختمانهای چنداشکوبه مراکز برق یاسدهای آبیاری بمانندنقاط‌دیگردنیارائج‌است. ولی مردم ایران‌نظر به توجهی که به گذشته پر افتخار خویش دارند ،کارگاههای موزائیك سازی وکاشی

کاری مهمی داٹر کرده و چه بساکه ساختمانهای جدید را با ذوق سلیم وبکار بردن رنگهای لعابی آذین می‌بندند .

خدا کندکه درجهان ماهنر همگین وواحدی حکمفرما شده ومردان هنرمند دربکار بردن آنچه که ذوق وقریحه شان فرمان میدهد آزادباشند. فقط در این صورت است که جنبه‌های زیبا ومثبت‌هر سبکی رااخذ و ازبکاربردن‌جنبه‌های منفی‌و یاحشووزوائد بیجامعاف خواهند بود. دراینصورت است که‌روح سر کش ناسیونالیسم کنونی که عامل تعیین کنندهٔ سیاست ها شده است موفق نخواهد شد هنرمندو آثار هنری‌رابکوره‌راه‌انحرافات تعصب آمیز بکشاند.

آ . گودار

(۱۴ـ صنعت سفال سازی اسلامی در ایران)

هنر ایران بویژه صنعت سفال سازی آن پس از شکست ساسانیان در نهاوند و تسلط اعراب بر ایران بیش از پیش در معرض نفوذ سبکهای خارجی قرار گرفت. اعراب که با مذهب نو بنیاد و کتاب آسمانی مدون (قرآن) مجهز شده بودند از نظر تجارب و سوابق سیاسی و اداری بسیار فقیر و بجرات میتوان گفت که فاقد هر نوع سنت هنری بودند. هدف اعراب پیروزی اسلام باحداقل ممکن جنگ و خونریزی و کشاندن دنیا بزیر پرچم پیامبر بود.

جنبش مزبور در سر راه خود با دیگران تماس یافت ...

از طرق عادی بازرگانی صنایع سفال سازی چین با ایران و بین النهرین راه یافت. از حفاریهای سامرا در بین النهرین همچنین اصطخر و شوش در ایران ظروف سفالین و چینی مربوط بقرن نهم میلادی بدست آمده. این ظروف دارای استحکام قابل ملاحظه بوده و پیشینیان گمان میکردند که ریختن غذاهای مسموم باعث شکستن این ظرفها میشود. یشم خطائی با رنگهای تند و تیز در کنار ظروف سفالین مزبور کشف شده است. از قرن نهم میلادی به بعد صنایع سفال سازی ایران با فروغ خاصی رونق یافت. سفال ایران با محصولات چین بسیار متفاوت بوده و حفریات آمریکائیان در منطقه نیشابور این امر را بثبوت رسانیده است.

یکبار دیگر ایران در سده‌های نهم و دهم و یازدهم میلادی در زمینهٔ هنر و صنایع بمیدان آمد و هنرمندان و صنعتگران بزرگی از معماران، زرگران، پارچه بافان و کوزه‌گران ایرانی بهنرنمائی پرداختند. ذوق تجمل پرستی و هنری و فرهنگی در دولتهای اسلامی سامانی و زیاری و غزنوی زنده شد. صنعت بدل چینی سبک چین در ایران مورد تقلید قرار گرفت. مصنوعات ایران اگرچه از نظر نوع جنس بپای مصنوعات مشابه

چینی نمیرسید ولی از نظر ظرافت وزیبائی بمراتب بر آن برتری داشت . در آمل وری کارگاههای بزرگ کوزه گری برپاشد . تزئینات ظروف مزبور برجسته ویاکنده بود. درقرن دوازدهم میلادی ساختن برخی از ظروف سفالین با نقاشی‌های رنگی و مینیاتورهای زیبا که هنوزهم از دیدن آن لذت می‌بریم رائج شد .

کاشان شهرصنعتی ایران دردورهٔ حکومت سلجوقیان ازقرن یازدهم تادوازدهم میلادی محصولات متنوعی از قبیل آفتابه لگن ، دوری ، لوازم تزئینات شفاف ویا برنگهای کبودلاجوردی بیرون میداد.

صنعت سفال‌سازی روزبروز تکمیل شده وبه اوج شهرت خود میرسید. کارگاههائی که در کاشان ساخته می شد هرجاکه مرددولتمندی اظهار تمایل می نمود نصب می‌شد. مثلا وقتی که شهر گرگان پس ازغارت وویران شدن بدست وحشیان (غز) که ازشمال شرق بدان یورش برده بودند درصدد ترمیم خرابی‌ها بر آمد ،کارگران وهنرمندانی ازشهر کاشان طلبید تامهارت وذوق هنری خودرا درصناعت شهرمزبور بکار اندازند. نمونه‌های جالبی ازکارهای آنان بسال ۱۹٤۸ درنمایشگاه صنایع وهنر ایران در موزهٔ Cernuschi بمعرض تماشا گذاشته شد .

ظروف گلی مزبور ازنظر باستان شناسی دارای ارزش فوق العاده‌ای است . زیرا بدورهٔ مشخصی ازتاریخ که مقارن با تجدید بنای گرگان وفرمانروائی سلجوقیان است (۱۲۰٦ تا ۱۲۱۰) تعلق دارد .

ظروف مزبور سالم ودست نخورده ، وبسیار درخشان وخیره کننده ازدرون خمره های بزرگی بیرون آمده . گوئی کسانی آنها را ازترس دستبرد قریب ـ الوقوع مغولان غارتگر شمال شرق ، بصورت دفینه ای در دل خاک جای داده است .

حمله مغولان وتصرف ایران پس ازکشتار وحشیانه ایرانیان بسال ۱۲۲۰ میلادی صورت وقوع بخود گرفت .

پس از نزول بلای مغول ، یکبار دیگر صنعتگران ری و کاشان بکار خود

پرداختند. بسیاری از پادشاهان مغول، تحت تاثیر تمدن ایرانی قرار گرفته و بصورت دوستداران هنر و فرهنگ ایران در آمدند. زیباترین «محراب»ها در عهد سلطنت مغولان یعنی در قرن چهاردهم میلادی ساخته شد.

قالی‌بافی ایران از صنعت سفال‌سازی آن مشهورتر است. مسلماً صنعت قالی‌بافی از ازمنهٔ دیرین تاریخ ایران شروع شده ولی قدیمترین نمونه‌هائی که فعلا در دست است مربوط بدورهٔ ساسانیان (۲۵۰ تا ۶۳۱ میلادی) است.

قالی همواره یکی از کالاهای صادراتی ایران بوده و ازاین رو شهرت جهانگیر یافته است. کهنه‌ترین فرش‌های ایرانی مربوط بقرن پانزدهم میلادی است. نقاشان قرن پانزدهم Quattrocento ایتالیائی بخصوص نقاشان ژن و ونیز که با ایران مراوده داشتند قطعاتی از نقشه‌های آنرا در آثار خود تقلید کرده‌اند.

قالی‌هائی که در تابلوهای نقاشان مزبور دیده میشود دارای نقش هندسی منظم است. ولی با توجه به علاقهٔ مفرط ایرانیان نسبت به گل و بلبل انعکاس تصاویر آنها در قالیهای ایران جای هیچگونه تردید وشبهه نیست.

قدیمترین قالی ایرانی کلکسیون فرانسه متعلق به موزهٔ هنرهای تزئینی ودارای زمینهٔ سرمهٔ ونقش هندسی است. بی گفتگو این قالی درقرن پانزدهم میلادی بافته شده است.

یك قطعه دیگر قالی ایرانی نیز که تاریخ بافت آن قرن شانزدهم میلادی و درخشانترین دورهٔ صنعت بلفندگی ایران است بموزهٔ لوور تعلق دارد. این فرش گرانبها زینت بخش غرفهٔ صنایع اسلامی و بنام قالی (آبه‌مانت) معروف است. برای اینکه تصوری از صنعت وهنر بی همتای قالی‌بافی ایران داشته باشیم تماشای این دوقطعه فرش زیبا و گرانبها ضروری است.

(ای. ا. گودار)

(۱۵ – نقاشی ایران)

استعداد هنری ایرانیان درطی قرون واعصار درهنرنقاشی جلوه گر بوده ولی قدیمترین نمونهٔ نقاشی ایرانی که امروزه دردست است درخارج ازحدود جغرافیای سیاسی امروزی ایران یعنی در (قصیر عمره) واقع در صحرای شام و سامره قرار دارد . این نمونه‌ها مربوط به قرن هشتم ونهم میلادی وخود نقش‌های زیبای دیواری است . با اینکه درنمونه‌های فوق اثری ازنفوذ هنریونان نیز بچشم میخورد بااینحال ازحیث ظرافت وذوق تزئینی ایرانیان اززنگهای ساده وبار سرشاراست . نقش‌های مزبور نقشهائی آزاد ودورازتکلف رآلیسم بوده وبا تقلید طبیعت که در بین نقاشان رومی رایج بود بسیارمتفاوت‌است .

تصاویر متعددی ازنقاشی کتابهای مکتب بغداد ازقرن هشتم تاچهاردهم میلادی برجای‌مانده‌است. تصاویر کتب (افسانه‌های بیدپای) وترجمه عربی Dioscoride ومقامات‌حریری‌ازاین‌قبیل‌اند. در اینجا صورت‌اشخاص‌معمولا بزرگ‌ولی قدشان نسبتاً کوتاه‌بوده وباخط مشخصی از زمینه‌مجزااست. میزانسن بیشتر جنبهٔ‌خیالی وشماتیك دارد رنگهائی که بکار رفته محدود ولی‌هماهنگی بین آنها بمانند بدل‌چینی‌های ری بسیار عالی وغیر منتظره‌است

دردورهٔ تحول تاریخی سده‌های‌چهاردهم وپانزدهم میلادی در کتابی مربوط به (توصیف حیوانات)و(تشریح‌جهان)نفوذ هنرچینی درترسیم آب ودرختان‌وکوهسار مشهوداست. ازاین پس بمناظر تکلف بسیاری‌قائل می‌شوند .

دیگرهنرنقاشی‌به مرکز بغداد یعنی کانون اولیهٔ ایرانی‌خود محدودنمی‌ماند. شهرتبریز درغرب‌و بعدهاهرات درشرق بصورت مراکز هنرنقاشی ایران درمیآیند. شاهکارهای ادبی بخصوص آنهاکه مثل حماسهٔ (شاهنامه) جنبهٔ ملیّ دارند بتصاویر

زیبائی مزین می شود . درمجموعهٔ آثار هنری موزهٔ لوور، همچنین درشعبهٔ کتابهای خطی کتابخانه ملی پاریس ، نمونه‌های زیبائی از آثار دورهٔ شکوفان بعدی نقاشی بچشم میخورد .

بین سالهای ۱۴۵۰ تا ۱۶۰۰ میلادی، یعنی درمنتهای اوج وترقی نقاشی ایران بهیچوجه اثر نفوذهای خارجی در آن دیده نمی‌شود.

ایران دلنشین‌ترین، پاك ترین وصمیمی‌ترین احساسات وتمنیات روح خویش را (در گنجینهٔ هنر نقاشی جهانی بودیعه نهاده است . نقاشان میناتور سازایران با مهرو فروتنی‌وشوق وشور پاك وبی‌شائبه‌ای دنیای هستی را از ازصخره‌ها وگلها و درختان وجانداران‌وافرادبشر در تمام اوضاع واحوال آن جلوه‌گرساخته ودست بدست هنرمندان دیگر در آثار هنری مختلف از قالی و ظروف سفالین و بعد چینی های خوشرنگ فروغ دیده نواز و ابدی مشخصهٔ روح ایرانی را منعکس ساخته اند .

هرگزاهالی مغرب زمین آنچنانکه باید وشایدنمیتوانندبه ارزش واقعی‌نقاشی ایران پی‌برند، زیرا مغرب‌زمین همه چیز را فدای سایه‌روشن فرم‌موضوعات‌میکند. امپرسیونیست‌ها نیز باتوجه باینکه ازمحیط تخیلی وغیرواقع‌ولی درخشان ویکدست ایران که شبیه قطعهٔ‌درشت وزیبای‌الماس‌فروزان‌است‌بدوراند، نمیتوانندبه‌ارزش واقعی آثارهنری نقاشان ایرانی‌پی‌برند. ولی سی چهل سال است که نقاشان فرانسوی‌راه‌پی بردن بازرش واقعی هنر نقاشی ایرانی قرن شانزدهم را شناخته‌اند . ماتیس ، بونار ونقاشان دیگر جنبهٔ شادی بخش رنگ‌ها را بخودی خود آشکار نموده وبه تجرید آن از شیئی خارجی میکوشند . براك لطف وزیبائی خاص سطوح گسترده راکه مدتها در بوته فراموشی افتاده بود از نوبخاطر میآورد . اینجا اثرهنری نقاشی نو فدای قانون مناظر ومزایای‌خطی یا پرسپکتیو فضائی نمیگردد. نقاشان نوآور اروپا بطورکلی‌اخیراً بعمل‌نقاشی واقعی‌که مطلقاً از خطای باصره درامان است‌روی

آور گردیده و به نقش عینی و تغزل آمیز و آزادی چون هنر موسیقی دل بسته‌اند .

اینك شمه‌ای دربارهٔ مینیاتور ایرانی اواخر سلطنت تیموریان ویا دوره فرمان‌روائی صفویان درقرن شانزدهم میلادی سخن گوئیم. این مینیاتورها سمفونی‌هائی از رنگهای گوناگون است که دربسیاری ازحالات بطوراختیاری و دلخواه انتخاب شده‌اند . مثلا اسب سوارکاران غالباً برنگ گلی یا رنگ گل گاوزبان ترسیم ولی‌در هرحال رنگها باهم آهنگی معجز آسا و سادگی درخشانی کنار هم چیده شده و دارای جلوه ای ورای عالم سفلی‌است . البته دربسیاری از مینیاتورها قانون مناظر ومرایای (مقدس) را زیرپا گذاشته‌اند . پرسپکتیو نقاشی اروپائی را غالباً بصورت پرسپکتیوعلمی قالب میزنند ولی‌نمیتوان‌منکرشد که در واقع امر این پرسپکتیو نیز بمانند پرسپکتیو چینی موضوع نسبی و کاملا مشروطی است . درمینیاتورهای‌ایرانی درمجلسی اگر بنقش قالی که کسانی‌روی آن نشسته اند برخوریم، این قالی بصورت مستطیل کامل بوده ودرسمت افق اطراف آن متقارب نیستند ، گوئی قالی را دقیقاً ازبالا بپائین می‌نگرند. البته اجداد هنرمند ماهرگز چنین کاری نمیکردند ولی نمیتوان منکرشد که شکل مستطیل کامل آرامش خاصی به ترکیب هنری - تابلو می‌بخشد .

(بهزاد) برجسته ترین مینیاتور سازان ایرانی قرن مزبوراست ..

این هنرمند بزرك بسال ۱٤٤۰ در هرات متولد شده ودرحدود ۱۵۳۳میلادی در گذشت .

آثار واقعاً عالی او بحدی کمیاب است که نمیتوان دربارهٔ سبك نقاشی وی‌نظرمشخصی داد . آثار دورهٔ جوانی بهزاد ظاهراً تقلید از کارگذشتگان‌است . قهرمانان کمی خشن و بصورت نامنظمی در ترکیب تابلو دور و نزدیك قرار گرفته و به نقاشی‌های شطرنجی هنر تزئینی‌دورهٔ ساسانی‌شباهت‌دارد . ولی سیمای‌قهرمانان باظرافت و روح‌بشردوستی خاصی ترسیم شده است . در دوره‌ای که استادان‌نقاشی

۲ - دانشمند از رضا عباسی۔ بریتش موزیوم - لندن قرن ۱۷

غرب بناچارمضمون یارنك رأفدای یکدیگرمی نمودند نقاشان ایرانی بامهارت‌تمام تصاویر جاندار و دقیقی را با رنگهای اصیل درهم آمیخته‌اند .

بهزاد درسایه مهارت واستادی خویش مکتب خودرا باوج شهرت رسانید . شاگرد او موسوم به سلطان محمد نیز که دست کمی از استاد نداشت تعداد زیادی مینیاتورهای عالی از خود بیادگار گذاشته است . نظراجمالی به آثار سلطان محمد نشان میدهدکه این هنرمند ایرانی نقاش‌چیره دستی‌بوده است . پس ازسلطان‌محمد نوبت هنرنمائی به ترتیب‌بهمیرك ورضای عباسی‌رسید . رضای‌عباسی درترسیم‌خطوط منحنی و نوشتن رقعه‌های ظریف یدطولائی داشت .

کوشش درزمینهٔ ظرافت وریزه کاریهای مبالغه آمیزیکی ازنشانه‌های انحطاط هنر ایران بشمار میرود . انحطاط مزبور درقرن هیجدهم میلادی باتقلید ناشیانه وناهنجار ازمدلهای اروپائی بحد اعلای خویش رسید. امادر هندوستان، از دوره حکومت مغولها واوائل‌قرن هفدهم میلادی سنت‌هنری ایران‌بااستفاده منطقی‌ازسبك اروپائی‌غنی تر گردید. نقاشان هندی مدلهای درخشان ودرعین حال ظریفی از مناظر دوردست وتصاویر محیط بیادگار گذاشتند اگر آثاردورهٔ رونق نقاشی ایران را در کنار آثار هنرمندان‌مصروترکیه قراردهیم دراینصورت پی‌میبریم‌که ایران تاچه‌حدبر هنرعالی‌اسلام‌نفوذوتسلط‌داشته‌است.

آیا میتوان هنر ایران را واسطهٔای بین هنرغرب وشرق دور دانست ؟ پاسخ این سئوال راقبلا دادیم سنت نقاشی اروپائی (خطای باصره) دربرابر نقاشی‌چینی که نسبت بقواعد مناظر و مرایا وسایه‌ها بیگانه است قراردارد . با اینحال نقاشی چینی بانقاشی ایرانی،زمین تاآسمان فرق دارد . نقاش چینی خود را از نظرمادی دربرابر طبیعت بسیار ناچیز می بینند . ازاینرو میکوشد تاازراه معنی وروح بر آن دست یابد ودرست‌بهمین علت‌تخیلات تماشاکننده‌رابسوی آسمانها ،آنطرف کوههای عظیم وابدی وفضاهای بی‌پایان می‌کشاند . اما نقاش ایرانی از احساس اینکه در دنیای مناسبی‌مقام دارد دلخوش‌است وباختیار خویش ازسراسر دنیافقط فضای‌محدود

اطراف خویش را درنظر میگیرد . دورترین اشیاء تابلوی نقاشی ایرانی چندمتر بیش ازوی دورنیست . ازاینرو نظرادعائی (وانک وی) را که میگوید :

« درختان دوردست فاقد برك ومردان دوردست فاقد چشم اند» رد میکند .
نقاش ایرانی میداندکه این جزئیات وجود دارند از اینرو آنهارا بادقت نظر خاصی ترسیم میکند. نقاش ایرانی تفسیرکنندهٔ رؤیای نقاشان معاصرمااست : اودنیارابچشم کودکان یعنی بروشن بینانه ترین طرزها می نگرد .

(ژان بوهو)

فصل هفتم

از صفویه تا پهلوی

۱ ـ سلسله صفویه

درسال ۱۳۷۸ بهنگام حملهٔ تیمورلنگ دو سلسله از پادشاهان ترکمن در شمالغرب ایران فرمان‌میراندند. قراقویونلوها (گوسپند سیاهان) آذربایجان و آق قویونلوها (گوسپند سپیدان) منطقه دیار بکر راتحت تسلط خویش‌داشتند. برپرچم آن دوسلسله، گوسفندسیاه‌وسفیدی نقش‌شده بود .

قراقویونلوها ایالات فارس و کرمان را ضمیمهٔ آذربایجان نموده و سیادت ایران غربی را برای خود تأمین نمودند . قراقویونلوها که‌خود ازشیعیان پرحرارت بودند پس‌از سقوط بدست پادشاهان آق‌قویونلو زمینه‌را برای روی کار آمدن صفویه فراهم ساختند . چهارمین پادشاه سپید گوسفندان معروف به اوزون حسن که داماد یکی از آخرین امپراطوران یونان بود بارمنستان و بین‌النهرین و ایران دست یافت . آنگاه‌باپشتیبانی‌ونیزی‌ها به‌مبارزه باترکها پرداخت. ولی پس‌ازچشیدن ضرباتی از آنها ازاین‌امر منصرف شد . مبارزه ایران باترکها و برقراری مناسبات‌با اروپا دردوره سلطنت جانشینان پیروزمند آق‌قویونلوها یعنی پادشاهان صفوی بحد اعلی رسید .

صفوی‌ها ازچه‌تباری بودند ؟ مردمقدس ومحترمی بنام‌شیخ‌صفی‌الدین که‌خود

راازاعقاب موسی کاظم (ع) امام هفتم شیعیان میدانست درقرن چهاردهم هجری در گذشت .

اولاد وی یعنی رؤسای خانواده صفوی درقرن پانزدهم میلادی درشهر اردبیل واقع در آذربایجان بسر می بردند و پادشاهان وقت یعنی تیمورلنگ و اوزون حسن مقدم آنانرا گرامی میداشتند ؛ یکی از آنان بنام (حیدر) بادختر اوزون حسن که از زن یونانی او بنام (وسپینا) بود ازدواج کرد : شاه اسماعیل ثمره این ازدواج بود وباین ترتیب دررگهای وی خون پیامبر اسلام و پادشاه ترکمن وامپراطور یونان جریان داشت . پدر (حیدر) دراثر شورشی درشهر (شیروان) کشته شد . (حیدر) بشهر مزبور حمله برد ولی خود نیز بقتل رسیده وجزو شهداء محسوب شد و مزار وی بصورت مکان مقدس وزیارتگاه مردم درآمد . برادران اسماعیل نیز یکی پس ازدیگری بوضع فجیعی درگذشتند واسماعیل را یکه وتنها گذاشتند .

در اینحال هفت قبیله متفقاً بیاری وی برخاستند . هیئتی که باین ترتیب تشکیل شد بنام قزلباش ها «عمامه سرخان» معروف گشت . از میان قزلباشها بعدها دوخاندان افشار وقاجار بسلطنت رسیدند .

شاه اسماعیل مریدان زیادی بدور خودجمع کرد. نخست شهر باکو و سپس شماخی را بتصرف خویش درآورد ، پادشاه آق قویونلو را شکست داده وبر تبریز دست یافت و بسال ۱۵۰۲ خود را پادشاه ایران خواند . آنگاه بمناطق دیگر قلمرو آق قویونلوها تاخته موصل و بغداد و سپس دیار بکر را ضمیمهٔ خاک خود ساخت .

دراین احوال اوزبکها تحت رهبری شیبانی خان بخراسان تاختند . شاه اسماعیل بسال ۱۵۱۰ اوزبکهارا درهم شکسته و شهرهای بلخ و هرات را بتصرف خویش درآورد باین ترتیب برسراسر ایران از جیحون تافرات مسلط گشت .

دراین هنگام ترکهای سنی مذهب ، ازپیشرفت شیعیان دچار وحشت شده و آتش جنگ برافروختند. سلطان سلیم هزاران فرد شیعه را که درقلمرو وی بسر می بردند

همای و همایون از مینیاتورهای اواسط قرن ۱۵ میلادی
(موزه هنرهای زیبای پاریس)

شاه) که شاه‌عباس را از توقعات بی‌جای قزلباشها فارغ میساخت بدست برادران شرلی انجام گرفت. بسال ۱۶۰۲ شاه‌عباس به ترکها حمله برد و در حوالی دریاچه ارومیه شکست سختی بدانان وارد ساخت. بیك ضربت ایالات غربی کشور ایران دوباره بتصرف شاه‌عباس درآمد. از آن پس شاه‌عباس شروع بیك سلسله اصلاحات اجتماعی نمود و بافرمانروایان اروپا روابط سیاسی برقرار کرد. براهنمائی شاه‌عباس شبکه راههای کشور ساخته شد و پایتخت از قزوین به اصفهان واقع در مرکز کشور انتقال یافت.

شاه‌عباس عده‌ای از ارامنه‌را به اصفهان کوچانید و اروپائیان را به پایتخت ایران جلب و شهر مشهد را بصورت زیارتگاه ملی ایرانیان در آورد. شاه‌عباس با استفاده از پشتیبانی انگلیسها پرتقالیها را که از یکقرن پیش در خلیج فارس رخنه کرده بودند درهم شکست. از آن پس خلیج فارس بصورت میدان مبارزه تجارتی انگلیس و هلند در آمد. شاه‌عباس پس از ۴۲ سال سلطنت و رساندن ایران باوج عظمت بسال ۱۶۲۹ در گذشت.

انحطاط صفویه‌را تاحدزیادی میتوان بتربیت زنانه شاهزادگان صفوی که گرفتار محیط محدود حرمسرا بودند نسبت داد. غالب شاهزادگان از نظر احتیاط برای جلوگیری از عصیان احتمالی بدست جلاد سپرده میشدند. جانشینان شاه عباس ازیکسو مجبور بمبارزه باترکمنها درخراسان وازسوی دیگر مجبور بجلوگیری از حمله مغولهای هند بافغانستان بودند. درنیمه دوم قرن هفدهم میلادی شاه‌سلیمان صفوی قریب سی سال برایران فرمان راند. این پادشاه روابط سیاسی بااروپا را مستحکم‌تر ساخت وسفر الکسی پدر پطرکبیر وفرستادگان انگلیس وهلند را در اصفهان بحضور پذیرفت. در اینموقع هیئت‌های فرانسوی باصفهان راه یافت وجهانگردان بزرگ فرانسه کتابها در شرح سیاحت خود درایران برشتهٔ تألیف در آوردند.

در اواخر قرن هفدهم شاه‌سلطان حسین زیر نفوذ مطلق روحانیون شیعه بر تخت نشست. باسختگیری باهل تسنن مردم افغانستان را بخود شورانید. افغانها قندهار

را ازچنگ حکام شاه ایران در آوردند. دراین میان قبیلهٔ غلزائی بر دیگران سمت رهبری داشت.

یکی از رؤسای قبیله مزبور بنام میرویس با جلب اعتماد شاه مقدمات شورش خائنانه‌ای را فراهم ساخت، و زیر پرچم مستقل افغانستان سر بعصیان برداشت. دو ارتش ایران بکلی تار ومار شد (۱۷۱۱ تا ۱۷۱۵ میلادی) قبائل دیگر افغانی نیز سر کشی آغاز نهادند. این جریان به‌چیزی جز شورش سنی‌ها علیه شیعیان قابل تعبیر نبود. پس از یك سلسله اقدامات مسلحانه ایرانیان درمشرق اصفهان بدست محمود غلزائی شکست خوردند. کمی بعد افغانها پایتخت ایران را نیز بتصرف در آوردند (۱۷۲۲).

بطور کلی درعرض مدت متجاوز از دوقرن، یازده پادشاه ازسلسلهٔ صفوی برایران فرمان راندند. سه‌تن از آنان که واقعاً پادشاهان بزرگی بودند وحدت کشور را تأمین ومذهب تشیع را بصورت مذهب ملی ایران در آورده مناسبات سیاسی محکمی بین ایران و اروپا برقرار کردند.

(هـ. ماسه)

(۲ ـ ادبیات ایران از قرن چهاردهم میلادی)

درسده‌های چهاردهم و پانزدهم نیز بمانند قرن سیزدهم میلادی ادبیات ایرانی بصورت آثار تاریخی و شعر جلوه‌گر میشود. تمایلات اخلاقی و پند و اندرزهائی که سابقاً جسته گریخته در نظم و نثر بچشم میخورد این بار بصورت رسالات مستقلی برشتهٔ تالیف درمیآید. ازاینرو لازمست نظری اجمالی باین سه رشتهٔ ادبی بیفکنیم.

تاریخ که درقرن سیزدهم میلادی جلوه خاصی داشت اهمیت سابق خود را حفظ کرد. منتها تاریخ نویسان این عصر که غالباً شاگردان وفادار (وصاف) بشمار میروند مدارك واسناد گرانبهائی راکه ارائه میدهند درلفاف بازی باکلمات و سجع و قافیه می‌پوشانند. مورخ سلسلهٔ تیموری از آن جمله است. پیش از این حمداله قزوینی (مستوفی) به‌تقلید از معلم خویش رشیدالدین فضل‌اله کتاب تاریخ عمومی مختصر عالم از خلقت آدم تا دوره زندگی خویش تألیف کرد. فصول آخر این کتاب واقعاً جالب است. مؤلف درمقدمهٔ کتاب مزبورخودرا خوشه‌چین خرمن دانشمندان سلف معرفی کرده‌واظهار میدارد که درصدد تلخیص نوشتهٔ دیگران است اگر خلاصه‌تر بگوئیم حمداله مستوفی تاریخ را بزبان ساده وقابل فهم عامه مردم نوشته و همین رویه را در تالیف رساله‌ای درباره نجوم و جغرافیا نیز بکار بسته است. حمداله مستوفی خلاصهٔ آثار مهم عربی را دردسترس ایرانیان می‌گذاشت و باین ترتیب خدمت شایسته‌ای برای هم‌وطنان خویش انجام میداد. زیرا ایرانیان دراین دوره دیگر بازبان عرب که سیادت خویش را در آسیا ازدست داده بود آشنائی زیادی نداشتند. نویسندهٔ مزبور که از تالیف کتابهای (دست‌دوم) ناراضی بنظر میرسید در صدد نگارش اثر بزرگی برآمد: هدف او آن بود که (کتاب شاهنامهٔ فردوسی) را با افزودن ۷۵۰۰۰ بیت تکمیل و وقایع تاریخ اعراب و ایرانیان و مغولان را برشته نظم در آورد.

(حافظ و سعدی شعرای بزرگ ایران) اثر محمد قاسم اواخر قرن ۱۷
(موزه چارتوریسکی کراکوی لهستان)

قسمتی ازاین کتاب که مربوط بدورهٔ تسلط مغول‌هااست واقعاً جالب وقابل ترجمه و انتشار بزبانهای اروپائی است .

عده زیادی از تاریخ نویسان این عصر مرحله خاصی از تاریخ را برگزیدند . عبدالرزاق مورخ تیموریان از آنجمله است . برخی دیگر از مورخین نیز بشرح و وصف وقایع یکی از ایالات اکتفا نمودند. اماسه تن از تاریخ نویسان این دوره ازمورخ بزرک رشیدالدین سرمشق گرفته و به تالیف وتدوین تاریخ عمومی همت گماشتند . ولی تالیفات آنها غالباً به سبك انشاء پیچیده ومغلق وبشیوهٔ (وصاف) نگاشته شده است : در این زمینه میتوان از (میرخواند) نام برد. کتاب تاریخ (میرخواند) بخصوص قسمتی از آن که مربوط بحوادث ووقایع تاریخی اواخر سلطنت تیموریان است تا کنون چنانکه شایدوباید مورد توجه قرار نگرفته است .

مورخین مربور شائق سخن پردازی وشیفته علوم معانی بیان اند. ازینرو بهنگام فرصت، هریك از آنها بشکل گیرائی درباره غرور و کبریای خاکیان، ناپایداری دولت، ولزوم تسلای خاطر باسر بردن دربحر تفکرات وغیره دادسخن میدهند . باین ترتیب حتی مورخین این دوره نیزازداخل کردن مطالب اخلاقی دراثر علمی خویش ابانداارند .

عده‌ای از نویسندگان قرن پانزدهم میلادی رسالات و کتابهائی صرفاً اخلاقی برشته تألیف در آوردند . درادبیات پارسی این کتابها همان ارزشی را که آثار اخلاقی درقرن هفدهم میلادی درفرانسه داشت دارا بوده است. پیشرو مکتب نویسندگان اخلاقی ایران خواجه نصیرالدین طوسی است . نصیرالدین یکی از نیرومندترین روشنفکران ایران بشمار میرود. او نیز بمانند فردوسی پرنبوغ و نظام‌الملك سیاستمدار وغزالی عالم دین درطوس بدنیا آمد. خواجه نصیرالدین منجمی شهیر و نویسنده‌ای عالیقدر بود . وقتی که هلاکو نوه چنگیزخان درصدد تسخیر مرکز خلافت بغداد در آمداو رهبری فکری مغولان را برعهده گرفت بهنگام وزارت خویش امور کشوری وشخصی را با دقت نظر خاصی انجام میداد . رسدخانهٔ معروفی بنانهاد و کتابهای متعددی درزمینهٔ پزشکی، فیزیك ، هیئت و ستاره‌شناسی و بالاخره الهیات مذهب شیعه برشته تألیف

درآورد. ازنظرادبی خواجه نصیرالدین مؤلف نخستین رساله اخلاقی بزبان فارسی است . این رساله باانشاء ساده و روان ودقیقی نوشته شده و مبنای آن ایرانی و یونانی است . دررساله دیگری خواجه نصیرالدین الهامات عرفانی را بااصول اخلاقی درهم آمیخته‌است.

این وضع درآثار عده‌ای ازشعرای قرن چهاردهم وپانزدهم میلادی نیزمشهور است دراینجا طبعاً نمیتوان ازمعرفی یکی از اصیل‌ترین پیشوایان این شیوه خود داری نمود . منظورما نزاری عارف غزلسرای نامی وهماوردحافظ شهیراست . البته هماوردی حافظ عنوان کوچکی نیست . خواجوی کرمانی نیزاز غزلسرایای نامی و دارای پنج چکامه مفصل مشحون از الهامات تخیلی اخلاقی وعرفانی است . حافظ قسمتی ازغزلیات خودرا ازخواجوی کرمانی اقتباس وبانبوغ خاصی درلباس مبدل عرضه داشته‌است . شاه نعمت‌الله (ولی) عارف بتمام معنی وموسس یکی ازسلسله‌های درویشان بوده وپس از مرگ چون مرد مقدسی مورد ستایش قرار گرفت . این گوینده پرشور ازخود آثار نظمی پرشور وعمیقی باقی گذاشته است . ازمیان غزلسرایان این دوره هرگز کسی بپای حافظ شیرازی نمیرسد : حافظ مردی دانشمند وادیب وعالم الهیات وباآثار پیشینیان بخوبی آشنا بود . حافظ همواره درمیان دودریای الهامات عشقی وعرفانی مترددبود ازاینرو کلمات موزون ومصطلح را بااستادی بی‌مانندی انتخاب ودرغزلیات نغزخویش بکاربرده‌است . حافظ تغزل ایران را بحد اعلای کمال رسانید. آثار منظوم وی جزو دستهٔ انگشت شماری است که به (غزلیات خالص) می توان تعبیرنمود . هموطنان حافظ ازبدوامر دربرابر نبوغ وی سرتعظیم فرودآوردند. جامی ادیب بزرگ ایرانی قریب صدسال پس ازمرگ حافظ چنین می‌نویسد : «نمونه شاعرواقعی حافظ است، اشعاراو اکثراً لذت‌بخش ولطیف. وظاهراً شاعرانه ودوو رخی ازآنها دارای جنبهٔ معجزآساست ... دراشعار حافظ اثری از تکلف وصنع بچشم نمیخورد ودرست بهمین مناسبت اورا بنام لسان الغیب میخوانند» .

علاوه برشعرای نام‌برده که غالباً کوشش آنها وقف عبور ازحصار دنیای مادی

بوده عده‌ای ازهنرمندان شیفتهٔ ادب ویا شاعران درباری درجهٔ دوم نیز بزندگی وایجادآثار هنری ادامه میدادند . شاعران مدیحه سرای مهم این عصر عبارتند از سلمان اهل ساوه (سلمان ساوجی) که درعین حال مؤلف دو رمان منظوم بشمار میرود. سلمان ساوجی درنکته سنجی وریزه کاری هنری دقت نظر خاصی دارد. ازینرو شاید بتوان اورایکی ازپیشوایان «هنربرای هنر» دانست . امیرخسرو به پیروی از شعرای بزرگ حماسی وغزلسرای قرن دوازدهم وسیزدهم میلادی برشد وتوسعهٔ زبان فارسی درکشور هند کمك شایسته‌ای کرد .

عنصر جدیدی نیز دراین عصر واردشعروادب شد، وآن رآلیسم بود . عبیدزاکانی منتقد وفکاهی نویس گوینده زمان، یکی ازاصیل ترین نویسندگان رآلیست ایرانی است .

نام جامی باآغاز قرن پانزدهم میلادی وپیدایش ادبیات کلاسیك خاص ایران توام است . جامی بعد ازنویسندگان بزرگ بیشماری قدم بصحنه گذاشت ووضع وی درادبیات ایران ازهر نظر بمانند وضع ولتر درادبیات فرانسه است .

شباهت ولتر وجامی بیش ازهرچیز درقدرت بیان این دو و درروانی نظم ونثر آنهاست ، جامی به نیروی احساسات عمیق مذهبی و عرفانی دربرابر خویش قرار میگیرد واین خود آثاروی راجاندارتر میسازد. مسلماً درهمهٔ موارد آثار وی اصیل و ابتکاری نیست ولی این هنرمند دانشمند خاطرهٔ بهترین نویسندگان دورهٔ اسلامی را درذهن انسان بیدار میکند .

پس ازجامی درصحنهٔ شعر وادب ایران بصدها شاعر شوخ طبع و نثر نویس ماهر برمیخوریم. ولی همه اینها مقلدان پروپا قرص وصاف بشمار میروند . درقرن شانزدهم میلادی تحت نفوذ روحانیون مذهبی ورواج تشیع آثار فراوانی درزمینهٔ الهیات وشرایع تالیف شد . دراواخر قرن هیجدهم میلادی نیزنوع ادب خاصی بمیدان آمد وآن (درام مذهبی) بودکه شرح موضوع ولطف آن درجای خود خواهد آمد .

(ه . کماسه)

۲ـ جهانگردی در ایران در سدهٔ هفدهم میلادی

ما فرانسویان که عادت داریم همواره شوخی معروف (مونتسکیو) را تکرار کرده وبگوئیم: «چگونه میتوان ایرانی بود ؟!» تصور میکنیم که تا قرن نوزدهم میلادی ایران برای مردم مغرب زمین کشور کاملا ناشناخته‌ای بوده است. در صورتیکه واقعیت جزاین است. برای تألیف تاریخ سیاسی واقتصادی ایران در دورهٔ صفویه انسان بناچار نمیتواند شهادت‌های عینی اروپائیانی راکه ازاین کشور دیدن کرده‌اند نادیده گیرد. درآنزمـان دیدار کشورهای دوردست با وضع امروز فـرق اساسی داشت، هرکس که تصمیم براین مهم میگرفت سالیان دراز درکشور مورد نظر بسر برده و همگام باکاروانیان بومی اوقات خودرا صرف سیروسیاحت می‌نمود. بهر گوشه‌ای سری میزد وتنها بدیدن مراکزی که امروزه آمادهٔ پذیرائی ازجهانگردان است اکتفا نمی نمود. مأمورین سیاسی که برای مذاکره ویا عقد معاهدات تجارتی یـا اتـحاد نظامی بکشورایران رهسپار می‌شدند، بازرگانانی که درجستجوی بازارفروش پر رونق وسودآور رنج سفر برخویش تحمل می‌نمودند، بالاخره هیئت‌های مبلغین که از روح بردباری و گذشت ایرانیان باخبر شده وبرای تبلیغات مذهبی بدان کشور روی میاوردند بالاخره سیاحانی که عشق جهانگردی آنها را بچهار گوشه عالم می کشانید هریـک اطلاعات جالب وپرارزشی ازوضع سیاسی واجتماعی واقتصادی کشور ایران بارمغان میآوردند. تنوع گزارشات اشخاص مزبور امر تطبیق وبررسی و انتخاب صحیح از سقیم را آسانتر می سازد. عده ای ازنویسندگان سیاحت نامه‌ها چیز تازه‌ای ازایـران گزارش نداده اند. زیرا آنها کسانی بوده‌اند که بجز آنچه در کتابها خوانده بودند چشم دیدن تازگیها را نداشتند. عدهٔ دیگر فقط موضوعات مورد علاقه خویش را بادقت

در دشگاه تیمور موزه هنرهای زیبای بوستون ١٤٦٧

نظر نگریسته وازمسائل سیاست بین المللی تا جزئیات زندگی روزمره مطالبی ازخود باقی گذاشته‌اند. ولی روبهمرفته مجموعهٔ آثار سیاحان ومسافرینی که از ایران دیدن کرده‌اند یکی ازرشته‌های غنی ولذت‌بخش ادبیات مارا تشکیل میدهد .

یادداشتهای جهانگردان اروپائی قسمت عمدهٔ مطالب تاریخ ایران راتشکیل میدهد . در آن میان گاهی انسان باسیمای برادران شرلی مثلا آنتونی که از طرف کنت اسکس برای جلب نظر شاه و عقد اتحاد بین پادشاهان اروپا وشاه ایران علیه دولت عثمانی فرستاده شده بود مصادف میشود. برادر آنتونی موسوم به ربرت شرلی یکنفر کارشناس نظامی است که نبوغ خودرا در خدمت ارتش ایران میگذارد . این شخص بحدی اعتماد شاه عباس را جلب میکند که ازطرف وی بعنوان سفیر ایران باروپا اعزام میشود . در استوار نامهٔ سفیر مزبور چنین نوشته شده است .

« بتمام شما ، پادشاهانی که به عیسی مسیح اعتقاد دارید ، بدانید هم این نجیب زاده است که باعث ایجاد دوستی بین شماها ومن شده است . مقام او در پیشگاه من بدینقرار است: ازهنگامی که قدم بکشور ما گذاشته باما بر سر یك سفره نشسته و ازیك دوری با هم غذا خورده است. ما بمانند دو برادریم که ازجام واحدی نوشیده‌ایم. » سفیر فوق العاده مزبور کاری جز این که اعضای ایرانی سفارت را به دربارهای اروپا معرفی کند انجام نداد . بسیاری از اعضای ایرانی سفارت در اروپا ماندگار شدند. از آنجمله است (اروج بیك) یکی ازاکراد ایرانی که به آئین مسیحیت گرویده وبنام دون جوان ایرانی معروف شد. اروج بیك اطلاعات جالبی ازوضع کشور وسفارت خانهٔ ایران باقی گذاشته است . چندسال بعد ربرت شرلی ازطرف شاه ایران مأمور دربارانگلستان شد . این مرد سه بار از ایران باروپا رفت . ودرنتیجهٔ همین مراودات جزیرهٔ هرمز باعملیات نظامی مشترك ارتش ایران ونیروی دریائی (کمپانی انگلیسی هند) ازتصرف پرتقالیها خارج شد . درنتیجهٔ این همکاری برقدرت استعماری انگلستان درشرق افزوده می شد . ولی باید اذعان داشت که روابط ایران و اروپا در این دوره فقط جنبهٔ اتحاد زودگذر حاصل از منافع یا حیثیت آنی دو کشور

را نداشت .

یکی دیگر از سیاحانی که در دورهٔ صفویه از ایران دیدن کرده است شوالیه رومی (پیترو دلا والا) است . این مرد مطلع و دانشمند وفقیه به اشتیاق دیدار اماکن مقدسه بیت المقدس براه افتاد وپس ازدیدار اورشلیم عازم دمشق وسپس حلب و بغداد گردید. در بغداد با دختر جوانی از اهالی (مردین) بنام سیتی ما آنی که از فرقهٔ نسطوری بود آشنا شد وپس از ازدواج باوی برای سیاحت عازم ایران شد . زن وشوهر از ایالات ساحلی بحر خزر گذشته وراه جنوب ایران یعنی شیراز وسواحل خلیج فارس را درپیش گرفتند . البته دراین ضمن مدتی نیز درشهر اصفهان توقف کردند . اما (سیتی ما آنی) ازفرط خستگی راه وشدت تب جان سپرد . سرانجام پیترو جسد وی را بهمراه برداشت وپس ازیکسال اقامت درهند عازم میهن خودشد. بسال ١٦٢٦ وارد رم شد وتشییع جنازه مفصلی بعمل آورد. یکی از فصول کتاب یادداشتهای وی که بصورت نامه های خانوادگی نوشته شده وقف مراسم تشییع جنازهٔ همسرش است . در کتاب پیترو وضع ممالك ترکیه وایران وهند بصورت نامه هائی خطاب بدوستش (ماریو شیپانو) وصف شده است . پیترو ناظر دقیق وموشکاف وحساسی بوده ونسبت بتاریخ وآداب ورسوم مردمان علاقه فراوانی داشته است . صدافسوس که هنوز یادداشتهای پیترو چاپ ومنتشر نگردیده است . درخلال یادداشتهای مزبور تصویر کتیبه های پالمیر ومشخصات جغرافیائی وکتیبه شناسی آثار باستانی خاور بچشم میخورد . بی گفتگو پیترو درنظر داشته است که این مدارك را دراختیار مردانی دانشمند ترازخود بگذارد. مدارکی دردست است که پیترو درباره مشاهدات خود در اسفار پنجگانه با مورن خطیب فرانسوی وارد مکاتبه شده ودرباره اوضاع واحوال گرجستان از نظر مذهبی گزارشی به پاپ اوربن هشتم تقدیم داشته است .

- هنترو، بحرالعلوم، فقیه وشاعر دوران قدیم مرد باعاطفه ای بوده ودر آثار وی عشق به همسر ورنج واندوه بی پایان حاصل از مرك وی منعکس است . یکی از نویسندگان شرح حال وی اورا بحق بنام اولیس روم نامیده است . اگر سعادت مطالعه آثار

وی دست میداد مسلماً بیش از مطالعهٔ سیاحت نامهٔ هوك در تبت و تاتارستان لذت می بردیم . سیاحت نامه‌های مزبور گوته شاعر بزرك آلمانی را تحت تأثیر قرار داد . گوته در پایان (دیوان شرقی و غربی) خویش چنین می نویسد : «لذت شروع آشنائی با روح شرق را مدیون پیترو دلاواله هستم» .

گوته علاوه بر یادداشتهای پیترو پیترح مسافرتهای تونو THÉVENOT جهانگرد ثروتمند تاورنیه بازرگان معروف مخصوصاً شوالیه شاردن را مطالعه کرده بود. شاردن بقول یکی از خاورشناسان معاصر بهتر از هر کس با روح ایرانی آشناست. آثار شاردن بهترین دائرة المعارف ایران زمان صفویه و مجموعه کلاسیك بی نظیری از آثار باستان و ابنیه ایرانی است .

گذشته از سیاحان مزبور که ایران را بچشم خود دیده اند ، میتوان شمه‌ای نیز دربارهٔ هیئت‌های مذهبی او گوستن ، ژزوئیت ، کاپوسن و کارم نام برد . یادداشتهای برخی از اعضاء هیئت‌های مزبور دارای ارزش تاریخی فراوانی است . مکاتبات فرقهٔ کارم که اینك در دسترس ما است نشان میدهد که این مبلغین تا چه حدی با اعماق زندگی خصوصی ایرانیان آشنا بوده اند . اعضاء فرقه مزبور حتی از نوشتن رسالاتی بزبان فارسی نیز خود داری نمیکردند . گرچه آثارشان فاقد لطف و زیبائی لفظی است با اینحال دلیل بر آنست که اعضاء فرقه مزبور میکوشیده‌اند تا آثار مهم مسیحیت را بزبان فارسی بایرانیان عرضه دارند .

آقای بهرامی یکی از جوانان دانشمند ایران که رساله‌ای در بارهٔ روابط ایران و اروپای غربی در دورهٔ صفویه نوشته سئوالی بدین مضمون مطرح نموده است : چرا اروپائیان تا این حد نسبت بایران ابراز علاقه میکرده‌اند ؟

پاسخی که جوان ایرانی بدین پرسش میدهد اینست که خلیج فارس از نظر استراتژی دارای اهمیت فوق العاده‌ای بوده است و تا دورهٔ شاه عباس صفوی پرتقالیها بر آن تسلط داشته‌اند : شاه ایران در نتیجه اتحاد با انگلستان موفق شد نفوذ پرتقالیها را از خلیج مزبور بر اندازد . نویسنده رساله ضمناً از اهمیت بازرگانی ایران و

هند با اروپا سخن بمیان آورده است.

امّا این پاسخ چندان کافی و قانع کننده بنظر نمیرسد. ایران در قرن هفدهم میلادی بنظر اروپائیان نه تنها یکی از کشورهای افسانه‌ای «هزار و یکشب» جلوه میکرد بلکه آنرا کشوری با اجتماع مترقی و مهمان نواز و بالاخره نزدیک‌تر از کشورهای دیگر شرقی بخود میدیدند. یك فرد انگلیسی دوران ملکه الیزابت، یا فرد فرانسوی که کاخ ورسای را دیده بود، بالاخره یك مرد رومی، دربار شاه عباس کبیر را برای خود محیط بسیار بیگانه‌ای نمیدید. در دورانی که علوم و فنون تا این حد اروپا را از آسیا جدا نساخته بوده شیوه زندگی مشترکی بین شرق و غرب وجود داشت. در آن زمان امکانات وسیعی برای ایجاد روابط و انجام مبادلات بازرگانی موجود بود. در آن عصر هنر اروپائی بایران راه می‌یافت و از طرف هنرمندان خاور زمین با ارزش و لطف واقعی خویش پذیرفته میشد. مینیاتورهای زیادی از سبك مکتب مغول که در آن اسلیمی‌های حواشی با تصاویر مریم بسبك ایتالیائی و هلندی تلفیق شده در دست است. درعوض حتی خود رامبراندت نیز هرگز از کپیه تمثال خانوادهٔ اکبرشاه مغول بسفارش یکی از کارمندان کمپانی هند هلند ابا نداشت. هر زحمتی مزدی در پی داشت. مهمان میتوانست در برابر صاحب خانه‌ای که میخواهد از وی چیزی فرا گیرد بافروتنی رفتار کند. در آن عصر اروپائیان هنوز جامهٔ پرنخوت رهبری ادعائی جهان را دربر نکرده بودند.

(پ. ژ. دومناس . ا پ)

٤ـ ایران از سده هیجدهم تا نوزدهم میلادی

بطوریکه قبلاً ذکر شد سلسله صفوی بسال ۱۷۲۲ در برابر حملهٔ افغانها منقرض شد. محمود غلزائی شهرهای بزرگ ایران را اشغال و باقوه قهریه جلوشورش اهالی را گرفت. فقر وفلاکت و ویرانی برایران چیره شد. اعضای خاندان صفوی از دم تیغ گذشتند. چندی بعد محمود کشته شد و اشرف پسرعمو یش بجای وی نشست روسها و ترکها با استفاده ازهرج ومرج داخلی ایران بترتیب شهرهای باکو وتفلیس را اشغال کردند.

در اینحال یکی از شاهزادگان صفوی که از مصیبت قتل عام جان سالم بدر برده وپیشوای شیعیان محسوب میشد ازاین نظر قدرتی کسب کرد. این شاهزاده در خراسان به نادرقلی از ایل افشار پیوست. نادر بفرماندهی قوای شاهزادهٔ مزبور منصوب و شهرهای مشهد و هرات را تصرف نمود. آنگاه سربازان داو طلب بزیر پرچم خویش گرد آورد. افغانها پس از شکست درسه جنگ پیاپی از ایران اخراج شدند (۱۷۲۹). باین ترتیب آنها موفق به تثبیت پیروزی خویش نشدند.

نادر مرد نابغهٔ بزرگ نظامی در خراسان بدنیا آمد درابتدای کار آخرین پادشاه صفوی حکومت مشرق ایران را بوی واگذاشت.

نادروقتی از کار افغانها فارغ شد بجانب ترکها برگشت وآنها را از آذربایجان بیرون راند. ولی در اثرشورشی بخراسان بازگشت. دراینحال پادشاه صفوی یکبار دیگر از ارتش ترک شکست خورده و تن به صلح ننگینی داد. نادر برآشفت، اورا از سلطنت خلع و فرزند شیرخواروی را بپادشاهی نشاند. (۱۷۳۲)

ماجرای شگفت انگیز نادربدینقرارست. او بسال ۱۷۳۵ در نبرد عظیمی ترکها را درهم شکسته وازسرزمین ایران بیرون راند. درهمین سال روسها ایالات ساحلی

بحرخزر را بایران مسترد داشتند . سال بعد نادر بعنوان شاه ایران بسلطنت رسید والغاء رسمیت مذهب شیعه را اعلام نمود . بسال ۱۷۳۷ با فتح قندهار و تسلط بر جنگ با افغانها پایان پذیرفت . از سال ۱۷۳۸ تا ۱۷٤۰ میلادی نادرشاه با شاهان مغول دهلی درشمالغرب هندوستان بجنگ پرداخت . از این جنگ گنجهای افسانه‌ای بمانند اردو کشی زمان محمود غزنوی نصیب شاه ایران شد . ضمناً درنتیجه عملیات جنگی ترکستان سرحدات ایران درساحل جیحون تثبیت شد . ولی بهنگام جنگ با لزگیان که درجنگلهای قفقاز موضع گرفته بودند نادر مورد سوء قصد قرار گرفت و اهالی قفقاز سر بشورش برداشتند .

بسال ۱۷٤۲ جنگ با ترکها با پیروزی نادر بپایان رسید ولی بدون اینکه امتیازی از اینراه نصیب شاه ایران شود صلح بین طرفین برقرار شد .
نادرشاه گرچه رسمیت تشیع را ملغی داشت با اینحال شیوهٔ استبدادی حکومت وی به بیرحمی وستمگری انجامید . و این خود باعث عصیان و شورش مردم شد . نادرشاه بسال ۱۷٤۷ کشته شد و کشور ایران را که سرحدات دیرین خود باز یافته بوده در دامن فقر باقی گذاشت .

با مرگ نادرشاه بی‌نظمی وهرج ومرج برایران سایه افکند . رؤسای قبائل هریك در ایالات سر بنافرمانی برداشتند از آن میان کریمخان رئیس قبیلهٔ زند بر بی نظمی‌ها فائق آمد و قدرت را دردست گرفت . کریم خان بیکی از تیره‌های طوائف لر که درجنوبغربی ایران ساکن‌اند منسوب بود . کریمخان ازقبول عنوان شاهی سر باز زد و خود را (وکیل مردم) خواند . سلطنت وی با نیکوکاری و خیر خواهی قرین بود . کریمخان سازمان مملکتی را تنظیم و فلاحت وبازرگانی را توسعه داد . از مردان علم و ادب حمایت کرد و به زیبائی شهر شیراز پایتخت خویش کمك فراوان کرد .

پس ازمرگ کریمخان ، یکبار دیگر هرج ومرج برسراسر ایران حکمفرما شد . پسر او نتوانست در برابر آغا محمدخان رئیس قبیله قاجار که ایالات ساحلی

بحر خزر وسرزمین‌های مدی باستانی را قبضه کرده بوده مقاومت کنند. آخرین پادشاه زندیه باتفاق خانواده‌اش در کرمان از طرف آغامحمدخان محاصره و دستگیر و بدست او کور وسپس مقتول گردید (۱۷۹٤)

ایل قاجار از قبائل ترکمن و مدعی بازگشت سلطنت بخاندان صفوی بود. رئیس ایل قاجار ابتدا بـا افغانها وسپس با نادرشاه و سرانجـام باسلسلهٔ زندیـه بمبارزه برخاسته بود. آغامحمدخان سرسلسلهٔ قاجاریه بسال ۱۷۸٦ خود را شاه ایران اعلام و تهران را پایتخت خـویش قرار داد. او پس از واژگون کـردن تاج و تخت زندیه ترکمانها را از مرز خراسان رانده و گرجستان را از روسها پس گرفت. در اینحال مرگ کاترین ملکه روسیه دولت اخیر را از هر عکس العملی بازداشت.

آغامحمدخان در اثر ستمگری بسن پنجاه و پنج سالگی بقتل رسید (۱۷۹۷ میلادی) و فتحعلی شاه برادر زاده‌اش بجای وی بر تخت سلطنت نشست. فتحعلی شاه مدت سی و هشت سال و پنجماه برایران فرمان راند. روسها در دوره سلطنت وی ارتش ایران را درهم شکسته گرجستان را پس گرفته و معاهدهٔ گلستان (۱۸۱۳) را بوی تحمیل نمودند. فتحعلی شاه میکوشید کمك ودوستی ناپلئون را جلب کند. امپراطور فرانسه سفیری بنام گاردان بایران اعزام داشت تا ارتش ایران را سروصورتی دهد. ولی شاه ایران بزودی از فرانسویها روگردان شد و با انگلیسها گـرم گـرفت. فتحعلی شاه بقصد تصرف مجدد گرجستان شروع بلشکرکشی کرد ولی یکبار دیگـر شکست خورد و سرزمین‌های واقع درشمال رود ارس یعنی ارمنستان ایروان ونخجوان را با انعقاد معاهده ترکمانچای (۱۸۲۸) از دست داد. در دورهٔ پادشاهی محمدشاه نوه وجانشین فتحعلی شاه سه حادثه مهم بوقوع پیوست:

۱ـ تعقیب واعدام قائم مقام نخست‌وزیر مقتدر و یکی از بهترین نامه‌نگاران قرن نوزدهم میلادی.

۲ـ شورش آقاخان رئیس فرقه اسمعیلیه وجد آقا خان معروف کنونی درایالت کرمان که به شکست و تبعید وی بهند منجر شد.

۳ـ ظهور باب در اواخر سلطنت محمد شاه .

ناصرالدین شاه پسر محمدشاه در عنفوان جوانی بسال ۱۸۴۸ بر تخت نشست . در ابتدای کار گرفتار شورش رقیبان وطرفداران (باب) شد . خوشبختانه وزیر با کفایتی بمانند (میرزا تقی خان) درخدمت وی درآمد این وزیر پس از خدمات گرانبها مورد بی مهری قرار گرفته و بوضع غم انگیزی کشته شد . سفرهای ناصرالدین شاه باروپا باعث توسعهٔ دامنهٔ نفوذ غرب در ایران گردید .

در عهد ناصرالدین شاه در ایران دوائر تلگراف تاسیس و کار چاپ کتاب رونق گرفت . در این عصر مدارس متعددی در ایران ایجاد شد افکار آزادیخواهانه در ایران زمین رواج یافت . بسال ۱۹۰۶ افکار آزادیخواهانه مزبور موجد شورش وانقلاب بزرگی گردید زمینهٔ انقلاب با استقراضهای بیحساب دولت از خارجه فراهم آمده بود . در اثر انقلاب مزبور حکومت مشروطهٔ سلطنتی جانشین رژیم استبداد شد . سلسلهٔ قاجاریه رو بانحطاط نهاد و سرانجام رضاخان نخست وزیر و فرزند یکی از افسران ارشد ایران باقدرت تمام نظم و آرامش درکشور برقرار نمود و بسال ۱۹۲۶ تاسیس سلسلهٔ پهلوی راکه تا حال حاضر برایران حکومت میکند اعلام داشت .

(ه . ماسه)

(۵- باغهای ایران)

در ایران آب چشمه‌هائی که از پای صخره‌ها میجوشد بوسیلهٔ کانالهای زیر زمینی (قنات) به‌اراضی‌مورد نظر جریان می‌یابد . تاحال‌حاضرامورآبیاری و ایجاد رشته‌های قنات‌وتصفیه آنها بوسیله مالکین بزرگ انجام میگیرد .

از این آب خدا داد و گرانبها باچنان مهارت و هشیاری خاصی استفاده میشود که حتی‌قطره‌ای از آن نیز درفصل‌سوزان تابستان اتلاف نگردد . علاقه و اشتیاق ایرانیان برای آب روان بحدی است که تصور آن برای ساکنین‌کشورهای رطوبت خیز اروپائی غیر ممکن است . هرسال نزاع و زد خوردها برسر استفاده از آب برپامیشودو کسانی که از نهریا قنات‌مشترکی استفاده میکنند متقابلا تهمت دزدی بیکدیگر زده‌و با درنتیجهٔ کشاکش‌هائی‌چندمجروح‌ومقتول‌باقی میگذارند .

در شرائط خاص‌آب وهوای ایران تصور وجود باغ زیبا وباصفائی در میان دشتهای بایربسیارشگفت آور ودل انگیزاست . چنین باغها باشاخ و برگ درختان پرده‌ای در برابرنورخیره کننده‌ودرخشان خورشید کشیده‌ودرسایه‌آن وسیلهٔ آسایش ازگرمای‌سوزان را فراهم‌میسازد میوه‌های آبدار باغهای ایران در تابستان بهترین وسیله رفع تشنگی است . دراین بهشت‌های زیبا زمزمهٔ جویبار روح بخش‌ترین آهنگ‌ها برای روح شاعرانه وهوشمند ایرانی بشمارمیرود .

باغهای خرم ایران از دور بمانند قطعه صدف سبز رنگی در میان صحرای سوزان بنظر میرسد .

مشاهدهٔ‌باغهای‌پر گل‌مخصوصاباسروهای‌زیبا که‌برشاخ‌درختان آن‌بلبلان‌زمزمه میکنند درمیان دشتهای‌بیکران و بیحاصل، دل وروح بیننده را مسحور و مفتون میسازد . وضع باغهای ایران بی‌شباهت به باغهای فرانسه و ایتالیا در قرون وسطی

نیست : دوخیابان عریض که درکناره های آن درختان سرو و چنار صف کشیده اند درعرض وطول باغها بچشم میخورد .

در قسمت مرتفع باغ استخر بزرگی که غالباً توأم با تزئینات معماری است قراردارد . این استخرها منبع آب باغ بشمار رفته و جویبارهائی از سنگ یاکاشی لاجوردین وآسمانی رنگ آب را به باغچه‌ها و کرت‌های مختلف میرساند . هرچند یکبارنیزحوضهای کوچک وبزرگی درنقاط مختلف باغ دیده می‌شود .

بمحض اینکه باغی بنیاد نهاده شد بفکر ساختمان خانه میافتند»...

در اینجا میخواهم شرح دلپذیری را که آندره گودار در مجله باستان شناسی ایران بنام آثار ایران نوشته است نقل کنم .

شنیدم که روزی مردی سالخورده بهنگام گردش بربالای پشته ای که امروز معروف به جمال آباد است مدتی باستراحت پرداخت . کنار جویباری که آب زلال آن ازدامان کوه سربر آورده وازمیان دو درهٔ سبزوخرم بسوی دشت سرازیراست ، زیر آسمان صاف وهوای خنك نظری باطراف انداخت وبرگلهای وحشی زیبائی که ازمیان سنگها رسته بود بنگریست . آب معجز میکند . وه که آب روان تا چه حد شگفت انگیزاست ! برسرراه این فرشتهٔ نیکوکاردشت‌های خشك وبیحاصل بصورت مناظرزیبای شاد و روح بخش درمیآید . دربرابردشت سوزان ، سبزه‌زاردیده نواز و مرغکان خوش آواز برلطافت طبع می‌افزایند . مرد سالخورده محو تماشای این منظره بود و از اینکه چنین روزی نصیب وی شده است خدای را ستایش میکرد . کسی چه میدانست شایدهم این بهارمهیج آخرین بهارعمروی بود! در زیرپای وی دریائی ازگندم‌های سبز وزیبا با وزش باد موج میزد .

برفراز آن چنارها و آلاچیق‌های نیاوران و بالاتر از آن تهران ، شهرری ، ری باستانی و گنبد زرین عبدالعظیم بالاخره کوههای قم درصد کیلومتردورتر باهم آهنگی خاصی دیده را نوازش میداد .

پیرمرد ازدیدن این منظرهٔ زیبا غرق شادی شد . تصمیمی گرفت و بزودی با

بنای نزدیك ترین دهکده ها قول و قرار لازم گذاشت. پای درخت سروی جویهای آب با حوضچه های کوچکی کندند وچند ماه بعد قالیچه ها و صندوق‌های پیرمرد را بمنزلگاه جدیدش حمل نمودند .

او از پشته ای که قریب پانصد متر بلند تر از شهر بود با اختران آسمان نردعشق می‌باخت ؛ هرگز تا باین حد خود را بزرگوار و همطراز ستارگان ندیده بود . هرگز چائی وی تا این حد گوارا وخوش عطر ولذت بخش جلوه نکرده بود . هرگز اشعار حافظ بنظرش تا این حد رازگو و نغز نیامده بود . سالی چند بدین منوال گذشت سرانجام پیرمرد ناپدید شد ....

نیم قرن بعد ، من در آن منزل مسکن گزیدم . دوستانی بدیدنم میآمدند . دوستانی که از آنها جز خاطرات خوش عصرهای جمال آباد چیزی برایم نمانده است . دلم ازخواندن نامه‌های آنان لبریز ازحسرت میشود و بر ایام گذشته افسوس میخورم . ولی چرا ؟ . . .

خانه های (دلواز) و بلند که مشرف برچشم انداز زیبائی باشد باب طبع ایرانیان ، این شیفتگان فضای بیکران است . گوئی آنها از بنای ساختمانها نظری جز تهیهٔ چشم انداززیبا ندارند. چشم ناظر ازبالای بلندیها ازدشت‌های خشك وسوزان به‌باغهای دربسته خوش منظر افتاده واز آن بسوی کوههای عریان و بلند متوجه میگردد. خانه‌های درون باغهای ایران بتماشای چنین منظرهٔ همه جانبه‌ای میدان میدهد . بی گفتگو هرصاحبدلی دراین منازل، زیبائی منظر را عذرناراحتی وخشونت ساختمان قرار خواهد داد .

(ای . آ . گودار)

(٦ـ بابیگری)

قرب یك صدسال است که ایران صحنهٔ حادثهٔ بزرگی شده و این حادثه حتی در سراسر خاور زمین اثراتی برجای گذاشته است .

جنبش بابیگری از شیراز شهر معروف جنوبی ایران که قرنها پیش سعدی و حافظ را پرورانده‌است برخاست . در یکی از روزهای سال ۱۸۲۰ مرد عجیبی بنام (میرزا علی محمد) در شیراز دیده بدنیا گشود ،

پدرش که یکی از بازرگانان شیراز بود در پانزده سالگی اورا به بندر بوشهر مهمترین بندر خلیج فارس فرستاد تا بسوداگری پردازد . ولی افکار او جز داد وستد متوجه مطالب دیگری نیز بود . ارتباط وی در بندر بوشهر با اروپائیان او را به تفکر در بارهٔ مسائل مهم واداشت. معاشرت با بیگانگان بر عقائد اولیهٔ وی رخنهٔ بزرگی وارد ساخت .

در بیست سالگی پس از بازگشت به شیراز بوعظ و تبلیغ پرداخت و روبهمرفته در این زمینه باموفقیت روبرو شد . علی‌محمد جوانی ملایم و دارای زندگی منظمی بود. بگفتهٔ رنان در فروتنی و تقوی مقلد اسپی‌نزا بود . ضمناً صورتی زیبا وناطقه‌ای قوی داشت .

اما مواعظ و تبلیغات او : نخست در بارهٔ آداب و قواعد اخلاق که (ملایان) آندوره خود چندان پا بند آن نبودند سخن میراند .

ولی از خلال گفته‌هایش پیدا بود حك و اصلاحاتی را در اصول اسلامی لازم میداند. اما بعداً از این نظر هم عدول کرد و درصدد شد نامذهب جدیدی بجای آئین اسلام بگذارد. از اینرو بادعای نبوت پرداخت . او خود را (باب) یا در میخواند ومدعی بود که هرکس برای رسیدن به حق ، حق مورد نظر عرفا وصوفیان باید بوی توسل

جوید. ازاینرو شاگردان وی باب خطاب میکردند وپیروانش به بابیان و نظریه‌اش به بابیگری معروف شد.

دولت ایران از ابتدای امر با نظریه بابیگری از درمخالفت درآمد. باب دستگیر و ابتدا در شیراز و سپس در اصفهان و تهران وسرانجام درتبریز زندانی شد.

بابیگری باجود آزار وشکنجه بابیان، شاید هم در اثر شدت عمل بسرعت درنقاط مختلف کشور رواج میگردید، در میان پیروان باب اشخاص متعصب و پرشور بسیاری وجود داشت از آن میان زن زیبائی به ترویج و اشاعه نظریه جدیدهمت گماشت این زن بنام (زرین تاج) ومعروف به قرةالعین بود.

با اینحال روزبروز برشدت فشار افزوده‌می‌شد. بابیان همه‌جا موردآزارحتی قتل عام قرارمیگرفتند. گوبینو در اثرخود بنام (مذاهب و فلسفه درآسیای مرکزی) صحنه‌های زنده‌ای از تعقیب بابیان و اعدام باب وطرفداران وی در ۱۹ ژوئیه ۱۸۴۹ در تبریز شرح داده است.

اصول عقاید باب در کتب مختلفی مندرج است. ازآنجمله میتوان از (کتاب النور) به زبان عربی نام برد، گویاباب در نظر داشته است که این کتاب را دربرابر (قرآن) عرضه دارد.

باب درکتاب مزبور و آثار دیگرخویش خود را خدای مجسم معرفی کرده و میگوید خدا دور از دسترس بشر است، ولی هرزمان درپیکر ولباسی جلوه‌گر میشود وگویا خود باب آخرین بشری است که خدا برای آخرین بار درپیکرش جلوه‌گر شده است.

پرهیز و ریاضت از دستورهای دینی بابیگری است. بنابتعالیم باب نوشیدن شراب و قهوه و مصرف تریاك ممنوع ولی ازدواج اجباری و تعدد زوجات ملغی و طلاق بسیار محدود است زنها مختارند بدون حجاب بمانند قرةالعین در مجامع حاضر شوند.

تعلیمات اخلاقی یااجتماعی مزبور که غالباً ازافکارخارجیان اقتباس شده بانظریات

سحر و سیمیا و طرز تفکر عهدعتیق درهم آمیخته و مجموعاً مذهب بابیگری را تشکیل میدهد. باب سال را به نوزده ماه و هر ماه را به نوزده روز تقسیم نموده است. دلیل او بدینکار جز این نیست که لفظ (واحد) اسم خدا بحساب ابجد برابر عدد ۱۹ است.

باب در نظر داشت دو نوع مالیات وضع کند . یکی از این مالیات ها بنفع فرقه بابیان بود . درصورت خود داری از پرداخت مالیات فرد متخلف به مجازات خاصی که در روز آخرت بمرحلهٔ اجرا درمیآمد محکوم میگردید.

از سال ۱۸۵۰ پس ازمرگ باب ، بابیگری بصورت پنهانی اشاعه یافت. ولی هم بابیان مصروف بر آن بود که مبادا نظم عمومی را برهم بزنند . با اینحال علیرغم اقدامات احتیاطی شدید، سردسته‌های بابیان مجبور به عزیمت به خاك عثمانی و ترکیه اروپا (اندرینوپل) شدند. دررأس آنها مردی بنام حسینعلی (بهاءالله) قرار داشت او نیز بنوبهٔ خود نظریهٔ تازه‌ای که از بابیگری منشعب شده است بیان داشت. بهائیگری با بابیگری از اصول تفاوت دارد . بابیگری با رشته‌های کم وبیش محکمی به اسلام وابسته بود ولی بهاءالله میکوشید مذهب جدید عالمگیر و دنیاپسندی بنیادگزارد . این مذهب بنام بهائیگری معروف شد . (بهاءالله) قصد الغاء معتقدات قدیمی را نداشت بلکه سعی او وقف بر آن بود که از تلفیق و انطباق مذاهب مختلف مذهب واحدی عاری از (دگم) های خشك و آداب وتشریفات غیر لازم ایجاد کند . بهاءالله میگفت بجای تشریفات مذهبی ، اعمال روزانهٔ هر کس ملاك دیانت اوست .

نظریات بهاءالله فاقد جنبه (مذهبی) است. زیرا این نظریات بمسالك عرفانی شباهت بیشتری دارد . در برخی از کشورهای اروپا وامریکا و هند نیز بهائیگری پیروانی پیدا کرده . ولی نظر باینکه تعلیمات آن فاقد جنبهٔ واقع بینانهٔ عرف وعادات و رسوم جاری مردم بود بهیچوجه نتوانست جز اقلیت ناچیزی را بدور خود جمع کند درست بهمین دلیل بابیگری و بهائیگری نتوانستند به هدف اساسی خود رسیده وجانشین اسلام شوند .

(ش . جنروئلو)

(۷ ـ نمایش در ایران)

قریب صد سال پیش (کنت گوبینو) اروپائیان‌را ازوجود ادبیات درام وسیعی درایران که بدورهٔ شکفتگی ورونق خود رسیده بود باخبرساخت . این ادبیات بر محورموضوع واحدی که همانا فاجعه کربلا است دورمیزد .

قبلا متذکر شدیم که شیعیان حضرت علی را جانشین واقعی پیامبر میدانند . علی همسر فاطمه دخترمحمد (ص) بود . شیعیان به علی وفاطمه با نظراحترام خاصی که گاهی حتی تامرحلهٔ ستایش میرسد می‌نگرند . فرزندان آنها یعنی حسن و حسین بخصوص حسین بن علی از چنین نظر احترامی برخوردارند .

علت امر آنست که بنا بروایات امام حسین دختر آخرین پادشاه ساسانی رابعقد ازدواج خوددر آورده وازاین رهگذر وارث شاهنشاه ایران شده و قهرمان ناسیونالیسم ایرانیان بشمار می‌رود . حسین بن علی درصدد شدتا خلافت دمشق را سرنگون سازد ولی بسال ٦٨٠ درنزدیکیهای بغداد در دشت کربلا شکست خورد وخود و یاران و فرزندانش باستثنای زین العابدین پسر بیمارش بقتل رسیدند .

حادثه ناکامی حسین بن علی بنا به سنن ویا بنیروی تصور شیعیان بصورت بزرگترین حادثهٔ جهانی جلوه گرشده است . شیعیان معتقدند که کشته شدن امام حسین در اثر شکست تدابیر نظامی یا بی‌احتیاطی وی نبوده بلکه این امر به نتیجهٔ تصمیم و ارادهٔ قبلی بستگی داشته است . حسین برای نجات شیعیان دردنیا وآخرت تن بکشتن داد . ارادهٔ خدا ازروز ازل بر آن تعلق گرفته بود که درکربلا حسین تشنه‌لب را سر از تن جدا کنند . ازنظر شیعیان حسین بن علی نه تنها مردشجاع وجنگجوی پر ارزشی است بلکه بزرگترین شهیدی است که سعادت اخروی را برای خود وافراد خانواده و پیروان خویش تامین نموده است .

ازاین‌رو همه ساله ، در اوائل ماه محرم ، شیعیان برای تجدید خاطرهٔ وقایع کربلا بتظاهرات پرحرارتی می‌پردازند . این تظاهرات بسیار تاثر انگیز و درعین حال دیدنی است . جالب‌ترین صحنه‌های این تظاهرات را (کنت گوبینو) با قلم شورانگیزی برشته نگارش در آورده‌است. البته (کنت گوبینو) باکمی اغراق تظاهرات مزبور را که بنام (تعزیه) معروف است باشاهکارهای تراژدی یونانی برابرمی‌داند .

ولی اگر واقعیت را در نظر گیریم (تعزیه) به (شبیه‌خوانی‌های) قرون وسطی اروپا بیش از تراژدی یونان شباهت دارد . درام‌های مزبور از نظر ادبی عبارت از یکسلسله مطالب تکراری پر از حاشیه‌روی‌ها است ولی درخلال آن گاهی به اشعار واقعاً عالی تاثر انگیز و مهیج نیز برمیخوریم .

یکی از صحنه‌های مهیج و اندوهناك (تعزیه) ، مجلس وداع (حسین) با اهل بیت اوست . در آن لحظهٔ دردناکی که دشمن بیدادگر یاران او را یکایك به تیغ کین کشته است ، حسین تشنه‌لب بی‌یار و یاور عازم میدان است . در اینحال رو به خواهر خود زینب نموده و بادیدگان اشکبار زن و فرزندانی را که از کشتار جان بدر برده‌اند بوی میسپارد . زینب درپاسخ وی می‌گوید : ای شاه بی‌لشکر ، آه تو آتش برجانم می‌زند و نالهٔ توهوش ازسرم می‌رباید . یکطرف نعش شهدا افتاده و یکطرف فریاد ضجه و ناله کودکان به عرش آسمان می‌رسد . خدایا ، جان برلبم آمده و نزدیك است روحم به آسمان پرواز کند . خدایا فریاد استغاثه‌ای را که از دلم برمی‌آید بشنو . »

دراینحال زینب پدر خود (علی) را یاد میکند . علی سالها پیش در کوفه شهید و در نجف اشرف بخاك سپرده شده است .

زینب بادصبا را مخاطب قرارداده ومی گوید : «ای باد ازمیان دشت‌های سوزان بگذر ! درنجف بپدرم علی ، شیرخدا پیغام من برسان ، بگو بفریادم رسد و نظری به سوی حسین بیفکند . »

بدین پیغام پاسخی نمی‌رسد . ـ یا بهتر بگوئیم نباید برسد ـ زیرا اگر علی

بیاری فرزندش بشتابد آیا شیعیانی که مرتکب گناه شده‌اند به آتش جهنم نمی‌سوزند؟

باین ترتیب ساعت شهادت فرا می‌رسد، دراین لحظهٔ مصیبت بارشبح فاطمه برمیدان جنگ ظاهر میشود، فاطمه لباس عزا برتن کرده و بحال شهیدی که روانهٔ میدان ودر معرض «مصائب فلك بیدادگر» است اشك می‌ریزد.

دراینجاظاهراً تناقضی به‌نظر می‌رسد. ولی برای پی‌بردن به مفهوم گفتهٔ مزبور بایددر نظرداشت که‌ایرانیان بموازات قدرت لایزال خداوندمهربان وبخشاینده، به نیروی دیگری که از آن بفلك کجرفتار، یا آسمان جفاپیشه یاد میکنند معتقدند. ایرانیان تمام مصائب ورنجهارا بفلك‌کجرفتار نسبت می‌دهند.بی گفتگواین‌اعتقادات بقایای نظریه باستانی زرتشتیان و(ثنویت) قدیمی ایران است که بموجب آن جهان بدست دو نیرو: آهورامزدا (نیکی)واهریمن (بدی) اداره‌میشود.

بااینحال فکر تعزیه خوانی تشیع شباهتی بآئین مزدائی ندارد بلکه بیشتر بمعتقدات طرفداران فدیه و کفاره گناه‌نزدیك است. فکر گنهکاری بندگان‌وشفاعت وبازخرید گناه آنها فکری‌است‌که قبل‌ازشیعیان ازطرف مسیحیان بیان شده است. ولی‌اثبات‌اقتباس این فکراز مسیحیان بعلت فقدان‌مدارك تاریخی‌بسیار مشکل‌است.

ادبیات (تعزیه‌خوانی) امروز رونق چندانی ندارد. با اینحال امروزه نیز در محافل عزا درام‌های تاثر انگیز مزبور با علاقه قلبی فراوانی خوانده میشود. لحن صمیمانه‌ای که‌با خواندن مراثی وتعزیه توام است موید این‌نظراست‌که عقایدی که درطی‌قرون متمادی موردقبول میلیون‌ها نفرازایرانیان بوده‌مایه‌تسلی خاطر و امید بزرك آنان بشمار می‌رفته‌است.

(ش. دیرولو)

۸- عرف و عادات مردم ایران

لغت (فلکلور) که بمعنای مجموعۀ عقائد و عادات توده‌ای است اصلا لفظ انگلیسی بوده و نخستین بار از طرف (تماس) انگلیسی بکار رفته‌است ، این لغت که در طی صدسال اخیر ورد زبانها شده است ، بعدها به جنبه‌های دیگر زندگی توده‌های مردم و از آنجمله دیرین‌شناسی توده‌ها ، سنن مردم و روانشناسی عوام نیز اطلاق گردیده‌است

کارشناسان رشتۀ فلکلور از دیرباز به فلکلور ایران با علاقه خاصی می‌نگرند . زیرا گذشته خیره‌کنندۀ تمدن ایران در زمینۀ فلکلور ثمرات نیکوئی بدست میدهد . درسه قرن اخیر سیاحان مختلفی که از ایران دیدن کرده‌اند ضمن یادداشتهای سیاحت خویش دربارۀ فلکلور ایران اطلاعات کم و بیش جالبی گزارش داده‌اند . ولی این کار نه از روی حساب و نیت قبلی بلکه برسبیل اتفاق عملی گردیده است . فقط از بیست و پنجسال پیش فلکلور ایران بادقت نظری که شایستۀ آنست مورد جمع آوری و بررسی قرار گرفته است ،

نگارنده بسال ۱۹۳۳ ضمن اقامت در ایران متوجه این نکته شدم که معتقدات و عادات و رسوم مردم عامی ایران در شرف ازبین رفتن است . این امر در شهرهای بزرگ و مراکز عمران و آبادی که بصورت میدان اصلاحات اجتماعی دولتی در آمده بود بیشتر بچشم میخورد . یکی دوتن از روشنفکران ایران در اثر روشن بینی و حسن نیت خوش بیاری من شتافتند و من باین ترتیب درصدد جمع آوری مدارك لازم در این زمینه شدم . اما چنانچه انتظار میرفت اشخاص تحصیل کردۀ زیادی که علاقۀ وافری به میهن و ادبیات کشور خویش داشتند ، مرا از این کار مورد سرزنش قرار دادند . نظر آنها این بود که گویا با جمع آوری و اشاعۀ آداب و رسوم خاص مردم عادی ، خرافات و یا رسوم عجیب و غریب آنان باطلاع همگان رسیده و از اینراه به

حیثیت کشور لطمهٔ جبران ناپذیری وارد خواهد آمد .

چندی بعد ، ضمن مسافرت دیگری بایران ، یکبار دیگر کار خود را از سر گرفتم و این بار از یاری همه جانبهٔ روشنفکرانی که همواره مدیون آنها خواهم بود بر خوردار شدم . درفاصلهٔ زمانی دوبار اقامت خود در ایران آقایان م . بهار و دهخدا ادیبان وهنرمندان نامی ایران کوشش بسیاری برای جمع آوری وبررسی و انتشار فلکلور کشور خود بعمل آوردند . ضمناً یکی از دوستان من مرحوم صادق هدایت که یکی از نویسندگان مبتکر معاصر ایران بود، مجموعهٔ گرانبهائی از اعتقادات مردم ایران تالیف و برای اولین بار در این رشته کتاب بی نظیری منتشر نمود .

چندی بعد ، خود نگارنده دو جلد کتاب بنام : (معتقدات وعادات ایرانیان) بزبان فرانسه منتشر کردم . این کتاب شامل فلکلور ایران بود و من برای تدوین آن قریب دویست کتاب ومقاله را مطالعه کرده و خود شخصاً از شهرهای مختلف ایران اطلاعاتی از زبان خود مردم جمع آوری نموده بودم. گرچه بررسی های لازم در باره کتب ومقالات لازم تا سال ۱۹۳۸ بپایان رسیده ولی هنوز بررسی اطلاعات لازم بخصوصی از دهات ایران در زمینه آداب ورسوم مربوط به امور زراعتی ناتمام مانده است . خود ایرانیان نیز اینك با علاقهٔ خاصی مسائل مربوط به فلکلور را مطالعه میکنند .

یکی از رشته‌های اساسی بررسی انجمن ایران شناسی تهران که بسال ۱۹٤٦ تاسیس شده است بررسی موضوع فلکلور است . اعضای انجمن مزبور تاکنون مطالبی در بارهٔ عید باستانی سده یا عید آتشی که هنوز هم در گوشه و کنار ایران برگزار میشود منتشر کرده‌اند . کتاب مهم دیگری بسال ۱۹٤۸ جزو سلسلهٔ انتشارات دانشگاه تهران منتشر شده‌است. این کتاب تالیف دکتر معین ومحتوی اسناد متنوع وبا ارزشی دربارهٔ فلکلور ایران است . فصلی از این کتاب وقف بررسی نفوذ آئین مزدائی در ادبیات فارسی گردیده است. بررسی وضع لباسهای قدیم ایران نیز که بنا به توصیه نگارنده صورت گرفته به تاسیس موزهٔ البسهٔ قدیم ایران (موزهٔ مردم شناسی) در جوار موزهٔ ایران

باستان منجر گردیده است . بدون اینکه باشمردن رشته‌های مختلف و موضوعات متنوع مربوط به فلکلور ایران باعث ملال خاطر خوانندگان شویم با اشاره به اصیل ترین رشتهٔ آن به سخن خاتمه میدهیم . فتح ایران بدست اعراب در قرن هفتم میلادی و قبول اسلام از جانب اهالی شهرنشین ایران باعث ازهم گسیختن رشتهٔ ترادیسیونهای ملی ومذهبی ایران گردید . دراینحال فلکلور ایران آزمایش سختی از سر میگذرانید اگر معتقدات و آداب و رسوم ایرانیان قبل از اسلام را با فلکلور کنونی بسنجیم می بینیم که از این میان آنچه مستقیماً بدورهٔ ماقبل اسلام مربوط است بسیار ناچیز وکم اهمیت است . بسیاری از سنن باستانی پس از چیرگی اسلام تغییر شکل داد و یا اینکه بجای سننی که متروك مانده‌اند سنن تازه‌ای پیدا شده است .

بی گفتگو معتقدات مربوط به آتش یکی خطوط اصلی و مشخصهٔ فلکلور ایران باستان است. مثلا مردم شهرهای ایران شب آخرین چهارشنبهٔ هرسال ازروی بوته‌های مشتعل پریده و فریاد میزنند :

« سرخی تواز من ، زردی من از تو ! » نظیر این مراسم در برخی از دهکدهٔ های آلزاس نیز دیده میشود . بهنگام روشن کردن چراغ یا شمع کلمهٔ (سلام) را بر زبان میرانند یا دعای خاصی میخوانند . در مغازه‌ها نیز بهنگام روشن کردن چراغ، مشتریان به روشنائی درود می‌فرستند (صلوات) گاهی به روشنائی یا به شاه چراغ سوگند یاد میکنند . این وضع یکی از مواردی است که سنن دیرین ایرانی رنك اسلامی بخود گرفته است. گویا دراین‌مورد منظور ازشاه چراغ حضرت علی است .

غیر از جشن سده جشن‌های فصلی دیگری نیز از زمانهای باستان باقی‌بوده منتها در قرون واعصار بدست فراموشی سپرده شده‌است . این جشن‌ها آداب ومراسم خاصی داشته که بآن وسیله بدبختی و بلا یا وارواح شریر را دور ساخته وخود را از جانوران موذی در امان نگهمیداشتند برخی ازرسوم [illegible] بود تاچندی پیش نیز جاری بوده . دالاواله سیاح ایطالیائی ضمن یادداشتهای خود از روشن کردن مشعل

هائی در یکشبانه‌روز برای دور کردن هر نوع چشم زخم و آفت و بلا از نباتات و حیوانات سخن میراند. در بهار جشن گل سرخ با مراسمی نظیر مراسم جشن مزبور (در قرون وسطی) در فرانسه برگزار می‌شد. بدنبال خشکسالی عظیمی در دورهٔ ساسانیان، شاهنشاه فرمان دادتا باپاشیدن آب نزول باران را تسریع کنند. این شیوهٔ سحر آمیز بعدها بصورت مصلی رفتن جهت نزول باران در آمد.

تنها عیدی که از ایران باستان بیادگار مانده است جشن نوروز است که مراسم آن برای مدت سیزده روز از روز ۲۱ مارس به بعد برگزار میشود. نوروز نخستین روز سال نواست. بهترین موقع برای بررسی مجموع عادات و رسوم مردم ایران ایام عید نوروزاست.

نوروز اصولا یك عید بزرگ ایرانی است منتها برخی پیرایه‌های اسلامی نیز بدان افزوده‌اند. در ایران هیچ یك از اعیاد بپای نوروز نمیرسد. اما عاشورا که تجدید خاطرهٔ شهدای کربلااست روز عزاداری بشمار میرود. پیش از این نیز ایرانیان خاطرهٔ سیاوش را که به بیداد کشته شده بود باتعزیه حس خونخواهی وی زنده میداشتند.

در زمینه فلکلور از ایران باستان مقوله‌های دیگری نیز جسته گریخته برجای مانده است. از آنجمله است اعتقاد به (دیو) که همان دیوان مزدائی و (جن) که پس از اسلام اعتقاد بوجود آن رواج یافته است. بناها و آبادیهای بسیاری در نقاط مختلف ایران باقی است که ساختمان آنها را به اشخاص برجسته دوران باستان نسبت میدهند. گنج شاهوار افسانه‌ای، آوازهای توده‌ای و ضرب المثل‌ها نیز درزمینهٔ فلکلور میراث ایران باستان بشمار میرود.

از مجموع آنچه گفته شد نتیجهٔ میشود که فلکلور ایران نه تنها از نظر کشور ایران بلکه از نظر شباهت‌ها و مناسباتی که با فلکلور غرب دارد بسیار غنی و کاملا درخور بررسی و مطالعه میباشد.

(هـ . ماسه)

(پایان ترجمه)

تهران بتاریخ ۲۸/۳/۱۳۳۶

اسامی پادشاهان ایران ، بامعادل یونانی و پهلوی

اسم شاه	اسم یونانی
هودخ شتر	مدیها کیاکسار
ایخ توویگو	آستیاژ
پارسها	
هخامنش	آگ منس
چاش پش	تایس پس
کمبوجیه	کامبیز
کوروش	کورس
داری و هش	داریس
داریوش	هی ستاسپس
خشایارشا	کسر کسس
اردشیر	آرتاکسر کسس
ارتخشتر (درازدست)	ماکروخیر
داریوش دوم	اخس
ارشك	آرزس
داریوش سوم	داریس کدمان
اسکندر	آلکساندر
سلوکی ها	
سلکوس اول	سلکوس نیکاتر
انطیوخوس اول	آنتیوحسن ستر
» دوم	» تاس
سلکوس دوم	سلکوس کالی نی کس
» سوم	» سونر
» چهارم	فیلوپاتر
آنطیوخوس چهارم	اپی فانس
» پنجم	اپاتر
» ششم	آنطیوخوس سی ده

اسم شاه	اسم یونانی
اشکانیان	
نام	(نام پهلوی)
ارشك	آرزایس
تیرداد	تیری داتس
اردوان اول	آرتاپانس
فری یابت	فری یاپی تس
فرهاد اول	فراآتس
مهرداد	میترا داتس
ساناتروك	ساناتر کس
فرهاد سوم	فراآتس
ارد اول	اردس
واردان	واردانس
گودرز	گنارزس
وانان	ون نس
بلاش (ولگش)	ولاگزس
پاکر	پاکرس
خسرو	اسراس
ساسانیان (دوره دوم پارسیان)	
پاپك	پاپك
شاپور	شاه پوهر
هرمز	اوهرمزد
بهرام	وره ران
نرسی	نرسه

فهرست مطالب

سرآغاز صفحه ۵
دیباچه « ۹

فصل اول ـ خصوصیات عمدهٔ جغرافیائی ایران

۱ ـ طبیعت اراضی ایران صفحهٔ ۱۳
۲ ـ آب‌وهوای ایران ۱۵
۳ ـ مردم ایران ۱۷
٤ ـ حاشیه غربی ایران ۲۰
٥ ـ نواحی خلیج فارس ۲۳
٦ ـ حاشیه شمالی ایران ۲٦
۷ ـ سواحل بحر خزر ۲۹
۸ ـ خراسان وسیستان ۳۲
۹ ـ مناطق شمال شرقی ایران ۳٥
۱۰ ـ اراضی ترکمن‌نشین وابسته بایران و افغانستان ۳۷
۱۱ ـ شهرهای مهم ایران ۳۸
۱۲ ـ تهران پایتخت کشور ٤۲

فصل دوم ـ نظری بتاریخ ایران

۱ ـ مراحل عمدهٔ تاریخ ایران ٤٥
۲ ـ زبان درایران باستان ٤۹
۳ ـ طبقات اجتماعی ایران باستان ٥٤

فصل سوم ـ ایران باستان (هخامنشیان)

۱ ـ ایران پیش‌ازدوره (هندواروپائی) ٦۰
۲ ـ تأسیس دولت هخامنشی ٦٦
۳ ـ هخامنشیان و یونانیان ۷۲
٤ ـ سبك معماری هخامنشیان ۷۷
٥ ـ شوش ۸۱
٦ ـ مذاهب ایرنا باستان ۸٦

۷ ـ رفرم زرتشت ۹۱
۸ ـ زرتشت ۹۶
۹ ـ دانش یونان درایران دوره هخامنشی ۱۰۰
۱۰ ـ ایران واسرائیل ۱۰۵

فصل چهارم ـ سلوکی‌ها وپارت ها

۱ ـ فتوحات اسکندر ۱۰۹
۲ ـ میراث اسکندر ۱۱۴
۳ ـ سلطنت‌سلوکی‌ها ۱۱۹
٤ ـ ایران وفلسفه یونان ۱۲۵
۵ ـ نظر اجمالی بتاریخ ایران ازقرون سوم پیش‌ازمیلاد تا قرن هفتم‌میلادی ۱۳۰
٦ ـ پارتها ۱۳۹
۷ ـ پارت‌ها وروميان ۱٤٤
۸ ـ نظر اجمالی بمذاهب ۱٤۹
۹ ـ میترا یامهر ۱۵٤
۱۰ ـ هنردر دوره سلوکیها و پارتها ۱٦۷
۱۱ ـ تدمر وشهرهای‌کاروانی ۱۷۹

فصل پنجم ـ ایران در دوره ساسانیان

۱ ـ ساسانیان ۱۸۰
۲ ـ وضع مذهب درایران غربی ساسانی ۱۸۷
۳ ـ مذهب زرتشت مذهب‌رسمی ایران ۱۹٤
٤ ـ تشکیلات اداری واجتماعی ساسانیان ۱۹۹
۵ ـ روم شرقی وساسانیان ۲۰۳
٦ ـ هنرساسانی ۲۰۹
۷ ـ موسیقی وتمدن ساسانی ۲۲۵
۸ ـ آلات موسیقی در عصر ساسانیان ۲۲۸
۹ ـ موسیقیدانان ۲۳۲
۱۰ ـ سرکش وباربد ۲۳٤
۱۱ ـ مسیحیت در دوره ساسانیان ۲۳۷
۱۲ ـ مانی ۲٤۲

۱۳ - آئین مانوی ۲۴۶
۱۴ - اشاعهٔ آئین مانوی و بقایای امروزه آن ۲۵۳
۱۵ - بی‌نظمی‌های اجتماعی و مذهبی در دوره ساسانیان (مزدك) ۲۵۹

فصل ششم- ایران دوره اسلامی از قرن هفتم تا پانزدهم میلادی

۱ - فتح ایران بدست اعراب ۲۶۴
۲ - پایداری مزدیسنا در برابر اسلام ۲۶۸
۳ - تشیع
۴ - نخستین سلسله پادشاهان ایرانی ۲۸۱
۵ - مبنای ادبیات ایران ۲۸۵
۶ - فردوسی شاعر بزرك ایران ۲۹۰
۷- شعر فارسی ازقرن ۱۱ تا ۱۳ میلادی ۲۹۴
۸ - نثر فارسی ازقرن ۱۱ تا ۱۳ میلادی ۲۹۹
۹ - ادبیات فارسی درقرن ۱۳ میلادی ۳۰۴
۱۰ - هنر دردورهٔ سلجوقیان ۳۰۹
۱۱ - مغولان در ایران ۳۱۳
۱۲ - تیموریان ۳۱۷
۱۳ - معماری ایران ازقرن ۱۳ به بعد ۳۲۱
۱۴ - صنعت سفال سازی اسلامی درایران ۳۲۵
۱۵ - نقاشی ایران ۳۲۸

فصل هفتم از صفویه تا پهلوی

۱ - سلسلهٔ صفویه ۳۳۷
۲ - ادبیات ایران ازقرن چهاردهم میلادی ۳۴۴
۳ - جهانگردی درایران درسده ۱۷ میلادی ۳۵۰
۴ - ایران ازسده ۱۸ تا ۱۹ میلادی ۳۵۷
۵ - باغهای ایران ۳۶۱
۶ - بابیگری ۳۶۴
۷ - نمایش در ایران ۳۶۷
۸ - عرف وعادات مردم ایران ۳۶۹
فهرست مطالب ۳۷۶

از مترجم این کتاب :

آنچه منتشر شده است :

مردی که میخندد	از ویکتور هوگو
پرده فراری	» مارك تواین
جزیره اسرار آمیز	» ژول ورن
فرزندان کاپیتن گرانت	» ژول ورن
کارمن	» پرسپر مریمه
اوژنیك	» زی . ال. گایار

آنچه زیر چاپ است

نتردام دوپاری	از ویکتور هوگو
امپراطوری زرد چنگیز خان	» بارك هاوزن
استنکار ازین	» چاپیگین

(غلطهای چاپی)

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱۸	۱۲	واحد	واحه
۱۹	۵	قضائی	حقوقی
۲۰	۱٦	مدتها	مدتها پیش
۲٤	۱۱	ایحاد	ایجاد
«	۱۹	کشیده	یاسند کشیده
«	«	فشرده شده یاسند	فشرده شده
۲٦	۱۲	متفاوت است	متفاوت
۲۷	۱	که دو کنار	در کنار
«	۱٦	معاور	مجاور
۳۲	۳	سر	او
٤۷	۱۹	خلافت	اخلاف
٤۸	۱	اماغنه رو	اواغنه
۵۷	۲۳	میان آنها	میان
٦۳	۱۰	تشکیل	بشکل
٦٦	۹	گردند	گردید
۷۰	۱	لاحورد	لاحورد
۷۸	۲۱	پیمنه	هیمنه
۹۳	۱	خرد	خود
۹٦	۱۲	جاوو	جادو
۹٦	۹	جهانی	مادی
۹۷	٤	انظباط	انضباط
۹۸	۸	پلیدیها	پلیدیها
«	۱٦	بعثت	بعثت
۱۰۰	۹	میکردند	میگردند

۱۰۰	۱٤	پزشکان	پزشگان
۱۰۱	۱٦	جفرافیدان	جغرافیدان
۱۰۵	۱۱	یهود	یهوه
۱۰۵	۳	»	»
۱۰۷	۹	اشعیاد	اشقیاء
۱۰۷	۲۱	فبلا	قبلا
۱۰۸	٤	گشث	گشت
۱۰۸	۹	ار	از
۱۰۹	—	SéleUcides	Séleucides
۱۱۰	۳	مقدوتی	مقدونی
۱۱۰	۲۰	بروایات	بروایات ،
۱۱۱	۳	بیشمار	بیشمار ،
۱۱۱	۱۱	پذیرفتم	پذیرفتم »
«	۲۱	سر	یا
۱۱۹	۱۹	سرباو	سرباز
۱۲۲	۲	انطاکیه	وانطاکیه
۱٤۲	۸	یراق‌داررا	یراق دار
۱٦۰	۱۷	میلاو	میلاد
۱٦۳	۱۹	تعداد	تعداد زیادی از
۱٦٦	۱۳	حالات	حالات و
۱٦۸	۲۱	با	به
۱۹۳	حاشیه سطر ۱	هذهبی	مذهبی
۱۹۵	۲۱	ابداغ	ابداع
۱۹٦	۲۰	نحات	نجات
۱۹۷	۱۱	بستر	بسر
۱۹۸	٤	جوابگوئی	جوابگوی
۲۰۰	۹	(یسیرا)	(ویسیرا)
۲۰۱	۱۱	بودند *	موسوم بودند
۲۰۱	۱۲	ماموریتی	مأموریتی
۲۰٦	۹	عارت	غارت

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۲۰۷	۱۹	هراکلیس	هراکلیوس
۲۰۷	۲۳	آرتش	ارتش
۲۰۹	۲	اصیل‌ترین	اصیل‌ترین نمونه
۲۰۹	۸	حز	جز
۲۰۹	۲	اصیل‌ترین هنر	اصیل‌ترین نمونه‌هنر
۲۲۵	۱۱	ملودیهای	ملودیهائی
»	۱٦	متفاوقی	متفاوتی
۲۲٦	۱۱	بدور ماك	بدور
۲۲۷	۵	میانگیزند .	میانگیزد .
۲۷۵	٦	شده	شود
۲۷۷	۲۰	غائب آمده	غائب در آمده
۲۷۸	۲	مذهبی‌مشترك	مذهبی
۲۸۱	۱	نخستان	نخستین
۲۸۸	۲٤	روای	راوی
۳۰٤	۱	ادبیات	۹ ـ ادبیات
۳۲۰	۸	تیموریان	سلسله تیموریان

اشتباه در شرح تصویر صفحه ۲۷۳
دوری قباد بجای دوری یوزپلنك وبرعكس صحیح است

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۲٦٦	۲۰	کرده	کرد
۳٦۸	۲۲	باد	جیا

ها: ۱۲۰ ریال

.. از انتشارات کتابخانه کهترک